



# سپاروون

شماره "چهارم" ماه مردان ۱۳۷۰ سال چهارم شماره مسلسل ۴۳



چند سال پیش پدر رئیس خانواده بود و حق داشت فرزندانش را به راه مستقیم رهنمایی کند و پدر میتواند کار کند و لقمه نانی که تهیه می کند تن فرزندانش را سیر سازد و در چنین حال فرزندان از پدر اطاعت داشتند و جوانان پدر و مادر را نمیگرفتند. اما امروز بچه‌ها پدر نمیخوانند در سن سختی روزگاران شکم سورتیهه کند بسیاری شان یا در استان خود عزیزتر - بین جوانان خانواده را دفن کرد و پسران و دختران دیگر در سراق فرزند پسر شدند و حسرت و پندار بر دل هنوز منتظر برگشت آنان اند.

امروز بسیاری از جوانان از پدرها - پشان اطاعت ندارند امروز بسیاری از - برایم های ما از همین امر ناشی میگردد که جوانان نسبت به بزرگان ادب و احترام قایل نیستند و امروز بسیاری از جوانان به معلمان و استادان - اهمیت قایل نمیشوند امروز بسیاری از خانواده ها شیرازه و و راپنه های سنتی دیروز را از دست داده اند و در نتیجه بد بختی های زیادی داشته اند که شان شده است و این همه هدیه جنگ و مهابه است که پیش از سیزده سال از همران می گذرد - میتوان تره و پیران شده را رونق داد اما مشکل اقتصاد پیران انسان های پیران شده راه ساده کسی از نو ساخت و درد بزرگ مهابه است و هر روز که جنگ عمر بیشتر کسب می کند این درد بزرگتر میشود.

اداره مجله دوربرایس مطالب دست باز دارد  
عقاید و نظریات در مضامین  
نویسنده گان معلق است



# هند طلا تولید نمی کند اما به فروش می رساند.

کشور هند یکی از بزرگترین کشورهای خریدار طلا در جهان است. در سال ۱۹۸۱ هند ۱۶۶ تن طلا خریداری نمود که این رقم به مراتب بیشتر از سالهای قبل است. ولسی این مقدار طلا نیز برای هند و استان گانی نبود. قاچاقچیان به کندی زنگران هندی شتافتند و در سال ۱۹۰ مقدار ۱۶۸ تن طلا اضافی را به هند وستان وارد نمودند.

اما تعجب آور این است که با وجود نیازند به این کشور به طلا هند در لیلیم زوین ۲۰ تن طلا را به فروش رسانید، که از دیگر آن ۲۴۰ میلیون دلار بدست آورد.

فروص خارجی هند وستان به بیس از ۷۰ میلیارد دلار بالغ میشود.

به اساس گزارش آژانس نووستی هند وستان برای رفع بحران بولی خود قرار است ۱۰ تن طلا دیگ خود را بفروش برساند. اما معلوم نیست که هند وستان را رفع خواهد کرد یا خیر.

در خود کشور هند وستان سالانه بینالی دو تن طلا تولید می شود.



### بن چه میشود؟

در طراست در مدت ۸ الی ۱۰ سال، پارلمان و حکومت آلمان بهرین انتقال باید در پیر از جنگ دوم جهانی که آلمان به دو بخش تقسیم کرد بد روز ران کشور قرار گرفته بود.

بزرگ آلمان شرق برلین و مرکز آلمان فدرال بن تعیین کرد بد اما این که بروسه وحدت آلمان تکمیل کرد بد به مساهله انتقال مجدد پایتخت آلمان واحد به برلین یعنی از سایل د روز ران کشور قرار گرفته بد.

## اشعه آفتاب بهترین وسیله تدایوی

از اثر تجیع تشعشعات نور آفتاب تا تیر معالجوی اشعه نور آفتاب بالای ارتقا بین انسان بلند می رود. نور این آفتاب ای جسم مریض انداخته میشود و عمیق تیره جسم فرو می رود که سایر وسایل معالجه بسا چنین عمق به جسم انسان تاثیر افکنده نمی تواند.

به اساس گزارش آژانس نووستی به اثر استعمال این جسم مریض تحت اشعه قرار می گیرد و این شیوه تدایوی غرض معالجه امراض پراخیمت ران بد کولیت و امراض ساری استفاده می شود.

در نتیجه تحقیقات به اثبات رسیده که از اشعه آفتاب میتوان به حیث بهترین آله تدایوی که از نقطه نظر ایکلوزیک صاف و قدره تدایوی هر گونه امراض است، استفاده کرد. بعد از تحقیقات همه جانبه، تولید چنین آله تدایوی در قزاقستان شوروی آغاز گردیده است. این آله از است ایینه مقعره قطر ۷۰ سانتی که با الکترونی که اهتزازات را بوجود می آورد ترتیب یافته است.

## در اکثر کشورهای جهان حقوق بشر نقض شده

سازمان عمومی بین المللی که چگونه می تطبیق حقوق بشر در کشورهای جهان را مورد ارزیابی قرار میدهد در این اواخر گزارش آزادی را، بهرامون وضع حقوق بشر در کشورهای جهان به نشر سپرده است.

این گزارش آزاد وضع حقوق بشر در سال ۱۹۹۰ در اکثر کشورهای سواره ما مورد بررسی قرار داده است.

صنوب بین المللی به مجازات های کلوی در عراق و کوهستان در هنگام اشغال کوهت توسط عراق نیز تاکید شده است.

در گزارش مذکور همچنان به حادثه قتل سی نفر از ارضی ها که در نتیجه مناقشه مسلمانان و آذیها جهان موضوع وزارت صحت عامه کشور بلژیک برای جلوگیری از تشعشعات در موسسات طبی اروپا های کنترولی را به وجود آورده است که بنام (گروپ های پرواز کننده) پاد می گردد.

اعضای این گروپ ها بطور ناگهانی از شفاخانه ها باز بد می کنند و از موجودیت و عدم موجودیت برسول طبی کنترولی بحمل می آورند. آنها همچنان تعمیر و سروطه شفاخانه را جز کنترول می نمایند که همسایر های طبی مطابقت دارند یا نه.

بهرسته نیز اشاره شده است. سا زمان محفو بین المللی در گزارش آزاد خود از بازداشت های جوانان لیتو ما به سر زده اند نیز تذکر به عمل آورده است.

در گزارش تصریح شده که در سال ۱۹۹۰ در ۱۴۱ کشور جهان بازداشت های غیر قانونی و شکنجه و کشتار ده ها هزار انسان وجود داشته است.

به اساس اطلاع آژانس اطلاعاتی نووستی که این گزارش را داده است در بعضی از دول جهان زندانها به خاطر داشتند عقاید مذ هبی محسوس کرد بد ه اند. در ۱۰ کشور جهان حکم اعدام وجود داشته که هشتاد فیصد اعدام شدگان در اتحاد شوروی و چین انجامیها بود ه است.

## بنای یادگاری اسرای جاپانی

در دهکده لیستونیکا واقع در ساحل جنوبی جاپان که در ۷۰ کیلومتری ایرتوتست اتحاد شوروی قرار ارد بنای یادگاری اسرای جنگی جاپانی افتتاح گرد بد ه است.

آژانس خبرسانی نووستی گزارش داده که در نخته سنگ این بنا اسرای آن سده جاپانی های که در این منطقه بد مون اند و قبل از جنگ اسیر بوده اند، در است افتتاح جاپان در جنگ دوم جهانی اسیر شده بودند.

## گروپ های پرواز کننده

وزارت صحت عامه کشور بلژیک برای جلوگیری از تشعشعات در موسسات طبی اروپا های کنترولی را به وجود آورده است که بنام (گروپ های پرواز کننده) پاد می گردد.

اعضای این گروپ ها بطور ناگهانی از شفاخانه ها باز بد می کنند و از موجودیت و عدم موجودیت برسول طبی کنترولی بحمل می آورند. آنها همچنان تعمیر و سروطه شفاخانه را جز کنترول می نمایند که همسایر های طبی مطابقت دارند یا نه.

## توفان بی سابقه در جزیره تاسین

در این اواخر در جزیره تاسین توفان بی سابقه بی توقع بود. سته است. توفان مذکور ملغم کشتی نظامی را با نیروی عظیم به ساحل پرتاب نموده که کشتی مذکور به یک منزل اصابت نمود که منزل مذکور را تخریب کرده اما تلفات جانی به بار نیاورده است.

## بیکاری در چین

برایلم بیکاری یکی از بایلیهای اجتماعی چین است. آنچه که آژانس نووستی گزارش داده بیشتر از ۲ فیصد اهالی مستعد به کارشهرهای مختلف چین بیکاراند.

چین برای رفع بیکاری در سال ۱۹۸۶ سیستم بیه را به وجود آورد.

مطابق ارزیابی های اولی این سیستم نتایج مثبت به بار آورد.

در حال حاضر این سیستم ۴ (۴) میلیون نفر را در موسسات و ادارات مختلف چین احتوا کرده است.

## هنرمندان زودتر از سیاستمداران متحد می شوند

کریا و جمهوری کوریا در شهر ساخالین جنوبی دایوگرد بد به مقصود ه مستکر بین این فستیوال رسد قسات هنرمندان گام دیگری به سوی اتحاد کوریا خواهد بود. جمهوری کوریا این پیشنهاد را بد نوشته اما جمهوری دموکراتیک کوریا تا هنوز بمان باسخی نداد مانت.

انجمن کوریایی های ساخالین که یک انجمن جانب دار اتحاد مجدد کوریا است پیشنهاد نموده تا در ماه اگست (اگست - سنبله) سال جاری عیسوی فستیوال هنرهای ملی کوریا با شرکت هنرمندان جمهوری دموکراتیک کوریا و جمهوری کوریا باسخی نداد مانت.



تعمیر از صفحہ دہری

# از زمین و از زمان

از آئین و آئینگری



از وواج شہرہ سیمین

الہزابت تاپلور ہنرہ شہسہ مشہور سیمینا ہالہودا اخیرا اعلام نموده است کہ برای ہار ہشتم ازدواج میکند . داما د یک کارگر سی و نہ سالہ سا۔ ختمانی بنام فورتمسکی است کہ الہزابت تاپلور اورادریک در مانگاہ معتادین مواد مخدرہ کہ ہر دو در آن جاتحت تداوی قرار داشتند ملاقات نمود .

این ہنرہ شہسہ پنجاہ و نہ سالہ گفتمہ است : " زندگی لذت بخش و شیرین است بسا سپری شدن ہر روز بوشتر از

روز دیگر عاشق ہم می شوم . مراسم عروسی ہر دو قسرا است در ماہ اکتوبر صورت گورد آنها در کلنہیک بیٹی فورد کہ یک در مانگاہ معتادین مواد مخدرہ و الکول در شہر رانچو۔ مہراز در ایالت کلفورنیا موقعیت دارد باہم ملاقات کردہ اند . خانم تاپلور در گذشتہ ہفت بار ازدواج کردہ کہ دو بار آن باہر چارڈ ہسرتسون ستارہ نامدار سینمای ہالیوڈ بودہ است . فورتمسکی از خانمش طلاق گرفتہ است .

نور کوشی و کوشی

خانم دول انور ستارہ مشہور سینما و تلو یز یون بنگلہ دیش با گرفتن مقدار زیاد تابلوہٹ۔ های خواب آور خود کشی نمود . پولیس بنگلہ دیش گفتمہ : خانم دول انور کہ چہل و سہ سال عمر داشت قبل از آنکہ دست بہ خود کشی بزند پیامی رانوشتمہ بود کہ در آن گفتمہ آمدہ است : " هیچ کسی سہو و لمرگ من نیست ہ ولی از شہر ہرش تقاضا کردہ کہ قبل از آن کہ اورا بہ خاک بسپارد از وی عکس برداری نماید .

زنانی زندانی گشتہ

یک زندانی پاکستانی زندانی دیگر را کہ ہندو بود در شہر کویتہ بہ روز دوشنبہ ( ۲۲ ) جوہ لای صرف بہ خاطر آن گشت کہ او در بسترش برای لحظہ لمبده بود .

اللہ دیتا مرد سی و پنج سالہ و تیکہ دید گوہر لال در بسترش لمبده فوق العادہ خشکی شدہ و بہ گسو ہر لال حمل کرد ماژگلوپتر گرفتہ وسرترتا وقتی بہ زمین کوبید کہ جان از تنش برآمد . مقامات زندان بعد از آن اللہ دیتا را بمسلول یک نفری انتقال دادند . وی کہ بہ اتهام قاچاق زندانی شدہ

است اکنون انتظار محاکمہ مجدد خود را باخاطر آدم کشی می کشد .

تعمیر زنا

یک مرد امریکایی کہ در رشتہ کمیو تر کار می نماید در ایالت کونکتیکت ایالات متحدہ امریکہ بہ این اتهام بازداشت شد کہ سی ہزار مکالمہ تیلیفونی را انجام داد و در جریان آن بہ زنان مخاطبش می گفتمہ کہ اگر در برابر منازل شان برہنہ ایستادہ نشوند یکی از اعضای خانوادہ او کشتہ خواہد شد . این شخص کہ انتونی گارا۔ نستی نام دارد بہ زنانہکے بین سنہن سی و چہار تاہفتاد و چہار سال دارد تیلیفون نمودہ می گفتمہ کہ وی اعضای خانوادہ شانرا در اسارت دارد و اگر طبق خواست او عمل نکنند او گروگانش را خواہد کشت . پولیس گفتمہ است کہ وی زنان را بطور تصادفی انتخاب می کرد و یک روز یک روز حتی بہ یکصدوسی زن تیلیفون کردہ است . شخص مذکور بعد از پرداخت ۴۵۰۰ دالر جریمہ رہا گردید .

زنانی منزل دادی

در حدود صد زن طرفدار حصن محمد ارشاد رئیس جمہور مخلوع بنگلہ دیش باجا۔ روپہا بر منزل یک قانون دان دولتی کہ دوسوہ ارشاد را در محکمہ پیش می برد حملہ نمودند . آنها کہ مربوط بہ جناح زنان حزب جتایا ارشاد استند بہ محلہ دہانندی کہ اقامتگاہ امون الحق مدعی العموم۔ بنگلہ دیش است را ہمہمای نمودند . و چاروہا را کہ با خود حمل می کردند بہ منزل مدعی العموم پرتاب کردند .

یک روز نامہ رسمی چاپ بکونگہ گزارش دادہ است کہ یک خدمتہ بہ طور تصادفی کودک یک سالہ را بعد از آنکہ تلاش کرد اورا در ماشین رختشویی غسل بدہد کشت .

این تراژدی ماہ گذشتہ در منطقہ خنچانگہ در خانہ شخصی بنام ہیرکوما و ہیرکولی ہمسرش کہ ہر دو معلمین مکتب اند اتفاق افتاد .

انہا بہ خدمتہ گفتمہ بودند کہ بعد از ختم رختشویی طفل را نیز شستشو دہد این خدمتہ سادہ کہ فکر میکرد کودک نیز مانند لباس در ماشین شستہ می شود بعد از ختم شستشو لباس طفل را نیز در ماشین انداختہ و ساکت ماشین را روشن نمودہ کہ در نتیجہ کودکی در ماشین لباسشویی غرق گردید و جسدش کسہ آغشته از خراشیدہ گی ہا و کبودی ہا بود بدست آمد . روزنامہ می افزاید کہ ایمن زن و شوہر بعدا بہ خاطر استخدام یک خدمتہ سادہ و بی عقل اظہا تاہ سف نمودند .

زنانی بپیشتر از مردہا

در فلپین کارمندانی روزنامہ " فلپین ستار " اخیرا نوشتہ است کہ کارمندان زن در دستگاہ دولتی خانم کوراژون آکینو رئیس جمہور فلپین نسبت بہ کارمندان مرد افزایش یافتہ اما مردان پست های حساسی پالوسی سا زرا احراز کردہ اند . این روزنامہ طبق ارقام دفتر احصائہ فلپین نوشتہ است کہ در فلپین ہشتصد ہزار زن

بحث کارگر در دستگاه حکومت کاری نمایند در حالیکه تعداد مردان کارگر به هفتصد هزار نفر می رسد. خانم کور - از زن اکهنواولین رئیس جمهور زن در فلپین است. اما او سوماتی را اتخاذ نکرده که به استخدام زنان ترجیح داده شود.

فهمیده نشد که آیا اعضای خانواده وی آگاهانه بود رکشده را خورده اند و یا خمر ؟ فلپینانو خسر کابینی گفته است که خانواده دامادش به پراپلم های زیاد پولی مواجه بودند و همیشه دامادش را - نصیحت می کرد که باکم بخود گذران نموده و تشویش نکند.

مجازات بخاطری محکوم شدند که در اطراف های شان سگرت دود کرده بودند. اجساد این دو سرود ختر که چهار ده و شانزده سال عمر داشتند به روز هفت اسد در یک کانتینر - متروک که از طرف این مرکز در هپرو شیا جاپان برای تدا - بیرونظاطلی استفاده میشد در هانت شد.

### در ششوی از دواج زوج

مردان مسلمان سنگاپوری - متاهل به سوی جزایر باتام و نیتان اندو نیز با رجوع می نمایند تا در خفای خانم های شان بار دیگر با زنان اندو - نیز یایی ازدواج نمایند . روز نامه سندی تا میز نوشته است که بسیاری این زنان کما - نی اند که بین - نین بیست الی سی ساله گی قراردا - شته و از شوهران شان طلاق گرفته اند .

این زنان ازدواج بایک مرد مسلمان سنگاپوری رایگانه نجات شان از فقر می دانند . بسیاری مردان سنگاپوری بعد از ازدواج با زنان حیوانتر اند و نیز یایی همسران و اطفال شان را در - سنگاپور رها کرده اند .

### پولیس با وقت رسیدن

تهران : چندی قبل در قسمت جنوبی شهر تهران هنگام کندن کاری تعداد یک گنج بزرگی از سکه های طلایی مربوط عصر ساسانی ها سال های ۴۳۳ - ۱۱۱ و عباسی ۸۷۴ - ۱۱۱ و عباسیان سال های ۷۵۰ - ۱۲۵۸ کشف گردید پولیس ناوقت رسید کارگران ساختمان تار سیدن انها ۳۶۰ سکه طلایی را بالای زوگران به فروش رسانیده بود که از آن خشت طلایی به وزن ۱۰۲ کیلوگرام بوجود آمد و به تعداد ۸۶۰ سکه را پولیس ضبط نمود .

این دو نفر برای چهل و چهار ساعت در داخل کانتینر قفل شدند و آنها اجاز داشتند صرف یک جرعه چای بنوشند با وصف آنکه درجه حرارت هوادر ساه به سی و پنج درجه سانتی گراد میرسد . پولیس آمر این مرکز را که یک موزه شخصی است تحت تحقیق قرار داده است

### صدراعظم ایران

### هند اجاز میباید

### میرا قتل میگرد

چند را شکر صدر اعظم سابق هند در یک سخنوار ل اجاز نیافت مو ام را قطع نماید - نهرا انفراد امنیتی استفاده از چاقو را درین محل منع قرار داده بودند . شکر از نوامبر سال ۱۱۱۰ تا انتخابات یکماه گذشته صدر اعظم هند بود حتی اعضای حزب جناتادال شکر در بمبئیوال سالانه ( منگو ) که در شهر شاهجهان بود برگزار شده بود اجاز نه یافتند نزدیک وی قرار گیرند به تعقیب این ادعا که ترتیبات امنیتی بیشتر می توانست از قتل راجه گانندی صدر اعظم سابق هند جلوگیری کند خدا - ظت شخصیت های بسیار مهم در هند بطور اساسی تشدید یافته است .

### دو نفر زوجه جوان

### در یک کانتینر

### جان سپردند

پولیس بتاريخ ۱۸ اسد سال جاری در توکیوگت دو تن از زوجوانان جاپانی بعد از آنکه در یک مرکز تربیه مجدد زوجوا - نان بخاطر مجازات در یک کانتینر قفل شدند، جان سپردند . زوجوانان مذکور همین

### مردی بخانواده خود از زهر

یک روز نامه فلپینی نوشته است که یک کارگر کابینی یک نجار فقیر فلپینی بخاطر آنکه نمی توانست برای نفقه خانواده اش پول کافی بدست بیاورد اعضای خانواده خود را زهر داد و خودش نیز خودکشی کرد . روز نامه مانهلا تا میز نوشته است کابینی که بیست و نه سال عمر داشت به تاریخ پنج جولای بعد از آنکه پودر کشنده را به خورد خانواده اش داد و خود نیز آنرا سر کشید با همسر و سه طفلش در شفاخانه جان سپردند .

# قتل

## بخاطر

## جهنم عروسان

دو بارلمان هند به روز پنجشنبه ۲۷ سرطان گفته شد که پولیس هند هشتصد و هفتاد و هشت قفسه قتل یک هزار و چهار صد و هفتاد و نه حاد می خودکشی را در ال ۱۱۱۰ ثبت کرده که به جهنم زنان ارتباط داشته است .

علاوه به آن دو هزار و چهار صد و هفتاد و هشت قفسه مرگ در بخش قانون جزای هند ثبت شده است .

پرداخت جهنم از طرف فانیل مروس به خانواده داماد در سال ۱۹۶۱ در هند غیر قانونی اعلام شد اما این عمل با تقاضای صریح تر به شمول پرداخت جوهرات تلوهینون ، موتو موتو سیکل علاوه ادا یافته است .

روزنامه های برجسته شعری هند هر روز گزارشات را برامون خودکشی عروسان نشر می نمایند . این خودکشی ها زمانی بر قوع می پیوند که خانم خانه احساس می نمایند که نمی تواند فشار خانواده خسر را بخاطر جهنم بیشتر تحمل کند و هم نمی تواند از خانواده پدر تقاضای جهنم بیشتر نماید . ارقام نشان میدهد که مرگ های مربوط به جهنم در دهات هند رو به افزایش است .

گروپ های حقوق بشر می گویند که صرف یک بخش کوچک مرگ های مربوط به پرداخت جهنم در دفتر پولیس ثبت میشود

# فرد روز بزرگ میسر خواهد بود

## چرا این همه ازدحام و ترافیک وحشتناک شهری را می توانیم

ترافیک هر چه عاجلتر کنترل و سرعت وسایط را در دست های محین این جاده اعمار نماید و برای کنترل از سرعت در جاده های دیگر شهر نیز ازین نوع موانع عبور یا سرعت ایجاد شود البته این موانع نباید بلند از ده سانتی باشد زیرا بعضی ازین موانع در ایام سرما موجب ایجاد مشکلات میگردد در بسیاری کشور های جهان این موانع را از طریق نصب سنگ ها در فاصله های نزدیک ایجاد میکنند .

تاجیکیک دیده میشود بعضی از راننده گان دارای اجازه نامه در پوری نبودند یا برخی شان دارای اجازه نامه هستند اما در پوری رادست بلد نیس باشند این مسورد نیز مورد توجه باید قرار گیرد تا کتون که دیده شده شرایط مجازاتی برای راننده های که موجب ایجاد حوادث ترافیکی میشوند مخصوصا وسایط دولتی را متضرر می سازند خیلی جدی نبوده و متراست " قوانین موجود یا حداقل در تطبیق آن تجدید نظر شود و برخورد مجازاتی شدید تر وضع شود اداره مجله سبازون در نظر دارد تا در زمینه نظریات شهریان و مسوولین راه نشسر رسانند .

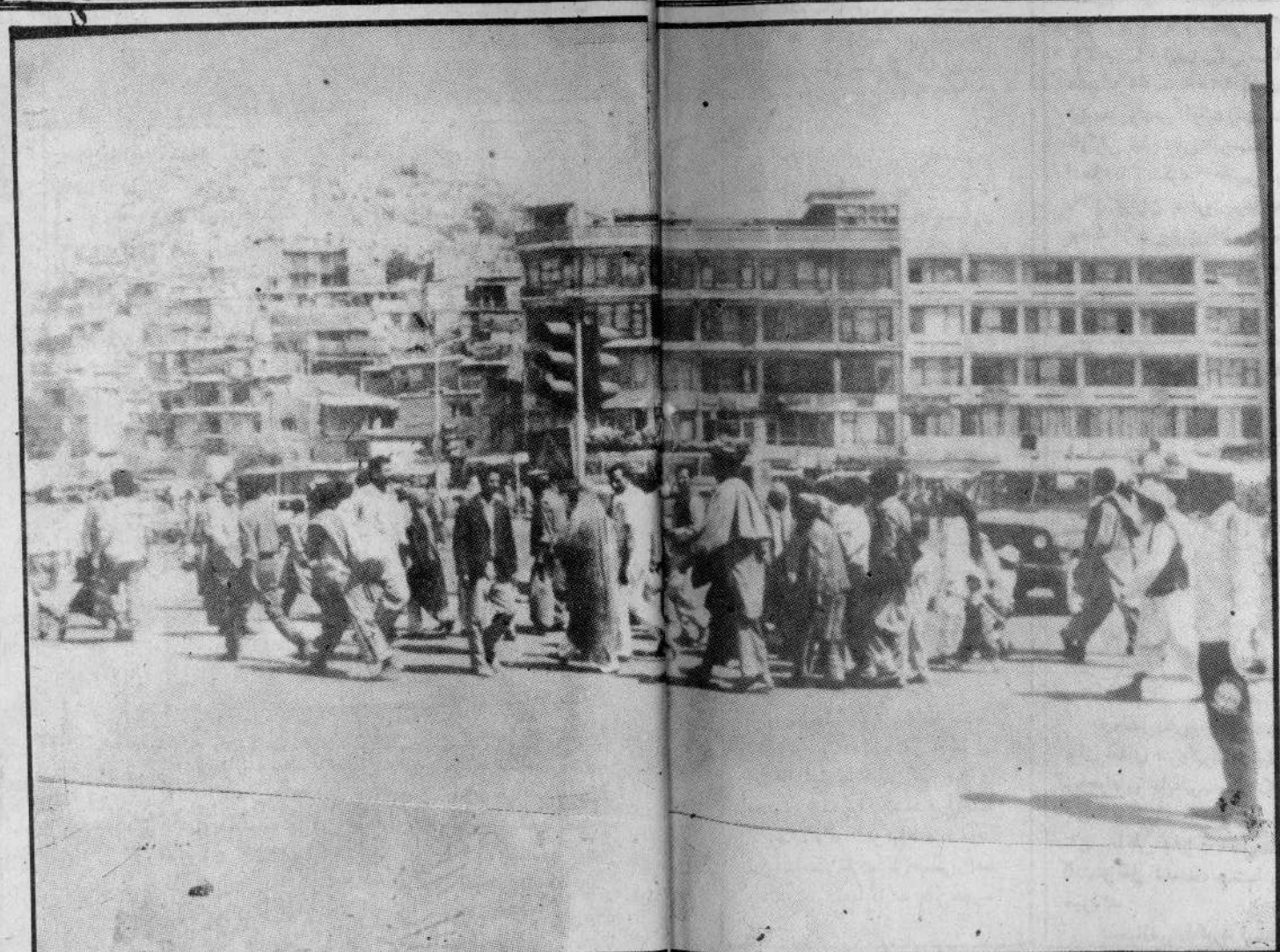
در ورترا مرکز شهر انتقال با بنسلا چنین ازدحام در جاده نالند که وات مقابل وزارت تعلم و ترهه نیز وجود دارد که گاهی موجب ایجاد درد سر زیاد برای راننده گان میگردد .

چگونه ممکن خواهد بود که جلو سرعت موترها در شهر گرفته شود و وسایط نقلیه در شهر با معمارها و موازین بین المللی قانون ترافیک را رعایت کنند و جان همشهریان را از خطر محفوظ داریم .

بختراست برخورد ترافیک نسبت به تخلفات همه وسایط نقلیه قاطع و جدی باشد در دینورد رعایت و جانبداری خلاف عدالت است .

در مورد جاده های مزدحم تجدید نظر شده و برای وسایط نقلیه همشهریان که در شهر ضرورت دارند محلات پارکنگ جستجو شود بهتر خواهد بود در این پارکنگ ها وسایط از طرف یک نگهبان محافظت شود ضمنا از نظریق از وقوع حوادث انفجاری نیز جلوگیری بعمل آید .

ترافیک بر علاوه جاده های که از آنجا تصادفات رسمی عبور میور دارند به نقاط دیگر شهر نیز توظیف شوند مثلا بارها شاهد حادثه هایسی در مسرك جدید میگردیم چون چهارم بوده ام بختراست رعایت

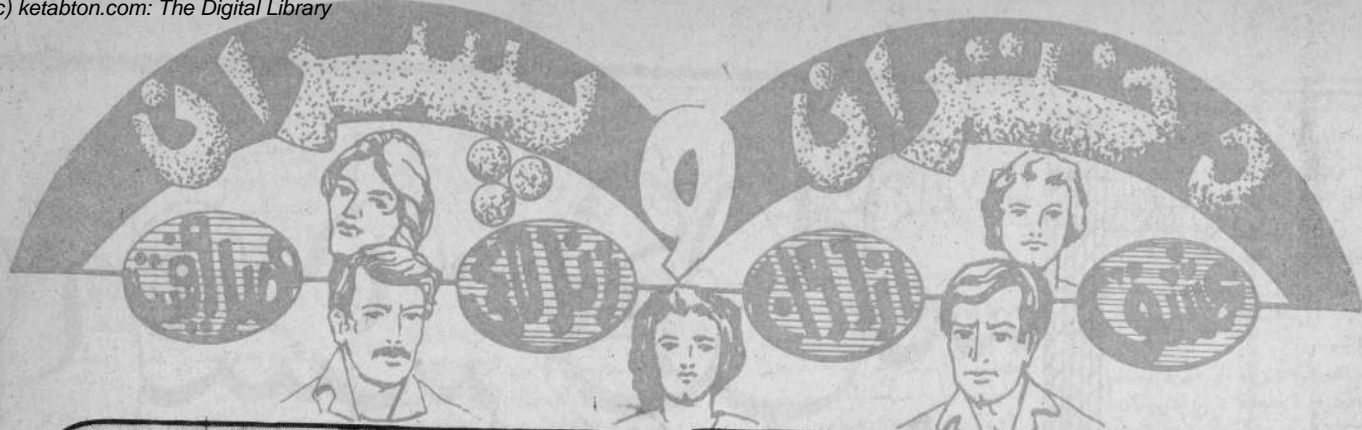


خود " برخی وسایط تیز رفتار مربوط به فرماندهان های قطعات قوس یا سرمایدا را نیز روزی با چنان سرعت از جاده ها عبور می کنند که گویا طهاره می است که میخواهد در خط رنوی اوچ بگردد و جالب اینست که برخی از ترافیک ها بچسبی متوقف ساختن آنان برایشان سلام و لبخندی نیز اهدا می کنند این وضعیت ها موجب مسر افروختگی و صیانت شهریان میشود گاهی ترافیک کارنیزون ش بهر کابل در شهر حضور دارد که حداقل برخورد قاطع تر و جدی مخصوصا با وسایط نظامی دارند .

پروپلم دیگر مربوط به تقسیم ایستگاه های ملی بس و جاده های یکطرفه و دوطرفه است مثلا جاده کنار راه مقابله فروشگاه بزرگه افغان بر تقسیم آنکه خیلی کوچک است اما چی حالی که در آنجا نیست از همه طرف موترها میروند این ایستگاه در آنجا متمرکز شده است گاهی ترافیک رفع مشکل را با ازین بردن کراچی ها و تینگ های دست فروش چاره می کند اما اینکه ممکن نیست به ایسن علت ازدحام در آنجا ادامه دارد . آیا بهتر نخواهد بود که تعداد ایستگاه ها از آنجا کم شود و در نقاط

تقریبا در طول چند سال اخیر و مخصوصا در یکی دو سال اخیر وضع ترافیک شهری بهنا بر ازدحام بیش از حد وسایط نقلیه محدود بود ن جاده های شهر افزایش نفوس و عوامل متعدد دیگر خلی وحشتناک شده . رقم سالانه و روزانه تلفات ناشی از حوادث ترافیکی بمقایسه نفوس شهر بسا بلند است قربانان حوادث ترافیکی بیشتر به علت پراکنده گی افکار راننده و تاپرین و عدت به علت سرعت بیشتر وسعت جوی بوجود می آید . ترافیک شهر برغم آنکه در طول روز در کرم و سرما به خدمت مردم قرار دارند و ابتکارات متعددی را بکار می برند تا جلوی حوادث گرفته شود ! ما به دلایل زیادی تا کتون موفق نیستند .

طوری که ملاحظه میشود وسایطی بعضی از خازند و بعضی ترافیک در شهر با قادن هستند که جلو سرعت برخی موترها را بگیرند یا اینکه توانایی آنرا ندارند مثلا بارها دیده شده که یک واسطه نقلیه نظامی با سرعت خیلی زیاد از جا آره ها عبور کرد و با موتر های با پوری کاماز و تانکرها با همین سرعت چاده را میسود اند که هر کس آنرا دیده دلش هول کرده و گفته : " خداها



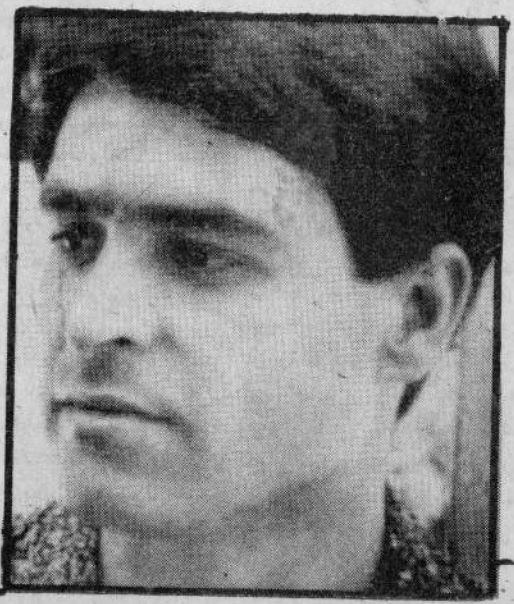
سید عبدالله ستومان منحل در رشته کیمیا و بولویژی در اتحاد شوروی  
 تالحال هیچ ارزویم برآورده نشده و فکر میکنم هیچگاهی هم بخت و طالع با من یاری نخواهد کرد زیرا ارزویم اتمت دا کتر شوم به پولیتخنیک کامیاب شدم خواستم بورس بگیرم برایم بورس در رشته تخنیک موتر دادند وقتی برای تحصیل رفتم اینجا در رشته کیمیا و بولویژی معرفی ام کردند نمیدانم این رشته را چطور ر بخدمت منم هر صورت امید دارم که بتوانم با هر گونه تلاش و وساطت رشته خود را تغییر داده و به ارزوی اولم برسم.

راحله رحمانی کارمند ریاست تفتیش وزارت تعلیم و تربیه  
 آرزو دارم با پسری پیوند زنده گی بزنم که تحصیل عالی و اخلاق نیکو و خانواده نجیب داشته باشد تا بتوانم در کسار هم و به پای هم زنده گی خانوادگی را با فرزندان خود پراز خوشی و سرود و محبت سپری نمایم تا مریدان خوبی در امور زنده گی باشم.



محموده کارمند ریاست تعلیمات عمومی وزارت تعلیم و تربیه  
 در زنده گی یک دختر جوان چی چیزی میتواند وجود داشته باشد به جز این که گاهی پدر میکند دخترم را به فلان کسی میدهم و گاهی هم مادر گاهی هم غنی میشوند و قیم ارزو دارم عروس خانه شان شود در هر صورت من هم درین کشمش های خانوادگی و خوبی قرار دارم که نمیدانم تقدیر بخت با من چی خواهد کرد؟

عبدالطیف سید محمد منحل سال اول  
 لسان خارجی در شهر پتسی  
 گورس شوروی  
 یگانه خواستم این که روزی از ملک دور بم کشور خود بیایم و مادرم با خوشرویی دسترخوان را برایم هموار کند بگوید :- پسرم قیمت کپدا لو و گوشت پانچین آمده و ما میتوانیم بادل جمعی و آرامش بیشتر میزبان گوشت باشم مخصوصاً گوشت کو سفند.

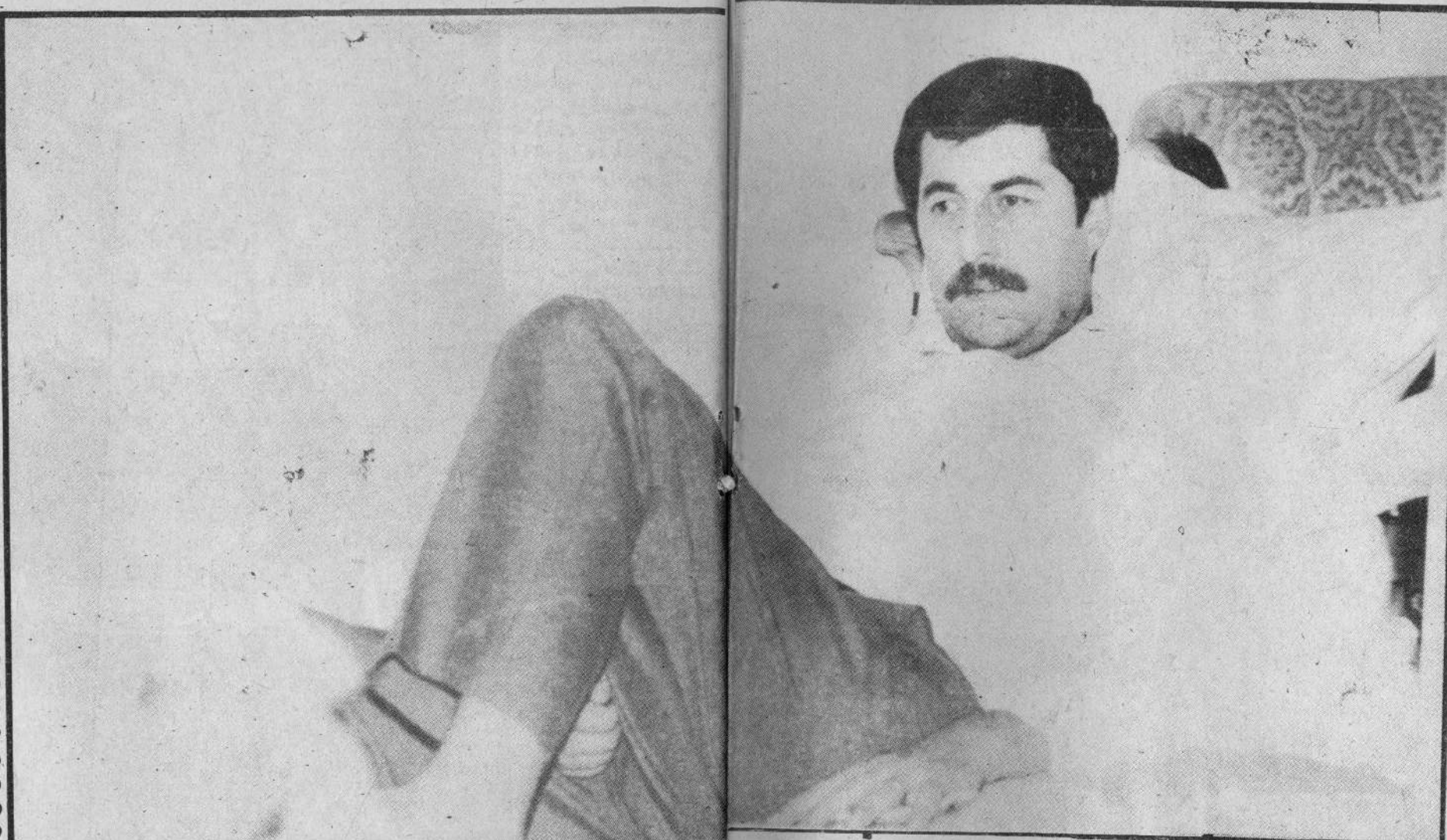






**ذکیره آرایشگری، آرایشگاه کهرابنده |**  
۹ سال است به کار آرایشگری خانم  
ها مشغول هستم . البته هفتاد  
دوست داشتی و مورد علاقه ام است  
خیلی دلم میخواهد زنان و دخترانی  
که برای آرایش صورت خویش میایند  
بدانند که زیبایی شان در آرایش  
ساده است . اما اغلب آنها تقاضا  
میکنند که آرایش صورت شان بسیار  
ظریف باشد . من شخصا طرفدار  
آن نیستم .

تراز پیش شده بودند اما انگار در جستجوی  
 ناپافته می بود که لحظه بی آرامش  
 نهنگ داشت . زیرا او در باطنش چنان  
 گرمای مهال نهازی را احساس مینمود که  
 نمیتوانست آنرا به کمک مویک و رنگها  
 روی کاغذ بیاورد . به همین جهت بود  
 که گاهگاهی تنگ آمده گی های سینه اش  
 را بانواها و زمزمه های بی سرانجامی  
 فریاد میکرد .  
 وی با هوای نقاشی در سر و ذوق مسو-  
 سیقی در دل ، آهسته آهسته در جستجوی  
 ایماها و اشارتهای پنهانی درون پرده هلی  
 ساز به سوی ا قلم های جاودانگی هنسر  
 پانهاد .  
 شاید پرهه همین امید های تمامی ناپذیر  
 بود که او را تا سواخیل نامکشوف زند و گسی  
 میرد .  
 ✦ ✦  
 سفر جسی این هنرمند جوان نیز مانند  
 دنیا له واد امخط نقط چین مویک کساره  
 تا بلوهایش یک بعد بالنده را تشکیل میکرد .  
 ذوق - رشار و جوهر های نهفته در روان  
 هنر آفرین وی او را سرانجام پ-  
 دیار تمنت هنر های زیبای پوهند-  
 زبان و ادبیات رسانید . این سه سال  
 تحصیل ، الهای دریافت تازه تر و شنایی  
 بیشتر به ناشناخته گی های ا قلم هنسر  
 برای او بود .  
 انگار این همان نگارگری مویک  
 رسام و غوغای پر شور دنیای رنگها بود  
 که با سحر و اعجاز پرداخت های آواها و  
 آهنگها به هم آمیخت و چونان منادی نا  
 پیدا ، او را از سوی بسوی میرد و راه ها  
 و راهکوره های دشوار گذاری را برایش  
 شکن شکن چراغنداری میکرد دوستانش  
 در یافتند که نجیب رستگار در همان  
 تاریخ بود چلوه های هنری در هر رشته  
 بی تاب خورد و زمزمه هرمتی را تشکیل  
 داده است . اما خود شرافاده دیگری  
 دارد ، او زما نی گفته بود : در زنده گی  
 من هنر رسامی از ریشه با هنر موسیقی دست-  
 به هم داده و در من ذوق شعر آفرینی  
 را ایجاد کرده است .  
 اگر هنر وجود هنرمند چیزهایی  
 را ایجاد کرده است و هنر آفرین نمیز  
 در هنر و قانتیند یهای آن ایما دتازه  
 تری می آفریند . به عقیده وی همانگونه  
 که کمپوز در موسیقی مرکز توجه است  
 کمپوز در تابلو ها و رسم هانوز چنان است  
 یکی از نقطه نظرهای بسیار جالب  
 و ابتکاری نجیب در این اصل نهفته است ،  
 که روان هر تابلو باید آهنگ داشته باشد  
 بغیه در صفحه ( ۲۰ )



نجیب رستگار بعد از یک بیماری شدید در حال صحت یابی است

# شعور و پرورگی ملودی ها

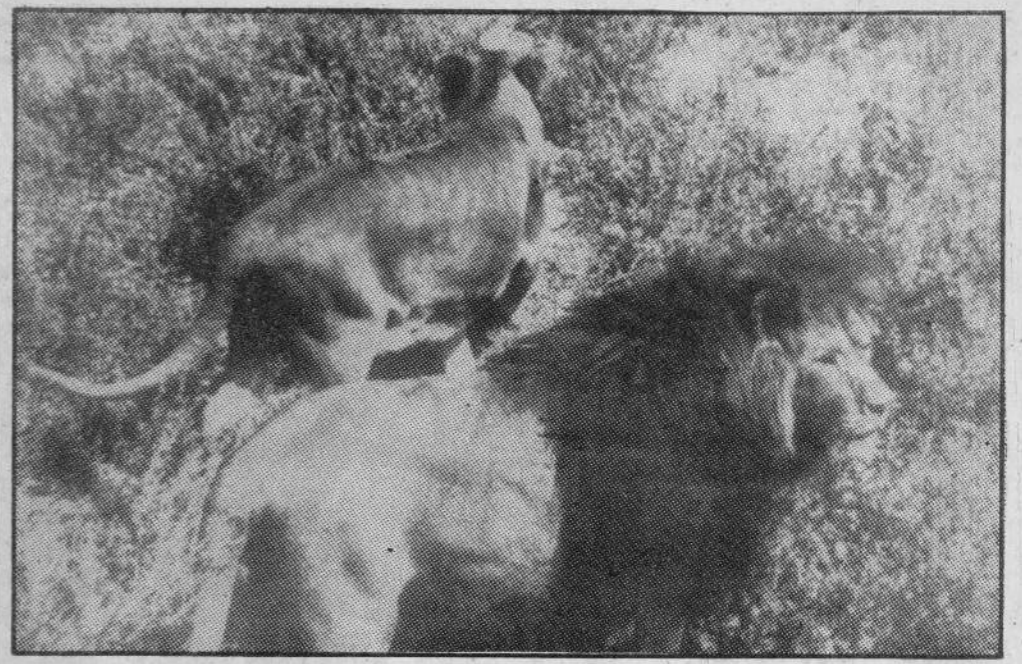
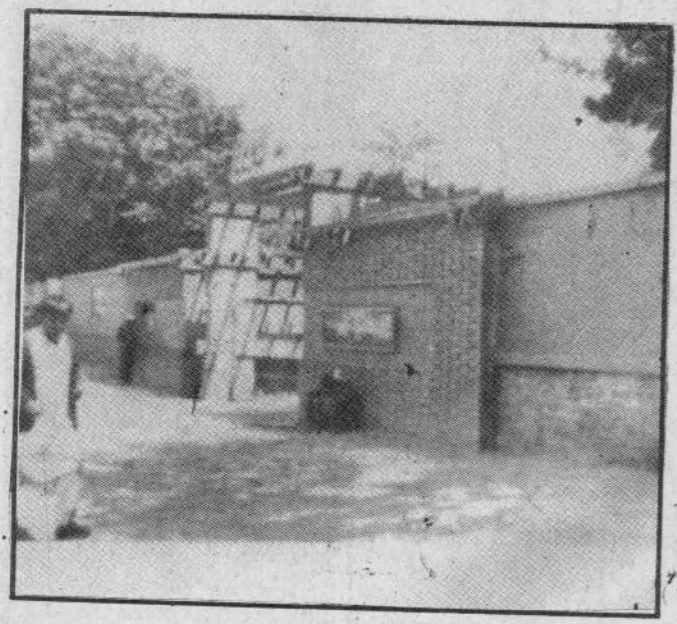
هر با یاد و وقتی بایک کوچک بهمه برانسه  
 از یادش میبرد : امروز پدرم کی زده -  
 خواهد توانست ؟  
 مادریا امید واری نهرمند تراز در پروز با صبح  
 کوتاهش را تکرار میکند : انشاء الله ...  
 درست سه ماه از لب به همستن و چیز نگفتن  
 و چیز نسرودن هنرمندی میگردد و لسی  
 هنوز هم همزمان با طلوع خورشید سکوت  
 برد رود بیار این خانه میباشد .  
 ... و چه درد انگیز است سطره - سکوت  
 و غموف نار بر سر زمین ساز و آوازه تا غما  
 نخستن !  
 ✦ ✦ ✦  
 این غم و خاموشی و غموفی همه خروش  
 را می و سه سال آنسو تراز از امروز پدر  
 و مادرش - نجیب - نام گذاشتند . در کوب  
 دکوپلا صهای آرام و حصاصی داشت .  
 اما میشد به سهولت در روزی مصممست  
 آرامش ظاهر می وی به مقراری و پهنده گی  
 روح پر رنگا بیی را خواند که پیوسته  
 او را به تلاش خسته گی نشاناس و میداشت .  
 سالها بیشتر از آنکه راهی مکتب بود ،  
 و معلم خانه راه دست راستش میدهند  
 با کلکهای کوچک و بارکش بیشت عهده های  
 نمازده کلکین های خانه چه کسک  
 سیاهه های زغالی روی دیوارها ،  
 روی خاک و چوب اینجا و آنجا را خط  
 خط میکشید و چیز چیزهایی رسم میکرد .  
 تا اینکه نوبت به ورقه ها رسیده  
 روزها تا شام کاغذ سیاه میکرد و هر چه راکه  
 به دلش می آمد روی کاغذ میکشید ... و بدو-  
 ن اینکه خسته شود فردا باز هم همین  
 کار را تکرار میکرد .  
 سرانجام روزی نجیب شامل مکتب  
 شد .  
 بهترین سرگرمی همگنان و دوستان  
 کوچکش دیدن کتابچه های نجیب بود .  
 به خاطر اینکه او در تمام کتابچه هایش  
 رسام میکرد و آرزوهای کوچک ( و شاید  
 بزرگ ) خود و همسالانش را با زبان رنگها  
 روی - پدید می آید کاغذ بیان مینمود ...  
 و به اینگونه خود نیز در میان پخته گی  
 رنگهای آمیخته با آواها و ضیاء ها به سوی  
 پخته شدن میرفت .  
 ✦  
 نجیب رستگار شانزده سال داشت  
 که شامل کورسهای صنایع مد نظره که  
 در آن هنگام متوسط وزارت اطلاعات و کلتور بود  
 گردید او برای نخستین بار جهت آمو زش  
 فیه ها و روزنامه های نزد استاد خورشید  
 باری میانی این هنر را فرا گرفت . دیگر  
 تا بلوهای پکار کرد های او رنگین تر و مستودنی





چون ماهه روزه ما پدات را به پانك تحويل ميناييم از اين ستيماز صورت چگونه گسي ما پد و صرف چيزي نميد انيم

چون ماهه روزه ما پدات را به پانك تحويل ميناييم از اين ستيماز صورت چگونه گسي ما پد و صرف چيزي نميد انيم



# است!

# تداری از حیوانات کابل

رايو تاراو: ف اتفی

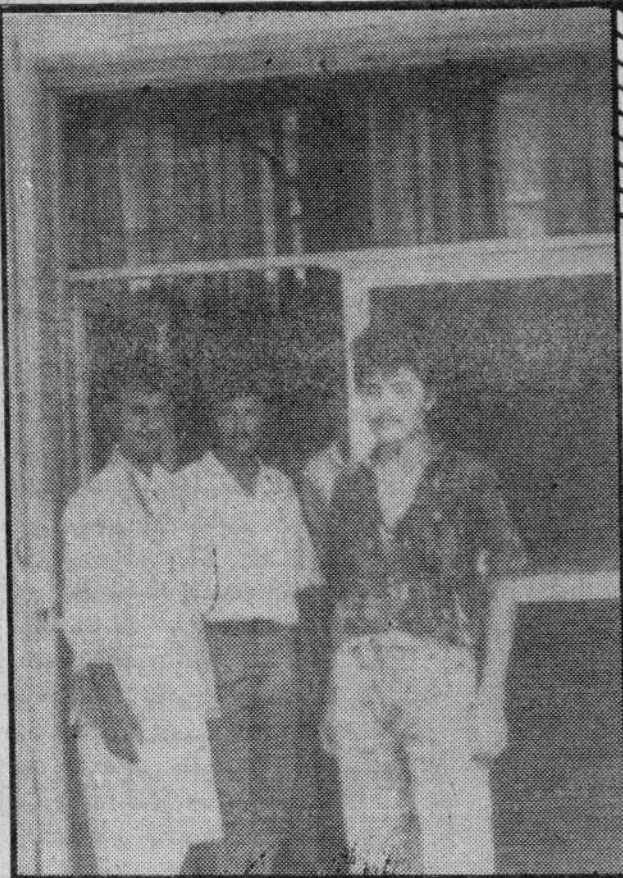
کد اشته وازوي در مورد باسخ هاي در يافت کيم

براي ماهيان به شکل زيادي تزئين گرده يده بزد اکنون به رستورانيت تبديل شده است



مختلف جهان آورده شده اند ايجاب مينمايد تا در مورد نگهداري و پرورش آن ها توجه و وقت زياد صورت گيرد

باغ وحش کابل ران يده ايد؟ حتما عده بي زيادي از شهر پان مان را بلدا نه واگر کسانى ان را در گذر شده هاد يده باشند



# دیگراره ماهیان رنگین باغ وحش

ماهی‌های نماینده است

آهوها اختصاص داده شد  
 خیلی زیباست در آن جاسا  
 تبه گونه بی برای نشان ساخته  
 شده ، بادیدن باهی آهوها  
 تکرمیناسی که زیباترین منطقه  
 باغ وحش همینجا است .  
 پس از تماشای آن ماهیها  
 داخل رستوران رفتیم آن جا  
 با بوی های سیاه رنگ و سبزیهای  
 بارش برای تریان تریب  
 یافته است و رقصی از آن جا  
 ماری را یک داری مینماید .  
 ماریه خواب عمیقی فرورفته  
 بود هر قدر کوشش نمودیم  
 تا به مابگرد هیچ توجهی  
 نمود .  
 اما با تا سف باگته مانند  
 خواننده عزیز هنگامیکه  
 نزدیک قفس میوم هاشد بیوم  
 همه استراحت بودند و از آن  
 جمله یکی هم به طرف ما  
 نندید نه آمد .



به طرف قفس شیر رسیدیم -  
 شیرها هم آمده بودند  
 اما پناه خواهر تماشاچیان  
 آنها را از داخل اتاق نشان  
 بچون نمودند یکی پایال های  
 بلند و آن دیگر کم لایر تر  
 نظر میآمدند هر دو غمزه در  
 چمنزاری که برای نشان اختصا  
 میداده شده است چند قدم  
 گذاشته بعد در گوشه ای لید  
 شد . آن ها هم موجودیت  
 احساسات و لبخند های آسان  
 هارا نایده می گرفتند .  
 خانگی در مقابل قفس خود  
 میگفت ( سبیل شوه چطور شد  
 بوی اس) شاید شوهرش  
 خود را نمیدانست و توان بود  
 کرد و گفت : ( خاصیتش هم بطور  
 اس )  
 آهنگها مشغول خوردن  
 علف بودند جای که برای



رفتیم .  
 نخست از همه توجه ما سرا  
 اد و طاووس که در همین روزها  
 یک محفل آن هارا از آنجا در  
 شوی آورد و برای باغ وحش  
 هدیه نموده است جلب نمود  
 طاووس ها آرام به نظر میخور  
 دند شاید هم با محیط آن جا  
 هنوز آشنایی کامل نیافته  
 بودند ، باترس و هراس نزدین  
 یک یگر میاستادند .  
 بادیدن آن هاراه مان  
 را دادند و دادیم . چند  
 قفس خالی به نظر میخورند  
 اما نظیف و پاک . پس از طرس  
 مسافه کوتاه رسیدیم مقابل  
 جایگاه فیل قسمیکه از رنگ  
 و رخسارش میآمد خیلی خسته  
 بود انگار زنده گی پارکری بر  
 شانه هایش بینش نیست و فیل  
 سی و دو سال دارد یعنی فیل  
 بیواست ، پوره ها هم با طاق های  
 شان فلتید بودند . خیلی  
 سر حال معلوم نمیشدند  
 قدم زدیم و باهمتسه  
 آهسته رسیدیم نزدیک قفس  
 گرگها آن هاجنان تحریف  
 و لاف به نظر میآمدند که گویس  
 از کم خوراگت ؟ اما نه ، آن  
 ما هم سخی شده اند .

و همه فراز و فرود های يك پارچه اهنك در تابلوها نهمانند ریتم های موسیقایش و برجسته باشند و با گوش چشم شفته شوند و احساس پراکنج باشند .

در حقیقت میتوان به هم آمیزی و ترکیب موسیقی و نقاشی را یکی از خدمات غیر قابل فروگذاشت این هنرمندان نام آور دانست . بدون شبهه به چنین پنداری دست یافتن ، زاد و تصادف محض نیست . زیرا پیوست دادن دوروند آفرینشی با همدیگر در يك متن نمیتواند معلول و محصول اتفاق بدون ریاضت و ممارست باشد به ویژه وقتی که شوره چنین آموزه ای ایجاد عرصه سوم آفرینشی ( هنر شاعری ) میکرد .



نجیب رستگار با وجود آنکه از سه جلوه متفاوت ( ولی به گفته خود ش غیر متفاوت ) هنری بهره زیاد دارد اما به طر و رخا ص نقاشی را بر سایر عرصه های پرداخت خوشتر ترجیح میدهد . شاید به خاطر اینکه این هنر تنها بی های آدمست و نهازی به ارکستر و همکاران وجود ندارد . او منتها در وقتهاش نقاشی را صرف برای خود برگزیده است بلکه درصدد تصویرگری مملودها برآمد ما ست او میگوید : وقتی طرح اولیه يك تصویر چارچوب بندی میشود ، درست همان وقت بایستی هنر مند در نظر داشته باشد که غیر از سیماها و شمایل و زمانها و مکانها صورتها و آواها را فراموش نکند . به عبارته دیگر وقتی تصویر مناسب خزان در تابلو خود صدای آمیزش برگها را دارد ، صدای خشک شدن و از هم پاشیده شدن هر برگ آوای باد تاراجگر نیز باید ترسیم شده بتواند این داشته و قیست که خزان با کلبتش تصویر شده باشد ، مثلاً ، وقتی تصمیم میگیرم تصویر يك طفل در حال گریستن طرح ریزی نمایم ، اگر در کارچوب تصویر گری موفق باشم ، آنگاه بیننده با دیدن رسم طفل در حال گریه صدای گریه او را میشنود . این پس منظرهای حقیقی هر بخش هنرمیتواند باشد . پس تصویر صدا تعلق دارد به تصویر حالت .



ایموشتر از یکصد تابلورا که بیشترین بازنتاب دهندند ، زنده گی اصول و واقعیتهای عینی جامعه افغانی میباشد ، نقاشی کرده و چندین بار آنها را در داخل و خارج از کشور به نمایش گذاشته است : کما جمله تابلوهای زیرین توانست شهرت زیادی را کمایی

# ملودی ما



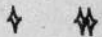
نمایند :

به سوی کشتزار ، چوپان ، کوجه دریا - لای کوه ، برف در کوجه ، دختردهاتی - چوری فروشان ، دختری در لباس محلی .

\* \* \*

نجیب رستگار افزون بر نواختن نغمات دلنواز فلوت و شهنایی که اوج قدرت و توانمندی استعداد او را ثابت میسازد اهنك های زیادی نیز به آواز گرم و گیرایش - روده است که با استقبال شایان و گرمی از جانب شنونده گان مواجه گردیده است . اشعار و تصنیف های آزوی هم به شکل پراکنده در جزایر و نشریه های مختلف و هم از طریق گزینه های شعری به نشر رسیده و نیز برخی از آنها توسط آوازخوانان معروف کشور اجرا شده است .

نجیب رستگار جهت آشنایی و دیدار به هم رسانی با محافل و حلقهات هنری خارج از کشور به کشورهای شوروی ، کوبا ، آلمان ، چکوسلواکیا ، هند و ترکیه سفرهای داشته که به یقین گامی بوده در جهت شناساندن فرهنگ کشور و هنر این هنرمند عزیز .



باد ریخ فراوان آگاه شدیم که وی از مدتی به اینسو و بنا بر هجمه ناگهانی خوشریزی دماغ ، تبادل صحن خود را موقتاً از دست داده است و اینک در خموشی به سرمیبرد . خوشبختانه حالت صحن این هنرمند گران اوج بهسوی بهبود رفت و قرار نظریه دو کشوران معالج احتمالاً به زودی ها صحت کامل خود را باز خواهد یافت .

وی که هم اکنون نیز تحت کورس منظم تداوی و مراقبت طبی قرار دارد و با زبان اشاره از هواخواهان و دستداران با کمال صمیمیت و خلوص ، احساس عمیق مهمان نوازی و تعارف دسته گل های سکوت پذیرا - بی نموده و بروی ناملايمات پیروز مندانه لبخند میزند .



سپاوون با ابراز همدردی قلبی برای نجیب رستگار ، این هنرمند گرانمستگ قبل از شمه صحت کامل ارزوننده و از درگاه خداوند تمنا دارد تا دوباره یگر با خانواده خوشبخت و کوچکش بخندد ، با زهم بنوازد بخواند و بسراید و بازنیز رستگار ش را دریا بسد .

" سپاوون "

# مرب المملها ورا بیده ما درستی

۱۹) با یک دست نمی‌شود دو تا هندوانه برداشت  
عربی: لا یجمع سیفان فی غمد دو شمشیر در یک غلاف جای نمی‌گیرند  
انگلیسی: *if you choose two horse both will escape you* اگر دو اسب را انتخاب کنی هر دو از دستت می‌گریزند  
ایضاً: *Two watermelons can't be hold in one hand* مشابه مثل فارسی

۲۰) با یک گل بهار نمی‌شود  
عربی: سنونو واحده لا یبشر بقدم والصفید یک چلچله تنها مزده آمدن تابستان نیست  
انگلیسی: *One swallow does not make a summer* مشابه مثل عربی  
ایضاً: *One flower makes no garland* با یک گل تاج گل درست

بخندد تا دنیا برویت بخندد  
عربی: اضحک یضحک العالم معک.  
بخند دنیا با تو خواهد خندید  
انگلیسی: *Laugh and the world laughs with you, weep, alone*  
مشابه مثل عربی  
۲۲) بد چو آید، هر چه آید بد شود  
عربی: المصائب لاتانی فرادی بدیختیها تک، تک بسراغ آدم نمی‌آیند  
انگلیسی: *Misfortunes seldom come alone* بدیختیها بندرت تک‌تک می‌آیند

۲۳) بر اثر صبر نوبت ظفر آید همچنین صبر تلخ است و لیکن بر شیرین دارد  
ایضاً: گر صبر کنی زغوره حلوا سازی  
عربی: بشر بنفسک بالظفر بعد الصبر: پس از صبر مزده پیروزی را بخود بده

ایضاً: الصبر مفتاح الفرج (در فارسی نیز رایج است)  
انگلیسی: *Evryting comes to him who waits*  
کسی که صبر کند همه چیز برایش مهیا می‌شود  
۲۴) بر نیاید ز مردگان آواز

عربی: لیس للمنیة لسان فینطق مرده زبان ندارد تا صحبت کند  
انگلیسی: *Dead men tell no tales* مردگان افسانه نمی‌سرایند

۲۵) بشنو و باور نکن  
عربی: اسمع ولا تصدق دقیقاً مشابه مثل عربی  
انگلیسی: *Belive not all that you see, nor half you hear*  
همه آنچه را می‌بینی و نصف آنچه را می‌شنوی باور نکن  
۳۶) به عذر و توبه توان رستن از عذاب الیم  
عربی: الاعتراف (الاعتراف) نصف المعذرة اعتراف به گناه نیمی از معذرت است  
انگلیسی: *Confession of a fault makes half amend* مشابه مثل عربی

۲۷) (ز باران مگو همچو باران بیار):  
(دو صد گفته چون نیم کردار نیست)  
به عمل کار بر آید به سخنرانی نیست  
عربی: الافعال ابلغ من الاقوال اعمال انسان‌ها گویاتر از سخنانشان است  
انگلیسی: *Actions speak louder than words*

عمل رساتر از گتمها است  
۲۸) به کلاغ گفتند بچه کی از همه خوشگلتر است گفت «بچه من»  
(هر چند که بچه رشک باشد در چشم پدر بهشت باشد) (ایرج میرزا)  
عربی: القرد فی عین امه عزال: بچه میمون در چشم مادرش آهوست  
انگلیسی: *The monkey thinks his offspring is fearest*  
میمون تصور می‌کند بچه خودش زیباترین است

۲۹) پایت را به اندازه گلیمت دراز کن  
عربی: علی قدر بساطک مدر جلیک مشابه مثل فارسی  
انگلیسی: *As long as the blanket, so far you may stretch* مشابه مثل فارسی و عربی

۳۰) تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد  
عربی: للمرء مخبوة تحت لسانه = مرد در زیر زبانش پنهان است  
انگلیسی: *What the heart thinks, the tonge clings*  
آنچه قلب می‌اندیشد زبان بیان می‌کند  
۳۲) ترس برادر مرگ است

عربی: ان الجبان حثفه من فوقه، آدم ترسو مرگش بالا سرش است  
انگلیسی: *Cowards die often* ترسوها اغلب می‌میرند  
۳۳) تونیکی می‌کن و در دجله انداز، که ایزد در بیابانت دهد باز  
عربی: اصرف ما فی الجیب پاتیک ما فی الفیب  
انگلیسی: *Forgive and forget* بخشش و فراموش کن  
ایضاً: *Do good, and cast it into the sea*

۳۴) چاهی نکن بهر کسی اول خودت دوم کسی  
عربی: من حفر حفرة وقع فیها کسی که چاهی بکند در آن می‌افتد  
انگلیسی: *The arrow often hits the shooter* تیر معمولاً به تیرانداز می‌خورد

۳۵) چو فردا شود فکر فردا کنیم (از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن)  
فردا که نیامدست فریاد مکن - خیام)  
عربی: لاتتهوللفند: غصه فردا را نخورید  
انگلیسی: *Take no thought for tomorrow* مشابه مثل فارسی

۳۶) چون طبل غازی، بلند آواز و میان تهی  
عربی: الصوت العالی: من الجوف الخالی: صدای بلند از محفظه تو خالی  
انگلیسی: *Empty vessels make the most sound*  
ظروف خالی بیشترین صدا را دارند

۳۷) حساب، حساب، حساب، کاکا، برادر  
عربی: تحابوا کالاء خوان و تعاملوا کالاء جانب: مثل برادر همدیگر را دوست بدارید و مثل بیگانگان معامله کنید  
انگلیسی: *Be like brothers, and devide justly*  
مثل برادر باشید و عادلانه تقسیم کنید





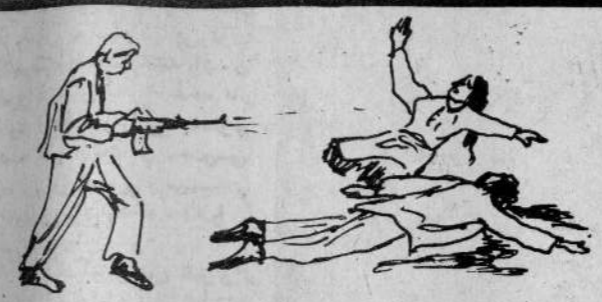
# درد هلیزهای مجاکم چی خبر است

تپه کنده: لطیفه سیدی  
بجای عروسی در توقیف



مسائل طلاق و تفریق و کهر  
از خانه شوهر و فسخ نامز-  
دی همه و همه ارتباط میگرد  
به تصمیم عجلانه فامیلها در  
مورد فرزندان شان که هنوز  
سن قانونی ازدواج و پانامز-  
دی را تکمیل ننموده اند که  
حاقبت این تصامیم درد سرها  
چیت بی حرمتی هایی را ازجا-  
تب فرزندان شان نسبت به  
حشمت و موقف اجتماعی فامیل  
ها به بار میآورد.  
انوس گل دختر پانزده ساله  
با فتنه متاحبه هفتم شهرها پسر ی  
به نام خان محمد سر باز دار-  
یکی از قطعات قوای مسلح با  
رضایت فامیل و مخالفت خودش  
نامزد می شود و چون دختر  
با نامزد خودش روی خوش -  
نشان نمیدهد، با پسر همسایه  
خود ارتباط دوستی قائم میکند  
چون پسر همسایه شان در یک  
حوالی با انوس گل زند و کسی

سایید بنا انوس گل از پسر  
همسایه خواش می کند از اینجا  
به محل دیگری نقل مکان نماید  
تا از عقبش انوس گل فرار نماید  
پسر همسایه حکم را میدهد هر د  
و به محل دیگری نقل مکان  
میکند بعد از گذشت سه روز  
انوس گل به خانه پسر همسایه  
رفته و میخواهد با او ازدواج  
نماید. زمانیکه فامیل نامزد  
انوس گل از بگوشی بمساله آگاهی  
پیدا می کند خواهر دوازده -  
ساله انوس گل را به عوض انوس-  
گل با پسر خود نامزد میسازد  
و بدبختی دیگر اینکه پسر  
همسایه انوس گل که اقتصاد  
ضعیفی داشت و نتوانست لوازم  
و سفار عروسی را مهیا نماید  
پناهر جستجوی فامیل انوس گل  
هر دو دستگیر و در توقیف به  
سر میزنند.



## شامزده مری بیدارن برادر و مسه مری برای برادرش

ولحظه بی بعد صحنه بی را-  
پذیرا می شوند که به کام نیستی  
ایمانرا فرو میرود.  
عبدا لعزیز افسر یکی از-  
قطعات و خانمش عین العزرا  
در شب پنجم ماه سرطان به قتل  
میرسند.  
صدای فیر کلا شونکوف -  
همسایه هارا وحشتزده میسازد

همه به سوب منزل عبدالعزیز  
سرازمی می شوند، در هموسن  
لحظه برادر عبدالعزیز ناثیب  
را در حالت فرار از دیوار منزل  
میرسند. نظر به تحقیق محار-  
نوال مو غف و قضیه طوری  
بود که ناثیب قاتل عبدالعزیز  
و خانمش صرافه میان شان به  
اصطلاح "شکر زنجی" موجود  
آمده بود و همسایه هایش نوسز  
نشد که قاتل شخص نهاییست  
ولگرد وید معاشر است و همه همین  
دلیل ابتداء با سلاح دست  
داشته اثر سه فیر مری به جا-  
تب برادر و شانزده فیر مری را  
به سره گردن و سینه و بطن  
خانم برادرش فرو میریزد و وحشت  
ناکتر اینکه اغفال برادرش السی  
سپیده دم با چشمان اشک آلود  
به جسد های بهجان و در خون  
غلطیده پدر و مادر مینگرند.  
آیا تصور میتوانید آنان چی  
شبی را صبح کرده باشند؟

## بنا تقابله از قلم ادم کشته

تبا شای سخته های پربا چهره  
فلم های تلویزیونی حضا بالآخر  
از قوه برداشت ذهنی اطفال  
است و اغفال صرافه متکی به  
قتل کشتار و زود و خیزد های -  
وحشتناکند استند و اطفال راه  
آن واداشته است تا در کویسه  
و بازار از اکت های هیرو هسا  
وید معاشرن قلمها استفاده برنده  
تبا سفته پیامدهای تسل  
هنجار و ما بوس کنند و پسر را  
در قبال داده و بهایه یکس  
از این گونه حوادث را به حوت  
یک واقعه حقیقی بیدیم که  
در سینت خانه واقع در ناحیه  
نهم شهر بخ داده است.  
محمد هساین پسر پانزده سا-  
له در یکی از ریز های مانگ شده  
با پسر همسایه خود که در کویه

## شور شش اکل کرد



بعضا مرد هابه حدی در-  
مورد خانم هایشان خوشا  
صلاحیت میدنند که حتی باید  
فرو بردن و بهرون آوردن نفس  
زن باید به حکم و اراده آنها  
باشد و کوچکترین اشتباه زن  
برای چنین مردان گناه عظیم  
پنداشته می شود.

با ناشایسته ترین عملی از  
طرف یکی از مردان باشند و-  
ناحیه دهم شهر کابل که از ذکر  
نامش خود داری میکم خانیش  
را به اسم صفا -  
دستان خود موخایش را قطع  
پایهتر بگردد مینماید.  
که نه تنها یک مرتبه بل سمرتبه  
است که به چنین عملی متوسل  
گردد شده است.  
البته بعد از کل کردن مور  
های خانمش عقده های دلی  
را در هر تارموهای زن محسوس  
رغم شده میباشد شاید سوال  
خلق شود که چرا و به چه علت  
علت همانا اشتهاها که چسک  
خانم در امور منزل بوده است  
که به این دلیل نمیتوان متعین  
شد شاید شوهرش تکلیف روانی  
و یا عصبی داشته باشد درجا-  
لیکه چنین نیست شوهرش گاملا  
شخص نوربال و سر حال است.  
موهای این زن به چاره سمانتی  
پهنند شده بود که باید بدن  
هایش تا شرعیتی برام دست  
دا د.

## نشانی گفته و ...

شوهه های مختلفی پسرای  
فرهنگن اشخاص از جانب در-  
دان و راهگیزان به کار بسته  
می شود و خانواده ها به این  
شوهه توجه کنند و زن و دختر  
چوانی در یکی از خانه ها در  
کارت نو میروند و بهانایشان  
خواستگاری دختر جوان خانه  
است و از صاحب خانه آ پ  
اهامیدنی طلب میکنند در این  
لحظه نوت هزار افغانیکسی  
نشانی شده را زهر تلویزیون  
شان میگردانند بعد از وده و  
وهید های بعدی راه خانه شان  
را در پیش میگردند لحظه پسرای  
بعد موتر تکسی بی در کنار -  
در واژه این منزل میباشد ورا-  
نده به مادر خانواده میگوید  
که او را شوهرش فرستاده و گفته  
است که تلویزیون و قالین  
ویدیو و بعضی چیز هارا به

## اینجا خانه فساد است

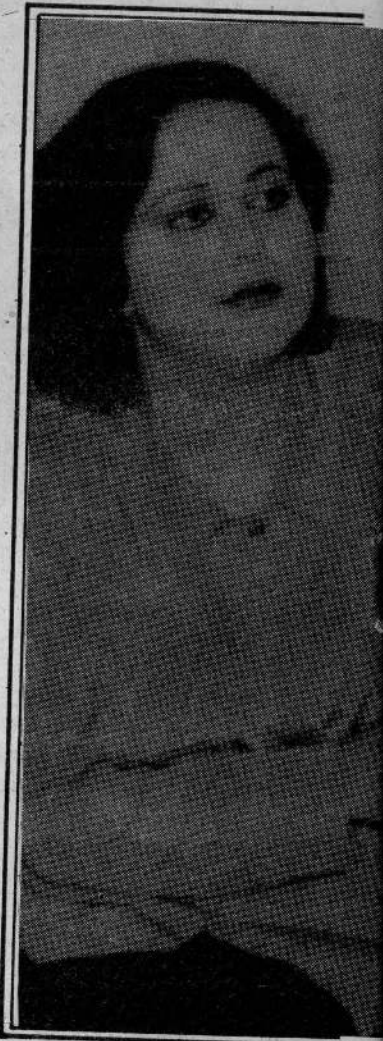
جرا به جنایی ولایت کابل امین  
اشخاص که در ناحیه هشتم  
شهر سکونت دارند چند همس  
بایست که توقیف و به زندان -  
انداخته می شوند که متا سفانه  
نه تنها از عمل شان دست برت  
دار نشده اند بل آن را بیشتر  
از پیش گسترده ساخته اند.  
سخنان جالبی استه بالا-  
خره چه باید کرد و آیا منتظر  
ماندنا باردیگر بعد از رهاسی  
مرتکب چنین اعمال شوند؟ آیا  
مجازاتن بالاتر از حبس و وجود  
ندارد تا سایر شرکای آنها  
در سحرمت بگیرند؟ ما پیشنهاد  
دی ندایم اما کاش معیار  
های برای انسان شدن چنین  
حالت ها وجود میداشت.

یکی از زنان هرزه را میفرستد تا  
در را باز کند و زمانیکه آن زن  
از عقب در واژه چمبره سه مرد  
را ناآشنا مشاهده و آن ها را از  
جمع مشتربان هر روزه خویش  
نمی باید از باز نمودن دروا-  
زه به روی آنها آباء میوزدان  
سه مرد عیاش که مجهز با سلاح  
برچه همدستی بودند و یکی از آن  
ها دقتنا دست به کار شد مواز  
را و دیوار به روی پام بالا می  
شود و هم دستی را به حویلی  
پرتاب می کند که در اثر انفجار  
بم مذکور زنی به نام مهر مکتبه  
شش نفر زخمی و زنی که حمل -  
داشت طفلش سقط می شود.  
به قول از مسولین مبارزه با

سردار محمد شخصی که همه  
روزه منزلش محل تجمع مردان  
عیاش و لگرو معتاد است.  
این مرد فساد دهنده کسبت  
که خانم و خواهر برایش مطرح  
بحث نیست صرف چشمانش به  
طرف دستانی خیره میشود که  
به سوش پول پرتاب می کنند.  
حوالی ظهر یکی از ریز های  
ماه گذشته که ازدحام مردان  
عیاش و فساد دهنده فضای اتاق  
های کیف منزلش را به کلبه  
نفرت انگیزی مبدل ساخته بود  
در واژه منزلش درق الباب می  
شود و چون سردار محمد مصر-  
وف گفت و گو و قیمت گذا ری با-  
لای متاع های متحرک خود بود



نویسنده: خلیل نیکمن



# عملیات سلطان جگر رادر دیده انعام داده است

بنا دو کشور افغان

سرطان انسانی در زنگه عملیات سلطان جگر انعام داده است. این عملیات که در زنگه انجام شده است، باعث شده است که سرطان در زنگه به ندرت دیده شود. این عملیات در زنگه انجام شده است و باعث شده است که سرطان در زنگه به ندرت دیده شود. این عملیات در زنگه انجام شده است و باعث شده است که سرطان در زنگه به ندرت دیده شود.

سرطان انسانی در زنگه عملیات سلطان جگر انعام داده است. این عملیات که در زنگه انجام شده است، باعث شده است که سرطان در زنگه به ندرت دیده شود. این عملیات در زنگه انجام شده است و باعث شده است که سرطان در زنگه به ندرت دیده شود. این عملیات در زنگه انجام شده است و باعث شده است که سرطان در زنگه به ندرت دیده شود.

بشمه در صفحه (۸۵)



# ملی میگویند

توبه کار: زکیه مانجه



ملالی طرفی در مورد شهلا حیات

# ملالی پیرکنده ملی و سنگلی در کار رانمی سپرد

## شهلا خواش مهر برنامه راپیشانی باز می پذیرد

شهلا حیات در مورد ملالی طرفی

ادبی و ...  
شهلا حیات به ایسن عقیده است که باید به بننده تلو بزبون و شنونده رادو احترام گذاشت و مسایل را طوری عنوان کرد که مفهوم اشرا این نباشد که تنها او - مهاند و پس به بل که نتیجه اشرا این باشد که شنونده و بننده احساس نماید که گوینده به خاطر آنها این مسایل را به خوا - نشر گرفته و به اطلاع آنها میرساند.

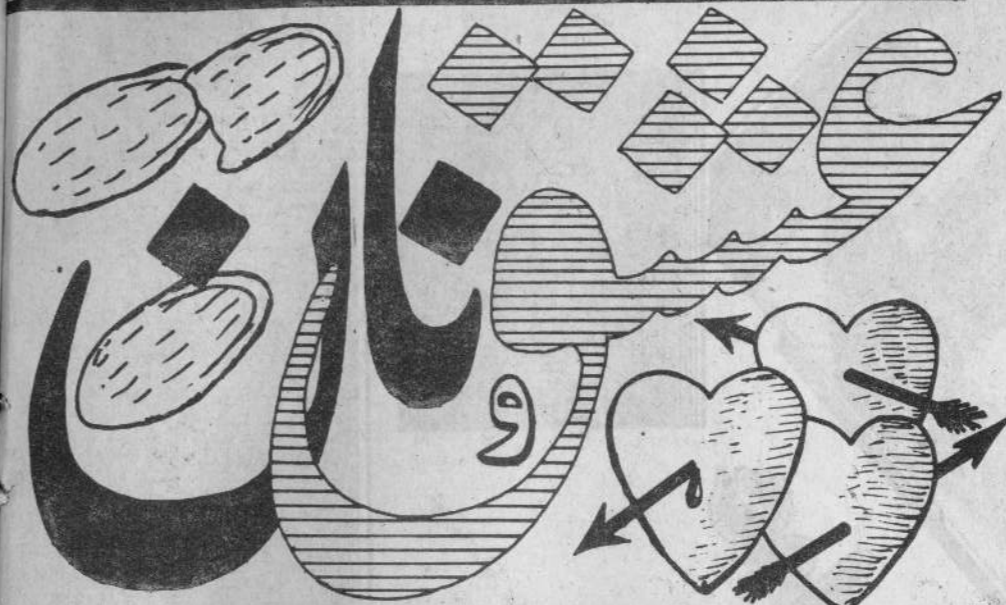
شهلا حیات گوینده است مهر بان و صمیمی یکی از خصوصیات برجسته و قابل احترام او این است که هیچگاه نمیخواسته تا حرفی که باعث رنجش خاطر طرف میشود در میان بیاورد - خوانش هر برنامه که برایش سپرده میشود با پیشانی باز و بدون هر نوع خسته کسی میدهد.

موفقیت و پیروزی بیشتر کار گوینده کی شهلا در - خوانش مطالب سیاسی و اخباری است تا مطالب

حکارت و علاقمندی مضمینی زود بطنه های پیشرفت را ببیند - ملالی پراکنده کن و سنگلی در کار را نمی پسندد و دختر است انتقاد پناهر و به این عقیده که انتقاد باید به شیوه ایسراز شود که قصد توهین طرف زید - خل نباشد او مطالعه را یکی از اساسی ترین بخش برنامه زنده کی روزمره انسانها میداند.

ملالی در روابط اجتماعی خود دختر است مودب و بسا نزاکت و نهایت خوش بخت خود ضنا با بدله گوین که دارد میشود ساعت ها زایدون گو - چاکترین احساس خسته گسینی با او سپری کرده ملالی در کار گوینده کی تازه گام است و هنوز مدت زیادی از همکاری اش در رادیو و تلو بزبون - نیکگذرد اما او توانسته بسا

# داستان کوتاه



وقتی گوستاف فالک جوان و معان مشاور  
 ادا ره هر سابه خواستگاری لوئیزا رفت  
 اولین سوال پیر مرد محترم از او این بود که:  
 "درآمد چقدر است؟" گوستاف گفت:  
 "نمایانانه تقریباً صد کرون" اما لوئیزا: "..."  
 پدر زن آینده گوستاف حرفش را قطع کرد  
 و گفت: (( باقی اش مهم نیست... در-  
 آمدت کم است... ))  
 (( آه اما لوئیزا این همدیگر را دو-  
 ست داریم... ما هر دو واقعا تصممان را  
 گرفته ایم... ))  
 پلی احتمالا اما اجازه بد هوسید  
 بهرسم اما کل درآمدتان سالانه هزارو  
 دصد کرون میشود؟  
 گوستاف گفت: (( ما اولش درآمد-  
 یگر با هم آشنا شدیم... ))  
 پدر لوئیزا مصرا نه ناله حرفش  
 را گرفت و پرسید: (( آیا علاوه بر حقوقی  
 که از دولت می گیرید درآمد دیگری هم  
 دارید؟ ))  
 خوب پلی... فکر کنم بتوانم درآمد  
 کافی داشته باشم و تازه می دانم  
 علاقه متقابل ما به هم... ))  
 پلی کاملاً درست است اما  
 اجازه بدهد پیدای زلم صحبت کنم...  
 خواستگار هر جور گفت: (( آه ما ما من  
 می توانم بلا ضایعه کاری به از ایند از کافی  
 پول بدست آورم... ))  
 (( چه کاری و چقدر؟ ))  
 گوستاف گفت: خوب می توانم زبان فرانس-  
 نسه بی دروس بد هم و کتاب ترجمه کنم...  
 توانم نمونه های چاپی را تصحیح کنم...  
 بهر مرد در حالی که قلم در دستش بود  
 پرسید: "چقدر ترجمه می کنی؟"  
 (( نمی توانم دقیقاً بگویم چقدر اما  
 فصلها یک کتاب فرانسه بی ترجمه می کنم که  
 از هر ورقش... این حق الزحمه می گوی  
 "تمام آن چند ورق است؟"  
 "به نظرم تقریباً ۲۴ ورق..."  
 (( بسیار خوب! این هم دصد و پنجاه  
 کرون حق الزحمه دیگر چه؟ ))  
 (( آه نه دانم... مطمئن نیستم... ))  
 (( چقدر مطمئن نیستی؟ آن وقت  
 میخواهی از دواج بگویی؟ جوان هکذا  
 تصورات عجیبی از ازدواج داری میدانی  
 که بعد از ازدواج چه دارم و میروی و بماند  
 خوراک و پوشاک شان را تا من و آنها را  
 بزرگ کنی... ))  
 گوستاف اعتراضی نکند گفت: (( اما  
 شاید زود بچه دار بشوم... در حالی مانقدر  
 تا طبق همدیگر همتیم... ))  
 (( باید احتیاطاً پیش من کرد که  
 به دنیا آمدن بچه ها هیچ خطری

مردان اوگاست استرندبری نویسنده داستانهای کوتاه رمان و نمایشنامه در سال  
 ۱۸۶۹ در استکهلم سوئد به دنیا آمد و به سال ۱۹۱۶ از نیارفت دوران کودکی اش  
 در دفتر گذشت پس از تحصیل در دانشگاه مشاغل زیادی را از جمله معلمی بازیگری  
 روزنامه نگاری و سرانجام کتابداری تجربه کرد.  
 استرندبری یکی از نویسندگان برجسته دانست و چنان که در حقش گفته اند: "او-  
 فکرمین سوئد است"  
 تعلیمات قوی ای که او از زندگی معاصر آموخته است بر اساس تفکرهای روانی و-  
 شخصی و فلسفه خاص است.

ندارد...)) و بعد پدر لوئیزا که راضی  
 شده بود گفت:  
 (( به نظرم هر دوی شما مصمم  
 هستید از دواج کنید و تردیدی ندارم  
 که شما واقعا عاشق همدیگر هستید... بنا  
 بر این من باید بالاخره رضایت بدهم؛  
 اما فقط به این شرط تا مرد لوئیزا بشود که  
 سعی کنی درآمدت را زیاد کنی... گوستاف  
 از خوشحالی می سرخ شد و احساس را با  
 بوسیدن دست پدر مرد نشان داد...  
 چند روز خوشحال بود و لوئیزا او هم چقدر  
 هنگامی که برای اولین بار برای قدم زدن  
 بهرون می رفتند احساس غریب کردند...  
 گوستاف عصرها همراه نمونه های  
 چاپی که تصحیفشان را مقابله کرده  
 بود به دیدن لوئیزا می رفت و این تاثیر  
 خاصی روی آقا جان می گذاشت... اما یک  
 روز عصر آنها برای تنوع به تئاتر رفتند...  
 گادی به خانه برگشتند و خرج تقریباً آن  
 روز هفتصد کرون شد... بعد گوستاف  
 بعضی وقت ها عصرها به جای تدریس به  
 خانه زن جوان می رفت تا با هم به سرور  
 بروند و کسی قدم بزنند...  
 چون روزی در میانش نرسد یک  
 میشد و آنها مجبور شدند اثاثه  
 ای را که برای آماده کردن آپارتمانشان لا-  
 زم داشتند بخرند... و دستخواب فشنده  
 از چوب... چهارمغز هاتشک ای فنری  
 محکم و لحافهای نرم و پازیر فرو خریدند...  
 سپس به مغازه لوازم منزل فروشی رفتند  
 و از آنجا یک چراغ هباحاب قرمز... یک  
 مجسمه چینی... یک دست ظرف کامل...  
 قد آخوری پارچه های بلور و عالی...  
 پنج و کارد انتخاب کردند که بخرند...  
 موقع انتخاب و سایل اش سبز خانه  
 هم از راهنمایی ها و کک های...  
 مان ( مادر لوئیزا ) بهره مند شدند... در  
 این موقع گوستاف خیلی عصبانی بود...  
 در به در به دنبال خانه می گشت...  
 پرکاره کارگاه و رسوا کردن اثاثه خانه  
 نظارت می کردند... اینکه گوستاف درآمد  
 اضافه دیگری نداشته... اما می توانست پس  
 از ازدواج به راحتی آن را جبران کند...  
 آنها تصمیم گرفتند... بهترین صرفه جویی  
 را بکنند... یعنی برای شروع زندگی فقط  
 به دواج قناعت کنند... با این حال پاره-

به عمون دلایل هم گوستاف او را روی چوکی  
 می نشاند و چوکی را به پشت میز می کشید...  
 شوهر جوان بلرزان وجود در خدمت همسرش  
 است... گوستاف وقتی از شقایق صد ف  
 می خورد و نوشابه اش را می نوشد...  
 فکر می کند... چه لذتی... البته اوقلاً بعدنی  
 موقع تجرد هم زیاد غذا خورده است... اما  
 چه لذت و حظی برده است؟ هیچ ( این  
 مجرد حاجتد رابله اند که ازدواج نمی  
 کنند... و صفت رخود خواهد اند... باید همان  
 طور که به سگها مالیات بسته اند... از آنها  
 هم مالیات بگیرند... اما لوئیزا به اندازه او  
 سختگیر نیست... و با مهربانی و ملاحظت تمام  
 می گوید که شاید به چاره های که تجرد  
 اختیار کرده اند قابل ترحم باشند... به  
 نظاره و بدون شکاگرانها... استطاعت  
 داشتند... از دواج می کردند... گوستاف  
 احساس می کند قلبش کمی سرد آمد...  
 معلماً خوشبختی را نباید با پول سنجید  
 نه نه... اما اما... خوب مهم نیست  
 بزودی یک عالم کار خواهد کرد... و میشد

و در اتاق دیگری هم اتاق نشیمن  
 بود و هم غذا خوری و هم مطالعه...  
 در زار و صد کرون لوئیزا قرار داشت...  
 به علاوه میز تحریر از چوب چهارمغز...  
 و چوکی غذا خوری... با چار چوب  
 طلا... چوکی و قفسه کتاب...  
 و از اشراف فضای این اتاق را در چوچندان  
 کرده بود...  
 مراسم عروسی... شب برگزار شد...  
 صبح یکشنبه زنج جوان تا دیر وقت خواب  
 بودند... و بعد اول گوستاف از خواب  
 بیدار شد...  
 زن جوان و زیبا با چهره ای راضی  
 مست خواب بود... شب خوب خوابیده  
 بود و چون آن روز یکشنبه بود...  
 تلقی تلقی صبح زود گاهای بازار...  
 نشده بود... در همان موقع ناقوس...  
 کله سابه صدا درآمد...  
 گوستاف رفت تا لباسهایش را بپوشد...  
 سپس به آشپزخانه رفت تا سفارش...  
 بدد... چقدر ظروف جدید روی آشپزخانه  
 برق می زد... درخشید...  
 بود... مال او همسرش...  
 گفت که به رستوران برود...  
 بد هفت تا برای شان بیاورند...  
 چیز را می دانست چون گوستاف روز قبل  
 دستورهای لازم را به او داده بود...  
 باید بماند او را می کرد که وقتش رسیده  
 است...  
 گوستاف میز را خودش چید...  
 غذا از رستوران برسد...  
 و گلاس روی میز میز صفت و نوجید...  
 دسته گل عروس جاییش کنار لوئیزا...  
 لوئیزا با لباس قشنگش وارد اتاق...  
 پرتو آفتاب به او سلام می داد...  
 اما او هنوز کمی احساس خستگی می کرد...



همه چیز به خوبی پیش خواهد رفت...  
 حالا فقط مهم کیک بریان خ و شمره با چاشنی  
 مخصوص است... این تجملات برای لحظه  
 بی رنگه خطرناک برای همسر جوان به صدا  
 در می آورد...  
 اما گوستاف به اوقوت قلب می دهد...  
 های بی موردش می گاهد...  
 روز که هزار روز نمیشود...  
 از زندگی لذت ببرد...  
 ساعت شش...  
 در جلوی خانه...  
 که به راحتی به عقب تکیه داده است...  
 وقتی از میان پارک می گذرند...  
 ی پیاده برمی خورند...  
 و با نهایت تعظیم می کنند...  
 حتماً آنها فکر می کنند...  
 دواج کرده و دختر بولدا ری گرفته است...  
 حال آنکه آن چاره ها مجبورند...  
 کنند... اما سواره رفتن...  
 در حالی کبه پشتی نرم گادی تکیه داده  
 باشی...  
 ما اول...  
 آنها با انواع و اقسام...  
 می شدند...  
 با این حال بهترین اوقات آنها...  
 بود که در خانه بودند...  
 گوستاف شبها لوئیزا را از خانه...  
 به خانه خود می آورد...  
 شان طوری که دلشان...  
 می کردند...  
 خوردند...  
 و تا دیر وقت با هم...  
 طرفدار صرفه جویی بود...  
 یکروز عروس جوان...  
 دودی و کچالو درست کرد...  
 هم خوشمزه...  
 ایراد گرفت...  
 غذای ماهی دودی شد...  
 یک جفت کیک خرید...  
 کرون خرید...  
 به خود می بالود...  
 راضی نبود...  
 کیک را زودتر خریده بود...  
 دن کوشتیک...  
 مخالفت کند...  
 بعد از دو ماه حال لوئیزا...  
 بقیه در صفحه ۸۸

نامه بی اخرا به ما رسید که با  
 حظی برخی کلمات آن لازم -  
 دانستم آنرا نشر نسایم تا  
 ازین سرگذشت جوانان درس  
 بگیرند ؛  
 به ادا ره محترم مجله  
 وزین و دوست داشتی بها -  
 وون ؛  
 بعد از عرض سلام بتماسم  
 دست اندر کاران عزیز مجله  
 سپا وون غم قلبم را به این شرح  
 مهنکام امیدوارم که در صفحه  
 سلام پسران به دختران آنرا  
 نشر نمایند ؛  
 این غم تازه مهبان قلب نا -  
 توانم شده و سنگینی این غم

انقدر زیاد است که تمام لحظه  
 های زنده کی ام را تلخ نموده  
 است ؛  
 فقط چند روز پیش همسری  
 که او را ز یاد تر از جانم  
 دوست داشتم همسری که  
 تمام غمهای زنده گسرام  
 بود بوسن خیانت نمود و من  
 در دهلز محکمه ناحیه ۷ -  
 سند رسوایی و طلاق او را -  
 ایشاء نموده و بدستش دادم  
 و بدست آوردن سند طلاق را  
 برایش تهنیک گفتم ؛  
 درین جا میخواهم که تمام  
 خیانت ها و جفا های که او -

کرده بنویسم فقط میخواهم بنویسم  
 بسم که او زن بسیار بی وفا  
 و پر جفا بود او با وجود تمام  
 فداکاری هایم او با وجود تمام  
 انسانیت و شرافتم چرازنده گوی  
 ام را خراب نمود و میخواهم  
 برایش بنویسم که تو راستی دختر  
 بد بودی تا اخلاق فلسفی  
 بود پسکود آشتی تو راستی که نمی  
 توانستی یک همسر خوب برای  
 من شوی و در سینه ای تو قلب  
 زخمی یک زن نه ؛ بلکه قلب  
 شریف یک بدکار بود ز تیش است  
 و میخواهم برای مادرش  
 که ذلیل تر از خودش بود بگویم


که تو انسان نی بلکه یک وحشی  
 بودی و از خداوند عالم آرزو -  
 دادی که برای هیچ زنی چنین  
 مادر و برای هیچ شوهری -  
 چنین غمخویش را نصیب نگردا -  
 ند ؛ همه سخنان تو بادم  
 است که می گفتی برای ما مردم  
 هیچ عیبی ندارد که زن  
 به شوهر خیانت کند ه این  
 گفتار از مقوله های خوشبسم  
 بود که بر رخ کشید و من  
 دانستم که این ها شرافت  
 ندادند ، این ها همه چیز  
 را در پله های پول وزن مس  
 بقیه در صفحه ( ۸۴ )

# قصه خانه خود ما

لری اونسی کولای دختری  
 مستقل چه هکله تمام  
 زنسی ؛ که غم هم تراوسه  
 ز روز به روز کف خیره نه ده  
 یاده شوی مغزوه داس فکر  
 کم چی زینا ورسته به ده خیره  
 با پیزی اوزه به دختری -  
 راتلونکی ژوند به هکله یوک -  
 با تصمیم نسی ؛ مگر هکلی  
 تردی بزه پلستی مانه  
 رانغ ته کیزی چه زه بی -  
 خورا جدی کم او هف -  
 زیاد درو با شمانو ژوند او راتلو -  
 نکی ده ؛ به دی چه پوهیز  
 چی که زه له پل چاسره واد می کم  
 زیاد لوسری مسره کوره نسی  
 به هغه کی مد اخله کوسی  
 او بیره سخته ورنه اندی تا -  
 پیزی ؛ به دی -  
 کی به هغوی غیلی اپه کی  
 له ماسره وشلوی اونه تنجه  
 کی داساله زیاد پرد و کوجانانو  
 باندی سخته اضری کوسی  
 وان چی د هغوی راتلونکی

ژوند به هم مستوزو دک و ی  
 له پلس خواز یاد پلار کوره نسی  
 ته هم زیاد ووهم کل لپاره  
 پا ده کول ه هغه هم له  
 کم پردی سره مغزوا سخته  
 هوم دی ؛ که چیری زنده اخیره  
 رابرسره کم زما د پلار کوره نسی  
 اوزما د غم کوره نی د پاره زما  
 به خلاف لاسونه سره ورسوی  
 اوزما به تصمیم کی خند هکله  
 چی حتی له مستوزو سره  
 به می سخاخ کزی ؛ اوس نو  
 بیره ؛ به بیره دوه لاره کی واقع  
 هم ؛ بوی خواته می دوه کوب  
 چنانا اکره نی و لاره ده  
 ایللی خواته می دیوانه تو ب  
 ژوند چی به سخل وار سره  
 له مستوزو یوک دی ؛ که  
 بوهیم چی به کم بوه می  
 پس کیز دم او تری تیره  
 هم ؛  
 به دی پول می کسه  
 تا سخته و کوه تر کوه ستا سونظر به  
 هم تر لاسه کم او ورسته یوک کل

بیا به دغی موضوع بانسی  
 بیه فکر بکره او تصمیم ونسیم ؛  
 گرانی خوری ؛  
 ستا سوکسه بولوستله ؛ به  
 ریشتا سره هم ستا -  
 مستوزده د توجه ورده ؛ زسوز  
 به تولنه کی ستا سی -  
 شان پیری شخی دغه -  
 کپا وینه زنی اود پول بی ول  
 مجبوریتونه امله هفوته ظاره  
 زدی ؛ به هر حال مژ تبه  
 هم سخته ده چه تاته زنده نظر  
 در کوه ؛ مگر پردی خیری کول  
 لای دی او هغه داچیسی  
 ( کونده د خیل خان وانه  
 لری ))  
 ته هم به موضوع بانسی  
 بیه فکر بکره او شلور خواوی سی  
 بوسنجه تر کوه خدای به کسری  
 به داسی مستوزه کی راگه -  
 نفس چی به هکله لاس تکوی  
 تکره خ هس به به لاس -  
 و کس ؛ ستا درختا به  
 اکره مایی به هیله ؛

باتی له ۳۴ خ کس  
  
 جسم سل میلارد واره تیر  
 لغره روینانه دی او همدارنگه  
 دووم فضای جسم دی چی  
 دیمکن له کزی شخه ن پرواتن  
 لری ؛  
 ستورویژند ونگو دغه جقم  
 د ایزاز نبوت تلسکوب به  
 برسته د کازی له جزیره شخه  
 و لید ؛ باید وویل نی چی  
 دغه اجسام را دیوس نیس خیر -  
 وی او پوهان وایس چی ددغو  
 نول ستوروی به منغ کی کدی  
 لیدل کیزی ؛ دلومری سخل  
 لیاره د شیتو کلو نوبه سرکی  
 دغه نول ستوروی کشف شول  
 ی یوزر اوخلور -  
 ستوری بیژندل  
 وی دی ؛

کف شناسی علم وسع بوده و نظر به اهمیت که دارد توجه انسانها را در طول تاریخ به خود جلب نموده است. یک تن از علمای قدیم توفیق انسانرا بر سایر حیوانات مریهون دست خوانده است و هم چنان دست به نام خد متکا ر بدن یاد گردیده است در عصر حاضر تعداد زیادی از علمای برجسته و نامدار در علم کف شناسی تبارز نموده اند و آثار زیادی در زمینه نوشته شده است.

محمد اکبر هوتکی آفغانا سر کشور که از سالها پیش اینسو دور از نام و شهرت در این مورد به مطالعات و تحقیقات پرداخته و اینک سی سال میشود که با کف شناسی سروکار دارد و او سالها مقالات و مقلله های مختلف خود را در ژورنال ها و مجله ها منتشر کرده است و اکنون کارنامه علمی او بسیار زیاد و نامش در این زمینه بسیار مشهور است. در باره خود نوشته تان بگوید.

در مورد کف شناسی میتوان گفت که این علم میتواند رهنمای خوبی برای انسان ها باشد. محترم محمد اکبر هوتکی بهشتر مراجعین شما را چن کسانی تشکیل میدهند؟

مراجعین مختلف از اشخاص زیادی به سن و سال متفاوت مراجعه میکنند اکثر آنها در چار بحران شدید روحی میباشند و متبایق در مورد دانستن آینده و رهنمایی از طریق کف شناسی و تعیین سن و چانس و خوشبختی در زنده گی آینده بستگی روزگار و حالات روانی ناگوار میباشند که میتوان گفت نود فیصد مرا



جمعین را انانی تشکیل میدهند که از لحاظ روانی تحت فشار شدید قرار دارند. لطف نموده در مورد عرصه های کار خویش روشنی بپا نند. زید.

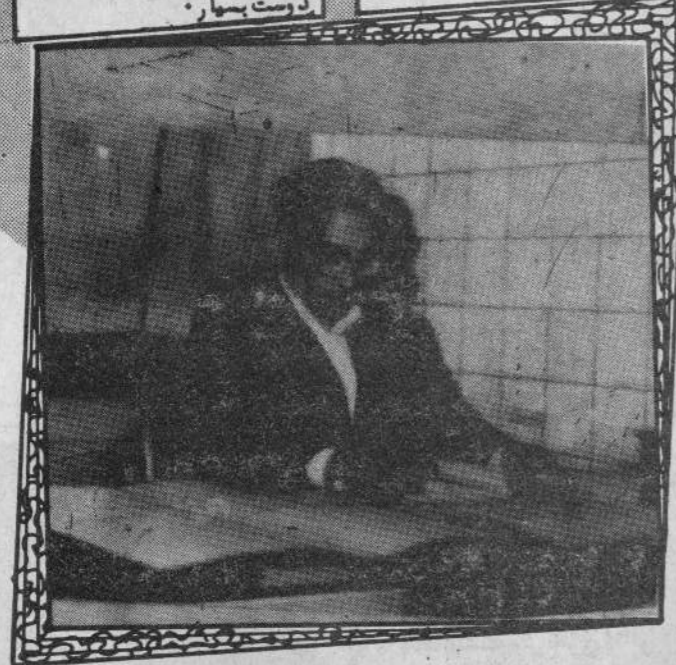
الف: در مورد کف شناسی باید گفت که خطوط دست انسانها متفاوت میباشد که توسط آنها سرنوشت انسانرا میتوان از زمان تولد تا هنگام مرگ مشخص نمود. هر خط دست از خود مشخصات به خصوصی دارد از روی آن میتوان حتی در مورد تشبیه هویت اشخاص استفاده کرد. در کف شناسی تعیین عمر و

سال خوشبختی و اقبال - منطق و تبلی و فسق و فجور و مصیبت و جنجال و خشونت و نرسندگی و سیاست و علاقمندی به موسیقی آموختن موسیقی، سرد مزاجی و زیانجویی، بپرد باری سفرهای کوتاه و دراز بستگی و بندش روزگار را میسر و رنجش دوران زنده گی با جمعی بودن منزوی بودن و ازدواج معتدد فردی و تعداد اولاد و تعیین جنسیت آن دختر و یا پسر عیاشی و تعیین مرضی و تکالیف نسایی و جراحات و عملیات خیالپا نی، غالب بودن زن و مسا شوهری بالای یکدیگر زندگی و خود خواهی کاملاً امکان دارد و همچنان باید افزود که ناخنهای دست و پا و کف پا و انگشتان از خود تا نهرات نیز دارای مثلثات تیز قوسی و کم قوسی و نمک بختی و تعداد اولاد و فسق و فجور و مصیبت شدید و اصلیت عقل و دولت و وفات شوهر پیش از زن و یا برعکس آن سردی مزاج و غیره نیز ارتباط مستقیم با این اعضا دارد.

میتوان از روی علم قیافه شناسی تعیین نمود و شناخت. ناگفته نباید گذاشت که در علم قیافه شناسی موجودیت ابرو و پیش نیز تا نهر به خصوص دارد و در موضوعات قیافه شناسی موضوع دهان و گردن چهره و رنگه پوست نیز در نظر گرفته میشود و علاوه آن قد انسان و آواز و خندیدن آن نیز تا نهرات به خصوص دارند که به طور مثال میتوان قد را به چهار ردیف تقسیم بندی نمود: قد بلند و قد کوتاه و قد میانه که بهترین قد انسان به حساب انگشتان ۱۲۰ می باشد.

در ضمن در قیافه شناسی آواز نیز مطرح بحث است آواز جری بلند و باریک آواز سست و ناخوش و دلیل تکیه و حماقت و بد اصلی میباشد. بده قهقهه سبب هیجای و تبسم دلیل حمای شخصی میباشد و ضمناً و قار و شکستن شخص را نشان میدهد. ج: شناخت و فهمیدن طالع هر انسان از خود نسایم مشخص دارد و این نام بانام مادرش یکجا به حساب ابجد جمع و طرح ریزی میشود. حساب ابجد امر ضروری محسوب میگردد طالع و سرنوشت انسان به حساب بعضی ستاره ها و صرح ریزی آن می توان دانست که به کدام عناصر

چهارگانه یعنی خاکی - بادی آتشی و آبی وابسته است. هر یک از این عناصر از خود خاصیت های جداگانه دارد. مثلاً بعضی عناصر با هم ضدیت دارند مانند باد با آتش در تضاد همیشه واقع است. در مورد شناختن و فهمیدن طالع مرد و زن همچنان از حساب ابجد کار گرفته میشود و ازجا نی به عناصر چهارگانه نیز تعلق دارد. همچنین برنج به حساب عناصر پر دشته های ذیل تقسیم می گردد. حمل - اسد - قوس هر سه برنج آتشی اند.



ثور - سنبله - جدی هر سه برنج خاکی اند. جوزا - میزان - دلو هر سه برنج بادی اند. سرطان - عقرب - حوت هر سه برنج آبی اند. همچنین باید علاوه نمود که بعضی برنج با بعضی دوستی و با بعضی دشمنی دارند و بعضی برنج با هم میآویزند یعنی نه دوست و نه دشمنی که بدین ترتیب میباشد: (۱) برنج حمل و اسد با هم دوست بدرجه میالغه. (۲) ثور و عقرب دوست بدرجه میالغه. (۳) جوزا و قوس و دلو با هم دوست بسیار.

(۴) سنبله و حوت دوست. (۵) میزان و حمل دوست بدرجه اوسط. (۶) جوزا و سنبله دوست بدرجه میالغه. (۷) جوزا و میزان دوست بسیار. (۸) سرطان و عقرب دوست بدرجه اوسط. (۹) اسد و قوس دوست بدرجه میالغه. (۱۰) سنبله و جدی دوست بدرجه اوسط. (۱۱) اسد و حوت دوست بدرجه میالغه. (۱۲) حمل و سنبله دوست بدرجه اوسط. دوستی و دشمنی کواکب ستاره ها:

(۱) آفتاب و مریخ با هم دوست بدرجه خوب. (۲) زهره و زحل با هم دوست بدرجه خوب. (۳) عطارد و آفتاب دوست بدرجه اوسط. (۴) عطارد و مریخ دوست بدرجه اوسط. (۵) قمر و مریخ دوست بدرجه اوسط. (۶) شمس و زحل دشمن بدرجه اوسط. (۷) مشتری و قمر دشمن. (۸) عطارد و زهره با هم دشمن بدرجه اوسط. که به این اساس دوستی و دشمنی توافق روحی میسر میشود و غیره خواص مرد و زن فهمیده شده میتواند.

د: پیشگویی ها: هر سال و هر ماه از خود روزهای به خصوص بخشن وسط اصغر می و اکبری دارد حساب هفته ها مشخصات به خصوصی دارند که تا نهرات مثبت و یا منفی را در سال میداشته باشد. حتی اگر نوروز به یکی از روزهای هفته تصادف می کند در آن سال تا نهرات به خصوص خود را میداشته باشد. لازم به یاد آورست که حتی تا نهرات روزها در پوشیدن لباس مخصوص ها و گفت و بگو در صفحه (۸۶)

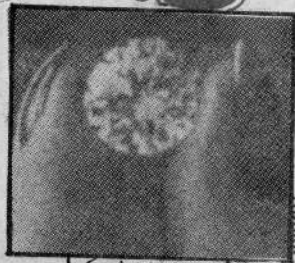
# دکتر محمد اکبر هوتکی

او این روزها امیدوار است

# آيا الكاسين نشانه پيوند جاودانه کی است؟

ورنگه آن . این سنگ سخت در سال ۱۴۷۵ به مغزیک گوهرشناس بلژیکی به نام (لود ویکنبرگن) خطور کرد و او با تلاش نمودن این سنگ قیمتی آن را بصورت گوهر درخشان درآورد . این که چرا الماس سنگ عشق و زناشویی شد و از چه موقع و به چه علت اینجسترس و حلقه ازدواج اکثر زنان عالم را بگین های کوچک و بزرگس از الماس زینت میدهد به این سوال و سوال های دیگر (فرانسویان گول) فرانسوی که اکثر سال های عمر خود را در تجارت این سنگ روزنی دادن هر چه بیشتر صنعت الماس گذراننده پاسخ داده است که میخوانید :

- وی میگوید : در اروپا الماس را چنین توصیف میکنند (الماس ابدی است) و از آن جا که هر زن و مردی آرزو دارند عشق وازن و جشان ابدی باشد



زمین است درخشش و کمیابی این سنگ باعث شده که لوکس ترین و گرانها ترین قیمتی جهان باشد . ارزش الماس بستگی به چهار اصل زیر دارد :  
- باری ، وزن ، تراش

جواهره زینت دلخواه و ابدی زن است و با ارزش ترین و نفیس ترین جواهرات دنیا را با سنگ الماس جلوه میدهند . این سنگ بدون شک درخشان ترین ، سخت ترین و شفاف ترین سنگ معدنی در روی کره

لد الماس را بر اینجستری و حلقه ازدواج خود میشناسند البته در موفقیت های دیگر همه زن ها از ریافت این سنگ و مرد ها از هدیه کردن آن لذت میبرند . حتماً تعجب میکنید که چرا مرد ها از هدیه کردن الماس لذت میبرند ؟ پاسخ ساده است . هر مردی علاقه مند است به زن مورد علاقه اش الماس هدیه کند ؟ زیرا این سنگ نشانه یسی خواهد بود بر موفقیت او هم در زمینه عشق و هم در زمینه کار و ثروت و میداند نم که مردی آرزو دارد در عشق و در کار بجز موفق باشد پس از آن دست آوردن این در موفقیت است که احساس غرور و رضایت خاطر میکند .

- برای یان نگهداشتن الماس - معمولاً کسی صابون در آب گرم حل میکند و به کمک برس یا مسواک نرم سنگ را در آن میشویند

## الکاسین سنگ سختی که قلبهای لطیف بخاطرش می تپد

### دغدغه زود سپری چی دورخی پنجه و لیست سنگی خوری

داس نظر ورکری چی ددغه دایتا کلن سپی بدن له دغو خورو سوه عادت موندلسی او کولس یوازی به سلوکسی انتر کولمترول جذب سویی دغه د اکثر زناهت کره چی به خپل دیارلس کاله طبابت کی یس ددغه سپی به شان دصغرا قوی کخوره نه ده - لیدلسی .

یو امی کاسی چی اته ایضا کلن دی دورخی دچرکسی پنجه هشت هگی خوری ؛ خو بیا هم تراوسه پوری سوسی دورخی کولمترول ندی له سر شوی . دنهوانکلند دطبی ژورنال به حواله ، اروپوهانو دبنغه وشت دانی هکیو خورل سو اجباری امر بللی دی . ددغه سپی کوره نی طبیب



## خلیدونکی سوریه ورتنه لمرکشف شو

انگلستان درووال کر - منوچ زهدخانی او کمبرهچ یوهان به دی بهالی شول چی هوسلیدونکی شس به نضا کی کشف کری . دالمان خبری منابعو روت ورکر چی ستوری بیژندونکی وایی چی ددغه ستوری زناد - لمرنا به پرتله زناهت ده . ددغو پوهانوله د لی عغه یوه ووهل چی داستوری ته ورته پاتی به ( ۸۱ ) مخ کس

## د پاکستان کی آسمانی سنگه راولپنډه

دلندن دطبیعی تاریخ مونم به دغو ختوکی اعلان وکر چی داوه سووینعموس گراسو به وزن یوه تیکه دیوانیا کلن انگلیسی سپی به باغچه کسی له آسمانه راوولیده . پاتی به ( ۸۷ ) مخ کی



پونتها: در مورد "استعداد" برای یک آوازخوان فنی و فطری بودن یا اکتسابی بودن آن چه نظر دارید؟

لنا: کیفیت صدای انسان فطری و طبیعتی است و کسی که دارای حد بالای آهوست می باشد اما همانگونه که بیشتر گفتیم مهارت های مانندی ناپیش آواظ و طرز آوازها، شایسته گی گزینش کلمات و ترکیبها و تکنیک های نفس کشیدن که شخصی یادداشتن فرجه نسبتاً خوب میتواند به سعادت آنها را فراهم کند. پس استند، مثلاً توانمندی - تلفظ ماطفیس - بخشیدن به آواز هنگام سرافش یک پارچه آهنگ چینیست که صرف تنی چند از آواخوانان انگشت شمار به اجرای آن قادراند.

ما تعداد زیادی آوازخوانان را داریم که با وجود داشتن پس منظر خوب و داشتن آموزش از لحاظ فنی یگانه کاستی کارشان ناتوانی در همین تلفظ ماطفیس بخشیدن است.

البته هدف و منظر دور من هرگز به این معنی نیست که آوازخوان باید هنگام اجرا کردن یک آهنگ غم انگیز حق نقی نماید و اشک بریزد و یا به آواز بلند آنها می گوید کند. آخر اینها به هنر صاحب مهارتند. آواز باید با تمام ظرفیت انتقال داده شود. مهارت مراعات کلیه ریز و دقیق آن مثلاً وارد آوردن فشار و تکنیکه خفیف یا قوی روی سیلابهای مشخص پایان هر مصرع و به نظر داشتن دقیق و معنای هر صوره...

این ها همه بخش از آن چیزی است که من آنرا "تاب" یا "ترو" میخوانم برای سرگرفتن آن باید صرف استعداد داشت هنر از طریق آموزش در این ساحه چیزی به دست نمی آید. پونتها: پاک داشتن شما به روی هر صوره در دهه چهل تمام

فست اول این مباحثه در شماره پیشتر به چاپ رسیده است



# تکنیک کوتاه اما یک خط لا یتناهی

فناوتها و تحلیل هادر باره "آواز قابل پذیرش" را از رهنه تفهیر داده به خاطر اینکه آواز شما درست در نقطه مقابل آواز هنرمندان شناخته شده و بهرگز نمی چون نور جهان هزیره بهایی و شفا بدیم فرار گرفت. آنها همه آوازهای سنگین و به اصطلاح پنجا بی بافت داشتند. در حالیکه حنجره شما از یک نوع ملایمت و لطافت و افزون بر آن از داشتن یک موج بلند بر خوردار است و آیا این را - چیزی جدا از یک تصادف در متن تاریخ میدانند یا چگونه؟

لنا: پاسخ گفتن به چنین پرسشی بسیار دشوار است. فکر میکردم مردم پیوسته خواستار یک دگرگونی و یک دگرگون پذیری اند. آواز من بسا آن هنرمندان نام آور زمانه شان یک تفاوت عجیب و غریب داشت. آنها اکثراً به گفته شما آواز سنگین مواج داشتند. جالب اینکه آواز شما همگس در همین تیج و تلاطم یک لبه نازک و تیز نم برده بی نوسر داشت. آهنگسازان نیز یک نیاز در گون پذیری داشتند و به اینگونه مراد نظر گرفتند گویی وقت

حظه بی یافت و باد نظر در اشت چنین حالتی هدر باره - معیار جدید " شما چی حرف های برای گفتن دارید؟ لنا: درست میگوید آواز گیتادت یک خاصیت استثنایی و بنگالی داشت که بن آنرا خصیصه موزون سرایی بنگالی مینامیم. آواز او تحت اثر و نفوذ آسوز - شهابی از جانب آهنگسازانی چون او بی نوسر و چون دیو بر من کاملاً تغییر یافت. ستر انجام اچه شوره ویژه سرا - پیش دست یافت که میتوان گفت به هیچ کس دیگر شهادت نسور - ساند. من نیز یگانه دلیل نسور - زوی او را به دست آوردن همین سبک میدانم. میدانم که دارای یک سبک ویژه و به منحصربه فرد بودن چقدر با اهمیت است.

کنید اگر آهنگسازان این بخواهند مثل "لنا" بخوانند در این صورت به من چی رهنمود های میدهند؟ لنا: قبل از هر چیزی به خاطر اینکه شما گفتید ه فرض کنیم "مانند لنا" آواز خوانی باید بگویم که این به مفهوم "مجبوریت" همانست. وقتی من تازه واردی بودم نبودم بهیچ از حد به مطالعه در احوال و کارهای نوریجهان و کتدل لعل سهیگل میبرد ا ختم و چیزی را که تلاش داشتم از آنها بهاموزم روزا اختلافات بسیار چیزی آواز خوانی میگویند کسی ظرافت برش نرسند آواز موسیقی و تمهیر و تمهیر موسیقی آنها بودند. من جزئیات و ظرافت کسی را مطالعه کردم از جمله مثلاً

اندک به راحتی آواز تمام خوانند ه های مشهور بنام رسیده و با مهارت تقلید کرده میتوانند. اگر به آنها بگویی مانند لنا - منگوشکر بخوان - با هنرنا می های شان یک قیامت برپا میکنند و این کار را چنان موفقانه انجام میدهند که به شکل میتوان آن را زلتای اصلی تفکیک کرد اما قضیه صرف زبانی چنین است که آنها آهنگه میخوانند. و اگر آهنگساز پارچه دیگری را به آنها بدهد در آن صورت همه چیز از هم فروریخته میشود. حتماً متوجه شده اید کسی که به کاپی خوانی مصاب شده باشد. این علیه بسا یک تقلید محض آغاز و یا یک تقلید خام همان پارچه پایا

درست است؟ لنا: بلای درست است. من به خاطر احترام زیادی که به نوحاد صاحب داشتم و دارم آن وقت چیزی به روی گفتن نتوانستم. اما در ذهنم در برابر این خواست او یک جواب بلند و صریح داشتم و آن عبارت بود از یک بیت: پونتها: در باره تمهیر کما رید اشغال شان چی میگوید؟ این ها باید چگونه کنند؟ او اقصاء در معارضه مشخص با صد رفیع به جهان هنر آورده شد. به نظر شما تمهیر کما رید چگونه باید راه اصلی خود را پیدا کند؟ لنا: فکر میکنم برای تمهیر کما رید یک مهارت پر شده است. او در همان یک مهارت و در خط موازی محسوس شده است.

# لنا: کیفیت آواز یک نعمت خداداد است اما سبک روش یک پدید شخصی است



این را که لفظ "پس" را چگونه ادامیکنند؟ به فتح "ه" یا به کسر "ه". به هیونگونه تلفظ واژه "بخت" به فتح یا کسره حرف "با" و چگونه کسی بشدد "ب". در همین حال بسا ر محتاطا نه به آموختن تنها چیزها می میبرد ا ختم که به صدای خودم به نحوی مناسبت داشتند باشند و به این ترتیب وقتی آواز خواندم من لانا منگوشکر بودم نه نوریجهان و نه کتدل لعل سهیگل. تقلید هیچ انسانی را به سرمزقل نمیرساند. امسوز در هندوستان یک گروه جوانان آوازخوان تازه کاری پیدا شد و

مهد برد و من بسیار کوتاه دیدانم شما آگاهی دارید یا کمین هم زمانی میتوانستیم بدون استثناء از تمام آوازخوانان هندوستان تقلید موفقانه نمایم. من قادر بودم به سهولت از خود یک کانتینر یا لانا نوریجهان بسازم اما همینکه کمین خوران پارچه های تهیه شده شانرا بسا خودم دادند. تصمیم گرفتم از هیچ انسانی بهر روی نکشم، با وجود آنکه اینجا و آنجا توسط برخی ها ازین خواسته شد تا مانند نوریجهان بخوانم. پونتها: اگر فقط نشنیده باشم نوحاد صاحب از شما خواسته بود. مانند نوریجهان بخوانید. آیا این

گروه من احساس میکنم که اگر او خود میخواست بهر کس با شد به یک قسم دیگر میخواند. و اما محمد رفیع... با این دید بیم که رفیع رفیع بود. هک هکتس هک هک بیکرانه کن مردم دنیا هرگز او را فراموش نخواهند کرد. پونتها: اگر لطف نموده بگوید که شهرت برای شما یعنی چه؟ لنا: والله این هم یک پرسش دشوار است. چی بگویم؟ شهرت یک نعمت خدایی است که نمیتواند زمانی عظمت بیشتر نزد داشته باشد. شهرت ارزش خاص خود را دارد. نکته بی بقمه در صفحه (۴۳)



# بیماردهان علمی گندم ها

گزارشگر: دکتر وکتور ظاهری

قبلاً در مجله سیاهون گزارشی به نشر رسیده بود و در باره پروژه تحقیقات انجمن بادی گندم مطالبی در آن در شمد بود. ما اصلاح کرتیم که پیش از آن پروژه کارهای دیگری نیز درین زمینه صورت گرفته که توجه شما را به گزارش درین باره جلب میسازیم.



گندم های میوات قناعت بخش است. ما تصمیم داریم این عمل را چندین بار تکرار کنیم. در صورتی که نتیجه ثابت باشد آنوقت نمونه های بعد دست آمده را تکثیر می نماییم تا به حیت تخم های اصلاح شده از آن در زراعت سراسر کشور عملاً استفاده به عمل آید.

وقابل استفاده به ملاحظه رسید. طوریکه قد نمونه اصلی ۱۵۰ سانتی متر بود در حالی که از میوات ۱۲۲ سانتی متر رسید. مدت خوشه کشیدن: در این مورد ۵۰ دیگر چه تصمص دارید؟ - عملاً نتایج تحقیقات ما در زمینه کوتاه شدن قد مقدار حاصلات و مقارنت

و در ۱۰۰۰۰ راد ایسین تغییرات به وجود آمده بود. از نظر قد: اصلی: ۱۲۱ سانتی متر میوات: ۱۱۵ سانتی متر مدت خوشه کشیدن: اصلی: ۱۷۷ روز میوات: ۱۷۲ روز در ششم ۱۵۰۰۰ راد از نظر قد: کوتاهی قابل ملاحظه

از جنجال نبود؟ و زیاد ترازیگه و دشنام این دو هنرآفرین همسایگان به ستره می آمدند. روزی بالزاک اثر (راهله) را به خانه اش آورد و مطالبی ازین اثر را به او خواند. لئوسانده که کاسه صبرش لبریز شده بود فریاد زد: ((زود از اینجا بیرون برو مرد بی حیا!)) و لسی بالزاک بالمقابل او را به قهر مخاطب ساخته گفت: ((همسایار خوب... من میوم... اما اینرا فراموش نکنید که شما زن نادان و خرد فروش میسازید که تظاهر به عفت میکنید.)) اما چنین پرخاصی ها مانع آن نمی شد که این دو هنرمند بر آوازه برای همیشه از یک پیکر به دور شده اند بلکه هفته نه گذشته دوباره بالزاک باخنده های فحشه ظرافت های لئوسانده را استقبال میکرد.

رسیده بود. او خانه زوزمانه را چنین معرفی میکند: ((هم بهشت است هم جهنم. درین خانه فرشته ها و ابلیس ها بهلوی بهلوی نشینند و بلند بگرانی میکنند. صرف چیزیکه همیشه بچامیانند خود زوزمانده است که همه را به سخره میگرد این اصعبه زمان دردوران زندگی خود که ۷۲ سال راد برگر-فت، شصت رومان، بیستونج نماینده، دوازده مجموعه مقالات و بیست و پنج مجلد نامه ها به میراث گذاشت. در شفر پراشویبار صراحتاً خام زبیا بالزاک آمدن خود در زمین شوهرش را طلاق داده گفت: (نمی توان قلم زشوهرا هرد و در اختیار داشت.)) بعد از آنکه شهرت از خانه او برآمد، در اولین روزها نویسنده نا-تدار آرزوی فرانسه (الفر د روسه) و آهنگ ساز بر آوازه (شور-پن) به خانه اش راه یافت و این دو کس بود که از زوزمانده گل شرمند پارسی ساخته اند. باجمن نویسنده گان راه یافت و به شیوه و مانتیکی به نگارش پرداخت. ولی فراموش نمیکرد که سالون خانه اش را نباید از خوشبویی عطر نسترن، شامپاین و دود سگرت به دور نگه دارد. او با بالزاک آشنایی درین داشت ولی این دوستی خالصی

۱۰۰۰ آرزویه اکادمی علمی کشور سزدم. در آنجا دریافت که با وجود محدودیت های مالی و لایبر اتواری فعالیت های بزرگ و چشمگیر علمی به همت دانشمندان عالیقدر کشور در جریان است و لسم خواست تا از هنر بخش اکادمی علم کشور گزارش های مفصل و جداگانه تهیه بدان و صحبت های هم یاد اشمندان عرصه های مختلف انجام بد هم و حاله نخستین مطلب را برای خواننده گان گرامی پیشکش میسازم. اندیشه آن تصمص هنوز هم با قوت خود در ذهن باقیست.

به هرحال در نخستین دیدارم از این موسسه علمی وطن، به ریاست عمومی مرکز تحقیقات زراعت، بیولوژی و کیمیا مراجعه کردم در آنجا صحبتی داشتیم با رئیس عمومی این مرکز محترم دکتر سکندر حسینی که جریان گفت و شنو در ذیلا تقدیم میگردد: - شافلی حسینی صاحب تاجاییکه در جریان صحبت با کارمند این موسسه آگاهی حاصل کردم در بخش های مختلف این مرکز، پروژه های علمی زیاد روی دست میسازند برای آینده گذاشته اند. تقاضا می کنم که لطفانه در زمینه تحقیقات اتومی که بالای گندم های محلی کشور در این مرکز صورت گرفته معلومات ارایه فرمایید. - قبل از همه از شریف

همچنان گندم های میوات در مقابل مرض (سرخس) که یک نوع مرض گندم است نسبت به گندم های اولس فوق العاده مقارنت نشان دادند. قابل یاد آوری است که نظر به تطبیق اندازه شعاع نیز تغییرات وارده فرق داشت. طوریکه نمونه های بیمار شده ۵۰۰۰ راد به تغییرات ذیل مواجه شده بودند: از نظر قد: اصلی: ۱۴۸ سانتی متر میوات: ۱۱۵ سانتی متر مدت خوشه کشیدن: اصلی: ۱۷۸ روز میوات: ۱۷۱ روز

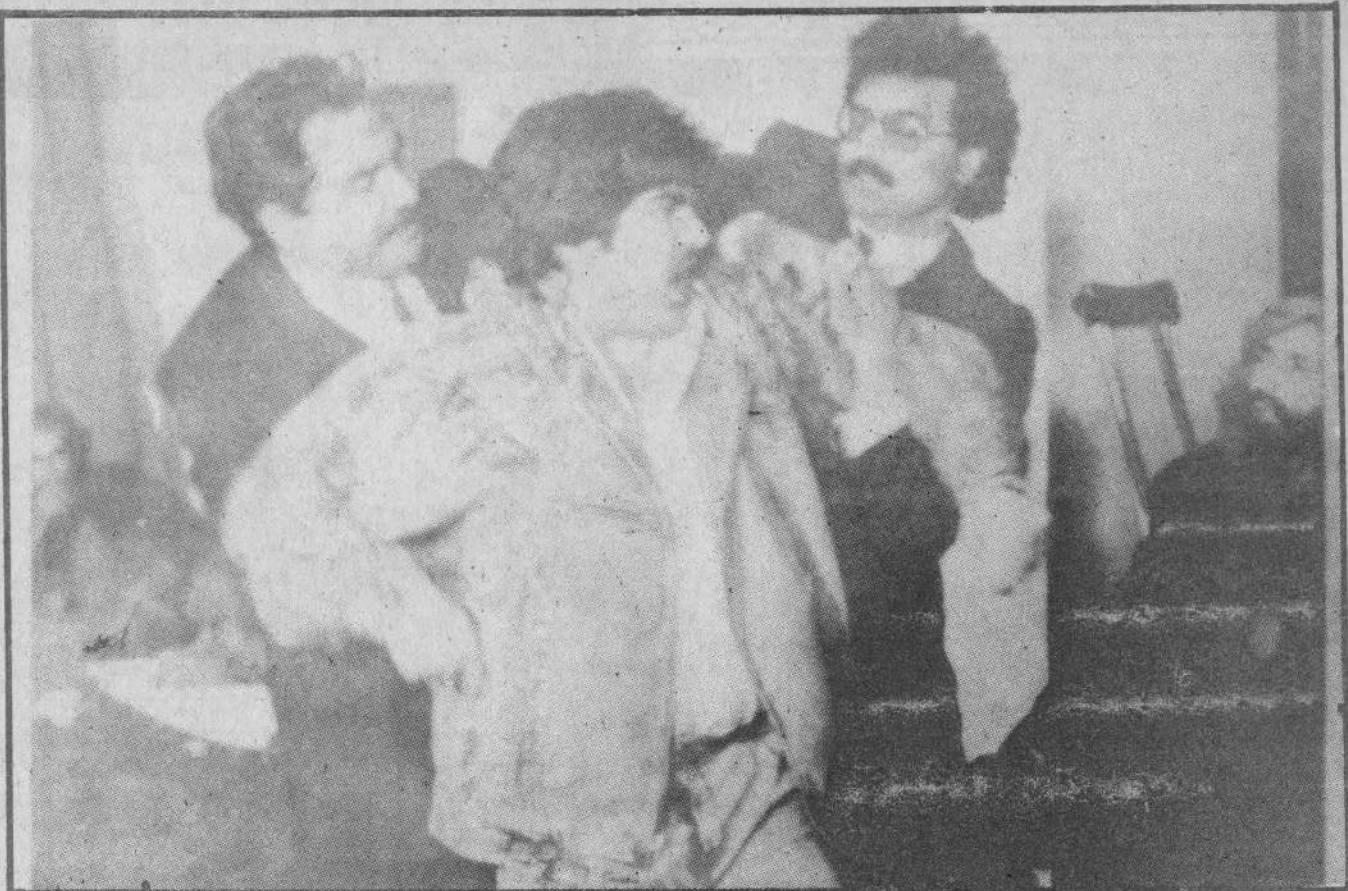
مورد مطالعه به خاطر کوتاهی شدن قد از ۲۰ راد یاد حاصل و ایجاد مقارنت در مقابل امراض نباتی بود. بعداً نمونه های اصلی و نمونه های معروض باشماع (میوات) در مساحه ۲۰۰ متر مربع زرع گردید که بعد از خسته شدن نتایج ذیل از آن به دست آمد: نمونه های که باشماع بیمار شده بودند از نظر قد درت نمونه به نمونه های اولی قویتر بودند. به همینگونه قد گندم های اصلی ۱۲۴ سانتی متر بود در حالیکه از میوات به ۱۲۶ سانتی متر می رسید.

# میراث ادبی زوزمانده

آوازه این خانمی که عصرش به جمال و کمال اوفتخار میگرد و تخیلات هنرآفرینان را به جنب و جوش می کشاند، بنام زوزمانده شهرت داشت. او که در نیمه اول قرن نوزدهم در آلمان ادبیات فسیل و صحنه درخشید در نیمه دوم قرن مذکور با آفرینش های خود ماجراهای بزرگی ایجاد نمود. او که در یکی از شهرستانهای فرانسه چشم برزیده گسی کشود بهود در جوانی خود روزهای سقوط امپراطوری ناپلیون اول و بعداً بحران های بی دری دران شارل رادیده و آنگاه کلو-بی فلیپ تاج فرانسه بر سر گذاشت. خانه زوزمانده به حرکت آمد و لاله زمان به پارسیان موده داد که دختری را به آنها ارمان کرده است که تصویرشان را هنرمندانه ترسیم خواهد کرد. او به اولین آثار خود پولو فراوان بدست آورد و خانه درباری گرفت که نخبه های آنروز در آن به عیش و نوش و صحبت های پر جنجال سیاسی وادبی میزداخت. در حمله کلتیکه به این خانه رفت و آمد داشت یکی هم د ونوره دیالزاک نویسنده بر آوازه و نویسنده اثر کمدی انسانی بود که شهرتش به همه کشورهای اروپا و به آسیای اوقیانوس (امریکا)

مستد ابراهیم عطاشی

# رد پای کجا می رود؟



هنر نه پایست و صرف به  
 ترمیف و نشان دادن خوا-  
 دت بهر دازد به بل هنر اصل  
 و تمهید پایست در پی انگیزه  
 و عوامل حوادث و تحویل  
 منطقی آن ها بر خاصه  
 دلایل رخداد آن ها را روشن  
 بسازد زهرای تقلید محض  
 و نمایش محض و وظیفه هنر-  
 نیست

در هنر سمنما به بنا بر  
 غصت کارگروهی و غرضت  
 حادثه پردازی و بسته کسی  
 حوادث با هم ضرورت تما-  
 میل

تمام نداد ها و صحنه ها روی  
 پرده و در تپانی با هم قرار  
 گیرند

به روشنی پیداست و که  
 در روی پرده نه تنها کرکتر  
 ها حرف میزنند بل رنگها  
 اشعای شامل صحنه و حتی  
 گاهی کترین حرکت نهز در  
 ترمیف صحنه ها و زبان سمبول  
 لیک خود را داشته هر یک  
 در جای مفهوم بزرگ یا کوچک  
 را آرایه مدها رد با وضاحت  
 این که کرد و کش کرکتر ها ه گام  
 به گام و تک تک قابل تامل

و وقت میباشند از همینجا -  
 ست که در بررسی و نقد یک  
 فلم پایست گره بندی و نمایش  
 همه مرا حل و جزئیات را مورد  
 بحث و نظر قرار داد

به تاریخ ۱۳ سرطان هتازه  
 ترین محصول افغان فلم به نام  
 "رد پای" در حضور عده سی  
 از مقامات رسمی و علاقه مندان  
 سمنما نمایش داده شد

رد پای از بلهارد بازی و  
 صحت دو همشیک بشمول و -  
 شروتنند در اتاقی آغاز می  
 باید سپس کش میشود به

سوی چهر و جنایت و تجاوز و  
 قتل و قتل دیگر باز هم اراده  
 قتل سوم اما پیروزی قانو -  
 نند بر جنایتکار و در پایان  
 سقوط بید رنگ فلم به دامن  
 قانون

۱. رد پای یک فلم جنایی "قا-  
 نونی" است و از آن جفا  
 که فلنامه نویس خواسته است  
 تا پیروزی قانون را بر جنایت  
 و جنایتکار بازتاب دهد  
 پیداست که بیشتر به سطح  
 حوادث افتاده است و تامل  
 به عمق آن ها و از همین سطح

سنا هست - عظیم چسور  
 کارگردان - فقیر نیس  
 معاون کارگردان - قادر رفیع  
 لیسردار - سید مجید حسینی  
 منتاژور - قدیر رشیدی  
 صدابردار - قاسم کپیس  
 مایز - ۳۵ ملی خرساها و سفید  
 هنرپیشه ها: قادر فرخ  
 عبدالله آرام، جوانمیر  
 خدیژی، نهد نیس، فرید  
 همراهِ و دیگران

یست که رد پای از قاعده  
 کلی و جامع برداشت و تحلیل  
 هنری به دور میماند

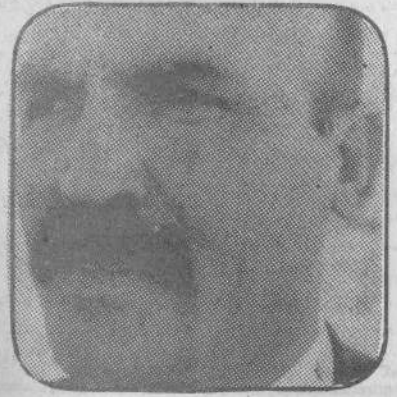
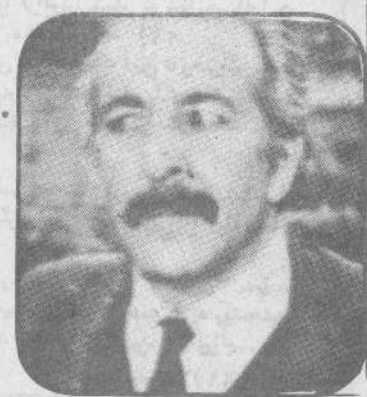
چشمید که شریک تجارتخانه  
 نذیر خان است و زمینه از -  
 دواج دختر جوانی به نام  
 سلما را با او میجا میسازد  
 و بهنند زرف کاو از همینجا  
 در می باید که حتما "زیرکا -  
 سه نهکاسه است" زهراسا  
 در غیر آن پایست چشمید شری-  
 یک و دوست خود را از میادرت  
 و پیوستن به چنان عملی مانع  
 میگردید و یادست کم برایش  
 میفهماند که از دواج او در  
 این بر ساله کی ه پایک دختر  
 جوان هرگز مناسب شخصیت  
 او نبوده بل عملیست نادرست  
 و قبیح

تا این جا هیچگو نه صحت  
 روشنی از کرکتر و شخصیت -  
 چشمید به دست داده نشده  
 است و نزد بهنند فلم ایمن  
 پرسش ها ایجاد میگردد که:  
 چشمید کی بوده؟  
 چشمید با سلما چی پیوستید

مشروع یا نامشروعی دارد؟  
 نذیر خان که مرد شروتنند و  
 متولیت و چرا حاضر است  
 با دختری که هیچگونه وجهه  
 مشترکی با هم ندا رند از دواج  
 نمایند؟ و ...  
 اشرف و پسر نذیر که در کد -  
 شته با سلما رابطه نامشروع  
 داشته و حتی غفت وی را به  
 باد داده است و کرکتر منفی  
 و هرزه چندان نداده که  
 دال بر مجرمیت قبلی او شده  
 بتواند

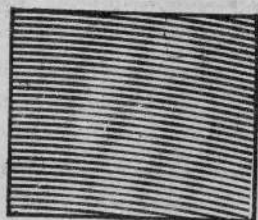
نذیر خان به قتل میورسد  
 پولیس به دنبال قاتل میگردد  
 در ابتدا اشرف متهم قتل پدر  
 خود قرار گرفته و زیر نظارت  
 و شکجه قرار میگیرد اما به  
 زودی بهنگاهی او ثابت شده  
 آزاد میشود پولیس در اشرف  
 تحقیقات و به دست آوردن برگه  
 به در یور نذیر خان مشکوک  
 میگردد در یور با آگاهی  
 از موضوع "بادستان خالی"  
 از جنگ پولیس فرار میکنند  
 سپس در ویرانه بی واقعه در

در رن جنگل انتظار آمدن -  
 چشمید را میبرد چشمید  
 باز مرسد و پس از یک سخن  
 "آوردی؟ آوردم" با کارد  
 بر او حمله میکند و بعد از زد  
 و خوردی در یور را از یاد می  
 اندازد این جا نیز پرسشی  
 ایجاد میشود که در یور  
 از چشمید چی میخواسته؟  
 چرا فرار نکرد؟  
 حالا نیت سلما ست  
 چشمید به خانه سلما میورد  
 و از وی میخواهد که باید مظا  
 بق دستور چشمید عمل کند  
 سلما تمهید پرد و چشمید با  
 آن که مورد شک و تعقیب  
 پولیس قرار دارد اسرار هر  
 دو قتل را که مرتکب گردیده  
 است یک یک به سلما تعریف  
 میکند اما آنها این قاعده  
 نزد جانی ها وجود دارد؟  
 فلم میبایست با صحنه گر-  
 نتار شدن چشمید و فرو -  
 افتادن الیک به دستهای  
 او پایان بیافت اما دیده  
 میشود که فلم چند شات دیگر  
 لطفاً صفحه برگردانید





# دوپا یک فیلم جنایی 'قانونی' است



نیز به دنبال دارد که ایمن کار تکرار است بر تکرار و ناپه جا .

در فیلم رد پا هرگز مرکزی وجود ندارد ، یعنی این که فیلم در تمامیت خود عاری از قهرمان است . و باید پرسش این که پرورش چند کرکتر قهرمان نیز در داستان ها و سنا . رها ها ممکن است ، این رقم را نیز در رد پا در نمی یابیم . زیرا کلیت سنا رپوی فیلم در برآگندگی قرار دارد .

فلمبرداری نسبتاً خوب و بازی موفق چند تن از هنرمندان شناخته شده چون قادر فرخ ، اسدالله آرام و جوانشیر حیدری تا حدی فیلم را از خشکی محض بیرون آورده

است . باید گفت که آن گونه که سنمای متعهد و هنرمندانه در این تحلیل و حلاجی خواست و قضا یا از سطح به عمق گرایش دارد ، رد پا حرکتیست از سطح در سطح و در آنها - بت صرف نظر از نواقص و کاستیهای فنی و تخنیکی چون سستی سوند " آواز " اجرای دیبا لوکها و غیره برداشتهای یاد کرده تا این جا ، رد پا تلاشیست قابل توجه و درنگ به این امیدواری که دست اندرکاران سنمای ماه در آینده با تجربه های بهشتی دست آوردهای بهتر و جالبی در زمینه فیلم های جنایی داشته باشند .



پایه از (۲۷) را که من میخواهم بنویسم این است که با همت مغلوب نتواند و دیگر از دست نبرد.

پونتا: یعنی که من خودم بودم. صفحه ۳ مجله را بر روی خانه شما (در پاریس) دیده بودم. بعد از انتظار مورتان کارسره ایستاده بودید و هرگز آن همه تنگ چشم شانیه شما می افتاد و بعد رنگه و شتاب می آمدند همه پاهای تان خم می شدند و راه خود را در پیش می گرفتند و میان آنها حتی یک نفر هم نبودند که به من نگاه کنند. به من یک کلمه سخن گفتند. به شما تعظیم ممنوعی نکردند و می رفتند. در این باب چیزی بگویند!

لنا: هرگز به تیرام بگویم که چنین کاری مرا خوشحال میسازد. من کجالیهاقت و ما هسته کسی این همه حرمت فراوان از جانب مردم را دارم؟ حتی باور نکنند من این راه نمیدانم که مردم چرا چنین میکنند.

خوب در نظر داشته باشید. اکنون مثلاً غلام علی خان را ملاقات کنم بدون شک به پاهای من خم می شود و از هم خم خواهد شد. اما این پلک دیده پذیرفته شده مربوط دنیای موسیقی و سبک است. در بعضی در میان این عرصه است. اما کاری که مردم در برابر من انجام میدهند، از کارهای بسیار فرق دارد. ما برای فلانها میخوایم. و لذا اگر مردم چنین احساس بر خودی در برابر شخص خود چنان هم انجام میدهند من مغرب ناراحت می شوم.

پونتا: آیا اینها همه حقیقت ندارد که شما هنگام اجرای آهنگ آجاری مردیها برای فلم مد هوستی (آواز تانرا) ساخته بودید؟

لنا: دقیقه ۳۰ چنین نیست البته من آن زبان (یعنی) ۱۹۶۰ هنگامی که باید آهنگی بکنم و به جلی کهن دل برای فلم میس. سال بعد میخواستند یک برایم آواز داشته در حقیقت از سالهای آغازین دهه پنجاه به بعد من به تکلیف میخوانم

هاد چارشد م. فکر میکنم یک کتله گلی مانع او از نوشتن نمیدانم اصطلاح طبع آن چه قسم است: انحراف پرده یعنی یا همجوچی.

بعد ها حمله این تکلیف من بآب و حرارت و گلورد میخورد. بیشتر یافت من با همه تیرام های مشکل نتوانستم آهنگی بکنم و به جلی کهن دل ترا درست ثبت نام. به خاطر اینکه در آن وقت حتی درست گپ زده نمیتوانستم چه رسد به آواز خوانی هیچ داکتری مرا کمک کرده نتوانست بکنند که باید عملیات صورت گیرد این راهم خوب شدیم که عملیات آواز را اصعب میسازد. باید اعتراف کنم که زیاد ترجمید بودم. همه را که به نظرم می آمد باید برای همه آواز خوانی را ترک کنم و از همه مردم سرانجام تصمیم نهایی خود را گرفتم. باید نزدیک متخصص به خارج کشور بروم.

و سرانجام روزی از سفر برگشتم و آهنگ کهنی به جلی کهنی دل را ثبت کردم. یکبار متوجه شدم که شایعات عجیب و غریب در میان من پخش شده است که کهنی آواز اصلی خود را باخته است و آهسته آهسته همین آواز کهنی خود را نیز از دست خواهد داد.

تا آنجا که حتی از هر خم خوردن روابط من با شریک داستانهای دنبال دار ساخته، نه گویا تنها به من از فرط حسادت برگ زهر دانه را خوراندند. است. جالب اینکه آنها همه در روزنامه های مهم نشر شده و هرگز خواننده صمیمی و دوست جدایی ناپذیر بودیم.

پونتا: شما اکثراً از اثرات مرگ نابه هنگام پدرتان بالای زنده گی و سرنوشت خود یاد کرده اید. آیا اینکه در سیزده ساله گی مجبور بوده اید تا ناقص نان آور خانوادگی را به دو شی داشته باشید. آیا مجبور شده اید همین حوادث شما را به

جهان فلم کفاند؟ و هر شی دیگر این است که اگر فردا چنین نبود. از زندگی شما چه مسیری را میپوشود؟

لنا: هر چند پدرم به من موسیقی کلاسیک تدریس نمودند و هر دو مرا به یادداشتن به جهان هنر آواز خوانی تشویق میکردند و هر دو به من یاد دادند که به اصول اساسی جامعه خود از جهان فلم و هنر بازی نرفتند و از آرزوهای من و دوستی بسیار بدش می آمد.



# لنا منگیشکر در یک کلمه معنی موسیقی

آن وقت ها برای فاضل شدن به جهان سینما احتیال میکردم و میلیون نیز وجودند است. پونتا: شما میخواهید بگویند که اگر ایشان زنده میبودند ما امروز اعجازی به نام لنا منگیشکر پیدا می کردیم. لنا: با بودن پدرم و کنایه نهایی ترین کاری را که من میتوانستم اجرا کنم همراهِ نبودن او در عرصه موسیقی کلاسیک میبود آن هم برای یک مدت معین. زیرا او پونتا: مرا به شوهر میداد.

پونتا: میگویند شما را به و نمیشنوید چندان به تماشا می فلم ها هم نمیبینید. هاوزد رکبسی شدن با معاملات تجارتسی

فلس هندی نیز خوش تان نیس آید. از جانب دیگر وقت زهداتان را به سفرهای خارجی سپری میکنید شما پیروز زندگی آهنگهای تان را از روی چی چیزی در میسازید؟

لنا: در پانزدهمین روز وی آنقدر مشکل هم نیست. وقتی یک پارچه موفق و مشهور شود من از طریق وسایل اطلاعاتی گوناگونی با خبر ساخته می شوم. مانند تماس های تلفنی به هم ها کارت ها و یادداشتها و مراسم تهریکی از جانب کمیته های ثبت و ضبط مواجه شدن در این خصوص با مردم در بعضی از محافل و مجالس و تقاضای اجرای کنسرتها به همین ترتیب جوایز و مدالیهای طلا و نقره. مثلاً وقتی آهنگ ترا تهری کنسرت ملی پیروز میسازند یا رانصب شد همه من از چند تن چهل اطلاع داده شد.

تعداد نامه ها که در آن شوهرا داده و اجرای آهنگ مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته بود غیر قابل باور است.

پونتا: آیا شما به زندگی پس از مرگ و معاد دلبخوا و تولد دوباره عقیده دارید؟

آیا استعداد و تجربه کنونی تانرا شوره تلاشهای تانرا زنده گی قبلی خود نمیدانند؟

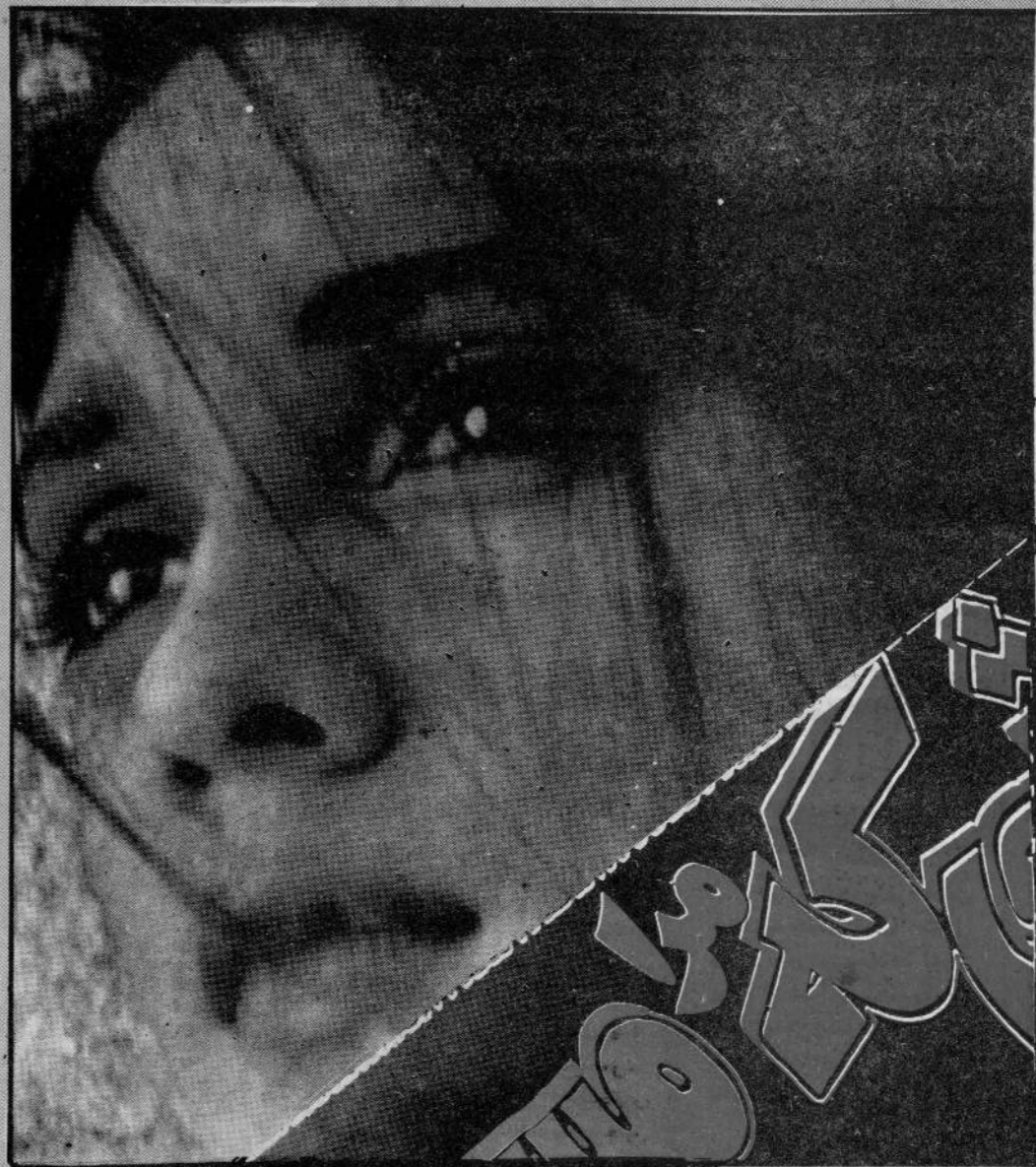
لنا: من به تمام معنی یک انسان مذهیبی استم. از تنه دل به خداوند ایمان دارم و فکر میکنم شاید همینگونه که شما میگویند چنین چیزی حقیقت داشته باشد. زیرا هرگز نمیتواند چیزی از هیچ بوجود آید.

پونتا: در پایان لطف کرده بگویند خود را در یک کلمه چگونه معرفی میکنید؟

لنا: یک کلمه؟ ... مگر من کلمه باز نمیستم. (وس از خنده ها) خوب بنویسید: لتا در یک کلمه یعنی موسیقی.

### از سلسله آشنای سوغات

ان وقت ها عشق و کشفی که از نگاه های مان منشاء سر گرفت ، بر ما سلطنت داشت نگاه های او طوری بود که احساس میکردم در تمام زندگی یگانگی با او داشته کی عشقش من استم . همان بود که پس از روزگاری روزی برام گفت : "دوست دارم" دران -



و سالی که من قرار داشتم منی هنگامیکه قلب یک دختر را با نگاه یک مرد مهربان من جوابی جز این نداشتم که چشم راهبه زهن بدوزم و خاموش بمانم . روزهای اول عشق همزودی آرام مقام عشق و صمیمت ما را - پیوندی احاطه کرد و ما نامزد شدیم اما هرگز هر فردایی کسی نمآید صمیمت وصفای دوسوز

رادر رابطه ماندا شتد زنده کی پدیده هایی استند که با - سرگرفتن کمال و زیبایی میباشند

# آشنای سوغات

اما عشق هر نگاهیکه به نقطه وصل میرسد رنگبازد و زجردهنده میشود . مخصوصاً هنگامیکه عناصر خواستن و نیازهای زنده کی با هم جمع میشوند . آرام ه آرام ، ماد یگر تنهاها - شقی نبودیم که از نگاه های هم سیراب شویم و یا با کلمات عا - شقانه خود را سیر سازیم او خوا - ست های داشت و من در مو - قعی بودم که باید به خواست هایش پاسخ میدادم و نیازها - یش را جوابگو میبودم . شاید هر زنی برای مرد همین مقدار ارزش داشته باشد و خواست های عادی مانتکرار میشد و ادامه مییافت و سر انجام آنقدر رجدی شد که پیش از مراسم عروسی من مادردم ، وقتی با او مطرح ساختم که فرزند او را مهرورانی یکبار هم چیز تخمیر کرده صمیمتی نزد او باقی ماند و نه عشقی . میان ما ، خدا یا او چه میگفت ؟ برای من قابل تحمل نبود ، چگونه میتوانستم این حقیقت را تحمل کنم ؟ چگونه میتوانستم آرام باشم و نگرم ؟ چگونه میتوانستم درین رسوایی سهام پوش نباشم ؟ او میگفت : طفلی که در بدن داری ازمن نیست .

من گریه کردم به پاهایش افتادم و از او خواستم باور کند که پای خیانتی در میان نیست از او خواستم که بپذیرد این طفل خون اوست و اشتباه من ... گذشت روز ها روانم را شکنجه میکرد ، به خودم نفرین می فر - ستادم هجی کرده بودم چه گناه عظمی را در پای اعتقاد این پیوند خویشت انجام دادم ، صمیمتی که داشتم نمآند ، بود و من مثل یک زبون به پاهای او زانو زدم و و این بار هم - ندی را که ما با عشق من ساختم من بخاطر رهایی از رسوایی با گدایی آرزو کردم بگفتم : فقط مرا عقد کن و بعد رهام کن تا از رسوایی در امان شوم .

او بلاخره حاضر شد مسرا

عروس خود بستازده اما من میدانستم چی سرنوشت شوم در انتظار منست ها و بامن عروسی کرد ، نمی گویم ما با هم عروسی کردیم زیرا من این پیوند را از او گدایی کردم . اتفاقی کسه پیش آمد چنین شد تا مادتم دراز تری با هم بمانیم . درین مدت من صاحب چهار طفل شدم ، فکر میکردم کم کم بهانه ها می شود ، از فضای خانوادگی ما دور میشود ، آرام ه آرام من به زنده کی دلپسته شدم و او هم بیشتر کردید . محسوس میکردم برای او خود را وقت کنم . اما باز هم پای یک عشق د بگرد زنده کی شوهر بدارد کردید اول فکر میکردم شاید دومین عشق او باشد ، اما بعد ها آگاه شدم که او با چندین دختر ، رابطه های داشت و برای آن ها وعده های برای زنده کی مشترک داده است ، برخی ازین دختران همبکه آگاه شده اند که با مرد زنده کی و طفل دار طرف استند ، شاید دلشان به خیال یک موجود مثل خودشان سوخته و نه خواسته اند سرنوشت یک مادر و چند کودک را با یک آرزوی زود گذر و یک هوس زهرنا عشق به سیه بختی بکنند .

این بار فضای خانوادگی ما باز هم تیره شد ، او مرا با لست و کوب و شکنجه روانی از خانه بیرون کرد من به خانه پدر و مادرم پناه بردم به راستی اگر آن هارا نمیداشتم ، شاید امروز در شمار زنان روسی شهر ، یک شماره تازه میبودم ، چرا که در - کشور ما وقتی برای یک زن چنین بدبختی رخ میدهد هیچ جایی نیست که در آن جا به او پناه بدهند کاش پناهگاهی وجود - داشته باشد کوقتی یک زن بد بدبخت مثل من از خانه شوهر راند میشود بتواند عزت و عفت خود را رانجانگهدارد .

برای زنی که شوهر دارد طفل دارد ، یک لحظه هم بدون طفل و شوهرش خوش نمگذرد ه آسای باو رکرد میتواند که من در آغوش مادرو در پناه پدرم تنها

را برایم مانند دوزخی احساس می کردم و یاد فرزندانی چه شکنجه بزرگ بود که مرا کوچک ساخت . شبها تانیمه ها خواب - بسم نمی آمد ه اشک همیشه به چشمانم خانه داشت . برای قلب عاشق پشه او باز نمیدانم چه اتفاقی افتاده که به خانه پدرم آمد و بهانه آورد که یکی از طفل هایم مریض شده و باید به به خانه بروم ، این بار او با تضرع و نیاز به سوی من آمده بود . چقدر دلم خوش باورش شد ، فکر کردم او بلاخره به صداقت و پاکی من باور کرده و حسی اگر گاهی هم داشتم ، او به نام کودکمان مانرا بخشیده است ، دل یک زن اگر همسارم سخت باشد باز هم همانقدر نرم است که کوچکترین عاطفه او را میتواند شکل دهد . من بسته لبا سپا - می را گرفته آمدم تا در دیدار از کودکمان دل خوشی کنم و گریه سردم .

بعد ازین حادثه ما صاحب فرزند دیگر نیز شدیم و مدتی را باز هم زیر یک سقف به سر کردیم . اما او عادتاً به هر دختری ابراز علاقه میکرد ، دخترانی که به خانه ما میسه مهمانی میآمدند عاشقش میشد و در باره او فکر میکرد و طبعاً که درین مدت من از جانب او اهانت میشدم و مورد لسه و کوب قرار میگرفتم ه در خانه می که پدر ه مادر را مورد لست و کوب قرار میداد فرزندانشان بیمار و وحشتزده بار میآید . آن ها از پدر میترسند و فردا بار - گرانی بردوش جامعه خواهند بود ه دلم به حال فرزندانی خیلی میسوزد که قربانی هو - سهای یک پدر میشوند ، من برای آن که هر نوع سوء ظن و شوبه یش شوهرم را برطرف کرده باشم از مدت ها است که در خانه استم و جایی نمبروم ه کارم را تشرک گفته ام و فقط خود را وقت کود - کان و خانواده ام ساخته ام ه تنها مصروفیتم کار برای آنها و عبادت برای خداست .

اما نمیدانم چرا همیشه دم دارد ه خداوند

با این حال که نه تفریح دارم و نه خوشی ، باز مراد چا رخادته ساخته است . شوهرم بار دیگر عاشق لبت د بگرشده مان دختر که زیبایی چندانی هم ندارد میخواهد به سینه یک زن و قلب پنج کودک لگد کند و شهراره یک خانواده بدبخت را که بدون آن هم خوشی ندارند ، به سیر و زور رشته بدنام طلاق میسوزند . دهد . من باور میکنم مردی - مانند شوهر من که برای پنج فرزندش نتواند عاطفه بدهد و نتواند مهربان باشد ، برای هیچ دختر و هیچ زنی مهر - بان نخواهد ماند ، آدمهای مثل او بدبختی جاو دانسه دارند و بنا بر همین عقده می خواهند از تمام دختران و زنان خوشبخت خوشبختی گدایی کنند ، ولی هر کسیکه با چنین مرد هوس باز همراه شود خودش بدبخت خواهد شد . شاید من ظلم بزرگ را تحمل کرده باشم و شاید هم قربانی سرنوشتی شوم که شوهرم برایم رقم میزند شاید فرزندانی نیز قربانی این عشق شوند ، اما دل من به حال زن دیگری میسوزد که در جای پای من در بستر دوزخی همسرم و در خانه کلان دیوارهای آزار و شکنجه میبزند پامیکارد . من مانند دخترانیکه خوانندگان درین سلسله در سپا و خون خورنده اند کشتزار سوخته دیگری استم که سوختنم را میبینم و پیش از آن که تمام هستی ام بسوزد آتش را احساس میکنم و من - میسوزم و بامن پنج کودکم نیز میسوزند و یکجا بامن شوهرم نیز میسوزد ، آن دختر بدبخت کسه میخواهد همسر آینده شوهرم شود ، او نیز میسوزد این آتش این تنها یک کشتزار نه بلکه یک خون راس میسوزاند

ابراهیم و علامت رستخیز \*  
 مردم بابل در آغوشت خوشی بسر -  
 میبردند. و از شاخسار درخت نعمت سایه  
 بان میساختند و ولی در شب در پیچور -  
 گمراهی دست و پا میزدند و بتها را بدست  
 خود می تراشیدند و آنها را پروردگار خود  
 میخواندند و بعنوان خدایان برپا میدادند -  
 داشتند و بجای پروردگار جهانیان پرستش  
 و نهایت میکردند.

نمرود بین کتمان بین کوش در رهسرس  
 بابل زمان مملکت را بدست داشت و خسو در  
 سرانه بر مردم حکومت میکرد: نمرود چون  
 در ستگاه عریض و نعمت بسیار قدرت و -  
 سطوت سرشار خود را دید و از میزان  
 جهل و بخرید مردم آگاه شد و خویش را  
 خدا نامید و قوم را بپرستش خدا خواند  
 در زمین وسع تنباه و محیط فاسد ی  
 در مملکت بابل (۱) ابراهیم متولد شد و  
 خدا تعالی او را براه راست و حق هدایت  
 یت فرموده تا با پاری صاحب فکر ناقص  
 و شور و وحی الهی در یافت که خدا یکی  
 است و آن خدای یگانه بر سر اسرجهان  
 سیطره و احاطه دارد و آن بتها و تماثلهای  
 که مردم آنها را میترسند و میپرستند و  
 در برابر اراده الهی عاجز و زبونند ازین  
 رو تصمیم گرفت که مردم را بتوحید بخواند  
 و قوم خود را از پرتگاه شرک ورنیلت برهیل  
 نهد.

ابراهیم دلی لبریز از ایمان و سلوا از -  
 اطمینان و یقین بقدرت آفریدگار داشت  
 ابراهیم در دعوت آزر ادب و ولایت بکار  
 میبرد \*  
 ابراهیم بصورتی پروردگار دعوت میدادند  
 و دعوت خود را بانگوشتر معبودات آن قوم  
 آغاز مینماید.

آزر و جد مادری ابراهیم و ازیت پر -  
 ستان و از تراشیدن گان و فرود شدن گان بتها  
 است و بنابراین او حکم آنکه بعد از وفات  
 پدر زود یکسری مردم با ابراهیم و سزاوارترین  
 ایشان بنصیحت و اخلاص است و بسایند  
 زودتر از همه براه راست هدایت و به تو -  
 جهد دعوت شود. خاصه آنکه او خود از -  
 صورتگران بت و دعوت کننده گان بهت -  
 پرستی و کانون شرک و ضلالت و از این  
 رو هدایت او در حکم ریشه کن ساختن فساد  
 و شرکگرایی است.

ابراهیم دعوت و تبلیغ آزر را با تسفیه  
 و نندوشتر معبودات و شفقش خدایان او آغاز  
 نکرد و تا از دعوت ترسیده و آزر در ده  
 واز شنیدن حجتش کونی برنفتند و بلکه بسا  
 نهدترین سبک و اسلوب با او بگفتگویر -  
 داخت و با لحن ملایم مودبانه با او  
 شروع بمحاوره کرد و نخست از نبوت خود با او  
 سخن گفت و تا از این راه خاطر او را بخود

توجه سازد و آنگاه علت بت پرستی او را -  
 پرسید و گفت: یا اینکه بتها دعا و تناسی  
 ترا نمیشوند و خضوع و خضوعت رانی -  
 بهند و هر دفع بلا و بخشودن نعمتی  
 قادر نیستند و با وجود این چگونه در پیش  
 آنها بزانو در میآیی و در پرستش آنها اصرار  
 مینمایی؟

ابراهیم آزر را از سو عاقبت کفریم داد  
 و از ویال و تبعات بت پرستی بر حذر ساخت  
 و با آئین ادب برای جلب عواطفش او را پدر  
 خطاب کرد و گفت: ای پدر من آزر -

# قصص القرآن

زبان بیابان میوز

# سگهای راکه ابراهیم

میترسد که بعد از الهی دچار شوی و در  
 زمره یاران و اتباع شیطان در آئی \*  
 آزر بر عناد و کفر خود بیفزود و از -  
 متابعت راهی ابراهیم با کرد. با تر شروئی  
 و در شتخوشی با او مواجه شد و او بشفقتش  
 را نادیده انگاشت و از سر تحقیر و عناد  
 بالحنی خاکی از تعجب و تهدید گفت: آیا  
 تواز خدایان من روگردانی و هر آینه اگر  
 از این رویه برنگردی ترا بتمم خواهم ساخت  
 و سنگسار خواهم کرد پس از شدت خشم من  
 بهرهیز و آتش کینه و انتقام را بر میگزید و روز  
 کاری در آزر ازین درو شود [

ابراهیم بتها را در هم می شکند \*  
 ابراهیم چون انکار و عناد آزر را دید  
 از صدایتش نومید شد و سخت بر او گران  
 آمد که خیرخواهیش را با خشونت رد کند  
 و از دعوت حقش بیخاری جوید. ولی ایسن  
 پشامد تا گوار و بر خورد ناهنجاره او را از  
 ادامه دعوت بحق باز نداشت و از بهارزه

اشرك و قوم مشرك خود سمت ساخت  
 بلکه اراده نهر و مندش مانند آهن آیدار  
 در زبرضرت پتکهای گران محکتر شد و  
 تصمیم گرفت که با کمال سرسختی در برابر  
 عقائد فاسد قوم به پیکار پردازد و هر چند  
 در این راه پارتجبهای گران و آزارهای  
 فراوان مواجه شود.

یکی از امتیازات ابراهیم برهان  
 قوی و حجت نیرومندی بود که در برابر خصم  
 بکار میبرد و برهان و قیاس را چنان با مهارت  
 بمصراع میساخته و دایره استدلال -  
 را چنان بتدریج تنگ و محدود میکرد  
 که ناگهان بطور غافلگیر خصم را در دام  
 اقسام میکشید و وراه فرار را زهر سو بر او  
 مینمست.

ابراهیم از قوم پرسید: معبود چیست  
 و شما چه چیز را پرستش میکنید؟

گفتند: ما از آنجبت بتها را میپرستیم که  
 پدرانمان را در پرستش آنها یافته ایم.  
 ایشان اقرار کردند که بتها نمیشوند  
 و مالک نفع و ضرری نیستند و ولی اقتدا میکنند -  
 شتگان و تقلید از پیشینیان را مستمسک خود  
 قرار دادند و قدمت و کهنگی عقائد خود را  
 د لامل حقانیت آن شمردند و باین ترتیب  
 خویش را از روشنائی نظر صحیح و فکر سلیم  
 محروم و محجوب ساختند.

ابراهیم گفت: محقق مسلم است که -  
 شما و پدرانتان در گمراهی آشکانه بودید.  
 قوم چون در زبربار حجتهای نیرومندی  
 ابراهیم بزانو درآمدند و آغاز ماجراجویی  
 کردند و فریاد برآوردند که ای ابراهیم  
 آیا کار تو بجای رسیده که از شان و مقام  
 خدایان مایکاهی؟ آیا راستی بتهای  
 ما را نکوشر میتی و یا آزاره بازیچه و شوخی  
 در آمد مای؟

ابراهیم گفت: من از روی جد سخن  
 میگویم و زیرا براه شما دینی محکم و استوار

## شکست

# اهلیم

آورده ام و شمارا براه راست میخوانم.  
 همانا که پروردگار سزاوار پرستش شما  
 آفریننده آسمانها و زمین و مدبر شئون  
 و قائم بر امور آنها است:

اما این بتها مالک نفع و ضرر خودشان  
 هم نیستند و اینها یکمشت سنگهای سخت  
 و چوبهای تراشیده و میخکوبند پس باید  
 از پرستش آنها اجتناب کنید و خود را از خضوع  
 در برابرشان برتر دارید و از قنقه شیطان  
 و اغواء او بپندیشید و بدیده عقل و -  
 بصیرت خود را بگشایید و تا مگر هدایت  
 یابید.

گذشته از این حجتهای قوی و باید  
 فکر کنید که من پیش از شما ازین بتها دوری  
 گزیده و از پرستش آنها اجتناب کرده ام -  
 و اگر ایشان قدرت بر سر برداشتن مرا در  
 چار ضرر ساختن من ندارند  
 پس چون حجتهای نیرومندی ابراهیم در  
 قلوبهم اثر نیفتاد و از دعوتش رخ برتاقتند

و ابراهیم دید که گوشهای ایشان کردلها  
 شان محجوبست و همچنان بدامن او هام  
 خود در آویخته اند و میپرستش بتها اصرار  
 میورزند و در کهن بتها شد و قسم یاد کرد  
 که که خود را متوجه آنها سازد و تا بحسن  
 و عیان در بیاندک آنها قادر بر نفع و ضرر  
 و دفع آزار از خود نیستند و قوم را از -  
 عبادت نفعی و از ترن عبادتشان ضرری  
 متوجه نخواهد شد.

قوم ابراهیم را عادت چنان بود که  
 هر سال عید و جشنی بر پا میکردند و ایام  
 عید را در خارج شهر بسر میبردند و طعام  
 فراوانی در معبد فراهم میساختند و تا  
 چون بشهر باز آیند با کواچی صرف کنند و  
 عقیده ایشان بر این بود که خدایانشان  
 در طول غیبت ایشان آن غذاها را برکت  
 میدهند و هنگامیکه میخواهند از شهر  
 بیرون روند از ابراهیم خواهش کردند که  
 همرا هشان برود و ولی ابراهیم دعوت -  
 ایشان را نپذیرفت و تصمیم گرفت که تخت  
 بتهاشان را و از گون سازد و برای بهانه  
 تمارش کرد و اگر چه بظاهر بیماری -  
 نداشت ولی رو حتراسرده و ملول و دلش  
 گرفته و محزون و از گمراهی قوم بسیار متاثر  
 و غمگین بود.

قوم از ترس آنکه مبادا بیماری ابراهیم  
 بد یگران سرایت کند او را در شهر تنها -  
 گذاشتند و با عسرت و شادمانی بخارج -  
 شهر شتافتند.

اینک شهر خلوت و آرام و معبد خاموش  
 بخالی از ضجه و غوغاست و حتی خدمه و -  
 سده هم معبد نیز از شهر بیرون رفته اند.

ابراهیم که شهر را خلوت و دشمنان  
 را غافل یافت و ازین فرصت استفاده کرد و  
 آهسته آهسته بصورتی بتها روان شد و معبد  
 در آمد و دورنمای آن صحنه و منظره بتها  
 را تماشا کرد و طعامها را بدید که پیش  
 روی آنها گسترده اند. پس از روی -  
 ریشخند و تحقیر ببتها خو شبانش زد و گفت:  
 غذا نمیخورید؟

پس چون سکوت مستمرا ایشان را دید و  
 بار دیگر لب با ستیزه گشود و گفت: چرا  
 سخن نمیگوئید؟  
 بدیهی است که سنگها و چوبهای  
 بوجان یا رای فهم و ادراک و قدرت -  
 سخن گفتن ندارند.

در این هنگام قسمتی از بتها را یادست  
 و قسمتی را با پای زمین زد و سرانجام چون  
 شعله خشم و انتقام از دلش زبانه کشید و  
 تیری را برداشت و سرخ بتها رفت و سر  
 دست بت بود که زیر ضربه های تیر پیش پای  
 ابراهیم خاک مافتاد و قطعات سنگ  
 و چوب بود که تلی را در معبد تشکیل میدادند

بتها همه از ضرت تیر و قوت بازوی -  
 قهرمان تو عهد بهره و نصیبی کامل گرفتند  
 و تنها بت بزرگ بود که ازین ماجرا ایمن  
 مانده بود زیرا ابراهیم او را باقی گذاشته  
 بود تا پایه احتجاج پر شور و هیجان خود  
 را برد و شرا و استوار سازد و چون قوم از  
 انجام مراسم عید بشهر باز آیند و از او سپر -  
 سند که کدام کرا احترام معبدشان را هتک  
 کرده و بتهاشان را در هم شکسته او را -  
 نشان دهد و سرانجام ایشان را با عتراف  
 و اقرار آورد که بتها سخن نمیگویند و عقل  
 و اراده ندارند و قادر بر نفع و ضرر نیستند  
 تا مگر پس از این اعتراف صریح بخود آیند و از  
 گمراهی بازگردند.

قوم بشهر باز آمدند و حال تباه  
 خدایان خود را مشاهده کردند. هول  
 آن منظره چنان عظیم بود که مدتی ایشان  
 را میبهوت ساخت و پس از آنکه از حال  
 بهت بخود آمدند و عیان اعصاب را بدست  
 گرفتند در جستجوی مرتکبان عمل  
 خطیر برآمدند و با هم میگفتند: چه  
 کسی اینکار را بر سر خدایان ما آورد؟ هیل  
 نا که او از ستکارانست؟

در این میان یکی گفت: ما جوانی  
 را میشناسیم که بتها را نام میبرد و و نام  
 آن جوان ابراهیم است او ما را از سر -  
 ستیز این بتها سرزشتش میکرد و ایشان را  
 تحقیر مینمود و پس چنین مینماید که او بر  
 این کار جرات ورزیده و آنها را در هم  
 شکسته است.

ازین راه شکند و بتها را شناختند و  
 و تصمیم گرفتند که او را بکفتری مناسب بسا  
 گناهش برسانند.  
 آتزر خشم و انتقام در دلهای قوم زبانه  
 کشید و فریاد زنان احضار او را خواستار  
 شدند تا محاکمه و کیفرش را تماشا کنند.  
 مسلم است که اجتماع قوم در یک سر  
 زمین یکی از آرزوهای ابراهیم بود که  
 مدتتها در انتظار آن بسر میبرد تا بر ملا  
 ود حضور همه افراد قوم حجت خود را  
 بر سلطان عقیده ایشان بیان کند.

داستان ابراهیم بصورت برق در همه  
 محافل و مجالس و سر سر هر کوی و برون منتشر  
 شد و مردم دسته دسته برای تماشای  
 ابراهیم و محاکمه و کیفر او فراهم شدند و  
 تا از دیدن شکجه و عذاب سوزخشم را  
 در دلها فرو نشاندند.

سخت قضا و ابراهیم را در حضور  
 جمعیت خشمناک حاضر کردند و محاکمه  
 علنی او شروع شد.

کدام آفتاب ه از چه عرضی برآمد ؟  
 که شب در سرای خراسان سرآید  
 کدام آستان دست شیطان گرفته ؟  
 که از خاک ما سوی خون سرآید  
 چه ابری فراز آمد از قمر دوزخ ؟  
 که پیکر سرو پارس اغکسرآید  
 زمین ه از س آماج نهی آوران شد  
 زهر خورشید خونا به نهفتن سرآید  
 نه دهقان رامانده پلوان به خاطر  
 نه از بهل ها ه یاد آهنگر آید  
 چه ترکیده در ترکه تا کزاران ؟  
 که از گرد شان دوده احسرآید  
 کدام آتش آویزه لانه هاسد ؟  
 که با باد پامینه دود سرآید  
 کج افتد قد سازه شمشاد هارا  
 ز بس باد چو چو چا و لگ سرآید  
 پس سینه ها زخم ناخن بخوردند  
 نفس چون گزاهگر خنجر آید  
 پس همقد نیکشان هنی کشیدند  
 نسای غم از درزه هر در آید

چه سستی د دیده به رگهای پیمان ؟  
 چه پستی ه که بر قامت باورآید  
 چه دایه سهاست ؟ که هر کاتبش را  
 هوس بر کله داری کفر آید  
 چو با فریخو بند شهر بشیر را  
 به بام پیری دیمو انسو نگر آید  
 نکون آمد این روز گاران که بینی  
 زفن را هول بازی سنج سرآید  
 نه سلطان سلامت رود نس سهد  
 چو سیلاب خون از جرف کسر آید  
 شهبخونی شمشکن خیز و مگذار  
 که گفتار تا خانه کفر آید  
 چگر کج لولو بهاید صدف را  
 شنیدی مگره کز خرف گو هر آید ؟  
 زمانه بسی هرزه باز بهما لود  
 دگر از کدامین زمج زور آید ؟  
 در این دور بی خورد خروار خروار  
 چه از مننی های منگه آور آید ؟  
 جهان راز یک چشم دیدن نهاید  
 که کج خطی از بینش اهور آید

بغندد به رهش خود آن بی تمیزی  
 که لا نکرد پده بر منبر آید  
 هدف هتا به " جمل مرتب " نهی  
 چه خیز دزد پلوان ه چه از دفر آید  
 عروس سخن را ه چو سوزند مصحف  
 دگر با چه آینه را بشکسر آید ؟  
 برین به شعوری برین پر شمعاری  
 درخ از ور هر درخ آور آید  
 نهیند به جز پیش پا هیچ چشمی  
 درخت برین و ادی محسر آید  
 به خشم خدا چشم گرداب خندد  
 چو بر ناخدا کوری لنگر آید  
 دگر از چه راهی ه رمان جو سی ؟  
 چو رهزن به در بانسی دهر آید  
 بها ا سوره سبز آ سی بهار هم  
 که آتش بر اندام آتشگر آید  
 بهضم یارب چه روزی ه که روزی  
 تنسی از سن دشت خاکستر آید

کابل سرطان ۱۳۶۷

آسرهین

# دشمن خاست

ورمی او غوتی

دلته د ژوند بسر نشی ورمی  
 چی د سبایه و زرد الوتلی  
 د پوی تاندی ز غوتی خانی  
 شکی غوتی تشوی  
 که د ابیخوتی و مسخری  
 د لوانی به هوس  
 او  
 د گلخانگود شوی یا نیرتاشا  
 د غور بدلی غوتی  
 به بنایسته انگو  
 د ی رابرتی خلائی وراثتی  
 اوسری د عطر و لولویزه دالی  
 نه راه شوی  
 د ژوند ون بسر لویزه مونه

د باقی بریال

دوه شعرونه

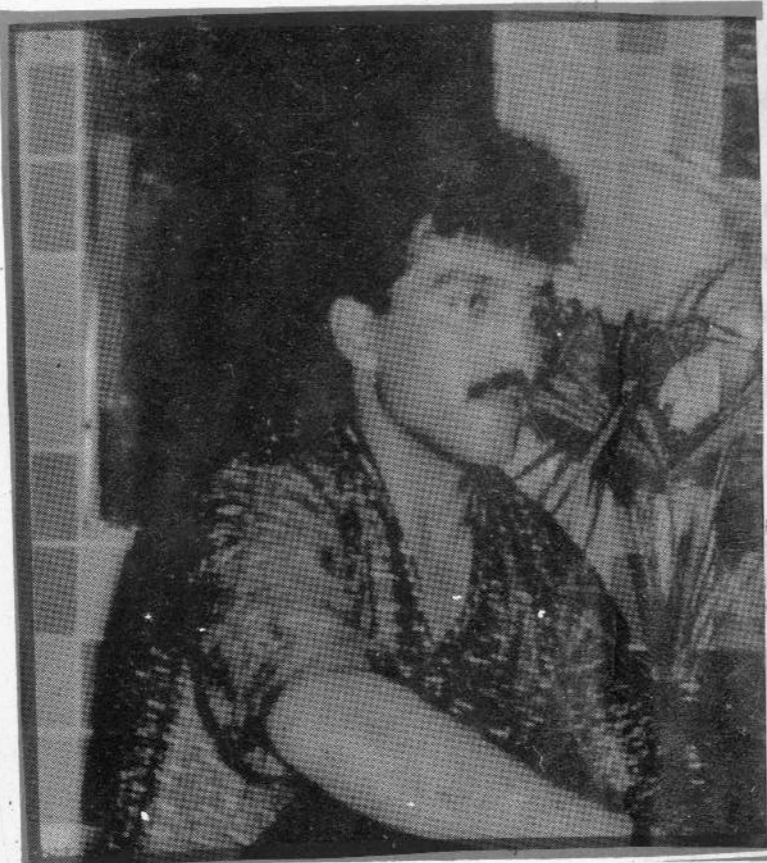
سکلا او گرمی

به زره و روکترا نیکی ارازونه  
 بالسه تا ارم دمنی غزلونه  
 له سکلا سره گرمی شمرته ورکبا  
 د خو زی نی نخری اوسکیزونه  
 اوچی ستاره به دیرنگن چمن کی  
 لاس تر لاه چیری اخلم قد بونه  
 له هرچه نه بهگانه مشونه شاکوم  
 دلته هه لته راته خاندی سر بکونه  
 راته ناخی تر نظره کلنونه  
 اوردهن اینه می وی رویتانه  
 ژوندون تبول د خوشالوانگاره می  
 لهیدلی متخهدلی می خمالونه  
 جوړزک د شاعران هن په باغچکی  
 ستاد غوندو د گلپانیا خورونه  
 ستاد غر په شایسته سکلا نیغویکی  
 د شپلی په شان دمنی پتارازونه  
 چی زما دارمانوشی هرازه  
 رنگنه وی هاشی هغه وختونه  
 د سکلا پردی ناپایه تنداروکی  
 پوخته به برنودی می سترکی زونه  
 اوزاد شمرناری هوه پسرللی  
 چی داستا په یاد یی وکول سینگارونه

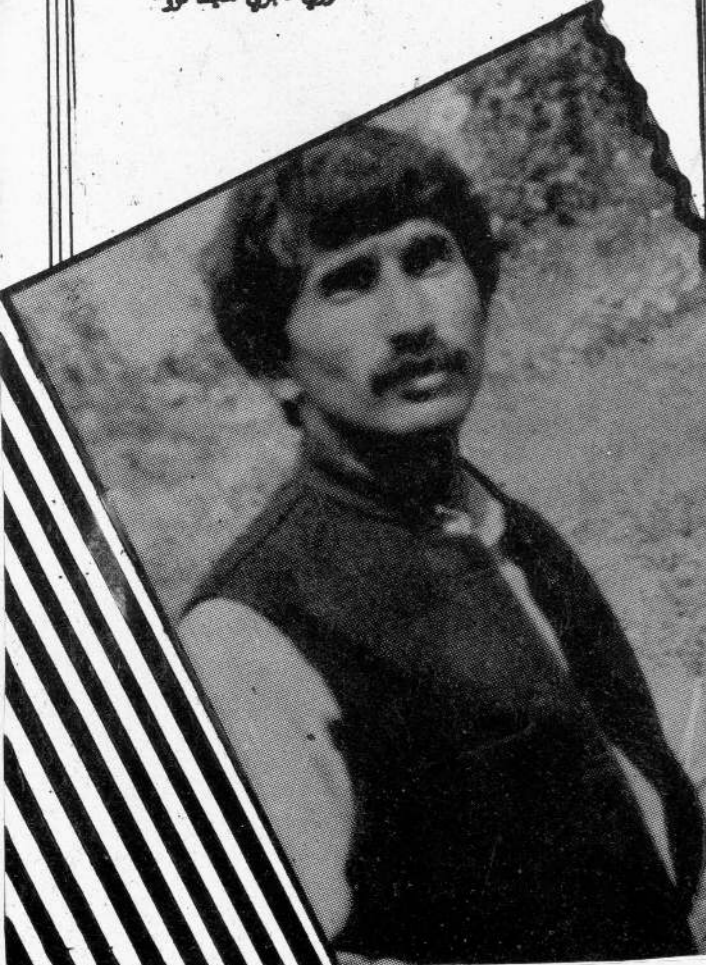
# گل او غزل

پروگرام جو جو شو به دغه پروگرام کی د پښتو موسیقی سند رفاړ و ښایسته سند ری وپلی او په پروگرام کی د دغی فرهنگی ټولنیزو لومړنی هنری له په رسمی توگه د هنر څو ښوونکی ته وپوښته له دغی هنری ډلی په ترکیب کی د پښتو څو ښوونکی سند رفاړی هم په ایشان مومند او شامند د سند رفاړ و په توگه او کمین گل ، تورپالی ، فاروق او معروف د ساز څو ښوونکی په توگه په هنری فعالیت بوخت دي د ډلی مشر شامند محمد دي او د ډلی راتلونکی نغزات امید لري . د ډلی د بری هیله کوو .

د خوشحال فرهنگی ټولنې د پښتو موسیقی د ادبیاتو او فرهنگ د روی او پرمختیا د هدف د ترسره کولو په خاطر د خپلو لویو اعمود ند وپسه څنگه کی د موسیقی او په خاصه توگه د پښتو موسیقی د پښی د لاینه والی او د هی له پاره هلی علی کوی ، چی لومړنی ښه بی داستاد اولمړ د کلین یی نمایندل رو اود ادی د جزا د میاشتی په اته وشته نیټه د دغی فرهنگی ټولنی لاسه خواد افغانستان د لاسی ضایعوه بند ارتون کی د گل او غزل ټولنیزو لومړنی



# موسیقی د افغانستان می



ناروا آغاز کرده است . او میگوید :  
 «اولین آهنگی را که ثبت نمودم غزلی بود از حافظ شیوازی به این مطلع :  
 «بامدعی مگویند ، اسرار عشق رستی ، کجا هنگه آن را بجز خردم ساختم بودم .»  
 «تکریم مکرر است . اترد رود د او بهای کیسون آرزو شای موسیقی را د ټولنیزو څو ښوونکی آرزو ، بتویم . زیا ، سخن کگوشی برای شنیدن نش نیست چه سود از گفتنش . صم د راین بود گفت :  
 «آهنگهای زیادی در راه د ټولنیزو څو ښوونکی سرخی لسی چرا شده اما از طرف کمیسیون (بشمه د صفحه ۸۷)»

پهرسم که ؟  
 «پس چگونه موسیقی جاز را انتخاب نمودید .»  
 «په خاطر کی که فراگرفتن اسامات موسیقی شرق خیلی ها مشکل است و آدم نمیتواند به آسانی حتی یک جزان را بیاموزد .»  
 «پس به نظر شما ، موسیقی جاز از در کلیت موسیقی غرب به ساده گی قابل درک و فرا گیریست .»  
 «لی ، این طور هم نیست مگر نسبت به موسیقی شرقی تا حد و دی آسانتر است .»  
 «فرد صم ، از سال ۱۳۶۵ به این سو در راه د ټولنیزو څو ښوونکی»

فرد صم یکی از جوانان نواک در هنر موسیقی است که شاید او را در آهنگ (صافامی) دیده باشید .  
 صم در مورد آغاز کارش میگوید :  
 «دروسی است استاد مشخص ندانم و نیز تحمیلات آکادمیک نبودم . من مانند دیگران ، از کودکی با موسیقی علاقه داشتم . آهنگ های روانشاد استاد سراجی غلام علی واحد و لهر را خیلی دوست دارم و زیاد مینویسم و اکثر چیزی آموخته باشم . آن هم مرهون همراستاست .»  
 شنیدن سخنان صم برای من ، چیزی شگفتی آور بود . و بسبب گفت ، تا از او

گروه های متعدد موسیقی که نام خدا تعداد نشان خیلی زیاد شده گفت : خوب است که جوانان هنرمند ما گروه های متعدد را بوجود آورند اما بهتراست در هلووی آن به آموزش مسلکی نیز پرداخته و موسیقی را تا آنجا بیک لازم است طور فنی و علمی بیاموزند زیرا زمانیکه آنها این هنر را طور اساسی نه نعمت مشکل خواهد بود که فعالیت هد نمند داشته باشند . شاید چنین فعالیت ها بر جوانان موسیقی کشور و لطمه وارد نماید از ما سلیمان برسیدم چهار روزی در دل دارم .  
 خندیده گفت : میخواهم با خالد آرمان گیتاریست جوان کشورم که فعلا در خارج است ملاقات نمایم .

در ارکستر ستاره های آریانا شامل است ولی اغلبا در کار روح الله روین دیده میشود .  
 یا به این سوال ماکه گیتار چند نوع است و او که ام سک را بکار میگیرد گفت :  
 گیتار انواع مختلف دارد اما اساسی همه را گیتار کلاسیک تشکیل میدهد . بعدا به اسامی پیشرفت علم و تکنیک (الکت گیتار) و (جزز گیتار) به وجود آمد . من تا حد و دی به همه آنها بلدیت پیدا کرده ام اما بیشتر (لیت گیتار) مورد علاقه من میباشد .  
 یا سلیمان در مورد فعالیت

یا سلیمان هنرمند جوان نیست که با سرانگشتان گیتار را به صد او رسا و به زخمه دل انگیزی می شنواید .  
 امروز جوانان زیادی در کشور اند که با هنر و باخشن گیتار آشنا نیستند و اکثر آنها کارشان را مد بین استاد توانا محمد حسین آرمان میدانند .  
 یا سلیمان گیتار نوازی را در کورسی که چند سال پیش در ایر شده بود فرا گرفته و اکیسو ن



# اویتار و سینوازد

مصاحبه از ملال سر





سنجی دست در برابر برادرش  
گفت :  
اگر دزد میبودم سلطان بودم  
نی را با مملوینها شورتش نمیدزد  
پدیده اگر از جمله لوازم خانگی  
میبودم ، دوست داشتم بسک  
چاروب یا شمشیر اکتره در  
دست دخترها میباشند .  
... اما روزی هم با ما اینی برام  
پس گفته بود که تو و برخی از  
دوستان " همروزانه " هستی  
استیبد .

AMHOLABI MATI

تلاش  
مان  
میگوید  
او چگونه است



# ملکه آواز

# سوریه

یک زمانی بر سر بناهای دوست داران ورزش بوکس بود. در سال ۱۹۷۷ بعد از شکست تلخ محمد علی کلی با بوکسرخد حافظی کرد. چهار سال قبل تصمیم گرفت که در ساره به این ورزش روی آورد. دلیل اساسی روی آوردن او به این رشته عضویت او در اتحادیه تشکیلاتی بود. بدین ترتیب با شکست خود روی توانست ۲۰ میلیون دلار بدست آورد و همان اغلب با این پول میتواند مدتی را مثل گذشته ها زندگی کند.

اما بازگشت ورزشکارانی چون نورمن، بوچکا، مارن سپینساده بی از دانشمندان را بخود مصروف ساخته آنها از خود می پرسند که آیا برای این عده همه امکانات فنی یکسانی از بین برده است یا خیر؟ چندین واقعه وجود دارد که ورزشکاران سابقه حتی در سنین ۵۰ سالگی بعد از آنکه با جدیت زیاد به تمرینات ورزشی شروع کردند در نتیجه آن به نتایجی دست یافتند که حتی جوانان سنین ۲۵ نتوانسته اند.

علما و دانشمندان امریکایی اظهار می کنند که هنگامی فیزیکی بدن به صورت ۱۰۰ درصد آن تا سنین پنجاه سالگی حفظ می گردد و نقطه آخری پیروی بدن بعد از سن ۴۰ سالگی تکلیف می گردد که کاهش یا بقیه در صفحه (۸۷)

های وی در یکی دو سال اخیر در بین زمینه مورد ستایش ملامتند ان اقرار گرفته است. در این اواخر تلاش بخش داد تا جهر موتیپ هم این موزون را بهاد هنر وستان زنده بسازد درین راه مدونا پیروز تر از گذشته ها پیدا آمد.

بعضاً مدونا از تشویق می کند که گویا او خصوصیت کلشنه زنانه را می شنکند و مدونا به دلیل اینکه گویا تمام هوش استعداد خود را صرف ثروتمند شدن می کند مورد سرزنش قرار می دهد. هندیکسن از رویفیسوران بوهنتون امریکا مدونا را به اندازه مورد ستایش قرار داد که حتی موضوع دکترها و رویفیسوری خود را هنرمند و نا انتخاب نمود.

گروهی از دانشمندان اخلاق اجتماع می مدونا و فعالیت هنری وی را مورد سرزنش قرار می دهند اما شامل بودن در خبرها می دست اول همیشه برای همه پردرد سراسر است.

چندی قبل چون نورمن قهرمان ششمین وزن بوکس جهان، پختا طرف بدست آوردن مقام قهرمانی در سن ۴۲ سالگی بیکار بوکس وارد میدان بوکس گردید اما متاسفانه که جوان ۲۸ ساله هموطن او این آرزوی نورمن را برآورد نمود. بعد از این شکست وی دوباره به وظیفه اصلی خود یعنی مدبوکس ورزشی در تکزاس آمد. نام نورمن



کردند. مدونا بخاطر این موضوع سرودهای زیاد بلنسد کرد و سانسور (هنر) را مورد انتقاد قرار داد. این منسج قرارداد ان آهنگ جدیدی وی فروش کست جدیدی را به صورت سرسام آور بالا برد. وی خوب درک نموده که در قرن ویدئو نیما پیش بدن آرزوی خاصی دارد. مدونا توجه خاصی به لباسی دارد. هیچگاه بی یک نوع لباسی دوباره روضه حاضری می گردد. نوآوری

جارتی، مدونا با مهارت زیاد توجه تماشاچیان را بخود جلب می کند. اگر در کمرتن متوجه گردد که توجه اجتماع بطور لایس آن به وی نیست این مطلب تا اثبات منفی برآورد می گردد. وی پیوسته در مرکز سرودهای جهان هنر قرار داشته است. زمانه وی بدون (شهر و حیا) سقط چنین خود در مطبوعات امریکا یاد آوری کرد. بیکار سرودهای زیاد دوباره ارتباط مدونا با هنر همیشه دوست داشتیمی جوانان امریکا (اوپن بیت) ایجاد گردید و بالاخره پختا طراز و اجش با هنر همیشه د پگر (شونایینا) بارد پگر نامش سرزبانها افتاد. بعد ها خواست تا با ازاد و اج د پگر به گمان خود ش خوشبختی را بیابد از ازاد و اج با مانکن زبانی امریکایی بنام تونی پختا طر (مرد کامل) نبودن وی صرف نظر کرد که این حادثه نیز نام مدونا را بیکار بوکس (درد زبان پیروز جوان در امریکا ساخته)

آهنگهای ویدئو مدونا اکثرآ سلکی ثبت گردیده است که تماشاچی را زیاد تحریک می کند. در یکی از آهنگهای اخیر وی خود بنام (عشق مرا برآورد بد) استعداد خود را بدست آوردن سرمایه ثابته ساخت نشرین آهنگ را از طریق تلویزیون امریکا بدلیل بی نهایت سکس بودن آن منع

مدونا را همه به ستاره مشهور موزیک (پاپ) و سمپول سکس می شناسند. درباره اینکه وی یک تاجر و زنده است خیلی کم اشخاص معلومات دارد. بعد از آنکه در سال ۱۹۸۲ اولین (ریکارده) وی به بازار عرضه گردید در مدت کم در حدود هشتاد میلیون ریکارده وی بفروش رسید که مدونا ازین بابت بیشتر از ۱۳۰ میلیون دلار بدست آورد.

عکس مدونا اغلب اوقات در پشتی مجلات نرخی دیده میشود. بیکار هم یک فوتوی وی در یکی از مجلات مشهور در بین تاجران امریکایی با این شرح بچاپ رسید: (پاپ) استوارترین زن کاری امریکا در آند مدونا در سال ۱۹۹۰ به ۳۶ میلیون دلار رسید.

بسی از صاحبیه های اخیر خود مدونا بچواب سوال گفت: برای وی لازم می افتد تا یک تعداد مسائل زیاد در تجارتی رانیز مستقلا حل و فصل نماید. این مطلب برای وی غیر منتظر نبود. وی در مورد میگوید: من ملاقات با مردمان (کاری) را خیلی دوست دارم. من وقتیکه با آنها روبرو میشوم میخواهم به اشکال مختلف آنها را سرگرم نمایم زیرا امید آنم که آنها هفتقه سختی را پشت سر گذر نمانند. آند آنها امید آنند که من آنها را سرگرم میسازم و به این دلیل مرادوست دارند. علاوه بر استعداد خارق العاده



من در ماه شوال سال ۲۸ هجری با هفتاد غزار سرباز شهر "تاشکند" را که دارای حصار بود محاصره کردم و بسکه شهر اخطار نمود که علیه "الجا" تهبو محمد قولوق "شورش کنند و او را به قتل برسانند؛ ولی از طرف سکه شمس اقدام برای شورش علیه حاکم تاشکند - نشد. من بعد از اینکه مطمئن شدم شهر "تاشکند" بوسیله دهلغز زیر زمینی راه بخارج ندارد بسر بازان خود دستور دادم که دو نغب حاضر کنند که یکی از طبرف شمال و دیگری از طرف جنوب منتهی به حصار شهر بود. من میدانستم هنگامی که ما مشغول حفر نغب هستیم و مخصوص در موقع شب مردان "الجاتبو" محمد قولوق "صدای کلنگه و بول نغیب زن هارا میشنوند و می فهمند که مشغول حفر نغیب می باشیم و هر کس که گوش خود را در موقع شب بزمین بچسباند می تواند صدای کلنگه زدن حفاران را بشنود "الجا" تهبو محمد قولوق "عده ای را مامور کرده بود که تا نغیب زن های ما سر از شهر بدر آورند آنها را به قتل برسانند و نغیب را ویران و کور کنند.

من فقط بطرف جلو توجه داشتم و از عقب آسوده خاطر بودم زیرا میدانستم که عقب من ه خصم وجود ندارد. در طرف فون من هم سربازانم می جنگند اما سر بازی که در طرف چپ من قرار گرفته بود کشته شد و پیش از این که سر باز دیگری جای او را بگیرد یک صرت شدید تهر زن روی پای چپ من فرود آمد. ضربت طوری سخت بود که تصور کردم پای چپ من از بدن جدا گردیده و در همین موقع یکی از سربازان ما جای خالی را پر کرد و دیگر من از طرف چپ مورد تهدید قرار نگرفتم وقتی آن ضربت تهر زن روی پای چپ من وارد آمد من فریاد نزدم و ننا - لهدم ولذا هیچ يك از سربازان من نفهمیدند که من مجروح شده ام.

بعد از غلبه بر "تاشکند" چون سکه شهر از دستور من پیروی نکردند و علیه محاکم خود نشوریدند فرمان قتل عام وجای اول را صادر کردم و گفتم تمام مردان شهر را به قتل برسانند و تمام پسران و دختران و زن های جوان را با سارت ببرند تا اینکه بعد طبق قانون جنگلین افسران و سربا - زان تقسیم شوند و سر بازی که دارای پله پسر یا يك دختر جوان گردیده مختار است او را غلام یا کنیز خود کند یا به قتل برساند یا در بازار بفروشد. جنگ "تا - شکند" هنگام عصر روز نوزدهم ماه شوال خاتمه یافت و از آن پس قتل عام و چساول

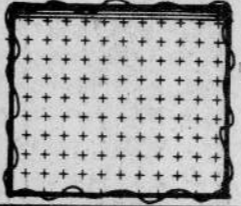
شروع شد و انوقت من در صد دبرامدم که بدانم که زخم پای چپ من چگونه است اما نتوانستم از اسب فرود بجایم و سربازانم در خارج شهر مرا از اسب فرود آوردند و به خیمه بردند و در آنجا نوکرانم چهار آئینه و مغفرا از من دور کردند و جراح آمد و زخم مرا معاینه کرد و گفت استخوان زانو بشدت مجروح شده و نباید راه بروی و نباید پیوسته دراز بکشی تا

اشکر کرد و درین رفیعی زیاد نسبت بسز ن ها بوجود آمد تا آن موقع من بیش از دوزن نداشتم و در آن هفت سال دوزن دیگر گرفتم ولی فهمیدم که باز خواسان زنهای باشم من که مسلمان هستم نمیتوانم پوش از - چهار زن بگیرم ولی شرع اسلام بمردها اجازه داده که علاوه بر چهار زن عقد هر قدر که میل داشته باشند جاریه انتخاب نمایند و من هم چاره های معیت



### مینه

# سوره



این که استخوان زانو بهبود یابد . ای که سر گذشت مرا میخوانی مگو که مردی چون من که فقیه هستم چگونه فرمان قتل عام سکه "تاشکند" را صادر کردم وجود داشته و تا پایان دنیا وجود خواهد داشت و عوض نخواهد شد و یکی از آن - قوانین این است که مردم باید از حاکم بترسند و اگر از وی وحشت نداشته باشند او امرش را بموقع اجرائی گذارند و امر - او اوپاش بر - سکه شهر مسلط میشوند و بجان و مال و ناموس آنها تعرض نمینمایند. من از این جهت فرمان قتل عام سکه "تا - شکند" را صادر کردم تا اینکه برای سکه بلاد دیگر مایه عبرت شود .

بهبود وضع زخمه می هموس و شورتس - شدن و پایان و رفاهت مردم درین نوز -

را انتخاب کردم . فرزندان و نوه های من آگاه باشید که آفت سلاطین عیش و نوش و زندهای زیبا است و هرگز خود را بدست عیش و نوش و زندهای زیبا نسپارید و برای يك مرد هفت - ای بیکاره زن کافی است و بیش از آن با - عه میشود که مرد تن پرور گردد و نتواند قدرت خویش را حفظ نماید .

فصل هفتم : بسوی مسلط الراس فردوسی و جنگ نشا -

پدر : چنین گفت کای جوشن کار زار بر آسودی از جنگه يك روزگار کون کار پیش آمدت - سخت باش بهر کار پیر امن بخت باش

اشعار فرودس در گوشم طنین مها - نداخت و نمی توانستم آرام بگیرم . هفت سال خورده و خوابیده بودم و شمشیر و جوشن را کنار گذاشتم ولی موقع آن رسیدم که جوشن بپوشم و مغفر بر سر بگذارم و شمشیر بدست بگیرم و بسوی سرزمینی بروم که آنجا فردوسی سبزد و پنجاه سال قبل از من این اشعار را سروده بود . موم قع آن فرا رسیده بود که برای رسیدن به آرزو های خود گام بردارم و جهان را مسخر نمایم و تسخیر جهان را از خراسان شروع کنم .

من با این که شتاب کردم که بزودی خود را به نیشاپور برسانم و نگذارم که دروازه نا را ببندند بر اثر رفت آمد کاروانهان ستانها ن جاده بقدری شلوغ بود که

بجنگد چون مرد تاد ر جنگه از موده نشود دارای لیاقت نمیکرد .

من بزرگترین هنر مرد را جنگیدن میدا - نس و گریه برای علم و صنعت و ادب قایل بارزش هستم ولی عقیده دارم که خداوند مرد را برای جنگیدن آفریده و مردی که نتواند بجنگد و از مرگه بیم داشته باشد از بنده گان خدا نیست .

حاکم نیشاپور که دست بسته گرفتار شده بود گفت ای امیر جهانگشا سکه این شهر گناه ندازند و اگر من با نهاد ستور نمیدا - دم که دروازه هارا ببندند مقابل تو مقاو - مت نمی نمودند و تو می توانستی بسدوزن معطلی و زحمت وارد شهر شوی لذا من گناهکارم و مرابه قتل برسان ولی برجسان سکه این شهر ببخش و زن هارا اطفال - شان را با سارت مهربانانه بپرسیدم چند

# بیتها انگش

سال از عمرت میگذرد . جواب داد شصت - سال سوال کردم آیا پسرداری جو ابداد دو پسر جوان من یکی مو سیم به شهر بهرام و دیگری باسم شوزاد بدست سر - بازان تو کشته شدند .

امیر حسین گفت ای امیر جهانگشا من ! برای خود از تو ترحم نمیخواهم ولی پسر جان مردم این شهر ببخش و هر چه از - آنها تا کتون کشته عده کافی است و بگذار که دیگران زند میمانند . گفتم امیر حسین اگر بجای این که من فاتح شوم تو فاتح می شدی آیا بر حال سربازان من می - بخشیدی ؟ امیر حسین گفت پدران ما گفته اند که در جنگه باید خشونت و بی - رحمی داشت و بعد از پیروزی باید قوت بخروج داد و چون تو فاتح شستی قوت بخیر بده .

گفتم من نمی توانم از اصول جنگ منحرف شوم و طبق اصول جنگه سکه شهری که مقاومت می کنند باید قتل عام شوند . اگر من این روش را تغییر بدهم دیگر نمی توانم مبادرت بجنگه نمایم . چها - نسان باید بدانند که هر کس مقابل من پایدار بماند کشته خواهد شد و بعد

از قتل عام نیشاپور شهرهای دیگر خرا - سان تکلیف خود را خواهند دانست و وقتی قشون من به پشت حصار آن شهر هار رسید دروازه ها را نخواهند بست بعد از این گفته جد را احتضار کردم و هوا و گفتم سراز . بیکر امیر حسین جدا گشد و حاکم نیشاپور به قتل رسید . قتل عام سکه شهر تا ظهر ادامه داشت و بعد از آن ه سر بازان من بر حسب اجازه های که من خود با آنها داشتم شروع به چساول کردند .

مدت يك ماه در نیشاپور بودم و دنباله کار ویران کردن حصار شهر را به پسر م جهانگیر واگذاشتم و خود عازر طوس - شدم در طوس کسی مقابل من پایداری نکرد و من قدم بشهر نهادم و آزار من به هیچکس نرسید .

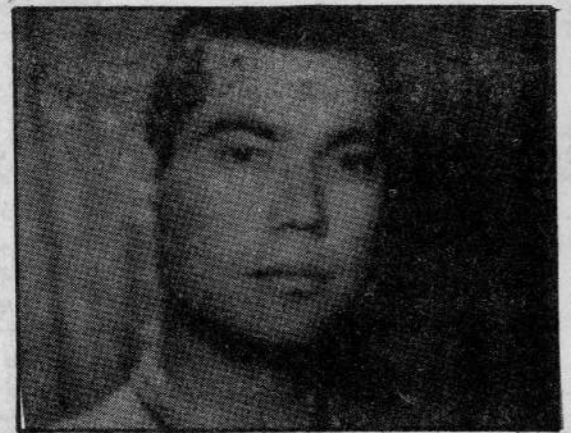
در بین دانشمندی که نزد من آمدند مردی بود مقلب بامام اعظم و من بساا و مباحثه کردم و از او پرسیدم لاید تو نماز میخوانی ؟ امام اعظم گفت این از بد - بیبهاست است . گفتم در سوره " الحمد " یکی از صفاتی که برای خداوند ذکر شده " مالک يوم الدين " است آیا تو میدانی که معنای " مالک يوم الدين " چه میبا - شد .

او گفت یعنی " مالک روز دین " گفتم من را مردی عوام تصور کن و برام شرح بده که مالک روز دین چه معنا میدهد . امام اعظم گفت معنای این آیه از سوره " الحمد " روشن است و احتیاج بشرح و تفصیل ندارد . گفتم ولی من معنای آن را نمی فهمم و باید آن را برای من تفسیر کنی . امام اعظم از گفتار باز ماند آن وقت من باو گفتم در این آیه " دین بمعنای جزا من باشد یعنی خداوند صا - حب روز جزا است . روز جزا یعنی روزی که هر کس بفراتر از اعمال خود پاداش یا کیفر من بچند و آن روز که روز جزا میباشد نا - محدود است و شاید هرگز پایان نمی - رسد چون در این آیه کلمه " يوم " یعنی " روز " معنای زمان را میدهد نه معنای يك روز از طلوع تا غروب آفتاب را و چون روز جزا زمانی است نامحدود لاجرم آفتاب در آن زمان طلوع و غروب نمی کند و شاید آفتاب نباشد . هیچکس نمی تواند پیش بینی کند که " روز دین " یا " روز جزا " چه موقع فرا خواهد رسید و هر چه در این خصوص گفته شود جز آنچه در قران هست افسانه میباشد .

امام اعظم با حیرت سخنان مرا شنید و گفت ای امیر تهور تو این همه داناشی را

# کلیج و دراندنیهاست

مصاحبه کننده (سیدی)



— برای موفقیت در مسابقه به چن نکاتی ارجح بهتر قایل هستید؟

— نخست بر همه باید با اعصاب قوی و متحرک وارد صحنه مسابقه شویم و متکی به خوب شدن باشم. از هدایت های ورزشکاران بهشکام استفاده نشا — بسته نمایش فاکت مهم این که یک رژیم خاص غذایی را برای بدست آوردن انرژی بیشتر مراعات نمایم.

- در رشته اتلتیک خفیه چند نوع تکنیک وجود دارد؟
- اتلتیک خفیه تکنیک های خاص — صی مربوط به خود را دارد — طو مثال در مسابقه های کوتاه (صد متر — دو صد متر) ورزشکار باید سرعت فوق العاده زها داشته باشد که میتوان از دوش سحرخی گامدار ه سحرخی وقوی نوعی دوشی است که بنام "کلی سا" که از شکل "چارنسل اسپ" ماخوذ کرده شده است. دوش سحرخی جا به جا و — امثال آن در صورت جهاد نموده دن این تکنیک ها میتوان به موفقیت دست یافت و نیز هفت الی هشت نوع دیگر تکنیک در این ورزش وجود دارد که ذکر همه بی آن نظر به گنجایش صفحه مشکل میباشد.

## صحبتی با عبدالفتاح «وفا» کپتان تیم اتلتیک خفیه کلی هدایت

اعظمی نماید تا بتواند به مدالی عالی در رشته خودش برسد.

— چه گونه اشخاص به رشته اتلتیک خفیه پذیرفته می شوند؟

— به صورت عموم تمام ورزشکاران این رشته از نقطه نظر قوه فیزیکی ه تناسب اندام و — جسامت قوی و بلند پر خوردار میباشند به ویژه در رشته — اتلتیک خفیه قد بلند و چسب و عضلات قوی ضروری میباشد و نیز داشتن اعصاب و قلب قوی از شرایط لازم این رشته میباشد زیرا دوش هادر اتلتیک خفیه از نگاه طبی فشار مستقیم بالای قلب ه اعصاب و عضلات دارد به خاطر یکه این ورزش تاج ورزشها نامیده می شود و ورزشکاران باید متصف به همین صفات باشند.

بقیه در صفحه (۸۴)

سرم گرفته و در رد صد و هشتاد ساله به مقام درجه اول پیروز شده است.

شهره پیروزهای چشمگیر او، کلسیزی ازمدال ه — نشا نها و اسنادی است که اینک نظم و ترتیب و نگهداری او را سحراب کوچک به دوش گرفته است.

پانزده مدال طلا ه مدال نقره ه سه نشان ستاره ه سرخ — درجه یک نشان بهترین تنهتر مدال سکاد به هیک دیپلوم معیه نشان ماستر سپورتنس و در حدود بهشتراز پنجاه دیپلوم امتیازی و افتخاری.

سلم شاه بهشتراز بهست مراتبه جهت نمایشات و مسابقات ورزشی اش به کشورهای مختلف جهان منگولیا ه هندوستان اتحاد شوروی ه ایران ه بلغاریا کوریا ه هنگری ه چکوسلواکیا و آلمان سفرها داشته است.

برای اسپورتنس جززندگی شده بود و بدین استثناء روز یازده ساعت تمرین های مختلفی را انجام میداد ه همه روز صبح وقت از خیرخانه تامین هوا می رابه دوش می پیوسته ه قهه اوقاتش رابه رهمان کشی ه کوهنوردی و آبپازی و رشته اصلی اش که پهلوانی بود سپری میکرد.

شش سال مکمل با رهنمایی ها و تشنگ عالی شاگردان زهادی رابه شمرسانید و در حلقه های ورزشی کشورها خوب درخشید.

اواسط زمستان سال ۱۳۶۶ که سرما بهداد میکرد سلم شاه برای بهستو یکمین بار آماده شده بود تا جهت اشتراک در مسابقه دیگتری با دوستان و همکارانش خارج از کشور برود.

همه روزه با شور و حرارت خارق العاده بی تمرین میکرد و در روزها با هم پیروزی تازه می را میدید.

آنانی که او را از نزدیک میشناختند ه پیش از آنکه در باره خود می بیند ه میسند به فکر یک مدال دیگتری بودند.

بقیه در صفحه (۹۳)

# اسان قصه مانی

## وسرا انجام ...

سحراب کوچک با اشتیاق تمام الیوم خانواده می اسراورق میزد هر بار با اشاره به عکس فرهاد میزد و میگفت: اینه پدرم ه تا تصویهای پدر سحراب حقیقتا زیاد جالبه است بوند جای داور سابقه دستش را به رسم برنده شدن ه بلند نموده بود ه جای در حال بدست آوردن کپ قهرمانی وزیانی هم هنگام در مسابقات مدال بود.

بیشتر تصویهای او را در صحنه های مهیج سپورت ها به ویژه در میدان پهلوانی نشان میداد. در آخرین روز این الیوم بزرگ ه به جای عکس های بزرگ سپورتنس دیپلوم و سندی که در رکسج آن فوتوتی کوچک پدر سحراب دیده میشود گذاشته شده است ه در آنجا میخوانیم: سلم شاه اقبال ماستر سپورتنس ترین تیم پهلوانی کلوب سپورتنس اردو.

زنده می عجیب شنیدنی دارد ه چهارده سال قبل شامل بوهنسی زراعت بوهنتون کابل شد ه اما بنا بر معاند پری فاکولته رانا تمام گذاشته ه به خدمت مقدس سربازی رفت پس از آن بوهنسی اکادمی تخنیک را خواند.

از دوران کودکیها پیش علاقه به سپورت بود ه ولی از ۱۳۵ ه بعد برای تمرین های ورزشی اش برنامه معینی طرح کرد و به زودی به عضویت تیم ملی پهلوانی کشور پذیرفته شد ه گوی در آن دوران در همفنانس های خوب به رویش لجنه میزدند ه پیغم شامل مسابقات میگردد و فلها برنده ه جایزه مقام اول میبند ه به گفته خود نزد ریشتر از سه مسابقه سابقه داخلی و خارجی مسابقه



# خلوريزه

چې کښور او گيلن برسره نه وي  
مامورنه دي که هر خولري کښور  
په دي دوه خيز مامورين ل کښوي  
که دانه وي که خوشي انوندي بطلون

د فلک ناد دي

✱ ✱ ✱

د لرگوار بکړو حاجت به خه وي  
مامورين واره لرگي شولې او فلک  
هاپستي کولې بي وچي شوي په سپوره  
د کښي کورکي نه لگي درک  
کولې خه چې وينه وچه شوه رگورکي  
له روزگار نه ورته چو شولو خسک  
چې ميوه او شونه خوب کي ليداي نه شي  
د دي ژوند دي په اړوسو شوي تلک  
د الهي اژد هانبار به خوله کي ونسو  
د سل گون متاع په اخلي اوس په لک  
اي (اشپزه) د ايه ياد برسره ساته  
خه ناد دي وي چې ونه کري فلک

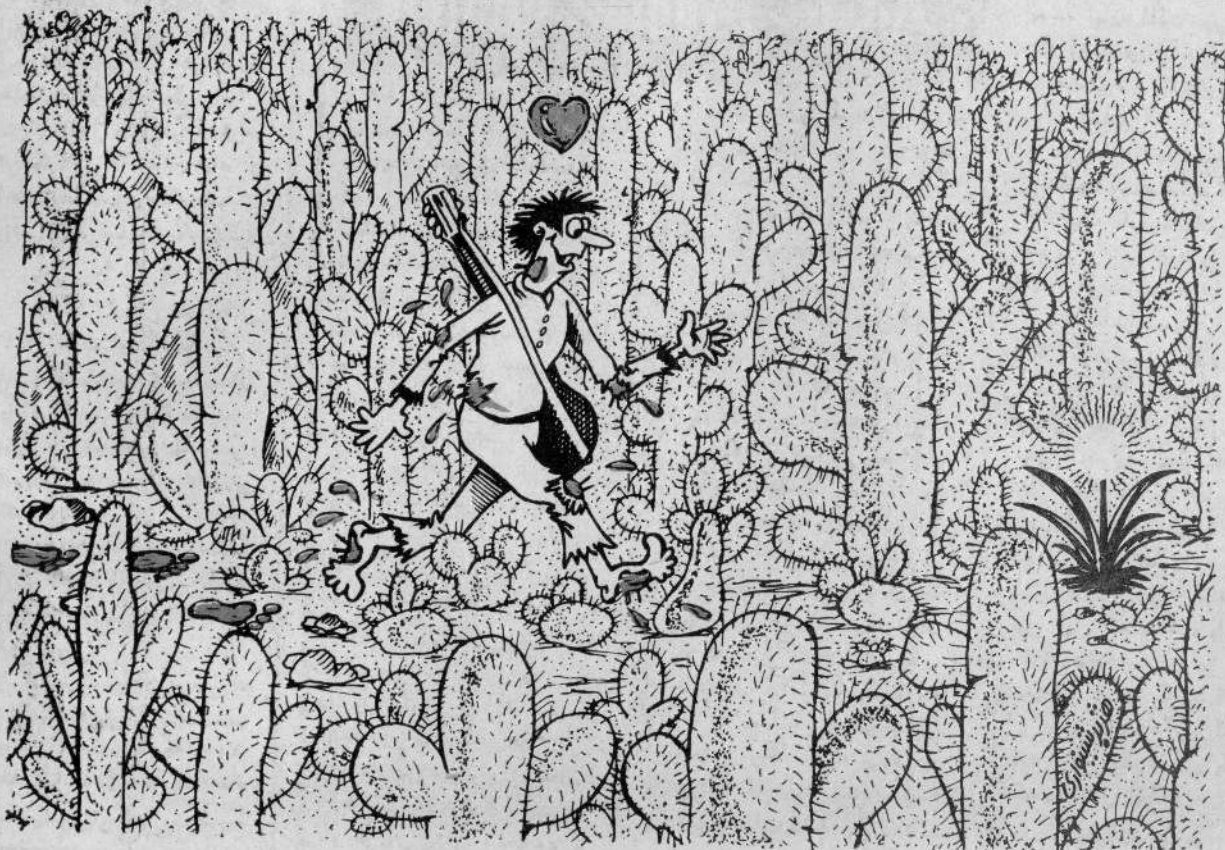
# د ليدنجاړي هڅه

هڅه ليدل: تاخون

## ماش (معاش)

نرخه دروني اود حيوياتو په  
په کورنۍ کي تر نورو کوچني  
ده . د پورته تعريف له مخي  
ويلاي شوچي ماش (معاش)  
د عوايد و له يوه يوه کوچني  
اندازه ده چې د بازار د پيسو  
په درندي دي دي دان  
(مه) ارزنت هم له لري .

که چيرته د معاش په نوم کسي  
د (ع) توري ليري شي ، نو  
يوازي ماش به ياتي شي . ماش  
پخپله دري نوم دي چې په  
پښتو کي (مه) ورته واي . د  
ميوه دانه د خړدوله داني غځه



# نوی مقدری

د کابل ښار د آزاد و نړخونو د کمپون یوسو پوځیو خبرلما ی د بنجاره هتی ته خبروکر چی کله د کابل په ښارکون یوس کچالوله دوه زرو واوینشل لوگند نه د پکړی په پست کی مفره شوه .

# دموښکانه د مطایبی مریزونه

هر انبه د پنازیزې چی پب غرپ کسی د هرنس له پاره حمایتی سازمانونه مرکونه شته . اودا کار د پوکراسی لسی مظهر پولسی خو موز هم په دې برخه ک کی وړمنی کم نه یو . نمکه همد ا اوس د لوړو مرکز وخوا سازمانو نو ترخنگ د موز کاند حمایتی مرکونه هم علش اونکار فعالیت کوی . دغه مرکونه د مرگ مو د د اړو پلورنلی دې چی دمو ز کاند تکثیر اوجانفید و لپاره د (مرگ موش) په معای (زند م گ موش) په خلکو لپورې .

د خوله کولو اود اوزې او بجه د پوستکی اچولو طبابت اوس هم په پهنو سیموکی بشپړ واک لری . که خه هم نن سباد پوستکی طبابت د پسونود قیمت کیدوله له کبله د متاخه تلوه حال کی دې خو بخوله کولو طریقته بجه په مزه اود ودې بجه حال کی ده . زمونږ د کلی چنار کاکاسوم رخت را لگی وهلی و اوله خولگی کیدلو او خوجوشانده ولسه

(نسخی) په اسام ناروغ سعد ستی د کت له پاسه خملاره اودری پر ستی بی بری واچولی د کت لاندې بی هم ورته سیکاره تازه کرک اوده درې تنه د ناروغ بجه پینوار کیده باندې خملاستل . خود خولو په رخت کی پر ستی له محاسه لپورې ته کړی ، او هوا بی ونه وهی . ناروغ چی هر غومره چیخی ووهلی او بیسی لاسونه بی واچول ترې ستی لاندې بی چاچیفته غوز

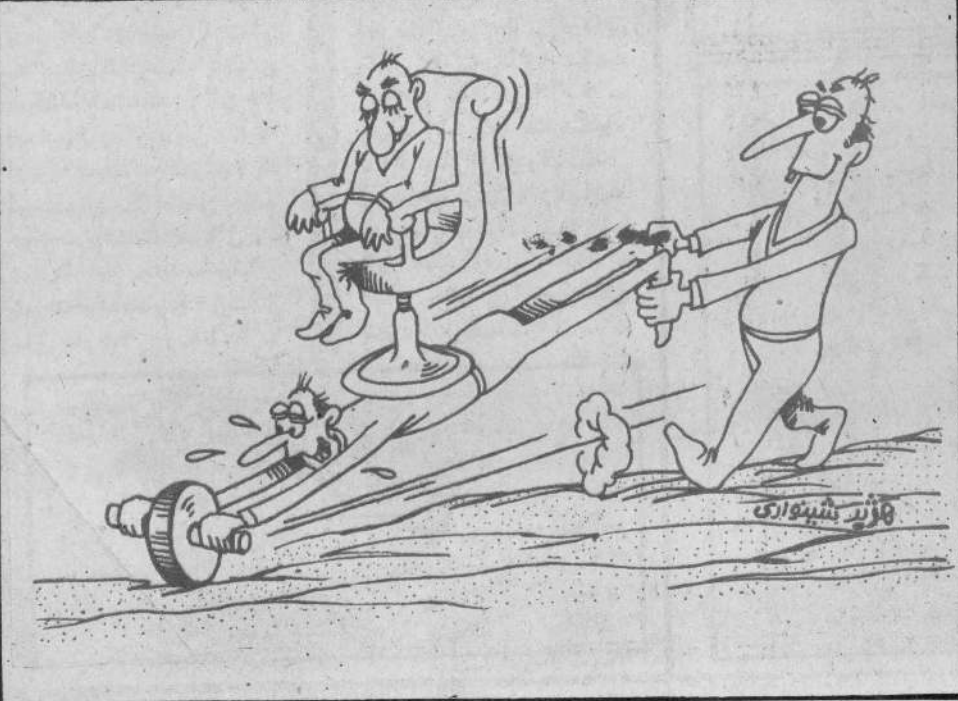
پورته کړی بود خواره کوتی ناروغ د شاپوستکی په لمنی پورې نیشی و اوله بیگانی خولسی سره یوهای ساه ورنی ولسی وه . خو چنار کاکا توله پر د مرحوم په کورنی ورواچوله اود محناز ی بر سر بی وکل : دې خدای بخنبله . ته ضرور د خولی په رخت کن د هر ستونخندې پورته شوی . دې اوسه هوا ورتوشلی ده د خولی په رخت کی سره هوا سړی سخن کوی اوزنی بی

# بی علمه شیخی

خبلو وروسته جوم شوی و . له هماغه وروسته به چی په نلسی کورکی خوک ناروغه شو ، کور چنار کاکا به ورته د خوله کیدلو سپارښتنه کوله . حتی کزدی چی د چا په لاس اوبینه هم ونی شول ، نود چنار کاکا به لار ښوونه بی دوه اودری پر ستی وړباندې اچولی کم رخت بی ترخنگ کانه ی باندې توده تبه راغلی وه اوجنار کاکا د خبل کانونو پتوب د حق ادا کولو په خاطر کورته د پوښتنی له پاره ووفلس و . د کور ورو چنار کاکا د

ونه نیو . له لیس پناغلس د قهقرو وروسته ناروغ آرام شواو د پسر مستول به پاسه درې تنه ورنی لپورې شول . ناروغ توله شپه آرام و . اوده له آرامی سره لوری کورنه هم سباتر لمر خاته پورې آرام او بیغمه خوب وکړ . کله بی چی سماز ناروغ ته دراپورته کید و وکړ ، ناروغ همان ونه ښور او ، بیای تفری پورې همداسی پریشود خوبه خپله راو بیس شې ، خوبی کلمی لور ما سپین پر ستی ورنیسی

خوچی کله چنار کاکا مر نشو نوزه هغه رخت ماشوم چی لوړو کلیو الو بصره وکل : (اخوازه کوتی په خوله کی وړان شو . که نود بیسی له خوز و خوک نه دې مر شوی .)



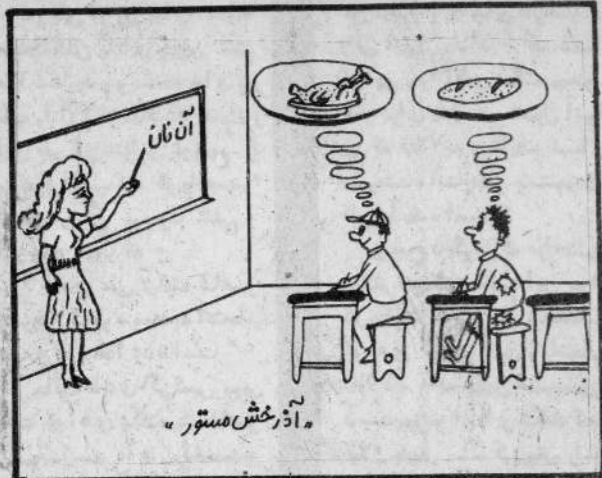
# رهنمای معاملات شیرآقا

شیر آقا مرد هزاره‌شده با روزی برای زنده گی هزاریل وچال را یاد دارد. در این روز - های آخر، در پهلوی کارهای تجارتی اش مغازه رهنمای معاملات نیز ساخته است. - شیرآقا با ساختن رهنمای معاملات گوشه از مغازه اش را با گذاشتن یک سمت کسوج تزیین نموده و روز تمام روزجای سياه و شهرینی جوهر دارش پاراست. همان که میگویند "پتو برای غذا شال است". رهنمای معاملات بهترین منبع درآمد و ثروتمند شدن شده است. بخاطر آنکه فیصدی کمیشن معاملات او بالا برود عادتاً کرایه خانه و فروش اپارتمانها را خیلی بلند میبرد. هر روز که یک تا دو هزار سه کرایه خانه افزوده می شود. و پنج تا ده به قیمت اپارتمان مثلاً سال گذشته یک اپارتمان در اطاقه رامشده به دروازه هزار افغانی کرایه گرفت ولی حالا از برکت معاملات شیرآقا یک اپارتمان دو اطاقه سی و پنج هزار هم یافت نمیشود چال دیگر شیرآقا این بود که صاحبان پنج اطاقه هارا در وقت وزمان شان نام خدا در مقامات آب



# فرار دیووش

شخصی ارسطورا کبر آورده بود. آنقدر باوی حرف زد که عالم توانا را ناتوان ساخت. در آخر گفت: ای دانشمند! مگر از صحبت من اینقدر رحمت زده و به فکر فرورفته ای که؟ ارسطو گفت: نمبه خود حیران هستم که فکری کم در حالس که دو پا برای فرار داریم و چرا از تو فرار نمی کنم!



# فحاشیات چکر

روزی یک نرس با یک مریض که تحت مراقبت وی قرار داشت در دلدل میگرد. نرس رویه مریض کرده گفت: به همین زودی ها شما صحت یابید خواهی شد و بعد از رفتن شما من در این جا چطور زنده گی کنم. مریض گفت: عزیزم هیچ تشو نمیکنم من هرگز صحتیاب نخواهم شد زیرا داکتر معالجم من و ترا در حال بودن دیده است. ار سالی عبدالصبور

# میتاورشای طیبی

- بعضی از انسانها در زمستان زنده گی روییده اند.
- بعضیها ساختن خود را پیشه دیگران هدیه کرده اند.
- هیچ عاشقی در یاد معشوقه غریب نخواهد ماند.
- سرمایه هردلی تگتنبهای اوست.
- زمان شریقی است که هر قطره آن طعمی دارد.
- عشقهای واقعی در ره حال شکوفایی شوند.
- هیسران همسر در همدیگر زنده گی می کنند.
- بعضی از خلوتها جمعیت آفرین می شوند.
- اختیار برای کسی که توان انتخاب ندارد گذشته است.
- سکوت هزاربند ابهام است.
- عاشق و معشوق هر چه از هم بنوشند تشنه ترند.
- عاقل غافل نمی شود.
- خنده های زهر لب باور عشوه های پنهانی است.
- در صحن خلوتی از نگاهها برنده هوس پال میزند.
- در خلوت خویش هر کس سلطان کشور خیال است.
- بعضی از مرگها یک عسر طول می کشند.
- بعضیها از آن چه دوست دارند فرار می کنند.
- مسوولیت بهتر انسان است.
- انقلابیون هر برادر سلامت ها گستاخ اند.
- گاهی خود خواهی چاه صاف کن خود کشی می شود.

# نقاشی

شخصی به دیدن دوست نقاشی خود رفت و نقاشی در حال صحبت گفت: دلم میخواهد اول این اتاق را خوب سفید کنم و روی همه دیوارها نقاشی کنم. دوستش که خیلی شخص حماس بود گفت: بهتر است که اول نقاشی کنی و بعدا دیوارها را سفید کنی. هم به آن اضافه کنی.

# یک پیر و یک کلاه

خاتمی برای خریدن کلاه مغازه کلاه فروشی رفت و کلاهی را انتخاب کرده و بمغازه دار گفت کسه من این کلاه را می پسندم اما پری را کسه بدان نصب کرده اید دوست ندارم. مغازه دار بعد از ادای لبخندی گفت: خانم وقتیکه این کلاه را با همین پر به سر میگذارید حد اقل ده خیال جوانتر معلوم میشوید. خانم جواب داد: در وقتیکه چنین است لحناف یک پر دیگر هم به آن اضافه کنی.

در یکی از روزهای شنبه صبحگاهان بالای چوکی لم داده بودم و صفحه های روز نامه را از نظر میگذراندیم در این جریان عنوانی توجهم را به خود جلب کرد که واقعا از دیدن آن مبهور شدم و آن چنین بود که :

معروف اردو دست به اعتصاب نه خوردن غذا زده است . در حالت عادی اگر کسی می گفت که آقای شگفته یک شاعر معروف است ما دم را خنده می گرفت . یک آدمی را تصور کنید که - هم او در ادب - بیشتر از پنج یا شش شمر بی محتوا نباشد و او را شاعر مشهور بگویند . مجموع آنها - کسی که از شاعری چنین افترا دهد کف میگذرد از ده تا دوازده تجاوز نمیکرد . اینکه چی وقت و چگونه او از شهرت برخوردار شده بود ؟ برای من معمای اسرار آمیزی بود . به هر حال موضوعی که در لحظه کنونی مرا به شگفتی می آورد این بود که چی چیز آقای شگفته را - وادار ساخته تا به اعتصاب غذا دست بزند . شرح خبر مذکور چنین بود :

آقای محمد علی شگفته شاعر معروف زبان اردو در مقابل خانه صدراعظم - اعتصاب نه خوردن غذا دست زده است . او در مصاحبه می یازد خبرنگار را توضیح کرد که زمانی غذا نخواهد خورد که به همه جوانان هندوستان کار فراهم نگردد . او علاوه کرد که اگر اعتصاب به قیمت زنده گی او هم تمام شود ، به آن ادامه خواهد داد .

متن کامل موضوع هنوز هم به تخیل آدمی می افزود . نخستین چیزی که باید به زودی معلوم میشد این بود که چگو نه آقای شگفته نتیجه گیری کرد و دریافت که هر جوان هندوستانی می کار میکرد . سوال در اینجا - است که اگر همه کار دریافت میکردند باز سبزی فروش را

کی میکرد و یا سایر کارهای را کی انجام میداد . گذشته از این چرا آقای شگفته میخواستند همه به شمول آنها - بی که قبلا به وظایف شان مقرر شده اند در جستجوی کار برآمده است ؟

موضوع دیگری که مرا حسی بیشتر کنجگاو ساخت این بود که چگونه آدمی مثل شگفته که هیچ گاهی کاری را انجام نداد ، به چنین عملی دست میزند . آقای شگفته که قبلا چهار ساله گییش را - تکمیل کرده بود ، هیچ گاهی در زنده گی این کاری را انجام نداده بود . مردم میگفتند که او در سن هجده ساله گییش خانه اش را ترک گفت و در - چه متجوی کار برآمد . آنچه را در این زمان انجام داده بود کسی از آن خبر نداشت مگر یک چیز آشکار بود که او هیچ گاهی بعد از آنکه او را در کافی دیدم ، پشت کدآم کاری نگشته بود و در عوض راه خوب زنده گی کردن را یافته بود . او کسانی را همراهی می کرد که تمایل به شعر و شاعری نوع او را داشتند که به این طریق ماهوار بیست - رویه را از همه بی هواداران - نش جمع آوری میکرد . البته با گذشت زمان جمع او - همین مبلغ به وظیفه کامل او مبدل شد . او از ضربان قلبش می دانست که اگر به کاری هم گماشته شود ، نمیتواند بیشتر از دو صد رویه را به دست آورد .

باری من برایش وظیفه می دادم و دریافت کردم ، مگر بعد از یک ماه کار به تقاعد سوقش دادند . دلش این بود که آنچه را میتواند از رفقایش جمع آوری کند چو تلافی اضافی برای به دست آوردن آن میکرد . به این ترتیب آرام آرام شیوه زنده گی او شکل دایمی را به خود گرفت . در هر ماه دو صد رویه را از دوستانش جمع آوری میکرد و علاوه بر آن اگر

کسی از او خوشش می آمد او را به سینما و یا نان شب نمیزد دعوت میکرد . گاهی هم بعضیها برایش یک جوره بوت و یا پتلون میخریدند . به این ترتیب آقای شگفته زنده گی آرام خود را ادا می میداد یگانه جهت نامناسب زنده گی او این بود که بعضا رفقای او را به سینما دعوت میکردند ؟ در - حالیکه او وسعی میخواست و یا بعضا هم او را به نان شب دعوت میکردند . در حالیکه او به پتلون ضرورت داشت . شگفته هیچ گاهی در این مورد کدآم احساس بدی ندا -

دست نخواهد زد . به هر حال علت موضوع باید دریابفت میگردید که چرا او به چنین کاری دست زده بود . در همین فکر بودم که ناخود آگاه با صدای بلند گفتم : " این خبر به کلی دروغ - است ."

خانم که برانروخته گیی یکبارگی ام را دیده بود و آنکه بداند در مورد کدآم خبر حرف میزند ، خاسر نشان - ساخت : " در حالیکه قیمت خیر راست و دروغ یکسان است ، پس چرا روزنامه ها خبرهای دروغ را به چاپ میر -

شت و آن را از پیشرفتها پیش به حساب میگرد . بعضا او حالت فلهوفانه بی اختیار میگرد و با خود میگفت : " آنچه را آدم آرزو دارد ، در زنده گی به دست آورده - نمیتواند . حتی اگر منبع عاید به دست خود آدم هم باشد زنده گی من بهتر از دیگران است . زیرا حد اقل در - خبرها ، روز نامه ها پول اضافی دریافت میدارند و بنا - امکانات آن وجود دارد که قصه مذکور دروغ محض باشد . به هر حال ، برای آنکه خانم خود را فهمانده باشم متن کامل خبر را برایش از سر

سازند ؟ من در مقابل او چیزی - گفتمی ندا شتم ، مگر ایمن مساله هم حقیقت داشت که روز نامه ها خبر های مجلسی را به چاپ میروانند . کسی در همین جا به پایان نمیرسد بعضا چنان حرفهایی بگوش میروند که از چاپ این نوع خبرها ، روز نامه ها پول اضافی دریافت میدارند و بنا - امکانات آن وجود دارد که قصه مذکور دروغ محض باشد . به هر حال ، برای آنکه خانم خود را فهمانده باشم متن کامل خبر را برایش از سر



سازند ؟ من در مقابل او چیزی - گفتمی ندا شتم ، مگر ایمن مساله هم حقیقت داشت که روز نامه ها خبر های مجلسی را به چاپ میروانند . کسی در همین جا به پایان نمیرسد بعضا چنان حرفهایی بگوش میروند که از چاپ این نوع خبرها ، روز نامه ها پول اضافی دریافت میدارند و بنا - امکانات آن وجود دارد که قصه مذکور دروغ محض باشد . به هر حال ، برای آنکه خانم خود را فهمانده باشم متن کامل خبر را برایش از سر

خواندم او به خاطر آورد که این همان شگفته است که چندین بار به مناسبت های مختلف در خانه ما نان مفت خورده است . من هم برایش گفتم که این همان شگفته است که جاکت پشمی مرا برای یک روز طلبی گرفته بود ، ولی آن را پس نداد و علقش را آمدن زمستان طاقت فرما وانمود کرد .

مگر حیف که آنچه به خانم گفتم تا نوری بالایش نکشد ؛ زیرا از گذشتن از صمیم قلب شگفته را به مثابه رهبر حقیقی خود پذیرفته بود . به نظر من

هر زن آرزو دارد تا دست پیرری بگیرد و مریدش شود مردم خو ناحق نمیگویند که اگر پسر ، مریدان زن داشته باشد هیچ گاهی از غذای - خوب بی بهره نخواهد بود . خانم برایم گفت : " در - دنیا بعضی کسانی هستند که برای خود زنده گی میکنند ولی هستند کسانی که برای خوسی دیگران زنده گی خود را فدا میکنند . از طرف دیگر کسانی هم مانند تو وجود دارد . پسر در خانه بکار نشسته مگر توبه خاطر دریافت کاربرا - پیش یک قدم هم از خانه بیرون نمیگذری به افرادی مانند

شگفته خوب نظر بینداز و واقعا آماده است که زنده گی اش را در راه دریافت کار برای هر جوان هندوستانی قربان کند . و باز هم خانم با گرمی شعار را سر داد که : " محمد علی شگفته ! و پیش از آنکه آن را تکمیل کند من فریاد کشیدم : " زنده باد !"

در حالیکه حورت زده بودم دفعتا به خاطر آوردم که بهیچ وجه به یک آدم بیکاره زنده باد گفتم ام . به راستی که عقل احق بعد از وقوع حا -

دش به سرش می آید . خانم نصیحتش را ادامه داد که گفت : " امروزیک انسان دیگری راه مهماتیاگاندی را تحقیق میکند . و زنده گی اش را به خاطر کشور قربان میسازد ! مگر تا جاتی که من میدانم کدآم تشابهی بین مهماتیاگاندی و آقای شگفته وجود ندا - شت اکنون که دانستم آقای شگفته در گذشته رفت و آمد های به خانه ما داشته تصمیم گرفتم تا خود را نزدش برسانم به این ترتیب راه ما به خانه آقای " سکسینا " رفت . آقای

" سکسینا " نیز مانند من از رفتاری شگفته بود که برای پیشی بهست رویه میروادخت . آقای " سکسینا " در چای خانه جوار سرك چای می نوشید از او پرسیدم : " چی میکنی ؟ " " من که با خانم باشا چاره کر - ده می و در اینجا چای نوش جان میکنی ؟ " " من اینطور نیست . خانم در خانه نیست او رفته تا مراتب احترام خود را به شگفته جان تقدیم دارد ."

دفعتا متوجه شدم که خبر آقای شگفته چقدر زود به اینجا رسیده است " سکسینا " نیز

مانند من کاملا گول خورده بود . او در حالیکه با من اندیشه اش را شریک میساخت گفت : " یا اینکه این شگفته که به اعتصاب غذایی دست زده است شگفته مانیت و یا اینکه خبر دروغ است ."

چرا به تحقیق موضوع منیر دازیم ! بالآخره با استفاده از موش سیکل " سکسینا " هر دو با هم یکجا پیش روی خانه صدراعظم رفتیم و دیدیم که همان شگفته ما نشسته است . او تنش را با روحایی پوشانیده و در

# کلیله و دمنه

نوشته : ولیپ سنگه مترجم : ذبیح الله اسماعیل

زیر خیمه پایش را بالای پای دیگر انداخته و در آندیشه تیز رفته بود . در اطرافش پلاکاردهایی نصب بود که بالای هر کدام شعاری نوشته شده بود .

فازمانیکه خواستهایم برآورده نشود از اعتصاب دست نمیکنم . یا زیننه کار را فراموش کنید یا استعفی بدیدید . ما حق خود را خواهیم گرفت و غیره و غیره . در حدود بیست تا بیست و پنج زن در قطاری توپست گرفته بودند تا چشمهایشان از دیدن این مرد بزرگ روشن شود . در لحظه ای که شگفته جان ما را دید از زنان خوا - هش به عمل آورد تا او را بگذارد . رند که برای بدنی استراحت کند .

تا که مابه نزدیکی او رسیدیم زنها محل را ترک گفتند و ما به ملات کردنش آغاز کردیم . باز به چی نورنگی دست زده می ؟ تو در تمام زنده گی خود اقله یک کار را انجام نداده می . مگر اکنون بسیاری دیگران کار میخواهی ! چی فکر میکنی که صدراعظم کارها را در جیب خود نگاه داشته است . وقتیکه تو کار میخواهی او برایت میدهد ؟ کدآم حزب برایت پول داده که به این کار دست میزنی ؟

برای شگفته مشکل بود ما را خاموش سازد و گفت : " رفقا برای من یک چانس بدیدید لطفا گوش کنید که من چی میگویم . من برایش گفتم که بگو چی میکنی ؟ تا به حال نتوانسته می که اقله یک پول را بدست آری ؟ یکی برایت نان میدهد یکی برایت لباس میخرد یکی هم توبه سینما میرود و دیگری مشروبات الکولی برایت تمنا - رف میکند . صدقانه بگو که چرا از روی جعل دست به اعتصاب غذایی زده ای ؟ " بقیه در صفحه ۸۴



# دستان مقناطیسی

دخترکی را نشان میدادند که قدرت آنرا داشت تا با حرکات دست خود (بدون تماس بر آنها) اجسام فلزی را به حرکت آورد و تصمم گرفت تا این تجربه را با لای اعضای فاسیل خود انجام دهد. با تعجب زیاد متوجه شد که اجسام فلزی در قدرت همبسی مختلف اعضای بدن مارتای پنج ساله جذب می گردید. این تا "تورنمیتا" ضعیف در وجود پسر چهار ساله آنها نیز دیده شد.

در یکی دو دخترک متعلق صنف چهارم مکتب (تینا چانتوریا) از جمعی از پسران گرجستان، بعد از تماشای همچون پروگرام تلویزیونی خواست تا مطلب را با لای خود تجربه نماید. با کمال تعجب وی متوجه شد که قاشق، کاره و غیره اجسام فلزی بدست او جذب می گردید. بعد از نوبت آنورسید، آنرا نیز با قدرت خارق العاده جذب کرد. مادر دخترک میگوید که او بدین هیچگاه متوجه کدام استعداد فوق العاده دخترشان نشده بودند.

نویسنده کتاب (عجایب حیرت انگیز) چنین اظهار می کند: عجایب مورد قبول همگان وجود دارد اما توضیح قابل فهم همگان وجود ندارد. این اظهار نظر کاملاً به زندگی فعلی ما مطابقت دارد در حال حاضر در اکثران روان شناس در جهان مابانداری های مختلف تلویزیونی را در پی می و غیره همه را به تعجب می اندازد دخترک پنج ساله "مارتا ماروفا" اسکویا در هک و شور می و کرائین اتحاد شوروی توانایی این را دارد که با تماس دست خود درد سرد خود را رفع کند. ممکن است درباره ایوان کرده که هر طفل میتواند که با مالش (مان) درد سر کسی را آرام سازد فاسیل این طفل مطلب فوق را تا دیروزت - بلکه طلب تصادفی فکری گردید بعداً متوجه شدند که با تماس دست دخترک در دندان نیز آرزین میزود. بعد از تماشای و صحبت با وی به جانب مقابل احساس خوشی و مسرت دست میداد یک روز تصادفاً بدراین فامیل که متوجه تماشا پروگرام تلویزیون بود در پروگرام



# رژیم غذایی را دور سازید

از ازدواج فامیلی نس باشد. از این بجاها میتوان بستند داین و سندیوم ترنر اشاره کرد.

برداشتن از مطالبی که در پاسخ به سوال قبل فرمودید، این است که از مایشات کروموزوم برای تشخیص بیماری های کروموزومی است و در ازدواجهای فامیلی هم نگران ابتلای فرزند به بیماری های ژنتی هستیم و آزمایشهای کروموزومی را در این مورد پیشنهاد نمی کنیم. اما در پسر نامه های تلویزیونی توصیه شده است که مردم قبل از ازدواج خود

ببازرسی بررسی کروموزومی شوند و کسی بنحیم که اغلب مراکز مغزوتی ژنتیک نیز برای مشوره های قبل از ازدواج فامیلی آریا - پسر کروموزومی توصیه می کنند. آیا به نظر شما این کار صحیح است؟

خبر اصلاح صحیح نیست. همانطور که قبلاً گفتیم و شما نیز آن را به درستی با این سوال مطرح کردید، ازدواج فامیلی همگانی است و فرزندانی حاصل را به بیماری های تک ژنی مغلوب افزایش می دهد و ژنهای محبوبه تنها در افراد سالم ناقل آنهاست. مثلاً زوجینی که برای مشوره قبل از ازدواج یا قبل از حاملگی به مشاور ژنتیک مراجعه می کنند، بلکه حتی در افراد مبتلا به بیماری های ژنی نیز با بررسی کروموزومی مشخص نمی شوند. لذا بررسی کروموزومی نه تنها در این موارد قدرت تشخیص پیدا کرده بلکه با دادن اطمینان گامی به پیشرفت در صنف (۱۸)

# اسباب بیماری های ژنتیکی



اقتباس از مجله زن روز چاپ جمهوری اسلامی ایران

**آیا این نظر درست است که ابتلای فرزندان حاصل از ازدواج دختر عموی با پسر عموی به بیماری های ژنتیکی، بیشتر از خطر در ازدواج های فامیلی دیگر است؟**

زن به وجود می آیند و به چهار گروه تقسیم می گردند:

- الف - بیماری های اتوزومال غالب.
- ب - بیماری های اتوزومال مغلوب.
- ج - بیماری های متصل به X غالب.
- د - بیماری های متصل به X مغلوب.

از میان این گروهها مجموع بیماری های اتوزومال مغلوب کاملاً متاهل تر از ازدواجهای فامیلی است و والدین مبتلایان معمولاً سالم و ولی حامل ژن بیمار برای نطفه و مغلوب می باشند. به همین دلیل مهم ترین نگرانی مشاورین ژنتیک در ازدواج های فامیلی فامیلی فرزندان حاصل از اینگونه ازدواجها بیماری های اتوزومال مغلوب است. مانند برخی از مغلوب لیتهای ذهنی و جسمی و نامتوازی.

بیماری های چند ژنی: این بیماریها تحت کنترل چندین ژن قرار دارند و ابتلای افراد به آنها نه تنها از وضعیت ژنتیکی آنهاست مبل به مقدار قابل ملاحظه ای متاهل تر از عوامل محیطی نیز می باشند و به همین دلیل بهتر از دیگر انواع بیماری های ژنتیکی قابل پیشگیری می باشند. مانند برخی از معلولتهای ذهنی ضعیف.

بیماریها و ناهنجاریهای کروموزومی: این بیماریها بر اثر تغییر در تعداد و یا ساختمان کروموزومها به وجود می آیند و نسبت به موارد فوق به بخش نسبتاً کوچکی از بیماری های ژنتیکی را در بر می آید تشکیل می دهند و پدیده آنها متاهل تر

بهترین راه برای پیشگیری از تولد کودکان با نقایب ژنتیکی، آگاهی والدین و نسل جوان از چگونگی بروز این نقصها و انجام مشوره ها و اقدامات لازم قبل از تشکیل جنین و حتی قبل از ازدواج می باشد.

خوشبختانه اخیراً اطلاعات مردم در این زمینه تا حدی افزایش یافته است و ملی متاسفانه اعلام یک سری اطلاعات نادرست در بخشی از رسانه های گروهی از سوی افراد غیر متخصص و موجب ایجاد وحشت کاذب در میان مردم شده است و همین امر منجر به هجوم بی سبب خانوادها به مراکز محدود ژنتیک کشوریان شده است. لذا بر آن هستیم تا تعدادی از سوالاتی را که اغلب از سوی مردم مطرح می شود و متاسفانه پاسخهای نادرست و نقیض به این پرسشها داده شده است، با یکی از متخصصان ژنتیک کشوریان مطرح سازیم تا این شبهات و ابهام های بی مورد از ذهنان عمومی پاک گردد و جوانان بتوانند در مورد تشکیل خانواده به راحتی تصمیم گیری کنند.

مربوط به ژنتیک پذیر نقد و خواهش می کنم به عنوان اولین سوال توضیح مختصری در مورد انواع بیماریهای ژنتیکی و نقش ازدواجهای فامیلی در آنها بفرمایند.

بیماری های ژنتیکی شامل بیماریهای فامیلی است که به طور کامل یا به درجاتی تحت تاثیر عوامل ژنتیکی به وجود می آیند. بیماری های ژنتیکی را می توان به سه دسته بزرگ تقسیم نمود:

۱- بیماری های تک ژنی: این بیماریها هزاران نوع دارند و هر کدام تحت کنترل یک

# زنده گی در مکروریا

وحیده از مکروریا می نویسد:

زنده گی در امارت های مکروریا ها تقریباً زنده گی مدرن است و از چندین سال بدینسو مردم ما عادت کردندند چس گو نه درین امارت ها زیست نمایند اما گاهی عده از ساکنین آن بی مسولانه و بی توجه به این که در منزل پایین همسایه دیگری سکونت دارند کتا فت منازل شان را به پایین مهر میزند و آنها آنان گاهی به این اندیشیده اند که زنده گی در امارت مکروریا چنن نیست یا این که تا هنوز ندانسته اند چس گو نه خود را به چنن زندگی عیار سازند در هر صورت از مسولین جمله سبارون میخواهم گزارش جالبی از پرابلم های ساکنین این محل تهیه نمایند

ایرتمان ها و دکان های زنده گی زینت یافته و تقریباً محل اساسی ترین فروش اجناس و سر لوجه داکتران و پرو نیرسان و سایر فروشنده گان شهر کابل است در میان این همه سر لوجه های درشت لایراتوارهای شخصی نیز به چشم میخورند لایراتوارها یکی همچو گاهی نمیتوانند نتیجه دست داشته خود را به طور دقیق برای مرضی بی بضاعت دهند و آنها وزارت صحت عامه ازین دست مسوولین لاین لایراتوارها آگاهی دارند که با اخذ بلندترین اجرت از مرضی و آن هم نتیجه بالمعکس را کف دست مرضی میکند این خواهش میکنم مسولین این سطور را بخوانند و یک بار اگر هم شود سری به این لایراتوارها بزنند و ببینند که این ها سند چنن کار را در دست دارند ؟

تالوه معلم لیسسه امته فدوی وزارت تعلیم و تربیه در کنگره اول مصلحان که سال پارس تدویر یافت تصاصی منعی بسری محلی برای بود و باش زنده گی مصلحان اتخاذ کردند و حتی نام این محل را دهکده محلیان نامیدند ولی دو سال از آن کنگره و سرو صدا میگذرد تا امروز از هیچ دهکده خبری نیست و نمیدانم آیا این هم مانند نوشتن روی پنجه و گذاشتن روی آفتاب سوزان بودها خبر ؟

لایراتوار شخصی یعنی چه ؟

جواد از کارته کابل

در شهر سرك جاده میوند



از دهکده خبری نیست

میزان افزایش احتمال ابتلای کودکان حاصل از یک ازدواج فامیلی به یک بیماری ژنتیکی اتوزومال مغلوب نسبت به یک بیماری غیر فامیلی به عوامل متفاوتی مانند نسبت میزان خویشاوندی زوجین و سابقه آن بیماری در اقوام زوجین و شیوع آن بیماری در جامعه بستگی دارد و فامیلی توان گفت که ازدواج فامیلی نسبت به ازدواج غیر فامیلی احتمال و در صد ابتلای فرزندان حاصل را به بیماریهای ژنی اتوزومال مغلوب چند برابر افزایش میدهد و بنابراین بطور کلی احتمال ابتلای فرزند یک زوج خویشاوند نزدیک به بیماریهای ژنتیکی در حدود درصد است در یکی دیگر از برنامه های تلویزیونی یکی از متخصصین گفته است که خطر و شدت ابتلای فرزندان حاصل از ازدواج دختر کاکا به پسر کاکا به بیماریهای ژنتیکی بهتر از خطر و شدت ابتلای فرزندان حاصل از ازدواج ها بعد دخترخاله و پسرخاله است و ممکن است در این مورد نیز نظراتان را بفرمایید اصلاح چنن نیست و بطور کلی تا شهر ازدواجهای فامیلی، دختر کاکا - پسر کاکا دختر خاله - پسر خاله و دختر عمه - پسر ماما و دختر ماما - پسر عمه بر افزایش شیوع بیماریهای اتوزومال مغلوب برآورد است و این اعتقاد که تا شهر یعنی ازدواج کاکا - پسر کاکا بهتر است تا شهر یعنی دختر خاله - پسر خاله است و ممکن است تا

یکی از دکتوران گفته اند که ۹۰ درصد فرزندان حاصل از ازدواجهای خویشاوندی نزدیک دچار نقص ژنتیکی می شوند و در برنامه های دیگر یک دکتر دیگر گفته است که ۱۰۰ درصد فرزندان ناشی از ازدواجهای خویشاوندی دیر یا زود به نوعی نقص ژنتیکی مبتلا خواهند شد و نظر شما در مورد این درصدها و ایمنی ارقام چیست ؟ این ارقام اصلاح درست نیست و آشنایی با مبانی و اصول ژنتیک طبی کافی است که قادر استی این ارقام بی برد الهیه شاید نیازی هم به آشنایی با مبانی و اصول ژنتیک نباشد بلکه تنها توجه به فرزند ان اقوام و آشنایانی که ازدواج خویشاوندی نزدیک کرده اند کافی است که بی هیچم اغلب افراد حاصل از ازدواجهای خویشاوندی سالم می باشند البته برود داد - نستن ارقام فوق و ذکر این واقعیت که اغلب افراد حاصل از ازدواجهای خویشاوندی مبتلا به نقایس ژنتیکی نمیشوند نباید ما را از این واقعیتها قائل کند که اولاً ازدواج خویشاوندی شانس ابتلای فرزندان حاصل را به بیماریهای اتوزومال مغلوب چندین برابر می کند و ثانیاً اغلب مبتلایان به بیماریهای ژنتیکی اتوزومال مغلوب حاصل از ازدواجهای خویشاوندی می باشند

## اسباب بیماریهای ۱۰۰

دختر و پسر خویشاوندی که شاید در خواب این اطمنان کاذب با یکدیگر ازدواج نمیکردند موجب تبسم آنها به ازدواج یکدیگر می شود چون در موارد محتملی از اینگونه ازدواجها ممکن است فرزندان معلول به وجود آید لذا بررسی گروهی ژنوسی را نباید در مواردی که افراد نگران بیماریهای غیر کروموزومی مثلاً بیماریهای تک ژنی هستند به کار گرفت در موارد زیادی جوانان در واکنش به مطالبی که رادیو و یا تلویزیون در مورد مشوره ژنتیک و آزمایش کروموزوم قبل از ازدواج فامیلی توصیه کرده است به مراکز ژنتیک مراجعه می کنند و فقط به دلیل فوق تقاضای آزمایش کروموزوم می کنند در این موارد مشاورین ژنتیک می بایست طبق علم خود عمل کنند و به خاطر بی اطلاعی یا دلخوشی مردم اندام به بررسی گروهی ژنوسی آنها نکنند زیرا این اقدام علاوه بر تحمیل هزینه های کلان بی مورد به خانواده ها موجب اطمنان کاذب آنها به سلاتی فرزندانشان خواهد شد و نوشتن در مراکز ژنتیک را طولانی تر می کند در یکی دیگر از برنامه های تلویزیونی

# مباحث شهر

## را توسعه دهید

# سیا وون گوزدها

خود را از دست ندهید  
و این مسوولین با تسهیل قیمت  
مجله خواننده خود را واقعی  
سازند.

## قیام های سفید

### را معرفی کنید

خفته هاشمی و کیهانطایی از  
وزارت معارف و اوقاف  
از مدت نسبت که مجله کمتر  
مطالبی زیر عنوان "فرهنگ گناه"  
های طبعی که خوب خواننده  
در کشورها بیشتر یافت می شود  
به نشر می رساند و با فایده هم  
هیچ نشر نمی کند بلکه "ز"  
قران بهایز راه صواب بسیار  
آموزنده و طرف توجه است  
آرزو دارم ادا به بیاید.

خبر محمد از نظارت و کنترل  
پستی وزارت معارف و اوقاف  
من علاقه زیاد به اشعار  
دارم و نظیر این است که  
اشعار کلاسیک صفحه جداگانه  
و اشعار نهای با نوبه صفحه  
جداگانه اقبال چاپ باید تا  
در بخش صفحه مشخص خود را  
داشته باشد در هر صورت  
فعلات تنها قیمت مجله قابل  
بحث است که خواننده گان مجله  
به طور عام و مخصوصاً  
معلمان و کارمندان دولت  
استند. بلند رفتن قیمت مجله  
مانند نرخ مواد اولیه دلچسپی

— صفحه زیر عنوان "بیدگرافی"  
دانشندان و شخصیت های  
برجسته کشور و حادثات زندگی  
کسی شان ایجاد شود و ماه  
نامه سیا وون در آینده به یک  
سالنامه تبدیل شود و تا آنجا  
نواده ها بتوانند از یک بار  
خوانشگر را خواننده دایمی  
آن شوند.

## قیمت مجله قابل بحث است

عبد الحمید نبی زاده مسوول  
شعبه جوانان کتابخانه عامه  
— تناسب حافت مجله به  
صورت دقیق و منظم در نظر  
گرفته شود.  
— به سلسله نشر گفت و شنود  
های هنر تئاتر، موسیقی و  
شطرنج گفت و شنودی نهی  
در مورد نقاشی و خطاطی و  
مناسبتی با پیش گامان این  
رشته ها تهیه گردد.  
— از آن جای که آگاهی دارم  
تعداد زیاد خواننده گان  
شماره اول سال اول سیا وون  
را ندارند و امید شماره اول  
تجدید چاپ شود.

بقیه از صفحه (۳۹)

بها لزا که می گفت (بالزاک ترکیب فرشته و شیطان است صفات  
مردانگی دارد. ولی اخلاقش به حدی است که نمی توان  
لحظه بمقابل آن تحمل کرد او ایجاد گر بزرگ و هنرمند بی مثال  
است. ولی بی مبالاتی اش به هنرش لحظه مزیند من هم عاشق  
او می شامم و هم دشمن او. لحظه می باشد که میخواهم او را در قلب  
خود جای دهم و موقعی برسد که اگر تصاب او را بندازند جدا  
کند من از تسلیخ اولادت خواهم برد (۱۰)  
خانم روز سانه که مانند مهتاب شب چارده برد امن پاریس می بردن  
خشیده با پیوسته شدن او مانند فانوسیک در اخرویش رویه خاموشی  
می رود آهسته آهسته آرام می صدا می خورد بد (۱۰)  
دهه ششم قرن نوزدهم مصادف با روزهای پیری این خانم  
که روزی غمزه را پیش در پاریس ولوله می مانند اخت مصادف بود  
از آنسوی کرانه های اوقیانوس آوازه های دموکراسی امریکا  
می رسید از ابراهام لیکن قصه می شناسید و از تاز  
و نوازش می شناسید و کتاب (کلیه صورت) که رئیس  
جمهور موقع مراسم سوگند ریاست جمهوری در جلوی انجمن  
گذاشته گفته بود که به ستم های که درین کتاب درج است خانه  
خواهد داد. روز سانه را تحریک می کرد تا باقی زندگی خود را  
در آن دنیا بگذراند (امریکا) به سرساند. ولی در پاریس  
او را جان زنجیر می کرده بود تا این آرزوی سرور  
او روزهای پاریس را در سر سفیدی با چشمان پسر  
اشک تماشا کرد. او پیری های پاریس را آهسته از خون جوانان  
به چشم سرد به و این آتشگر بیت شکن روزی که سگرت برگ پسر  
لب می گذاشت چشم از جهان پوشید و آن سگرت به منم فرانسه  
انتقال یافت.  
سال مرگ این هنر آفرین ۱۸۷۶ بود و نویسنده پسر  
الیزابت بارت برننگ در وصفش گفته  
( نخستین زن ناپخته همه ساله و همه قرون و اعمار )

# بها لزا که می گفت

از این تصور اشتباه باشد که مردان زنهای  
اتو زویال بیشتر یا موثرتری از زنان دارند  
با توجه به مطالب فوق همین سوال پیش  
می آید که چرا از یک رمانت به هم میوسی  
یعنی تلویزیون چنین اطلاعات نادرستی  
به مردم داده می شود؟ و ثمر این پند  
آموزها چیست؟  
— قسمت اول این سوال را مسوولین تلویزیون  
بین و دیگران می توانند پاسخ دهند اما  
در مورد قسمت دوم این سوال یعنی نشر  
این پند آموزها همین نقطه به چند مورد که  
مشخصاً زیاد با آنها برخورد کرده ام  
اشاره می کنم.  
۱- نگرانی اضطراب و وحشت زایدی در  
زوجهین خوب خواننده حتی در آنهایی که  
با رای چندین نوزند سالم و با هوای  
هستند و دیگر قصد تولد مثل ندارند  
پیش می آید.  
۲- بعضی افراد اقدام به جدا شدن از  
همسر خود نموده زیرا تصور می کنند مسا  
بهانه می آورند که نوزندان آنها در این  
ازدواج به احتمال ۶۰ درصد با حسی  
۱۰۰ درصد ناقص خواهد شد.  
۳- بعضی خانها اقدام به سقط جنین  
های خود می نمایند زیرا تصور می کنند  
چون با شوهر شان خوب خواننده نزدیک  
هستند همچون آنها حتماً ناقص و معلول  
است.

# ماترنا

## درباره سر نوشت و سرگ

میگویند همانطوریکه ماما شوخک در نوشتن مطالب طنز و تکانی مدین و عصری استعداد خاصی دارد به همان اندازه دیو سه شناسی هم دارای معلومات گاه فی میفاید . بنابراین درین شماره در مورد بوسه که بازاریابی خیلی گرم است سوالات خود را ترتیب نموده و از ماما شوخک خواهش کردیم تا سوالات ما را جواب بگویند .

این مساو این ماما شوخک شوخی اینها تان .

س : بوسه چیست ؟ چه وقت و در کجا اختراع شد ؟

اولین بوسه در کجا و توسط کدام شخص صورت گرفت و - پیامت اولیه بوسه چی بود ؟

ج : گرچه دانشندان و پژوهشگران بوسه شناسی در مورد بوسه تعریف های مختلفی پیدا نموده اند که در تعریف نظر به وضع جغرافیایی و شرایط فرهنگی و کلتور هر جامعه فرق میکند اما جامع ترین تعریف بوسه که دیوان شعرا آن را هم تایید میکنند چنین است :



اولین رویه سوسه سینه  
زبان را راجع سینه

اما " اوید " نویسنده مصر - وف روم باستان درباره اختراع بوسه داستان جالبی دارد که خلاصه آن ذیلا تقدیم میشود .

" در شهر روم باستان سرد پهنه دوزی بود که زن زیبا سوسه داشت مگر زن او اخلاق خوش نداشت و همیشه شوهرش را با زخم زبان هر حرفی و انتقادات نابجا بی جهت سرزنش میکرد . یک شب که پهنه دوز از زخم زبان زنش به ستوه آمد باخشم فراوان از جایش برخاست دستهایش را محکم گرفت و لبهایش روی لبانش گذاشت تا دهانش را ببندد . اما نسل گهان زنیش عیوش شد و با کمال حسرت دید که خشمش بکلی از بین رفت .

رتبیکه مرد لبهاش را از زبان زنش برداشت حیرتش چندین برابر شد اخلاق زنش بکلی عوض شد . زن لجاج و پرخاش گسر نبود بلکه به یک زن محسوب و کم حرف و مهربان تغییر کرد . زن با ملامت و مهربانی از شوهرش التماس میکرد که تماس لبهایش را تکرار کند .

بدینوسیله اولین بار بوسه به وجود آمد .

از آن پس مرد پهنه دوز و زنی خود را از خوشبخت ترین زن و مرد دنیا احساس میکردند .

اما این خوشبختی طولی نکشید . پهنه دوز بجز این اختراع به دادگاه کشیده شد و سر انجام بحکم قاضی دادگاه به سیه حال انداخته شد . او هم مانند دیگر مخترعین و مبتکرین به ذلت و فقر و بدبختی جان سپرد .

س : بوسه در کشور ما چه وقت بوجود آمد و اولتر کدام طبقه از آن پیروی کردند ؟

ج : بوسه در کشور ما سابقه طولانی دارد اما نه به این مورد امروزی .

مثلا - دست بوسی پدر و مادر و دیگر بزرگان و استادان نمونه با رزی از احترام به بزرگان محسوب شده و بوسیدن روی کودکان در ردیف شفقت به کودکان به شمار می آید که از جایب اخلاق حسنه اسلامی مردم ما یاد میشود اما رهیوسی مروج فعلی با آن متفاوت است .

اولتر روی بوسی یکدیگر بین زنان رایج شد ، و بعد بین جوانان و نوجوانان . سناریوسه به صورت مت مگر با ایجاد تلو یز - سون و نمایش فلشهای غریبی این مرض در بین کهن سالان شهری هم سرایت کرد اما اطرافیان بوسه سیدن روی یکدیگر را عمل مخصوص زنانی می بینند .

## گذشت بوسه پاسخ میدهد



ج : هدف آنها از بوسه جلب توجه جوانان است که طرز بوسه مخصوصا " بوسه های غریبی را درک نکرده اند به عقیده بعضی دکتران طب در هر بوسه لب از ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ میکروب از یک وجود بوجود دیگر انتقال پذیر است . هرگاه آنها ضرر بوسه را نفهمیدند تا نام بوسه را در علم نخواستند گذاشت .

بوسی آمدن این سه نوع بوسه از وظیفه چاپلوانان محسوب میگردد .

س : بوسه از نظر شما یعنی چه ؟

ج : در برابر کودکان ابراز شفقت و در برابر جوانان ابراز محبت ، در برابر پسران ابراز احترام میباشد .

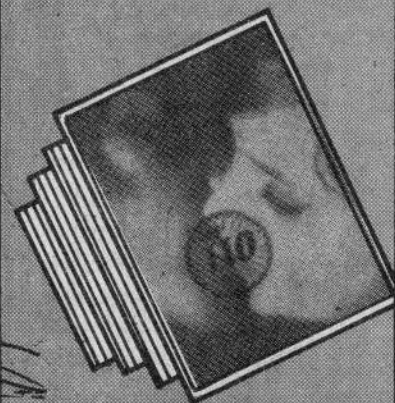
س : برای آن عده از علم ساوان که صحنه های فلم را مطالعه میکنند بوسه مساوند توصیه شما چیست ؟

س : اگر بوسه نیل بود دخترترها و زن ها چی میکردند ؟

ج : در انصورت بمنظور تبارز - صحبت یکدیگر را به چند کلمه بیست دندان گزیدن نوازش میکردند .

س : چه کم که کس ما را بوسد اما مجاز میدانند که در صورت خود پیوسته لطف ما را بوسید ؟

ج : ترک عادت موجب مرض است کسی که به بوسیدن تان عادت کرده باشد محالست که آنرا ترک کند حتی به نوشتن لوحه هم .



بوسه ای که در سینه است  
بوسه ای که در سینه است  
بوسه ای که در سینه است

هدیه میسرود و علت انتقال میکروب آن بوسه های چسبیده لب به لب آنهاست برای مدت طولانی میباشد که در غرب مروج است .

در کشور ما بوسه هم تنها بقی بوده فقط گونه ها چند بارها هم تماس میکنند که بعضی مردم بنام بوسه های زنانه ای یاد میشود به آنهاهم توصیه اینست که توصیه ماما می عزیز شان را در حافظه شما سنجاق نمایند .

۱- اطفال را بوسید که بر - علاوه انتقال مرض با اصطلاح " گنده بغل " او به بوسه دادن عادت میکند .

۲- جوانان را بوسید که طراوت و رخسارشان از این مسرود روی شان لکه پیدا میکند .

۳- اگر محل داغته باغیهد تا میتوانند کهن سالان را بوسید . اگر مرض ایدس هم داغته باشید در صورت - فر با آنها کمک میکند .

س : بعضی ها تصور میکنند که بوسیدن روی رئیس مو - مسه چاپلوسی محسوب میگردد نظر شما چیست ؟

ج : به عقیده من بوسیدن روی رئیس به هیچ صورت چاپلوسی نیست زیرا در کتاب چهارب - ا لغرایب ما ماما شوخک دست بوسی - پای بوسی - چای -

س : در بین روز ها چرا با زار بوسه گرم است با هر کس صافحه کنی رویشان را برای بوسیدن پیش میکنند ، ولو عرق آلود هم باشد ؟

ج : چون تابستان است از برکت هوای گرم نه تنها بازار بوسه بلکه بازار احتکار ، تقلب اختلاس و تزویر و تظاهر سر رشتت و کسمه بری همه چیز گرم است .

چون بوسه اقسام مختلف دارد از قبیل بوسه بی صدا - بوسه صد ادا - بوسه تعفند ان بوسه - تبسم داره - بوسه ناز داره - بوسه - ویتامین داره - بوسه سیا - سی و بونصفا سی و بوسه دزدی .

بنابراین بوسه ای که از روی - عرق آلود گرفته میشود بوسه تعفند دار میکنند .

س : میکنند یکی از عوامل صرا - بت مرض ایدس از طریق بوسه - سیدن میسر است شما به خوا - هر زاده های خود چه گفتی دارسند ؟

ج : اگرچه خودم با مرض ایدس کدام پیوند و قرابت و خویشا - وندی ندارم ولی بعضی دکتر - ران طب که با آن آشنایی دارند چنین میکنند . ولی تا جاییکه من معلومات دارم مرض ایدس مرض سرمایه دار نیست که بیشتر در - کشورهای سرمایه داری پیشا -



### طرز تهیه :

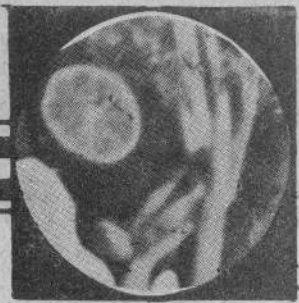
لوبیا را جوش داده و از مابین تهر کنید و پیاز را پخته ریزه کرده و سرخ نمایید یک قاشق آرد بالای پیاز انداخته شور دهید تا خوب بظبط شود و مدت پنج دقیقه گذاشته تا پنخته شود بالای این مواد لوبیاها را با تخم و روغن آرد نمک و مچ سیاه هم به آن اضافه کنید و آن را خوب مخلوط نماید.

از مواد آماده شده به اندازه زه کلچه های خورد گرفته در بین نان قاق میده شده الوده کنید بعد در روغن آن را سرخ نموده و بعد از آن که آماده شد با سالاد نوش جان نمایید.

### مواد لازم :

روغن • مچ سیاه • تخم آرد ترمیده • نمک • مچ سیاه • نان قاق میده شده • لوبیا •

## پکوره لوبیا



# غذای تخم کدو مفید و مقوی باشد

برای خود

## دلمه بادنجان سیاه

طرز تهیه :

گوشت و پیاز ه دو دانه مچ تازه نیم پاو بادنجان روس را از ماشین بکشید و مغز بادنجان هارا خالی نموده پاک بشویید و علیحده بگذا رید . کوفته و مواد مخلوط شده آن را روی آتش زینا منقل بگذا رید تا آب خود را خشک کند و پیاز را چند ساعت قبل سر کرده با گوشت مخلوط نموده بگذا رید تا با گوشت بجوشد تا این که به سر روغن آید بعد با قاشق خورد در بین بادنجان ها

- ۱- دو پاو گوشت سرخی
- ۲- ده دانه بادنجان سیاه
- ۳- سه پاو بادنجان روس
- ۴- نیم خورد پیاز با یک
- ۵- یک قاشق نانخوری مچ سیاه
- ۶- پنج دانه مچ تازه
- ۷- شش دانه سر
- ۸- نیم پاو روغن
- ۹- نمک چیده کی یک گلاس
- ۱۰- نمک به قدر ضرورت
- ۱۱- دو دانه پیاز کلان



## ملت

درست کرده اید؟

شما میتواند خودتان در منزلتان ماست سالم و صحتی و از زبان تهیه کنید . یک لیتر شیر را روی حرارت ملایم قرار بدهید تا جوش بیاید ولی نگذارید که کف کند . ظرف را از روی حرارت بردارید و بگذارید تا درجه حرارت به ۱۰۵ تا ۱۱۰ درجه فارنهایت برسد . درین درجه یک قطره شهر را روی قسمت مچ دست بچکانید تا از مناسب بودن آن برای مایه کردن مطمئن شوید و یا اینکه انگشت کوچک تانرا داخل ظرف شیر فرو برید و تله ده بشمارید در صورتیکه سوزان نباشد آماده است . سپس دو قاشق غذا خوری ماست تازه به شیر اضافه کنید . آنگاه ظرف را بگذارید و حداقل برای پنج تا ده دقیقه آنرا از جای تانکان ندهید . بعد از آنرا با پارچه بی بسوزانید تا ماست کاملاً بیند . بعد از حد اقل ۱۲ ساعت ظرف ماست را در محل سرد بگذارید تا آماده خوردن شود .

## گشنیز صرف کنید اما

اگر از بوی بد دهان رنج میبرید از گشنیز استفاده کنید . یکی از سبزی های مفید که در تابستان و هم در زمستان بسیار یافت میشود که مصرف غذایی و هم مصرف درایی دارد گشنیز است که مورد توجه دانشمندان قدیم بوده و برای امراض قلبی توصیه میشد . تا با غذای خود کمی گشنیز صرف نمایند . گشنیز از بالا رفتن بخار معده به طرف سر جلوگیری کرده و غذا را مدتی در معده متوقف میسازد و باید از این خاصیت برای معالجه اسهال و سرم شدن امعاء استفاده کرد . گشنیز گیاهی است علفی که ارتفاع آن ۱۴ تا ۲۰ سانتی متر است و در صورتیکه در طول ساقه که منقسم به ریشته های کوچک و چتری مانند به رنگ های سفید یا صورتی است چتر های فیض آن را زاید در پایه خود میباید و ولی چتر اصلی چتر زاید ندارد . شهره آن که به غلط آن را تخم گشنیز میگویند کرد بوده و دارای دو خانه و دارای دو حبه به هم متصل میباشد . گشنیز دارای ۷/۵ درصد آسپرتین در صد است .

## چوبک نمکی

لازم :

دو گلاس آرد ترمیده • یک دانه تخم • چهار قاشق نمک • نخوری روغن یک قاشق چای • بخوری پولی نمک و مچ سیاه به قدر ضرورت .

طرز تهیه :

ابتدا آرد و روغن و پولی و نمک را خوب مخلوط نمایید . بعد از آن تخم را بالای آن بپاشید و همراهِ آب شور گرم خمیر کنید . خمیر نه بسیار نرم و نه بسیار سخت باشد . بعد از خمیر تهیه شده یک ضلع گرفته آن را از درجه های یک و دو سه ماشین بکشید و به اندازه یک پلست قطع نمایید بعد از آن از خانه ماشین بکوشی کشیده و به دوطرف آن را مچ بدهید و حتی که تمام خمیرها تهیه شد در یک ظرف روغن به قدر ضرورت اندازه خسته خمیرهای مذکور را سرخ نمایید اگر میخواهید زیاد نمک باشد و حتی که از گرم خمیر کنید . خمیر نه بسیار نرم و نه بسیار سخت باشد . بعد از خمیر تهیه

## دلمه پیزید

ساخته در باره پختن دلمه معلومات دارید . ما برایتان در باره یک نوع دیگر دلمه که با سبزیجات فصلی آماده میشود معلومات میدهم . البته تناسب مقدار گوشت و سبزیجات را به ترتیب چیده و دیگر را روغن و آب و نمک را شما میتوانید بر اساس تجارب آشپزی در نظر بگیرید .

کچالورا پوست کرده و مغز آنرا توسط یک کارد نوکساز بکاوید و بعد از درون آنرا با گوشت کوفته شده که دارای مچ و مساله میباشد پز سازید .

بادنجان روس نسبتاً سخت را نیز گرفته بعد از شستن توسط شکافتن یک قسمت آن بخالی سازید و درون آنرا با گوشت کوفته شده پز سازید .

کدو و مچ و بادنجان سیاه کوچک که برای ترشی استفاده میشود نیز به همین ترتیب خالی شده و با گوشت پز ساخته شود .

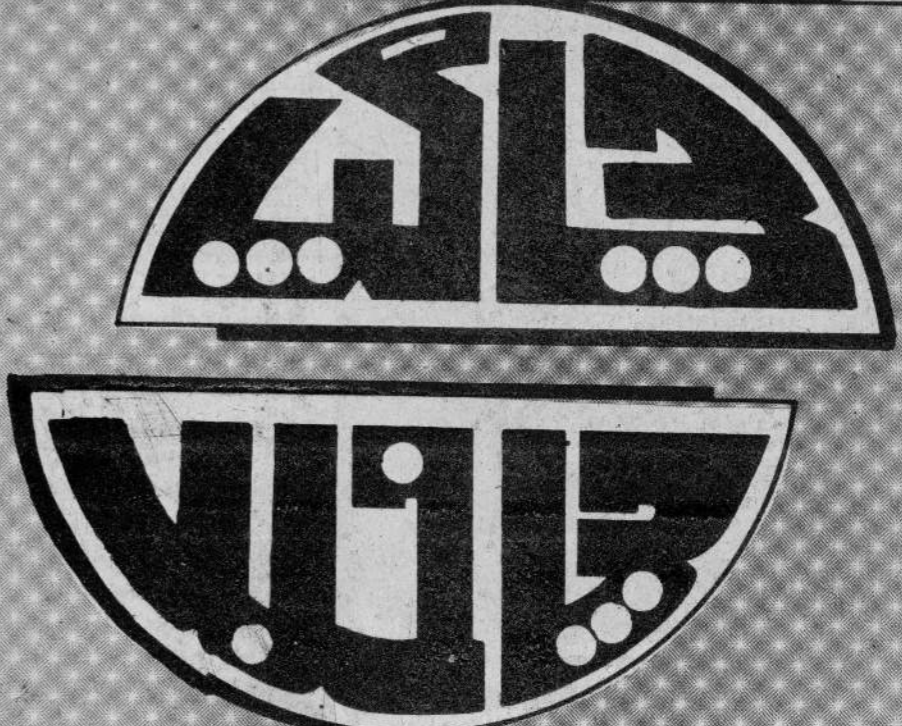
طرز پختن : میوه های کچالو و روس و کدو را در روی دیگ

# سری دیوی مرادیه سینما کسانند



داشت خوش اند و منو کردم  
که میترام من هم در فم ها ی  
انسانی کارکم  
- تا حال هنرمای خود  
را چگونه ارزیابی می کنید ؟  
- هنوز میترام چیزی  
بگویم ولی به آینده امید  
دارهستم شاید بتوانم روزی  
به برقیقت های بزرگی برسم  
در فم الماس سیاه نقره شده  
دام و توانستم خوب بازی کنم  
و همین اولین آرمای من مرا امید  
دار به آینده میازد  
نقشه در صفحه (۸۴)

سینما را محبت ملت بسرا ی  
خودم انتخاب نمایم  
- تا حال در کدام فلما ظاهر  
نده اید ؟  
- در فم سایه نقش کوچکی  
داشتم در سریال دکوید ی زوی  
هم نقش دام ولی اولیست  
فلم من الماس سیاه است که  
تا هنوز زوی برد و نیامده است  
- کدام فلم انسانی مورد توجه  
نما قرار گرفته شما را به کسار  
در سینما تشویق کرد ؟  
- فلم مرار، سزه و برداخت  
آن سخت مورد دلچسپی ام قرار  
گرفت از نقش که عادل ان بیس



باد پتان چهره بشاسر لیا ن  
پر خنده نسیمه سیاهی یک  
مخاره سینمای راد برابسر  
خودم، پایم اید ختر سینما  
و خوش برخورد است یکسال  
میشود که به سینما آورده تا  
صفت هم مکتب درس خوانده  
در رشته سینما تخصصیات سلنر  
ندارد خواستم از زبان خود ش  
بد اید که چگونه به سینما  
رو آورده است ؟  
- شوق و علاقه مراوان به فلم  
های هنری داشتم مخصوصاً  
فلم های سری دیوی را پس  
کیور را زیاد دیدم و خواستم

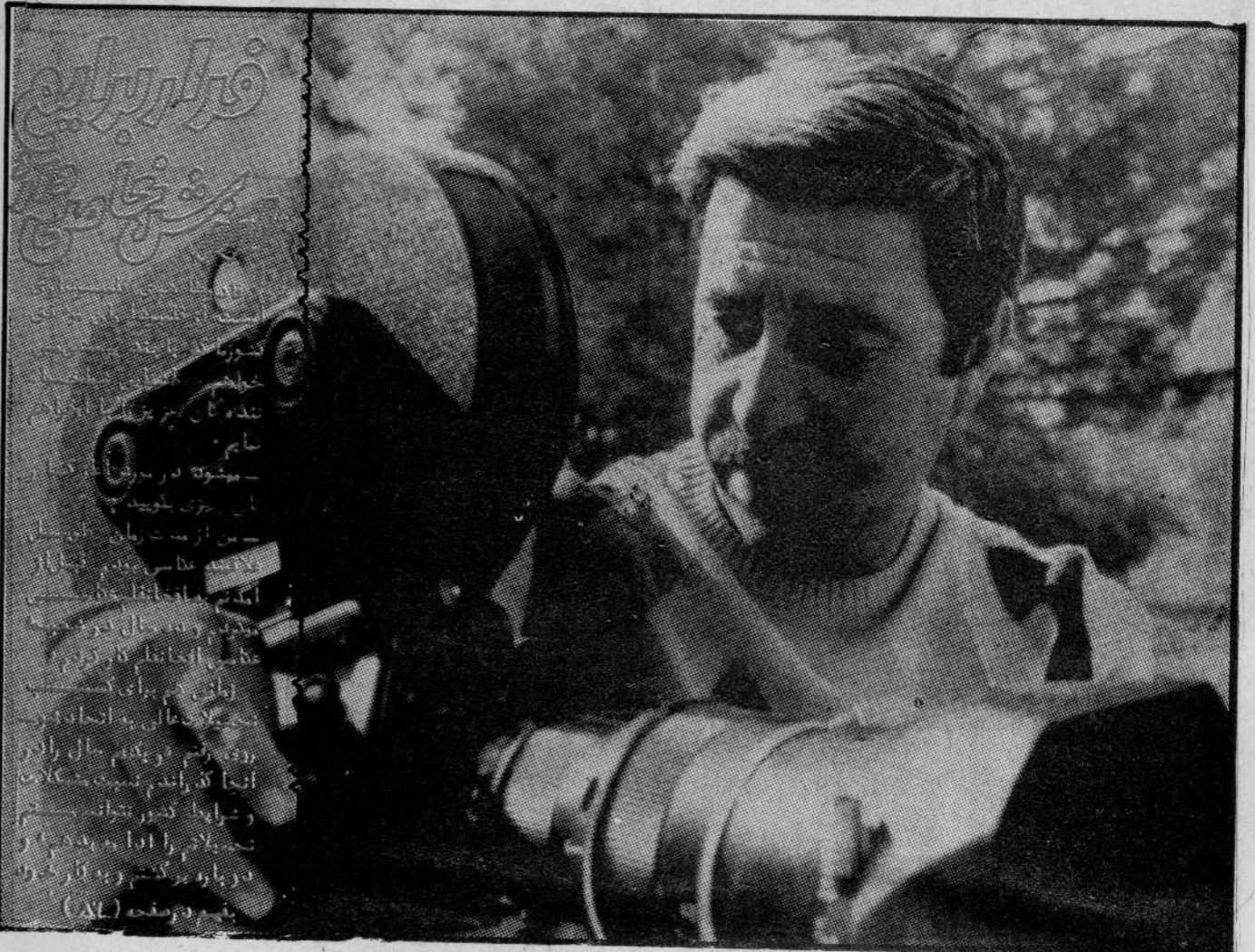


# فواد رامز با آهنگهای جدیدش به تاجکستان میرود

ما برایش موفقیت پس پایان آرزو  
نمود ما امیدواریم اجرا ی کسرتها -  
مشهاره آورد های خوبی بکنند و  
برگردند  
فراموش نباید نمود که فواد رامز  
در این روز ها کسرت جدید  
تلویزیونی را روی دست  
دارد که حاوی پنج پارچه  
آهنگ جدید خواهد بود

سفری داشت ضمن بازگشت  
به کشور مدت یکماه به دعوت  
اتحادیه هنرمندان تاجکستان  
شوروی کسرتی را در آن جا  
اجرا نمود  
قسمتیکه خبر شدیم درین روز  
ها نیز فواد رامز از طرف  
اتحادیه هنرمندان تاجکستان  
اتحاد شوروی به منظور اجرای  
کسرت دعوت گردید

فواد رامز هنرمند جوان  
و خوش صدای کشور که چندی  
پیش به کشور چکو تلوکواکها



فواد رامز  
هنرمند جوان  
و خوش صدای  
کشور که چندی  
پیش به کشور  
چکو تلوکواکها  
میرود

# تازه گامی دانش

## خوردن صبحانه

نتایج یک پژوهش دانسته دار طبع نشان می دهد که صبحانه خوردن باعث افزای پش میزان چسبندگی خون و کندی جریان آن و در نتیجه سبکته های قلبی ناگهانی می شود.

مجله اخبار علمی در آخرین شماره خود نوشت تحقیقات دانا مینه در خانم دکتر "ناتا کیتکوا" متخصص کار دیواری در مرکز طبی پوهنتون نیوسونلیندو دکتر "مهد محمد جمفری" متخصص کار دیولوژی مرکز قلب شفاخانه "هنری فورده" در شهر "دیترویت" نشان داده است میزان پش ششون بتاتی جی " که در طول

ساعات شب در خون موجود در رگها کاهش می باید بلا فاصله بعد از بیدار شدن انسان تا ۳۰ درصد افزایش یافته و باعث چسبندگی و غلظت خون بشود.

به نوشته این نشریه در صورتیکه شخص به صرف صبحانه بهادرت ورزش میزان پش پش بتاتی جی " در خون کاهش می باید ولذا خون با سهولت بیشتری در رگها و در قلب جریان می باید.

تحقیقات انجام شده نشان داده است علت اینکه اکثر سبکته های قلبی در ساعات صبح بوقوع می پیوندد بلا بودن میزان پش پش بتاتی جی " در خون است.

### اعضای ارکسترهای موسیقی و پیانو نوازین

نشریه ای طبی چرا پش از هر دو عضو ارکسترهای موسیقی یک نفر دچار اختلالات شده است. در این مقاله آمده است ۵۸ درصد اعضای ارکستر سفین سلطنتی دنمارک در پی آزمایشاتی که در پی اختلالات شنوایی تا حدود ۳۰ درصد این گروه محدود ۱۳۰۰ اشغال در شنوایی هنگام گفتگو عادی بسیار ناراحتی کرده اند. پس از هر برنامه اعضای ارکستر سفینوس دچار سردرد و سرگیجه و پش صدادر گوشان می شوند.



یک گروه محقق در بخش تولیدات حیوانی در استرالیا موفق شد پرورش جدیدی کشف کند که به کمک آن پش گوسفندان را به جای چیدن با تزریق امول از بدن آنها جدا سازد.

این ماده تزریقی که به کمک متخصص ژنتیک و به صورت منتز تهیه میشود عامل رشد "ایپدوم" نام دارد که می توان آن را در رعد بزاقی موش ماده یاقت ظرف ۲۴ ساعت از تکثیر سلول های که رشته های پش را تشکیل می دهند

### چهار سازی با قطره های

جلوگیری می کند و ضعیف الهاف جدید تولید شده را به بهرون می راند. گرچه هنوز حیطه اثر بخش این دارو کاملاً مشخص نشده است لیکن در گوسفندان باردار باعث سقط جنین می شود.

این خبر حاکیست که تا ۶ هفته پس از تزریق ماده پش ها از پوست گوسفند جدا و بدن او کاملاً برهنه می شود. استرالیا نزدیک به یکصد میلیون رأس گوسفند پرورش دارد و

چیدن هر رأس آنها ۱/۲ دلار مصرف در بر دارد از نظر زمانی نیز با روش جاری چیدن پش حداکثر ۱۲۰ رأس گوسفند در روز امکان پذیر است در حالیکه با روش جدید به لوزیک می توان آنرا به ۳۰۰ رأس افزایش داد.

# حمام سونا و کاهشی فن

## فعالیت در آب انتخاب فشار

فشار ملایمی که آب به بدن وارد می کند ، هم در تسهیل گردش خون ، و هم ماساژ آرام بدن مؤثر بود . و درد های جسمی را رفع می کند . شکی نیست که ورزشهای طولانی برای سلامتی بدن مفید بود ، تراست . اما این ادعا در مورد بعضی هاستدقی نمی کند . مثلاً خانمهای حامله ، افراد مسن و اشخاصی که از آرتروز و یا آسمهای بدنی رنج می برند ، از این اثرات مفید بهره مند نیستند . پس چاره این گروه که تعدادشان کم هم نیست همین است . توانو باشد ؟ پاسخ این سؤال یک کلمه و آن "استخر" است .

آب ، فیصد وزن بدن را نگاه میدارد و فشار زیادی به فرد ( از نظر وزن ) وارد نمیشود . در حالیکه فواید بیشمار در ورزشهای طولانی نیز ، عاید وی می گردد . آب است که در بدن را فرامی گیرد و فشار ملایم و ثابتی را به آن وارد میکند . این فشار هم گردش خون را تحریک می کند و هم اینکه موجهایی که نقش یک ماساژ ملایم را ایفا میکنند آرام و درد های جسمی را از آن مهزدایند .

لغو - لی ، که در نوبت بزرگ بقیه در صفحه ( ۸۵ )

پوست جریان می یابد که بنوبه خود کار اضافی قلب را می طلبد . خصوصاً تمرین یا ماساژ در این محیط خطرناک است چرا که وظیفه قلب در جریان گردش خون برای رساندن خون به عضلات و پوست دو برابر می شود . ماساژ در سونا در یک ناحیه محدود بوده و به عرق اجازه تیخیر نمی دهد ، و بخاطر فشار گرما به میزان زیادی درجه حرارت بدن را بالا می برد و این به مصلحت افراد چه از نظر قلبی سالم و چه بیماران نیست که تحت چنین فشاری قرار بگیرند . بسیاری از افراد بلا فاصله پس از انجام تمرینات شدید وارد سونا یا حمام بخار میشوند و این به صلاح آنها نیست چون به دنبال تمرین گرما ی زیادی درون بدن جمع می شود و برای اتلاف این گرما و سرد شدن بدن به یک محیط سرد نیاز است .

در سونا و حمام بخار گرما ی درونی بدن این افراد تا سطح خطرناکی بالا می رود . غوطه خوردن در آب سرد یا یخ در طی سونا و دشواری های اسکاندیناوی یک تمرین معروف است . فوراً عمروق خونی پوست منقبض شده و تمرین متوقف می شود که بسیار دلپذیر به نظر می رسد . این عمل نه تنها سودی ندارد بلکه احتمال بروز شوک را برای کسی که این کار را انجام می دهد ، بقیه در صفحه ( ۸۵ )

شود . اگر از دست دادن آب به مدت چند روز متوالی ادامه یابد ذخایر بدن کاهش یافته تعادل کیمیاوی خون و اعصاب هم می خورد نتیجتاً مشکلاتی در قلب و سایر اعضا پیش می آید بنابراین اگر در آب مصرفی برای کم کردن وزن محدودیت ایجاد نشاید در معرض صدمات فوق خواهد بود .

برای حفظ سلامتی خود قبل از ورود به سونا یا حمام بخار خود را وزن کنید و بعد به اندازه وزنی که از دست می دهید آب بنوشید . خطر سونا های خشک بیشتر از حمامهای بخار یا مرطوب است . چرا که تمرین در سونا بیشتر بوده و بنا بر این بدن در همان مدت آب بیشتری از دست می دهد . سونا ها و حمامهای بخار به میزان بیشتری وزن را کاهش می دهند چرا که با افزایش تیخیر کالوری سوزانده میشود . این یک واقعیت است ولی تخمین ذخیره انرژی مشکل است و احتمالاً دقیق نیست . حتی اگر تیخیر رسونایا حمام بخار کالوری زیادی را بسوزاند کاهش وزن با این روش بخاطر از دست دادن زیاد آب عملی به نظر نمی رسد . حمام بخار و سونا به خصوص برای بیماران قلبی بخاطر فشاری که روی قلبشان تحویل می شود خطرناک است . در اکثر موارد خون به میزان قابل ملاحظه ای به طرف

ایست تمرین تا حد افراط مفید است یا مضر ؟ مفهوم "تمرین مفراط سلامتی می آورد" .

بمفیده ما تا به ثمرات این تمرین غیرفعال خالی از هرگونه جنبه های مفید است .

بدن انسان را مثل یک مخزن آب تجسم کنید . عرق ، از این آب که در نتیجه فعالیت جسمانی یا درجه حرارت بالا تیخیر شده و به حرکت در می آید ، تولید میشود . از دست دادن آب از این طریق ممکن است بهش از حد باشد .

فوتبالیست ها و سایر ورزشکارانی که ورزشهای سنگین انجام میدهند آب را که در یک روز کم از دست میدهند ، آنهن مقدار از دست دادن آب معادل ۶ پوند ( ۳ کیلوگرم ) از وزن بدن است . چنانچه بسیاری از مردم هنوز فکری میکنند که در این موقعیت معادل ۳ کیلوگرم چربی از دست داده اند در حقیقت این کاهش وزن را می توانند بنوشند . مایعات جایگزین نکنند . ولی این جایجایی با جلوگیری از تنظیم حرارت درونی بدن برای فرد وضعیت وخیمی را بوجود می آورد . به این ترتیب خستگی زیاد و نهایتاً ممکن است مرگ عارض

روز سه شنبه ۳۱ شهریور به ایستگاه فضایی "مهر" پست دو سر نشین مقیم ایستگاه "مهر" از سه فضا نورد استقبال کردند .

"سایوتی ام" سفر خود را آغاز کردند . مراسم پرتاب سفینه توسط تلویزیون شوروی مستقیماً از بایکونور پخش شد . "والنتینا تروشکوا" اولین زن فضا نورد جهان در مراسم پرتاب سفینه در پایگاه "بایکونور" حضور داشت .

یک زن فزیک دان انگلیسی با دو فضانورد شوروی به مدت هشت روز ارضی مأموریتی در فضا شدند . "هلن شرمنسن" فزیک دان ۲۲ ساله نخستین انگلیسی است که به فضا سفر کرده است . این فضا نوردان بایک سفینه

سفر فزیک دانان  
از کالوسری به فضا  
انگلیسی



## به مناسبت روز ملی فرانسه



# فرانسه

# فرهنگ و زندگی

حتی يك كتاب هم نخوانده اند  
 بهر كس فروش كتابها يرهناوم  
 سود مند برای زندگي روزمره  
 و فروش مجلات افزایش یافته  
 است. همچنان داستانها ي  
 كارتونی به سرعت از مغازه ها  
 ناپدید میشوند. (۸۳) فیصد  
 جوانان به خوانش داستانهای  
 كارتونی مینگردانند.  
 گوش دادن به موسیقی پدید  
 همست در حال رشد (۵۰) -  
 همچنان فرانسویان حداقل يك  
 روز در میان موسیقی میشوند -  
 در حالی كه جوانان همه روز به  
 شنیدن جازه روك و آهنگهای  
 ذوق مینگردانند.

تلویزیون در همه جا حضور  
 دارد. از دو فرانسوی يك نفر  
 هر روز تلویزیون مینماید. دیدن  
 تلویزیون به هیچوجه جای دیگر  
 فعالیتهای فرهنگی را نكرفته -  
 است. مثلاً، بهنده گان وفادار  
 تلویزیون (آنانی كه بیشتر از ۳۰-  
 ساعت در هفته در برابر پرده -  
 كوچك به تماشا میشوند) حتماً  
 قل سال ده كتاب میخوانند و -  
 به دیدن جاهای تاریخی مینروند.

موزهها و " سنگهای كهن" بیشتر  
 از يك چهارم فرانسویان را به  
 خود جلب میکنند. يكی دیگر از  
 نشانه های كسترش فعالیتهای  
 فرهنگی افزایش هنرمندان آماتور  
 است. (۱۴) فیصد فرانسویان  
 نقاشی میکنند و (۱۸) فیصد -  
 آبان نواختن يكی از آلات موسیقی  
 را یاد دارند. راه اندازی مرا -  
 سم بزرگ فرهنگی در سالهای اخیر  
 چون " جشنواره موسیقی" -  
 جشنواره كتاب و " درهای باز"

آبدات تاریخی و با استقبالی  
 مردم رو بهر شده اند. علی -  
 الرغم تشویش چنانداران فرهنگ  
 فاصلانه و هجراتیان گذشته های  
 افتخار آمیزه وضع فرهنگی فرانسه  
 چندان وخیم هم نیست. ازها د  
 نسیمیم كه سه چهارم فرانسویان  
 زندگي را بدون هنر تصور كرده  
 نمیتوانند.

از (۲۵) فیصد به (۱۵) فیصد  
 کاهش یافته است. (۵۵) فیصد  
 فرانسویان اعتراف میکنند كه هیچ  
 گاهي به تئاتر و نمایشگاه نرفته  
 اند. شمار تماشای جهان سمنان نیز  
 پایین آمده است و سه چهارم -  
 مردم هیچگاه به كسرت موسیقی  
 كلاسیك و رقص نرفتند. -  
 عرصه كتابخوانی روز: روز تنگ  
 شده مینرود. مثلاً در سال -  
 ۱۹۸۸ يك چهارم فرانسویان

(۱۹۸۸) استوار است.  
 تخمین نتیجه جالب تغییر -  
 رفتار در خورد مصرف كننده گان  
 فرهنگ در حال پدید هسی  
 فرهنگست. از پدید گاه آما -  
 توران كلاسیك هنره فرهنگ و  
 زنده گي هنری فرانسویان سهر  
 نزولی دارد. دیگر از علاقه -  
 مندانی دایمی و با برجای تئاتر  
 اثری نیست. در طی پانزده -  
 سال گذشته شمار تئاتر ریان

آخرین آمار درباره ذوق  
 های فرهنگی و فعالیتهای و -  
 دلپسته گيهای فرهنگی فرانسوی  
 بان همراه با تحلیل همه جا -  
 تها گرايشها و سایل جدید -  
 زنده گي فرهنگی جامعه مرا -  
 نماز سوی وزارت فرهنگ آن  
 کشوره سال پار به نشر رسيد  
 تحلیل مینهاد اطلاعات سه پروژه  
 تحقیقی جامعه شناختی در -  
 سالهای (۱۹۷۳ تا ۱۹۸۱) و -

بعضی ازینگونه بلند

این ناتوانی

بد تراز نایبست

هرگز بر نیاورد

بدتر ازعطر چشمان است

وخی در احوالی میگذری

بگانه و گریزان

(سرت در جایی دیگر غلبت در رفتن دیگر)

□

رازه تا چقدر مستکن اند

عشق من ]

( دست نیافتنی

تراز اولت )

عشق من ]

تویی که ساعت دیوار را در شیشه خایم به صدا در می آوری

و الزکامی نفس نفس

گلوم میبرد و میشود

راز بزرگی را برایت میگویم:

سخن بروی لبهایم

تقریب

در بیابان

و بنوعی برای دستانت

سخن بروی لبهایم

چونست که زور چتر تکاشها

خاکه - بشود

بدین گونه است که پیوسته فقط میگویم:

سرت در وقت دار

زیرا بلور شفاف جمله بی و در اختیارند ام

تا آن را

برگرداند تا چیزی

راز بزرگی را برایت میگویم:

زبان . تویی

زبان . زن است

- نیازند ستایش و پاموس -

زبان . پیراهنست نه باید نام بیشتر را بزرگ

زبان . گویست که هدف خانه میخورد

زبان آنچه بیست که انصافا خیار میگرد

باز

سرت در همیشه

زبان تویی

وخی در سینه میخوانی

( هنگامی که من پیدا میروم )

زبان تویی

چون تازی که گفتم را بعد رد

چس تا توام . آه ]

در شبیر شکجه نایس که این چنین است

چس تا توام . آه ]

در شبیر شکجه نایس که این چنین است

از گفتار عالمها ام

( که چون آب ساد میس روی آتش صدای ناگوار دار

□

از بزرگی را برایت میگویم:

از زبان که هسان تو است

نیتوان سخن میگویم

از تو

نیتوان سخن میگویم

از تو میترسم

میترسم از آنچه ماله ترا میزند نام تا پنجره ها همراه میزند

از حرکات میترسم

و از رازه ساین که میخورد بر زبان آورد

میترسم

از زبان تند

از زبان صریح

راز بزرگی را برایت میگویم

ساده تر است

مردن

ایمانی بودن

پس بدین گونه است

عشق من ]

که باز میبینی را به پیوسته ام .

# الزرا



لوی آراگون از شهر  
 ترین شاعران و نویسندگان  
 معاصر فرانسه است .  
 پس از ویکتور هوگو نخستین  
 شاعریست که در زمان حیات  
 به کتابهای درسی مکاتب راه  
 یافت و اشعارش وسیله آموزش  
 نوجوانان فرانسوی قرار گرفتند  
 وی افزون بر شعر رمانهای  
 جالبی نگاشته است . مجموعه  
 آثار او و آثار مشترکش با خانمش  
 " الزاتری اولی " به پیش  
 از ۴۵ جلد میرسد . آراگون  
 نوآوری و مبارزه را در درخشان  
 ترین جلوه های آن با هم  
 گره زد .  
 " الزا " ، " چشمان الزا "  
 " دیوانه الزا " ، " دلبردیگی "  
 " ناقوسهای شهر بال " از شمار  
 آثار آراگون اند .

# امریکا در آستانه قرن ۲۱

شور خلی ماشینی بوده از امراض زراعتی جدا کنترل به عمل می آید .  
با آنکه ایالات متحده هم از نظر تولید و هم از نظر صادرات یک کشور بزرگ است و مگر واردات نیز دارد . آمریکا نفت و مشتقات آن ، مواد کیمیاوی ، فلزات و ماشین آلات را به کشور وارد میکند .

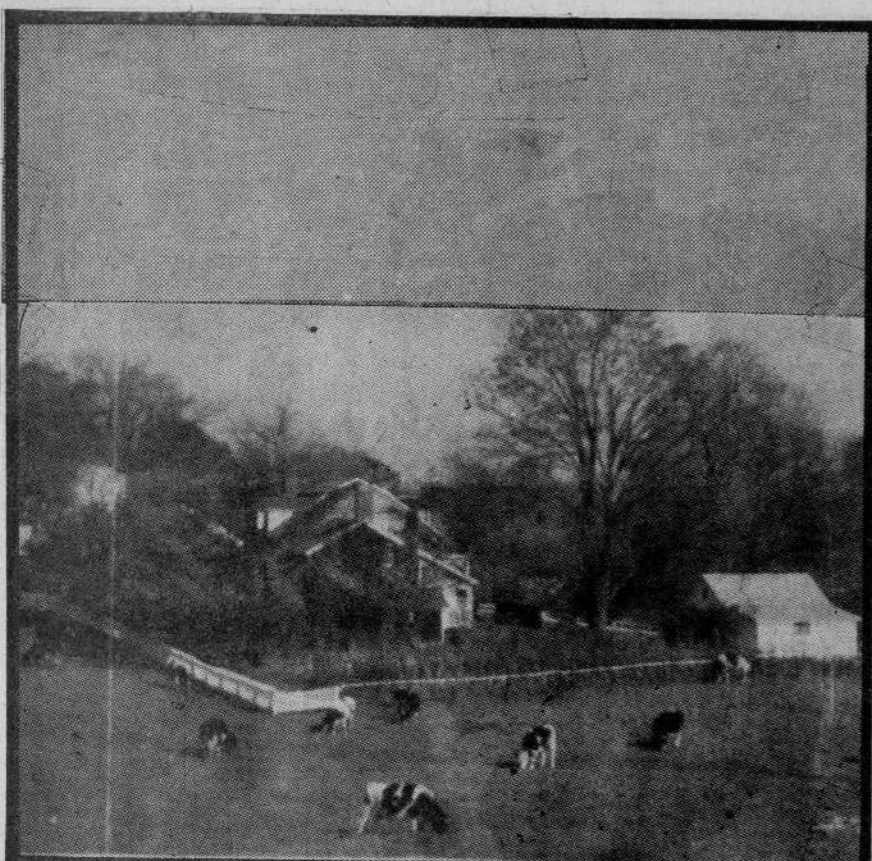
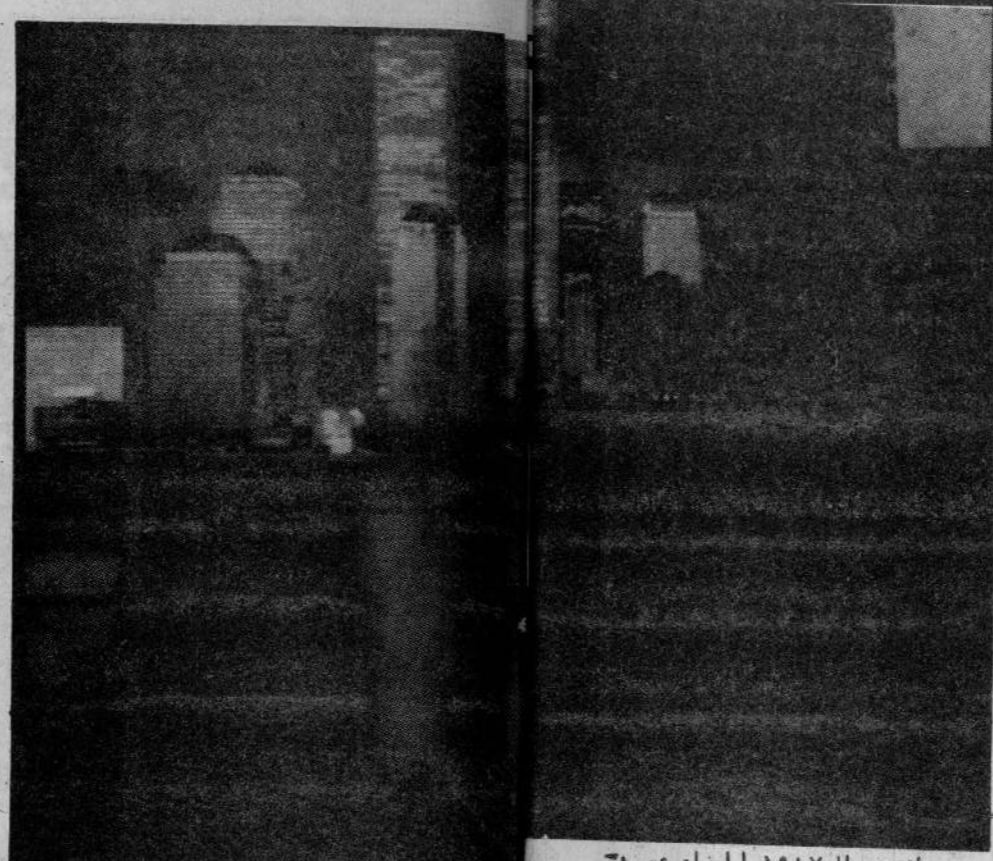
امریکا که در سال ۱۴۹۲ توسط کولومبوس کشف گردید و از سال ۱۵۶۵ به این طرفی عمدتاً توسط فرانسویها ، اسپانیولیها و انگلیسیها کزینتر مسکن در آن اختیار گردید . به هر حال در قرن هجدهم بین اسامیله های محلی بر سر پرداخت مالیات برخورد ها به وجود آمد . در سال ۱۸۶۱ کشور با جنگ داخلی مواجه شد . در مقابله با جنگ این بود که بعد از آن برده داری رافسخ ساخت و کشور به ترقیهای اقتصادی و صنعتی گام گذاشت . به همین ترتیب ایالات متحده آمریکا در هر دو جنگ جهانی سهم داشت و در سال ۱۹۴۵ رول خود را در به وجود آوردن سازمان ملل متحد به سر رسانید .

ایالات متحده بعد از سال ۱۹۱۳ با اتحاد شوروی روابط را با محدود کردن اسلحه ستراتیژیک تقویت کرد و هم با کشور چین روابط دیپلماتیک برقرار ساخت . روابط ایالات متحده با اتحاد شوروی

ایالات متحده آمریکا کشور است در شمال قاره آمریکا که از نظر جمعیت مسکونی و هم از نظر وسعت درجه چهارم را در دنیا به خود تخصیص داده است . مساحت این کشور ۹۳۶۳۱۲۳ کیلو متر مربع بوده و ۲۳۴۱۹۳۰۰۰ تن در آن زنده گی دارد .

ایالات متحده یک جمهوری فدرال است که مشتمل از پنجاه و دو ایالت می باشد . مردم این کشور از گروههای گوناگون قومی تشکیل گردیده که اکثریت آن را اروپائیان تشکیل میدهند . و متباقی آن سیاه پوستان ، چینیها ، جاپانیها و امریکاییان هندی اند .

از نظر اقتصادی ایالات متحده آمریکا از جمله بزرگترین کشورهای تولید کننده صنعتی جهان است . منابع سرشار منرال ها و مواد سوخت ، این کشور را از جمله بزرگترین تولید کننده گاز طبیعی ، سرب ، مس ، آلومینیم و سلفور و انرژی برقی و هسته ای ساخته است . به همین گونه تولیدات عمده این کشور را صنایع فولاد ، موتور ، مواد کیمیاوی ، سامان آلات الکترونیکی و سایر مواد مصرفی تشکیل میدهد . با نسیست علاوه کرده که چهار فیصد نیروی کار در این کشور مصرف زراعت بوده ، پانزده فیصد صادرات را تولیدات زراعتی تشکیل میدهد . زراعت در این



## بمناسبت روز ملی ایتالیا

ایتالیا کشوری است که در جنوب اروپا موقعیت دارد . سرزمین ایتالیا با استثنای بعضی نقاط آن در شمال کوهستانی نیست .

در این کشور هنوز هم زراعت از اهمیت خود برخوردار بوده ، نباتات زراعتی عمده آن را گندم ، جواری ، انگور ، زیتون تشکیل میدهد .

صنعت نیز به سهم خود پیشرفت کرده و مخصوصاً بعد از جنگ دوم جهانی به این طرف به سکتور صنایع توجه بیشتر شده است . صنایع عمده این کشور را نساجی ، ماشین ، موتور ، مواد کیمیاوی تشکیل میدهد که همراه با آنها میوه و سبزیجات از صادرات آن است . صنایع منرالها در این کشور آنقدر زیاد نیست و از همین سبب ایتالیا وابسته به کشورهای دیگر است . در کشور پلانهای به خاطر رشد و انکشاف انرژی هسته ای وجود دارد و هم توربینهای پیشرفته عایدات این کشور را تشکیل میدهد .

شهره هنر در ایتالیا بعد از سقوط امپراطوری روم اساس گذاشته شد . با پی

های باستانی هنر در این کشور ادامه دارد و مگر به تدریج تحت تأثیر مسیحیت قرار گرفت . سبک رومانیک در قرن ۱۱ و ۱۲ راهش را به طرف سبک گوتیک باز کرد و مگر هنر حقیقی ایتالی در قرن ۱۳ و ۱۴ هنگامی رشد کرد که اساس رنسانس گذاشته شد و شیوه های آزاد مخصوصاً در فلورانس و ونیز و روم به وجود آمد . علمبرداران رنسانس عبارت بودند از : لئوناردو ، میکلانژ و دیگران بعد از قرن هفدهم هنر ایتالیا حرکت خود را به استثنای ونیز ، از دست داد و مگر در آغاز قرن بیستم تحت تأثیر نوسان چهره دوباره احیا گردید . نقاشان برجسته و مدرن ایتالیا عبارت از سلفی جلیانی و چریکواند .

در ایتالیا زبان لاتین ، زبان ادبی این کشور را تا قرن سیزدهم تشکیل میداد و آن درست زمانی بود که شاعران در وینساز فریدیک اولیه تقلید از ایتالیایی اصلی آغاز کردند . عشق شاعران فلورنتین را در قرن چهاردهم ، دانسته تمقیب کرد و رشد تدریجی زبان ایتالی را بست و ماشینی و تاسو در رنسانس به او جگر رسانید .

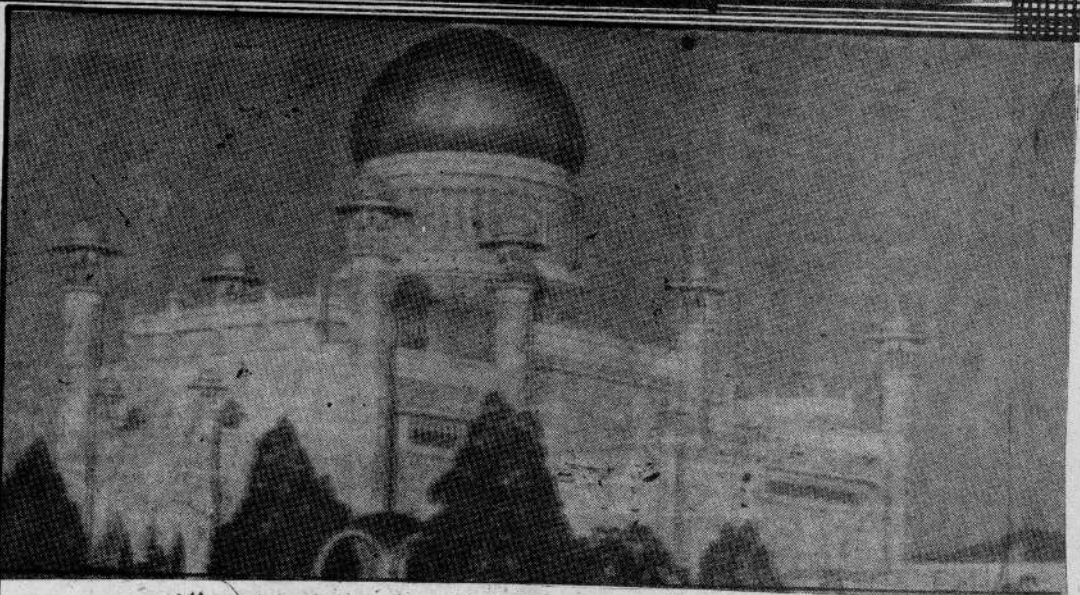
# ایتالیا سرزمین هنر

ترجمه: فادریمان

# پروژه و تمندترین کشور



## مجموعه ثروت پادشاه برونی ۳۰ میلیارد دلار تخمین شد



مسجد اعمار شده از جانب برونی در پایتخت کشور با محراب طلائی

جنوری سال ۱۹۸۴ آزاد ی -  
 خود را اعلان نمود ، سلطان -  
 برونی بالای تمام مناطق کشور  
 حاکمیت داشته که همزمان پست  
 های صدارت و وزارت دفاع را  
 نیز بدست داده ، اکثریت آنها -  
 لی کشور را مسلمانان تشکیل  
 میدهد . اقارب نزدیک خود را  
 نیز از یاد نبرده یک برادرش -  
 محمد بالکلیخ وزیر خارجه و دیگرش  
 وزیر مالیه کشور تخمین کرده -  
 اند . این کشور عذتا " توسط  
 فرمانبهای شاه اداره می گردد .  
 در رابطه با قاطع بودن شایعیه  
 تردد داشته . در سال ۱۹۸۸  
 رهبری کشور حزب بزرگ کشور  
 را بنام " حزب دموکراتیک ملی "  
 بر دلیل اینکه میخواهد تسامح  
 حاکمیت ملی لطمه وارد نماید  
 غیر قانونی اعلان نمود . قوای -  
 مسلح کشور با بهترین و مدرن  
 ترین اسلحه جهان مجهز می  
 باشد .

مستمر خدمات اجتماعی -  
 برونی از جمله بهترین ها در -  
 جهان بشمار میرود . مالیات -  
 فواید در کشور وجود ندارد -  
 خدمات صحی و تعلیم و تربیه  
 با سطح عالی آن رایگان است .  
 پول تقاعدی از خزانه پادشاه  
 پرداخت میشود . از هر -  
 چهار نفر اهالی برونی سه نفر  
 آن موزر شخصی دارد . برای  
 جوانانیکه علائقند تحصیل در  
 خارج از کشور هستند هرگونه  
 زمینه مهیا می باشد در کشور  
 یک تشنجات سیاسی وجود  
 یافته در صفحه ( ۸۵ )

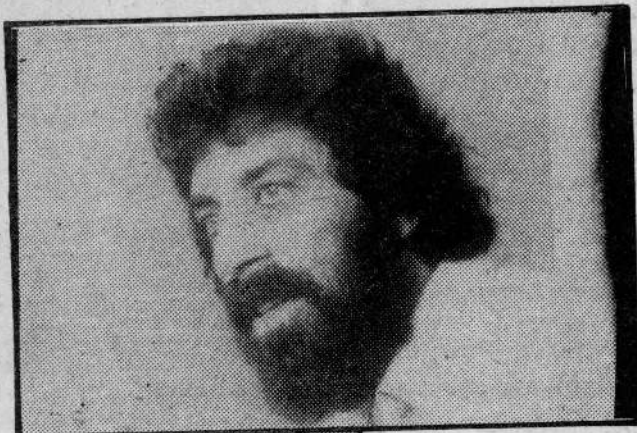
انجلس برسد . برای یک فرد  
 امریکایی عادی بخاطر بدست  
 آوردن همین پول ضرور است  
 تا یک میلیون سال کار نماید .  
 شاه حسن در حال حاضر بزرگ  
 گترین کلکسیون موزر را در جهان  
 دارا می باشد هر علاوه موزر  
 شخصی موزر هوی در کاراج خود  
 در حدود ۳۵۰ موزر مختلف  
 النوع دارد . بدین ترتیب  
 میتواند همروزها موزر جدید  
 رخت و آید نماید . اما بد بختی  
 در این جاست که در کف  
 کوه کمی صرف صد کیلو موزر  
 سرک موزر نورمال دارد .  
 از سال ۱۸۸۸ الی ۱۹۸۴ -  
 برونی تحت سلطه پرتغالی کبیر  
 قرار داشت هبه تاریخ اول -

فته در هر ساعت ۲۲۹ دالسر  
 به خزانه این کشور کوچک افزین  
 می گردد . مجموعه ثروت پاد -  
 شاه برونی را ۳۰ میلیارد دالسر  
 محاسبه کرده اند . در حالیکه  
 داری پادشاه می - تان -  
 سمودی به ۲۰ میلیارد دالسر  
 می رسد .  
 نظر به ارقام ارائه شده جمله  
 تجارتی " فسور بس " چاپ  
 امریکا داری پادشاه برونی  
 بیشتر از ثروت کهنی مفسور  
 جهان " جنرال موزر " می باشد  
 این جمله نوشته است که باو -  
 لهای پادشاه برونی " حسن -  
 بالکلیخ " میتوان کاروان موزر  
 این کهنی را خریداری کرد که  
 طول آن از نیویارک تا تونس -

برونی کشور کوچک است که  
 در سواحل شمالی جزایر  
 کالیمانتان و سواحل بحیره چین  
 جنوبی موقعیت داشته که همز -  
 مان با کشور مالیزیا نیز هم سر -  
 حد می باشد ، بعد از آنکه  
 در آغاز قرن حاضر منابع بزرگ  
 نفتی این کشور کشف و استخراج  
 آن آغاز یافت همه یکی از ثرو -  
 تندترین کشورهای جهان  
 محبدل گشت درآمد سرانساله  
 ۲۴۰ هزار نفر اتباع آن در حد -  
 ود ۲۰ هزار دالرسی رسد . این  
 رقم دو هزار دالسر بیشتر از ای -  
 لات متحده امریکا هر باقیست  
 ۹۹ فیصد درآمد ملی آن را -  
 صادرات نفت و گاز تشکیل میدهد  
 هد . قرار محاسبات انجام یافته -

# سلام سنگی دهند

ترجمه از: ...



شیره (پاناروما) (ژورنال  
مطبوعات آزاد روزگوشه)  
چاپ هفت در شماره ماه می  
۱۹۹۰ خود تصویرنگه می  
از سلام سنگی هنرینسه  
ساخته شده. افغانی رابه  
چاپ رسیده است که همراه  
بان گفت و شنودی دوشهمزه  
سمورا با سلام سنگی به انگلیسی  
نظر به نشر رسیده است.

پس از شناسایی مختصر زنده می  
افغانی و برخی جوانب هنری،  
معیار چینی می نویسد:

وقتی سنگی راهنگام راه  
رفتن بان قد و قامت، موهای  
پنج بیج و پریشان، ریش  
انبوه و چشمها، نافذ دیدم  
تمام تصوراتی که در ستاره  
پت پتان خون گرم داشتیم  
در نظرم زنده شد.

یک ستاره فلم ؟  
از افغانستان ؟ جاهلیت ؟  
گفت و شنود ادامه دارد. سنگی  
از تاریخ ۲۰ ساله هنرینسه  
از صنعت فلم اردستان  
کاران این عرصه حرف میزند  
و میگوید هر جایی که تصدای  
از مردم است و برق باشد در آن  
جای تئاتر و سینما هست  
و پس از فراز سرفراز دلچسپی  
و گزاشیدن از دیدن نخستین  
فلم شروع شد. ۰۰۰ طی ۱۸  
سال سابق در حدود ۱۸ تا  
۲۰ فلم داشته ام، در افغان  
نخستین همه ساله ۱۶ وگاهی  
تا یک فلم که محتوای آنها غالباً  
مانند فلمهای سایر کشورهاست  
(رقص، موسیقی، زد و خورد  
و درامه) ساخته میشود. سنگی  
در برابر یکی از پرسشها با-  
وانمود ساختن اینکه (من  
صرف یک هنرینسه هستم)  
از ابراز نظر در برامین آمد-  
بولوئی هادر هنر، حوادث  
سیاسی ده سال و تصریح موضع  
گویی های هنرینسان  
خود داری کرد.

و پس از صحبت های  
در باره فلم های خودش گفت:  
در افغانستان مانند هند  
هنر ها و کترک های هنری تعین  
شده نیستند و به گونه مثال  
از نقش های متفاوت خود از بره  
سریاز، بیگانه، و از نوعی  
تاریخی اثر در برخی از برنامه  
های تلویزیون حرف زد. در  
فلم های ...  
هنگامی کار میم که سندر ...

بوسندم و ترجیح میدهم در نقش  
هنرمند باشم. وی افزود در افغان-  
نستان مکتب آموزشی هنر  
و تخیل فلم وجود ندارد کار  
گردانان بنام رسیده. ما  
انستیتوت (پونه) را خوانده  
اند. در جایی هم تذکر میدهند  
که تکنیک طی ۱۲ سال گذشته  
به خاطر جنگه حال، استثنای  
داشته است. در کابل صرف  
یک لابراتوار تهیه فلم های  
سیاه و سفید وجود دارد. فلم  
های رنگه به منظور تهیه  
و تکمیل به خارج فرستاده  
میشوند.

سنگی از شرکت فلم  
هادرستیوال های جهانی  
و از سفرهایش به مسکو، چکو-  
سلواکیا و کوبا، از محبوبیت  
فلم های هندی، ایرانی، امر-  
یکایی و روس در سینما و تلویزیون  
ن کشور با تکیه بر این تکیه که  
بهند، افغانی به یک داستان  
خوب ارزش بیشتر میدهند  
و تفاوتی میان معیار ات  
هنری نقش هادر کترکسر  
مثبت و منفی در هنر و کشور حر-  
فغانی داشت.  
ارد رساچه زنده می  
شخصی اش گفته است که  
همواره متکی به اصل میباشد

دروغ نگفتن، ضربه از پشت  
نزدن و هیچ کارید نکردن.  
سنگی میگوید فلم های  
چون نشانیات، انجور و بندگتی  
در افغانستان محبوبیت زیاد  
کسب نموده بخاطر این که  
در آنجا زنده گی حقیقی تصویر  
شده بود. فلمهای تجارتی  
نیز بهینه گان خود را دارند.  
این اشاره به فلم (راو صاحب)  
از ساخته های او بود. هتیا  
افاده نمود که تراشیدن سویی  
سرمه زن در یکی از صحنه  
ها تا شناسایی افغانی را به  
تفکر واداشت. و متوجه تفاوت  
بزرگ فرهنگ در رابطه با  
شیوه برخورد با این مساله  
در هنر و کشور ساخت باری سنگی  
با خود داری از ابراهیم قدیم شخص  
و سکوت اش در برابر ذکر نام  
هنرینسه و فلم مشخص از دوستی  
و احساس صمیمانه خود نسبت  
به همه آنها یاد کرد و گفت:  
اگرچه حال همه آنها را میسندم  
آنها سرسرا حرارت ندارند  
استفهام کردند و از تصویر  
های مشترکشان با استابه به چمن  
و نسیروالدین شاه، دیوانه  
راج بهر دهل کباب به وان برخورد  
های صمیمانه آنها به قدر  
دانی یاد کرد!

## تغزین سنگی

پانی له (۸۷) خ کی  
شوی دی اوخیره ارزینسه  
لسری ...

نن پوه شوچی توله لری  
دده له پاره نه دمله دی امله  
دغیر له شوکی کونجی اوایی  
هیچ نه ... پوه کوچینی  
ذره ... لیری نه بلکسه  
حتی ده چی لکه مافزید ی  
به په دی نری کی ...  
کی ولوبه دی، د نوری طرف  
تجزی ثابت کریده چه  
موجود مواد به تولوستورکی  
شان دی، لوهین دلایل  
نه لری چی دملبارد و  
ستوریه منع کی به ملیون  
هاور دزنده خاوند نه وید  
هرکی بشرد غور لختورکی کپت  
شووسی کپت و آچاره اوپه  
شوچی هیچ شی نه دی. اما  
ناخایه خیلو مافزود ته متوجه شو  
هنه مافزه چی دی پایسه  
نری به راز پوه شولوبه  
انسان د قدرت به شوکی کپت  
ست، بلکه همان بی دکاپاتسو  
کاشف وگانه ... همان  
د قدرت به لیر تپاک ولبند  
لوری لیدل چی نری به خیرل  
تول عقلت ددی خاوسری  
رنگی اوگولعی مادی به وسیده  
پژوندل شوئی اوپژوندل کپت ی  
ایادانه نیسی چی دانسان  
عظمت او ارزینت تر تولوبه او  
ارزینتاک دی ؟

بقوه از صفحه (۲۰)

# قصه خانه خودما

کنند فقط پول همه چستز شان است.

سخن را بعد از آن کشیدم من خواهم بنویسم که همسری را که در یک شب پر از ستاره گرفته بودم در روز روشن دورا طلاق کردم و برای او بی وفا من نویسم که خوب بنویسم با آن که من بدون تو هم میتوانم خوب تر و بهتر زنده کسی کم من میتوانم درین تلسب سخت کسی دیگر را که به صد هار مرتبه بهتر و خوشتر از تو باشم پرورش دهمم زنده کی هیچگاه ختم نمی شود تا وقتی که انسان خوب

دش ختم نمود  
توساری و فابودی شو  
آنقدر بی وفا بودی که من  
در هیچ کتابی نخوانده و  
نشنیده بودم تو که نتوان  
نتی خانه مرا آباد سازی  
خانه هیچ کسی دیگر را نمی  
توانی آباد سازی تو در هر  
یا زود در لجن زار کفایت  
فرق و نابودی می شوی تسو  
بسیار بی وفا بودی و برای  
تمام حیوانات که میخواهند  
همسرتی نبیعت بسزای تو  
می کم که اگر شمام مثل  
من بدون شناخت قبلی زن  
بگویم بعد از روس به زود  
ترین فرصت به سر نوشت بنده  
گرفتار می شوی دیگر مثل  
اشتباه کنی عوض همسرت کسی  
می گوید و آنوقت پشیمانی  
هیچ سودی ندا رد آنوقت  
مثل من شیشه های شقای  
قلب تان از هم می پاشد و  
ما بوس می شویم

# باز چسبید

بقوه از صفحه (۶۵)

این بار آقای شکفته در  
کپهای من مداخله کرد و گفت:  
" من میباید که این شما  
مردم هستند که همه بی کار  
هارا برایم انجام میدهند مگر  
به خاطر دارید که همه بی  
این کار هارا شما به خاطر  
بر آورده شدن آرزو های خود  
انجام میدهند ؟  
شما برایم یک جوزه بوت موخرید  
در حالیکه من به پطاون نیاز  
دارم شما این کار را به خا  
طری انجام میدهند که بسا  
خداوند عهد میکند که اگر  
از تقای نصیبتان شود به  
کدام آدم بپچاره بوت خواهید  
خرید . باز شما مرا به نان چا  
شت دعوت میکنید که اقلا  
در آن وقت من میخواهم سینما  
بروم . چنین هم اتفاق افتا  
ده از خاطر شما سه بار نان  
چاشت خورده ام و یا همین  
فلم را چهار یا پنج مرتبه به  
خاطر خوشی شما تماشا کرده  
ام .  
" سکسنا " پرسید :  
مگر همه بی این کپها به  
اعتصاب نه خوردن غذا چی  
رابطه دارد ؟  
" البته که رابطه دارد من  
خو که ام آدم بی زبان  
نویسم . من هم میدانم که  
هیچ صدر اعظم در هندو  
ستان نتوانسته که به همه بی  
مردم کار را در یافت کند ؟ مگر  
آنچه را من میدانم شما مردم  
نمیدانید . من میدانم که هیچ  
صدراعظم آدم احمق مثل من  
را نمیکند ارد که با مرگش نام  
شبهه را کما می کند . از همین  
سبب است که او خدمتگاران

را خواهد فرستاد تا به اعتصاب  
خاتمه دم و از بر آورده شدن  
خواستهایم مرا متفق خواهد  
ساخت . رفقا ! به من باوردا  
شته باشید . هر لحظه بی که  
نفر او با پیشنهادش نزد ام آمد  
به زودی آن راهروا هم پذیرفت  
در همین لحظه من بالا پیش  
صداکردم که :  
" باز چی ؟ "  
" دوست عزیز بعد نفسر  
مذکور یک گلاس کلان آب نار  
نج را به من تعارف خواهد کرد  
البته میدانم که این شیوه قبول  
شده پایان دادن به اعتصاب  
نه خوردن غذاست .  
" مگر آقای شکفته من هنوز  
هم نفهمیده ام که چرا دست  
به اعتصاب نه خوردن غذا زده  
بی ؟ "  
" این خوبسار کپ ما ده  
است . امروز خواستم یک  
گلاس آب نارنج بنوشم از این  
سبب دست به اعتصاب نخوردن  
غذا زدم . فهمیدم که هیچ  
کدام از رفقایم مطابق میل من  
رفتار نمیکند و آن را برایم نمی  
خرد . بنا به خود فکر کردم  
باید آرزویم را به این طریق  
آورده سازم  
اشنودن این حقایست  
دی به لپهایم نقش بست  
شگفتی که :  
کر همین اکنون از طرف  
ما به نشیون یک گلاس آب  
میوه دعوت میوی ، چطور ؟ "  
شکفته به یکباره گی برجایش  
ایستاده شد چهلکپایش را  
رست کرد و روی جایی را از  
خود دور داد و گفت :  
" مهر بانی کنده در  
صورتیکه هدفم قبلا بر آورده  
شود پس چرا اینجا بیبوده  
وقت ضایع کرد .  
وتیکه با آقای شکفته به  
طرف دو کان آب میوه میرفتم  
یک فکر بر سرم آمد که چرا  
از این مردم که در مقابل خانه  
صدراعظم بوت کلب و مسا  
محل رام لولا تجمع میکنند  
کسی نمی پرسد که چرا جمع  
شده اند و خواستهای تان  
چوست .

ورزشی فلم را در نکتد مسلما  
تاثير جنبه هاي مثبت بالاي  
او بیشتر است و در عکس قصبه  
بیننده چیزی را می آموزد که  
نمیاید از فلم هندی بیاموزد .  
- فلم های افغانی از نظر  
شناختور است ؟



## سری دیوی

بقوه از صفحه ۲۵

سزده های خوبی برای فلم  
های افغانی در نظر گرفته  
میشود ولی سینمای ما هنوز  
به پخته گی نه رسیده فلم  
های خوب افغانی در حال  
تکمیل شدن هستند مانند  
گماشته و الماس سیاه که میتواند  
برای جامعه مفید واقع شوند .  
- در مورد زنده گی شخصی  
تان چه گفته میتوانید .  
- میخواهم زیاد بگویم  
صرف همینکه عروسی کرده ام  
و در دختر دارم

- شما که علاقمند فلم هندی  
هستید چه فکر میکنید فلم  
هندي چه تاثير بالاي بيننده  
افغانی دارد ؟  
فلم هندی برای جوانان  
میتواند هم گمراه کننده باشد  
و هم تربیت دهنده ، اگر  
بیننده آگاه باشد خوب

## ارتیک حقیقه ...

بقوه از صفحه (۵۹)

دیهلم ورزشی و سهیل های  
ورزشی و تعداد زیادی از  
نشان های ورزشی را در مسا  
بقات مختلف به دست آورده ام  
نمیباشد که در این زمینه  
از همکاری استاد خوم محترم  
عبدالکریم عزیز کپتان تهم  
انتلیک حقیقه بسیار است

- غاری از دلچسپی نخواهد  
بود تا در مورد دستاورد های  
ورزشی تان چیز های بگویم ؟  
دستاورد های ورزشی ام  
که در مسابقات مختلف به آن  
ها مفتخر گردیده ام دو مدال  
طلاسه مدال نقره و دو زده -

# برونزی ترومند ترین کشور

## حمام سونا

بقیه از صفحه (۷۷)

تشدید می‌کند. پاکیزه کردن پوست از فواید دیگر برای سلامتی است که به سونا و حمام بخارنسبت داده می‌شود. این نظر منطقی است که ترمیم مو بتواند مواد زائد را از رشد عرق‌دهور کند ولی در تون سونا و حمام بخارنسبت که پوست را بطور قوی پاک کنند.

## فکالتی در آب

بقیه از صفحه (۷۷)

برنامه ورزشهای آبی را پیاده کرده یک ساعت فعالیت در آب را معادل دو ساعت فعالیت در خشکی می‌داند و معتقد است که در این یک ساعت معادل دو ساعت فعالیت در خشکی به اصطلاح از بدن کاری کشد. دلیل این ادعا هم مقایسه است که در آب ۱۲ برابر خشکی در برابر بدن قرار دارد. بنابراین عقیده عامه ترمیم و فعالیت ورزشی نه‌بازه آماده‌گی قبلی دارد.

بقیه از صفحه (۸۲)

تخصص داد.

در سال گذشته سلطان برونی خواست تا در جشن تولد ۵۰ سالگی خود برای تحفه بدهد. وی مدانست که دخترکش تا چه اندازه علاقه‌مند افسانه‌های قدیمی بخصوص افسانه "السادر سرزمین جادو" شدیده. علاقه دارد سلطان خواست تا در این سالگرد دخترش تحفه افسانوی بدهد. بر اساس امر شاه انجینیران و دیپلماتان ورزیده انگلستان بخاطر اعمار قصر افسانوی دست بکار شدند در مدت خیلی کم تمام "پرسونل" شامل افسانه تهیه گردیده و محلها ر شده اصلا نقاشی با همان محل افسانوی نداشت. تمام مصارف جشن تولد دختر سلطان بر روی به میلیون‌ها دلار می‌رسد روزنامه انگلیسی در مورد نوشت که در جهان میلیون‌ها هزاره اند اما هیچ یک از آنها دست به هیچو اعمالی نمی‌زند. جرأت اینکار را صرف سلطان برونی دارد و پس.

قصر جدیدی با شکل بهتر آن اعمار کرد. بر علاوه سلطان برونی بهترین ویلاهای را در آمریکا، انگلستان، سوئیس و غیره کشورها دارد. وی از همه کشورهای دنیا علاقه‌مند استراحت در انگلستان می‌باشد. در حال کشور برونی نیز خالی از پر ایلماهای اقتصادی نیست. به دلیل پایین آمدن نفت در بازارهای جهانی برونی ضربه شدیدی را از این ناحیه متقبل گردید. در سال ۱۹۹۰ - از فروش نفت صرف ۶۴ درصد بودجه اسما را کشور تأمین کرد. در حالیکه در سال ۱۹۷۶ این رقم را ۸۸ درصد تشکیل می‌دهد. سلطان برونی نیز این مطلب را مدتی است که درک نموده است. به همین دلیل در سال ۱۹۸۷ پلان جدید اقتصادی را روی دست گرفت. برای حل این پلان شاه کشور امر نمود تا در ظرف چند سال محدود بخش دیگر صنعت کشور را به سوی عالی ارتقا دهند. برای اینکار دولت برونی ۲ میلیارد دلار

نداشته باشد. اختلافات مذهبی و نژادی دیده نمود بنا به شکایت در هیچو مسایل نیز وجود نخواهد داشت. جوانان کشور بعضا شایسته می‌کنند که گویا در پایتخت کشور زنده گی خیلی خسته کن است. اما برای اکثر اهالی کشور این پر ایلما خیلی به سه روزهای رخصتی آنها در همه طیاره و یاکشتی جهت تفریح بکشورهای همسایه سنگاپور و یا با تیکت می‌روند. اما پادشاه کشور ضرورت ندارد تا جهت تفریح قصر مجلل خود را ترک گوید. این قصر با عظمت که در کتاب "پرنکار" های گنسن ثبت گردیده است دارای ۱۷۸۸ اتاق بوده که مساحت عمومی آنرا ۲۰۵ هزار متر مربع تشکیل می‌دهد. بر علاوه در قصر کورگاراچ برای صدها عراده موتور وجود دارد. سلطان بعد از آنکه با خانم دوس خود از دوایج کرد لازم دید تا مساحت قصر را زیاد کند. به همین دلیل

ومن بتوانم به کمک هموطنان خود بشتابم و بتوانم این تکلیف لوی جدید را در افغانستان عزیزم را بیج بسازم من تاسرهای دایمی یا مو مسات خیریه این جا دارم تا زمینه های را مساعد بسازم که کمک های طبی را برای مردم افغانستان جلب نمایم و مصدر خدمتی به همسپهان خود گردم. هیچ وقت در افغانستان به زور کسی نمی‌تواند بالای مردم حکومت کند تاریخ این را به اثبات رسانیده است از زمان اسکندر تا انگلیس ها و بعد شوروی این به اثبات رسیده است مسئله افغانستان هیچ‌گاهی به زور و نظامی گیری و شیوه های جنگی حل نمی‌شود بلکه یگانه راه حل مسئله از طریق سیاسی است.

## عملیات سرطانی جگر

مجروحین جنگ در کشور ما است؟  
جواب: متأسفانه در افغانستان جنگ جریان دارد تا زمانیکه قوای خارجی در کشور وجود داشته باشد. جنگ موجه بود محالاً هیچ مضمومی ندارد و من منحصراً این افغان شخصیت متأسفانه که جنگ در ما دارد و برادران ما یکدیگر را به قتل می‌رسانند. این یگانه آرزوی من است که صلح در افغانستان بویابد.

بوده اند.  
جواب: تاکنون چندین عملیات توپورهای مغزی و توپورهای سایر نقاط وجود انسان را موفقانه انجام داده اند. بدون درین نوع تدایر که ها و رشته های عصبی قطع نمی‌شود بصورت مطمئن امکانات فلج و یا خونریزی مغزی وجود ندارد در حالیکه در تدایر های قبلی چنین امراض (۹۵) فیصد امکانات فلج قسمی وجود انسان - عملیات های مغزی متصور بود.  
سوال: قسمی که اطلاع دارید در افغانستان جنگ جریان دارد و مجروحین زیاد اند نظر شما در مورد جنگ در افغانستان چیست و آیا امکان کمک شما به

## شیر و نان

از صفحه (۸۸)  
زن و بچه اش را می‌باید. اما هر وقت نمی‌تواند شت آنها را هم تنها باشد. روشی فریب‌دهنده به اندازه روزنامه می‌رست. اما تادم در خانه او را همراهی می‌کردند و او را سخت تمام از آنجا جدا می‌شد. شاید بیست سال طول می‌کشید تا کشف بتواند همه قرضهایش را تمام و کمال بپردازد و بعد چه ۹۰ یا از آن به بعد دیگر می‌توانست خرج زن و بچه اش را بدهد. نه احتمالاً نه و اگر در این بین پدرش می‌مرد آنها بی‌خانه می‌شدند. به همین دلیل او را دیدار روزن سنگدلش ممنون هم باشد که آنها را با ریسمانی از هم جدا کرد.  
او - پلی زندگی آدام و افسانه سخت و بی رحم است. چارلی با این زمین به راحتی قوت خود را به دست می‌آورد. اما فقط آدام است که می‌تواند برودش آرزوست آری، تریه آواز است که در این زمین کسی همه می‌تواند مجانی کیک و سوسیس زمینی تهیه کند.

### درف و دست (از صفحه ۲۳)

۱ زراعت و امور روزمره روزهای - هفت تن نیز از خود خاصیت به خصوصی دارند .

از جمله سالهای جا لب یکی هم سال کبسه می باشد در - سالهای کبسه واقعاتی رخ میدهد که اکثره در ذهن انسان هم خطور نمیکند مانند زلزله ها ، بادها ، طوفانها ، ظهور آتش فشانها ، قتل و وفات رجال برجسته تولدات انسانی و حیوانی عجیب و غریب و امثال آن . به طور مثال سال جاری " ۱۳۲۰ " از جمله سالهای کبسه می باشد در سال جاری روزهای نیک زیادتر بوده و امیدواری درخشانی به سردم پشیمانی می گردد . البته امیدواری آرامش ادامه خواهد داد .

تمهذات : پس از دانستن - احوال شخص و مشخص شدن ستاره و طالع او تمهذ داده میشود که نوشتن آن نیز از - خود وقت و زمان مناسب دارد و نوشتن تمهذ اکثره از مشك و زعفران و سیاهی رنگ سرخ و آبی کار گرفته میشود .

شرط اساسی در تمهذات - تشخیص درست شخص است در هر مورد کسانی که حسن مراجعه نموده اند تشخیص از طرف من تثبیت شده و بعد از نوشتن تمهذات نتیجه مثبت داده و مورد تأیید قرار گرفته است چگونگی همه اینها از قرآن مجید گرفته شده حتی در قرآن مجید از تسخیر مهارت توسط انسانها تذکر داده شده است پس علاج بشر هم ممکن است .

و قرآن مجید هنرهای و هنرهای جامع برای همه بشر است .

- محترم هوتکی صاحب در - اخیر اگر گفتنی برای خواننده - کان مجله داشته باشد .

- میخواهم بگویم که کک های من اختتامی نبوده بلکه برای همگان است آنچه خداوند بزرگ برام اعطا فرموده است من حتی الوسع می گویم در خلدت مردم باشم .

هارا میتوانند نام ببرید ؟

- فلم های مستند نهاد ساخته ام و فلم مستندی ساختم از - پرواز مشترک کهنانی افغان شوروی که ارزش تاریخی و فرهنگی هنگی دارد ، این فلم را خودم دایرکت و فلمبرداری کردم چون این فلم رنگ بود لذا امکان شستن آن در کابل موجود نبود ولی وقتی برای شستن به اتحاد شوروی رفت دیگر سراغی از آن ندا .

فلمی همین اکنون روید است از فعالیت های صدیق افغان ، این فلم را در حدود سی دقیقه دایرکت و فلمبرداری کرده ام و به شکل سیاه و سفید تهیه میشود .

- کدام جهات کار صدیق افغان را در فلم انعکاس داده اید ؟

- کشف معادلات و فورمولها و پیشگویی های او به اساس ریاضی فلسفی به سطح کشور و جهان .

- خوب در مورد زنده کسی شخصی تان هم چیزی بگویند .

- عروسی کرده ام پنج طفل دارم پسر بزرگ پانزده سال دارد و تا حال هیچکونه علاقه بی به پیشه پدر ندارد .

- خوب از شما يك جهشک صفاست و کمالگاری برای تان آرزو میکنم .

مسافره پرنده های مهاجر سفره آرمان و فلم های هم تمام است مانند الماس سیاه خاکستر که کار فلمبرداری آن تمام شده است .

- کدام فلم تانرا از نگاه فلم برداری برتری میدهند ؟

تمام کارهایم را دوست دارم اولین کار که فلم " فرار " بود هیچ فلم دیگری برام جایش را گرفته نمیتواند ، در آن با اعلامی ز یاد و انرژی - بیشتر کار کرده ام .

فلمبرداری پرنده های مهاجر که در فستیوال سال ۱۳۱۶ - مسکو شرکت کرده بود مورد توجه قرار گرفت و نقدی نیز بالای آن صورت گرفت .

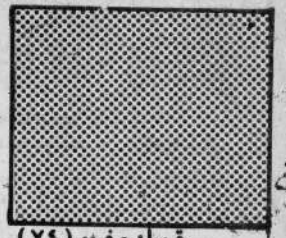
- تفاوت فلمبرداری فلم های مستند و هنری در چیست ؟

- فلم هنری به طور دقیق قیلا صحنه آرایی میشود و فلمبردار حتی ده بار يك صحنه را تيك میکند اما در فلم مستند زمان ارزش خاص دارد فلمبردار باید صحنه را طوری فلمبرداری کند که لحظه فوت نشود .

- چه وقت در يك فلم هنری تصویر زیبا بدست می آید ؟

- تصویر سینما هر قدر بهال باشد به همان اندازه زیباتر است .

- از فلم های مستند تان کدام



### قرارداد (بهم از صفحه ۷۴)

در افغان فلم ادامه دادیم . شما که تحصیلات مسلکی ندارید چگونه کار را آموختید ؟

- مکتب تخنیک عالی را در سال ۱۳۵۱ به پایان رسانیده ام من گفتم که قیلا عکاسی نمیکردم تنها فلمبرداری هم عکاسی است در مدت یکم سال که در قیلا شوروی بودم ، پس استادان مجرب کارگردم و قیلا در افغان فلم مشاوره میدادند - شتم از او نیز تجارب آموختم .

- پس اولین کار سینمایی تان کدام است ؟

- اولین کار سینمایی فلم رنگ افغانی بنام فرار است که انجمن لطیف مرا زیاد کمک کرد .

- کدام فلم های دیگر سینمایی را کار کرده اید ؟

- اکثر فلم های رنگ سینمایی را فلمبرداری کرده ام مانند مرد هاره قول اس و صبور سباز

گشیز را اگر روی زخم های جلدی بگذارید از شدت حرا - رت آن میکاهد . و باعث التهام آن میشود ، کوبیده تخم گشیز با نمک و مبع حافظ گوشت و - سالن و سایر قدا ها در برابر عفونت است . با تاحف باسد گفته شود که گشیز با همه این خصوصیات اگر زیاد خورده شود باعث سمومیت و گنگسی میگردد . هرگز در خوردن آن زیاده روی نکنید ، اگر در اثر خوردن آن مسموم شدید به هر نوعی که شده استفسار کرده و بعد مقدار تخم مرغ را در شهر حل نماید و صرف کنید .

برگ گشیز مسومیت کثرت دارد

شمره گشیز هم میگویند شمره گشیز که از خوردن ساقه و برگ آن به دست می آید دارای انواع ویتامین ها بوده و سود آن از تخم و خود گشیز زیادتر است . دود کردن تخم گشیز مجرای تنفس را ضد عفونی میسازد ، سردردی را تسکین میدهد و زخم های جلدی و بواسیر را درمان میکند ، برای کسانی که نسبت به آن حساسیت دارند خوب نیست . برگ گشیز ممکن التهاب صفرا و معده بوده و تشنگی را بر طرف میکند ، کسو که عطشی کاذب دارد میتواند از حسن خاصیت استفاده نماید . برگ

### بهم از صفحه (۷۲) گشیز

گشیز تقویه کننده قلب و مغز میباشد ، عرقان را از بدن میبرد و تشنه را کم میسازد .

بهست در صد تخم گشیز - بهترین دوا برای امراض معده و قولنج است ، جوهر گشیز از راه ادرار دفع میشود و مجرای آن را ضد عفونی میکند و زخم سوزاک و سایر زخم های مجاری ادرار را درمان مینماید ، برای معالجه اسهال خونی که با دوا های دیگر معالجه نشود بهترین دوا آب گشیز است که به آن



عمری لرو رومی زیات شویدی  
د اد خلقت د جیو رازولو  
خخه یواز د ی  
د فضا یوله ( سرحد ) چیری  
د ی ؟

# زمونیز سسره نړی

پاتې له ( ۱۰ ) مخ کی

که یوه سفینه د نورو په  
سرعت حرکت وکړي ( باید پوه  
شوچې هېڅ یو جسم له اجرامو  
خخه د دې وس نه لري چې د نورو  
په سرعت حرکت وکړي لکه ه  
په هغه صورت کی تجربونه  
کوي او تاسی په لور بدل شئ )  
یوازي دوه سوه کاله لانز د ی  
چې وکړای شئ له عمک خخه  
نمان د شمسی نظام سرحد ته  
ورسوي او دغه شمسی نظام له  
لر او ستورو قرونو او میلیار  
اجرامو سره د هغه کهکشان  
یوه برخه ده چې منځی یوه  
برخه هرښه د انسان په  
پراخه فزیک د شید په رنک  
وینو

د یوه لویو نوري نوري دورون  
په واسطه لیدلی زموږ خخه  
یولسیون نوري کاله واټن لري.  
په بل عبارت دغه کهکشان  
زموږ د لیدنی ده نظره د فضا  
په سرحد کی واقع دي پر داسی  
حال کی چې پوهنیز وفضاح  
او موز نه لري او د هغه کهکشان  
ترشا نور کهکشانونه هم وجود  
لري.  
باید پوهنیز وچې زموږ  
کهکشان د خلیو ستورمیلاردونه  
حدود وکی ستوري لري چې  
زموږ د لرغون پراږموي او دا  
سی محاسبه شوي چې د دغو  
خلیو ستورمیلارد و ستورونون ۱۶۰  
میلارد لږلی له لر خخه زیات  
دي او تاسی باید پوهنیز وچې  
زموږ کهکشان د ژرندي د تنځي  
په شان په خپل شاوخوا اخرن  
او د هري خرخیدنې وخت  
دوه سوه ملیونه نوري کاله د ی  
اما د تود و ستورو وخت چې  
د دغو کهکشانونو تکون د ی  
داسی وه

او دغه کهکشان له خپلو  
میلارد و ستورو سره د هغو  
زرگونو کهکشانونو له ی خخه  
د ی چې په یی باید نړی کی  
په سرعت سره په حرکت کی د ی  
شمسی نظام ته تر یولونز د ی  
کهکشان ۸۰۰ زره نوري کاله  
زموږ سره واټن لري او تر یولو  
لیري کهکشان چې پش

پاتې پورتنی لنډی پاشا  
ري برسوي چې پوهنیز و پلټو  
نکی او مشورتي انسان د دغه  
پراخی نړی په لوی والی کی  
خپره قدر لري.  
زموږ د ملکی کره د نړی  
د عظمت په وړاندې حتی د لگر  
د ونود هغو زرونه هم کوچنی  
ده چې منځی د لمر په نسا  
کی په کرته کی وینو. اما دغه  
کوچنی او گنده لکه د انسان  
لرونکی ده او انسان د ملغزولو  
نکی ۰۰ هغه د زونه تر یولو  
حیاتی بد پده ده او دغه  
بد پده کولای شئ ستونز ی  
او مجهول شیان کشف کړي  
هغس چې کشف کړي یی  
هم دي.  
ایا زموږ نړی پر لویو کوروه په  
کهکشان کی انسان وجود لري.

هر ستوري په پیل کی د یو  
لوی د ی په مخصوص لسنز وزن  
سره د یوه وخت کی یی  
رنگ سور دي د ستوري وړور و  
تغیبات یی او هر خورمه چې انقب  
غز یا تنځي او د ستوري مخصوص  
وزن د یوه یو رنگ یی هم  
تغیرو کوي د یعنی لمره نه  
وړوسته د روتانه سور وړوسته  
سپین ته ژدی زموږ او پاشین  
شئ او د ی وخت کی یی  
حرارت خپل وړوستی حد ته  
رسیږي او پورته د ستوري رنگ  
زموږ د روتانه سور د یوه  
ترخو سره رنگ ته ورسې او پاش  
سور شئ.  
زموږ لر او سرد توریجن  
سرورنگ په حال کی د ی او  
د سرد و خواته شئ چې البته  
دغه دوران ملیونه کلونه  
په یو کی نسی.  
پلټونکی او مشورتي انسان

ولی وجود لري ؟  
خنگه امکان لري د اس ستوري  
یی لور تر لور ۲۵ فیصد د عمک غو  
نډی شرا پلور لری متکر موجودات  
وجود وپلټو یی.  
ولی پشرد زوره همان فوټونوکی  
وو چې تصویر یی کاوه هرڅه  
دده له پاره دي او هغه  
خه چې تاسی دي دده د وجود  
نه اختلای په خاطر اینډول  
شویدی او تاسی یوه شوچی خخه  
پاتې په ( ۸۲ ) مخ کی

پاتې له ( ۲۴ ) مخ کی  
په افغانستان ...  
د داکتر رابرت هاجمین  
په نظریه کی چې په دغو هیوم  
نې یو کار پوه دي له شپز  
وخت کلو راپه دخوا د لور  
یو پیل دي چې یو تیک له  
اسانه را لویږي دغه اسان  
نویتگی یی له شکه له مینځ  
غځولای او غلور یی لور  
پاتې سره کاله هر لری.



صفا، صفا...  
بقیه از صفحه ( ۵۱ )

بقیه از صفحه ( ۲۰ )  
تندرستی  
بگدا رد یا نهضت خانم و  
د دخترش هغس پاننده را اگر  
پهینند هفتاد سلطه بعد  
باز هم دروازه ان خاندنق آلیاب  
میفود و همان واننده مایه و  
میگه که او و سایل را که گویا  
کس توسط مو ترا و پوده است  
گهر او زده و باید کسی از خانه  
انها به دفتر پولیس مراجعه  
کند به این ترتیب خانم و  
د دختر جوان ان مرد نظیر و د  
س مرده ما این قضیه را هفتاد  
م اما نفس این حادثه متواتر  
هعداری باید به خانواده ها  
که از هر نوع نسانی گسری و  
احقاد به در دمان اجتناب ورزند.

بقیه از صفحه ( ۵۰ )  
متن ان خیلی آرام انجام میگردد  
برده باری و تحمل اعظمی در  
سین ۲۰ سالگی د پده میشود  
که بعد از تکمیل ۲۰ سالگی  
این خصوصیت انسان کاهش  
می یابد ولی خیلی کم آ میسد  
در سالی

بقیه از صفحه ( ۵۱ )  
از تاسی پاس میشود که به  
نظر من در این مورد مثال ها  
زیاد است و من نمیخواهم پاس  
کسی طرف قرار بگیرم مگر تقاضا  
از کمیسیون اینست که کسی  
پاسوریت قضاوت نمایند  
و بگذارند که انگهائی یی سر  
وی لی اجازه نشر یابند (۱)  
آزودارم فرید صمبها  
صمبیتی کبه موسیقی دارند  
عشق بیشتر بوزند و انگهائی  
خوبتری به هنر و ستان  
مرضه بدارند

# عشق و عشاق

بیت از سنه (۲۱)

به طرز عجیب بد شد . آیا سرما خورد و بود ؟  
 یا شاید به خاطر استفاد ما از ظروف فلزی آینه  
 خانه ، مسخ شد بود . با کتری که با -  
 لاسرین آمده بود ، فقط خند بد وقت : که  
 مسلمان تشنجی عجیب بود . چون حال  
 زن جوان وخیم بود ، شاید هم کافند  
 دیواری ها آرسنیک داشت . گوشتاف  
 تکه ای از کافند دیواری را پیش پیک  
 که با آن بود و از او خواست که آن را در قفسه  
 آزمایش کند . گزارش و کفهاد آن حاکی از آن  
 بود که کافند دیواری ها حاوی هیچ ماد  
 مضر نیست .

درد همسر گوشتاف کاهش نیافت . به  
 همین دلیل هم خود گوشتاف شروع به  
 تحقیق کرد . که مطالعاتش در کتاب  
 طبی منجم با طینتاش نسبت به  
 نوع بیماری همسرش شد . بعد همسرش  
 را با پاپ گن باشویی می کرد و یک ماه بعد  
 اعلام کردند که حالش کاملاً رضایتبخش  
 است .

و این خیلی ناگهانی بود ، یعنی  
 انتظار نداشتند به این زودی باشکند .  
 با این حال چقدر ریو ریو در شدن شوهر  
 بود مسلماً چه پس بود . شکی در این نحوه  
 فقط باید فکری راجع به امضی کردند .  
 در این میان لوئیزا شوهرش را کنار کشید  
 و به او یاد آوری کرد که از بوقی که با هم  
 ازدواج کرده اند ، درآمدی غیر از حقوق  
 قشند داشته است و چنان که پیدا است  
 اصلاً کفاف زندگیشان را نمی دهد خوب  
 درست است . آنها تا آن موقع تا اندازی  
 در رفاه زندگی کرده بودند و حالا باید  
 روشن راتصویری دادند و بعد دیگر  
 همه چیز مطابق میلشان می شد .

روز بعد گوشتاف به دیدن دوستی  
 که وکیل بود رفت و از او خواهرش کرد که  
 سندی را برایش نوشته کند ، و برایش  
 توضیح داد که می خواهد با آن ، پولی را  
 که احتیاج دارد قرض کند و برخی از مخارج  
 اجتناب ناپذیرش را بپردازد . این نزدیک  
 تأمین کند .

و دوست وکیل او هم تصدیق کنان  
 گفت : ( پولی از دلج و راه انداختن امور  
 خانواده ، مشغله پرخرجی است . خود  
 من که تا حالا نتوانسته ام از همه اش سر  
 بیاورم )

گوشتاف از درخواستی که کرده بود -  
 بحالت کشید و وقتی دست خالی به  
 خانه برتست ، به او خبر دادند که در دلت  
 بیگانه به درخانه اش آمده بودند و سراغ او را  
 می گرفتند .

گوشتاف هم فکر کرد محتاجند تا  
 از دوستانش افسران نظامی بپوشد  
 این آمد بود نه پولی گفتند ( نه آنها می توانستند  
 افسر باشند ) و او گفت : ( او پس حتماً  
 از دوستان سابق در پسا آمده اند ) -  
 ( شاید شنیده اند که از دلج کرده ام و  
 آمده اند مرا ببینند ) ( فقط مستخدم  
 بود کاپرانها گفت : ( نه آنها پسا پس  
 نبودند ، استکلمی بودند و -  
 دستهاشان بود . گوشتاف گفت : ( -

گوشتاف دیگر برای به دست آوردن -  
 پول راحتی نداشت . اکنون خوار با زفروش  
 مردی که اسب کرایه میداد نسیه میدادند  
 چون آنها هم می خواستند به زن و بچه ها  
 پشان نان بدهند .

و بالاخره روزی که فرامی رسد . گوشتاف -  
 ف مجبور است اجرت پرستار همسرش را تأمین  
 کند و وقتی دختر نوزادش در مجلسی  
 است ، صدایش می زند تا طلبکارها پیش  
 را آرام کند . صدایشهای جدید خبلی  
 برایش سنگین است و تقریباً زرفروش را  
 از یاد آورده است . درست است که او موفق  
 شده سفارش ترجمه بگیرد . اما چگونه می -  
 تواند وقتی هر لحظه باید دنبال کاری برود  
 ترجمه کند . به این حال وضع است که  
 او به بد رزیش متصل میشود . پیوسرود  
 با سردی او را بد برامینود می گوید : ( این  
 بار به تو کمک می کم ، اما فقط یکبار چون  
 درآمد خود من به زور کفاف زندگی ام را می  
 دهد . و تو هم بچه من نیستی ) گوشتاف  
 ف باید برای ماد رجه غداهای لذت  
 کتاب مواد گرانقیمت تهیه کند باید اجرت  
 پرستار را نیز بدهد .

خوشبختانه همسرش بزودی روی دیو -  
 پیش ایستاده مثل دختر بی بار یک و قلمسی  
 میشود . رنگ پریشی چهره اش جای  
 خود را بمسخر می دهد . اما پدر لوئیزا  
 به طور جدی با داداشش صحبت میکند .

( لطف کنید و دیگر بچه دار نشوید -  
 مگر اینکه بخواهید بد بخت بشوید ) ( خا -  
 نواده کوچک گوشتاف همچنان برای مدت  
 کوتاه د بگری به زندگی خوش بر پایه عشق  
 قرضهای روز افزون ، ادامه داد . اما  
 بالاخره یک روز روشنگری در خانه شان را  
 به صد آورید . خبر دادند که اسباب  
 و اثاث منزلشان توقیف شده است و بعد  
 پیوسرود آمد و لوئیزا را چه اش بر آورد . وقتی  
 آنها با گادی می رفتند پیوسرود با اسرگی  
 فکر کرد دخترش را به جوانی داده که حالا  
 پس از یک سال با بی ابروی بی فرستاده -  
 است . البته لوئیزا حاضر بود با کمال میل  
 بپوش گوشتاف بماند ؟ اما چیزی برایشان  
 باقی نمانده بود تا با آن زندگی کند و -  
 آنها گوشتاف را در حالی که مامورین ضبط  
 اموال خوب بدست کد داشتند ابارتاشرا  
 از قبل و بختخواب و ظروف سفالی و قاشق و سنج  
 و ظروف آشپزخانه خالی می کردند . نگاه  
 می کرد ، پشت سرگردانند و رفتند تا اینکه  
 ابارتاش خالی خالی شد .

اینک زندگی واقعی گوشتاف شروع شده  
 بود گوشتاف موفق شد شغلی به عنوان  
 مصحح در روزنامه صبح برای خودش بدست  
 بیاورد . به همین دلیل هم مجبور بود  
 هر شب چند ساعت ریاضت میزبان کار کند .  
 و چون در واقع روشنگری او را اعلام نکرده  
 بودند ، اجازه داشت مقامش را هم در اد -  
 ره دولتی حفظ کند . اگر چه دیگر نمی توان  
 نشت امیدی به ترفیع داشته باشد . بعد از  
 زنی موافقت کرده بود که او روزهای یکشنبه  
 بقیه در صفحه ( ۸۵ )

عجیب است . خیلی عجیب است ) اما  
 بی شک آنها برمی گشتند .  
 دیواره شوهر جوان برای خرید پیوسر  
 رفت و توت زمینی به قیمت ارزان خریده  
 و سپس پیوسرود آن به همسرش گفت :  
 ( فکرش را بکن ، توت زمینی خریدیم یک  
 کرون و نیم ، آن هم این موقع سال )  
 همسرش گفت : ( آه ، اما گوشتاف  
 عزیز ، ما می توانیم از این مخارج چیزها  
 بخریم )  
 ( هم نیست ، قبلاً برنامه اش را  
 ریخته ام ، کمی اضافه کاری می کم )  
 ( اما قرضهایمان چه ؟ )  
 ( قرضها ؟ چطور مگر ؟ یک وام کلان  
 می بگیرم و همه را یک جا می دم )  
 لوئیزا اعتراضاتش گفت : ( آه ، اما  
 مگر خود این هم یک قرضد بگرنیست ) -  
 ( خوب باشد ، مهم نیست . می دانسی  
 که خودش یک مهلت دیواره است -  
 اصلاً چرا ما راجع به این چیزها بحث  
 می کم ؟ چه توت زمینی است ؟ )  
 آن روز لوئیزا وقتی بی از خواب بعد از  
 ظهر بیدار می شد ، بعد از آنکه از اینک  
 دیواره می خواست راجع به موضوع قس -  
 ضها پیشان صحبت کند ، از شوهرش بماند  
 ت خواست گفت : که باید از راست شوهرش  
 از چیزهای کارسجور است بگوید ، صعبانی  
 نشود . صعبانی ؟ نه ، البته که نمیشود .  
 اما موضوع چیست ؟ آیا پولی برای خرج -  
 خانه می خواهد ؟  
 لوئیزا گفت : ( هنوز پول خوارها را  
 را نداده ام ، قصاب مارا تهدید میکند  
 و آن مرد هم که اسب کرایه می دهد اضرار  
 دارد که حسابان را تصفیه کنم )  
 و گوشتاف گفت : ( همین ؟ همه را فردا  
 یک جا تا تران آخرش می دم ، اصلاً بیجا  
 به یک چیز دیگر فکر کم . دوست داری  
 با گادی بیوم بارک ؟ چه ؟ بهتر  
 است با گادی بیوم . خیلی خوب تر است  
 اما هم هست ، پس با ترا میوم )  
 و به بارک رفتند و در اتاق خصوصی رستوران  
 شام خوردند . ضمن اینکه سرگرمی خوشی  
 هم بود . چون آنها می در سالن عمومی  
 رستوران غذا می خوردند . فکر کردند که  
 آن دو عاشق و معشوق شاد و پر نشاط هستند  
 و این فکر باعث تفریح گوشتاف شد ؛ اما  
 لوئیزا اصرار بود . به خصوص وقتی  
 صورت حساب فزاد بد . چون پسا آن  
 پول می توانستند در خانه فدای بیشتر  
 بخورند .  
 چند ماه گذشت و حالا نوبت تدارک  
 واقعی ، تهیه گواره ، لباس بچه و غیره

از کجا فرا گرفته ای و آستادان تو کسی بودند که تو را این چنین پروراندند؟ گفتم من چند استاد در ماوراء النهر داشتم ولی بزرگترین استاد من قرآن بود من قرآن را خواندم و حفظ کردم ولی نه آن طور که دیگران میخوانند و حفظ میکنند. من هنگام خواندن و حفظ کردن قرآن کوشیدم که از هیچ آیه نفهمیده نگذرم و معنای تمام آیات قرآن را درالکتب امام اعظم گفتم. ای امیر بزرگوار آیا ممکن است مرا بشاگردی خود بپذیری و بمن تعلیم بدی؟ گفتم من فرصت تعلیم ندارم و زندگی من تا پایان عمر زندگی یک مرد جنگی است و من وقت ندارم در جنگها خواهد گذشت اما اعظم گفت افسوس که تو فرصت نداری مرا تعلیم بدی و گرنه من با کمال خشنودی شاگردی تو را می پذیرفتم.



همه دستار بر سر داشتند که سر پویش عمومی سکنه شهرهای خراسان است آن عده ه مقابل اسب من توقف کردند و یکی از آنها که ریش سفید بود با صدای بلند شروع به خواندن شعر کرد و اشعار پدیدین مضمون خواند " ای امیری که خورشید و ماه و فلک در اختیار تو است و جز با اراده تو گردش نمیکنند قدم تیره بشوید مبارک باد و ما سکنه مکه این شهر تا آنجا که توانائی داشته باشیم ازین برای تو گوازی می کنیم."

وقتی که اشعارش تمام شد از وی پرسیدم امیر این شهر رکوست آن مرد گفت این شهر را امیر ندارد گفتم چگونه ممکن است شهری امیر نداشته باشد و بدون امیر چگونه امنیت و این شهر حفظ میشود و احکام شرع و عرف را کجا اجرا میکند؟ امیر بزرگوار مادر این شهر امیر ندارد هم و احکام شرع و عرف را خود ما اجرا میکنیم گفتم من وضعت چیز شما را شنیده بودم ولی تصور نمی کردم که بشوید امیر و حاکم نداشته باشید با خود آن مرد گفت ای امیر بزرگوار برای اینکه بدانی شهر ما امیر و حاکم ندارد خوب است قدم رتبه نمائی رو برد شهر شوی و وضع شهر ما را ببینی.

در آن موقع به یک کارگاه نماجی رسیدم و دیدم که درون کارگاه چهار نفر مشغول پارچه بافتن هستند " حسین بن اسحاق" گفت ای امیر هرگز هاشی که مردم این شهر جمع آورسی نمایند صرف بافتن این پارچه کرکی که مو سوم به برك است می شود. آنگاه دستور داد که طاقه از آن پارچه را برای من آورند تا ببینم و پارچه مزبور که با کرک بافته می شد از پارچه های ابریشمین چین که بخصوص در سرسره قند فراوان است نرم تر و لطیف تر بود و من تا آن روز پارچه ای بان لطافت و نرمی ندیده بودم از " حسین بن اسحاق" پرسیدم که بهای یک طاقه از این پارچه چقدر است جواب داد نیم دینار. بهای پارچه بسیار ارزان بود و هنگامیکه خواستم از کارگاه هاج شوم دست در جیب کردم که بهر يك از نماجان که در آنجا

## غزیت به جنوب خراسان

من می دانستم که زور مند ترین حریف من در خراسان " علی - سوف الدین مویذ" امیر سبزواری بود که به قتل رسید. بعد از وی در خاك خراسان کسی وجود نداشت که آن اندازه قدرت داشته باشد که در جنوب خراسان چند امیر بودند که هر کدام يك تشون داشتند و من می خواستم آن ها را نیز مطیع خود کنم من میدانستم که خبر قتل عام سکنه سبزواری بران شدن آن شهر با اطلاع تمام شهرهای خراسان رسیده و امرای آن سرزمین حساب کار خود را کرده اند معینا بهتر این بود که از جنوب خراسان اطلاع حاصل نمایم. چند روز بعد نزدیک شهر پشرویه رسیدم که می گفتم تمام سکنه آن داناشنند هستند همینکه سواد شهر نمایان شد دیدم که عده ای پهاد بسوی من می آیند و معلوم شد که از سکنه شهر هستند من حدس زدم که آنان از بزرگان شهر می باشند و آمدند تا ما را مورد استقبال قرار دهند.

ولی وقتی بنزدیک من رسیدند مشاهده نمودم که همه از نوع روستائیان می باشند و جامه همه آنها کرباسی است و چون هوا خنک سرد شده بود قباضی از پشم روی آن پوشیده اند تمام جامه ها آبسی و تمام قباها خاکستری بود و گوشتی که در شهر آنها غیر از کرباسی این رنگ و پارچه پشمین خاکستری پارچه دیگر وجود نداشت

کار میکردند چند که زود بهم ولسی همد یک از آنها عطیه مرا نذر رفتند و گفتند ای امیر بزرگوار دیدار جمال تو ما را کافی است و ما پانجه از راه کار بدست می آوریم قانع هستیم بهش از آن احتیاج نداریم.

از کارگاه خارج شدم و بعد از طی ده قدم به یک دکان بقالی رسیدم و مشاهده کردم که زنی مشغول خریدن چیزی است و مرد بقال قبل از این که دست چترازد بهر دگت "هل للمطفین الفرح اذا کانت لوجل الناس یستوفون" من از شنیدن کلام مزبور که آیات سوره "المطفین" در قرآن بود متعجب شدم چون انتظار نداشتم که آن مرد بقال قرآن بداند و آیات گفتم ای نیک مرد ه آنها که در کودکی آموزگار من بودند نمیتوانستند مثل تو و باین خوبی قرآن را مخفی کنند ولی تسو برای چه در این موقع این آیات را بخواندی بقال گفت ای امیر الامراء هر وقت که من بخوام دست چترازد بهم این آیات را میخوانم تا این که خدا را ناظر بدانم و کم نفروشم.

من با اتفاق شیخ از خانه خارج شدم و مشاهده نمودم که دکاندارها جامه خود را عوضی کنند و هر کسی که جامه را عوضی کرد و لباس بهتری پوشید را مسجد را پیش میگرفت بدین این که در دکان خود را ببندد زیرا در شهر پشرویه " سارق و جود نداشت تا این که کسی از سرقت اجناس دکان خود بهم داده باشد.

از یک دکاندار که جامه پوشیده و از تن کان خود خارج می شد تا مسجد بروم پرسیدم برای چه جامه خود را عوض کردی و او به رنگ این آیه از قرآن را که یکی از آیات سوره اعراب است برای من خواند " یا نبی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد و کلووا و امر بولایته و انه لا یحب العریة فی" به " شیخ حسین بن اسحاق" گفتم من تا امروز هرگز ندیده ام که " حافظ قرآن" هستم و اینک می بینم که تمام سکنه این شهر " حافظ القرآن" هستند بعد از آن مرد پرسیدم آیا معنای این آیه را میدانی؟ او گفت خداوند میگوید " ای فرزندان آدم هنگامی که من خواهم عهد عبادت کنید زینت خود را بپوشید و بخورید و بنوشید اما اسراف نکنید زیرا خداوند کسانی را که اسراف می کنند دوست ندارد."

# یوگا

۲- بلند شوید و به حالت اولی برگردید • دستها را  
تکان دهید و استراحت کنید •  
هدف عمده :

سینه • بازوها و شانه را تقویت مینماید •

- ۲ -

فوتوی شماره (۳۷)



## فصل هفدهم

تمرینات زیبایی اندام برای تمام بدن

در سلسله تمرینات فیزیکی یوگا تمرینات بسیار موثر و مفیدی برای زیبایی اندام وجود دارد که زیبایی اندام را به سطح خیلی عالی تاء مینماید • برای هر قسمت بدن یک یا چند تمرین وجود دارد و آن چه که در زمینه مورد توجه بیشتر قرار میگیرد این است که هر پوز به صورت کل بالای تمام قسمت های بدن اثر میگذارد درست مانند فیته را بری که با وارد ساختن قوه در یک طرف آن تمام قسمت های آن به اهتزاز در میاید • بنابراین یک پوز شاید بالای یک قسمت مشخص بدن متمرکز باشد ولی تاء ثیر آن را بالای تمام قسمت های بدن نمیتوان نسا دیده گرفت • درین فصل تمریناتی پیشکش میگردد که در تقویت و زیبایی اندام شما از سرتابه پا کنگ شایانی خواهد کرد •

تمرین قسمت علیای بدن

### هدایات :

- ۱- بالای دستها وزانهای تان انکاء کنید طوری که دستهای تان در حدود دو انچ بیشتر از عرض شانه ها از هم فاصله داشته باشد •
- ۲- ساقهای پاها صوری قرار داشته باشد که در قسمت بجلک ها یکدیگر را قطع نمایند • طوری به پیشرو خم شوید که وزن بدن تان بالای زانوهای تان قرار داشته باشد • تنفس کنید •
- ۳- نفس بیرون بکشید • کمر و سر را راست نگه دارید و آهسته آهسته بدن تان را به طرف پایین بیاورید • و این حالت آرنجهای تان باید به طرف بیرون قرار داشته باشد •

- ۴- هنگامیکه بدن تا نهمی از ارتفاع قبلی بدن و سطح فرس رسیده این حالت را برای (۱۰) ثانیه حفظ کنید • نگذارید که قسمت بالای تنه تان بر سطح فرس تماس کند •
- ۵- بصورت کل یکبار به سطح فرس بچسبید • حالات شمارش چهار استراحت کنید •
- ۶- نفس بکشید • بدن را با فشار بر فرس بچسبانید و بعد تا نهم ارتفاع قبلی بر خیزید • این حالت را باز هم تا (۱۰) ثانیه نگه دارید •

### تبصره :

ممکنست در جریان اجرای این تمرین کمر را راست نگه دارید •

تمرین خرد ساختن بطن

### هدایات :

- ۱- پشت بر زمین هموار دراز بکشید و هوله را زیر قسمت سفلی کمرتان قرار دهید • دستهای تان را در حالی که انگشتان تان با هم بسته باشند زیر سیر قرار دهید •
- ۲- ساقهای تان در قسمت بجلک ها یکدیگر را قطع کنید • زانو ها را فات و پاها را بلند کنید • قسمت سفلی کمر را خوب بر فرس بچسبانید • تنفس کنید •
- ۳- نفس بکشید و در عین زمان قسمت علیای تنه و لگن خاصره را از فرس بلند کنید طوری که آرنجهای تان به زانوهای تان بچسبید •
- ۴- تنفس عمیق اجرا کنید و این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید •
- ۵- آهسته آهسته به حالت اول برگردید و استراحت کنید •



# هفت سال...

سالم شاه به خاطر فکستوی چندمهره، متون فقرات و فلج قسم هر دو را همگام برای یکسال در هفاخانه داخل بستری ماند.

یکسال هفاخانه هم صوری شد اما سالم شاه چیزی را که از دست داده بود به دست آورد نتوانست.

سالم شاه مدتهای را در چکوسلواکیا و هندوستان نیز به خاطر تداوی خود (به پول شخصی) سرگردان هفاخانه ها بود اما او که هم اکنون نیز در هفاخانه ویزاگرخان تحت تداوی منظم قرار دارد، مردیست موقر و آرام و مهابت دارد و در وجود او از دل شکسته گی و ناامیدی چیزی وجود ندارد.

در سال ۱۳۶۰ از دواج نموده و خان سردار در روزها روی منزلش می براید و آنجا که درستان نورمحمد در فغان و آب خانوادها مختصرش راتیه میکند، از زنده گی شکایت ندارد و به روی همه تأییدات امیدوارانه لبخند میزند.

در اوقات فراغت به افکار راحت و همت بلند به کسورس لسان انگلیسی میبرد و میگوید هنوز جوانه این آرزو را و هست که باردیگر جهت تداوی بد خاطر از کشور برود.

که بزودی زینت بخش سینه این ورزشکار افغانی خواهد شد.

دیگر به شروع مسابقه صرف پوست و چهار ساعت با قفس مانده است.

روز و شنبه دو بار در هم دو ۱۶ بود، عقبه های صامت دو باره ظاهر نشان میدادند و ناگهانی در مورد سلم شاه مسافرت و اعتراض در مسابقه همه چیز در گریب شد.

در محل ترمین (کمیته ملی-المهملک) ناگهان سرور صدای عجیبی به راه افتاد، همه از یکدیگر میپرسیدند: سلم شاه؟ آیا باز اتفاقا شده است؟

تعدادی از حاضرین به سوی سلم شاه که در وسط میدان بهوش افتاده بود و تعدادی دیگر نیز دستهاچسبده ایستاده بودند.

باید اکثر اخبار کرم...

باید او را به هفاخانه برسانند، سلم شاه سلم شاه...

جرات برانگنده بی به هم می آمیختند هر کس چیزی میگفت و کسی که از گفتن مانده بود سلم شاه بود.

داکترهای معالج در اتاقی کفرانس در حالیکه به عکسهای بیمارشان اشاره میکردند نظرنهایی شان را راهی کردند: در اثر ضربه وارد درجه شان ترمینات صوری و ورزشکار ر...

# ایستادگی چیست؟

اموزان مقایسه کردند ۱۰ آنها در هر زمان به نمره کثرتی آورده بودند (۱۰ یا کمتر) ولی در امتحانات مکتب نمرات خوبی داشتند اعضای یکی از این دو گروه را به طور تصادفی انتخاب کرده بودند و گروه دیگر از لحاظ نسبت مطابق با گروه مورد بررسی بود.

در مورد اینکه چرا تعداد پسرهای که استعداد فوق العاده از خود نشان میدهند پیش از ختران است و پاپسی و گلشنین معتقدند که پسرهاد ریاض به نتایجی که زبان محدود دارند نتیجه بهتری نشان میدهند. آنها به تحقیقی دیگر از بعضی محققان اشاره می کنند که دختران در نتایجی که زبان در آنها دخالت نداشته باشد، نتایجی مشابه پسران به دست آورده اند. این دو محقق در پایان اظهار می دارند:

(وابستگی دختران به زمان، بسا که نتیجه تأثیرات ناشناخته خانوادگی و مدرسه ای باشند.)

به گفته وایلی و گلشنین، امید از دانش آموزان هر گروه چند است بودند و درصد چند ستی در بین پسران هر گروه ۱۶ نفر بود. تحقیقات نشان می دهند که به طور کلی ۱۵ نیمی از چه ها و نوجوانان چند ست هستند. ولی چند ستی ثابت که تا بزرگسالی ادامه پیدا کند حدود هفت نیمی است.

یک سوم دانش آموزان گروه مورد بررسی در گروه های مقایسه آزری یا کم داشتند معنی این آمار چندان روشن نیست. چون آمار از نیمی کسانی که در کل جامعه آزری دارند در دست نیست.

پاراست دست و مثلاً اسباب بازی را با دست راست میگیرند یا چپ؟ بدینوسیله میتوان از میزان صحت یا نادرستی نتیجه گیریهای مزبور آگاهی به دست آورد و بالاخر احتمالاً تا بیدای قلمی بر نظر به وراثتی بودن چپ دستی یا راست دستی در اختیار داشت.

چند سال پیش تحقیقی در مورد موفقیت های تحصیلی عالی به عمل آمد و چنین موفقیت هایی در نوجوانان ۱۲ و ۱۳ ساله یاد نشان بویولونیک مرتبط شناخته شد: یکی چپ دستی بودن و دیگری الیونها. محققین این فرضیه را مطرح کردند که اگر چنین پیش از آنکه در مدرسه هر دو مردانه تستوسترون Testosterone قرار گیرد یا نسبت به آن حساس باشد، این نشانه های بویولونیک در او تشدید و تثبیت میشود و در پسر ها به استعداد ریاضی و زبانی زودرس منتهی میشود ولی تحقیق دیگری که به تازگی انجام شد معلوم شد که در نوجوانان ۱۲ ساله با موفقیت های فوق العاده، چند ستی یا الیونها پیش از نوجوانان همان آنها که موفقیت های تحصیلی نیز دارند نیست.

جنیفر وایلی (Jennifer Wiley) و دیوید گلشنین (D. Gold) از دانشگاه استاین (Stein) در کلدرد در هام ۱۶ مه ۱۹۷۰ (۲۷ پسر) را که استعداد فوق العاده از خود نشان داده بودند (در آزمای ریاضی نمره ۷۰۰ آورده و در آزمای استعداد زبانی لااقل ۶۳۰ آورده بودند)، با دیگر گروه به همین تعداد و همین سن از این...

(ماورا صورت) ایجابات یا نگرانیهای بسیار ری اندران وادران بر طرف شده است. پاشیوه (سونوگرافی) میزان فهمید که چنین پسر استیادختر اما جالب توجه اینکه با همین شیوه ممکن است چپ دستی بودن یا راست دستی بودن بچه را نیز حدی زد.

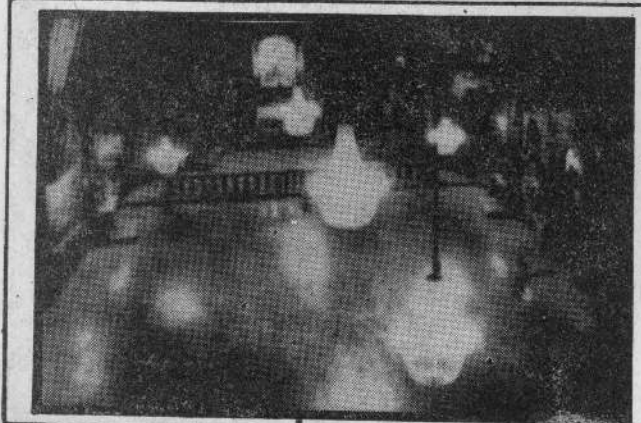
پهتر هپر (P.G. Hepper) روانشناسی از دانشگاه کولینز (در بلقاست) و همکارانش ۲۶۶ جنین را سونوگرافی کردند و متوجه شدند که ۱۶۸ نیمی از آنها انگشت شصت دست راستشان را می کشند و فقط ۱۲ جنین با ۱/۱ فهمید از آنها انگشت دست چپ خود را می کشند. به گفته هپر (ما شواهد روشنی در مورد چپ دستی یا راست دستی جنین به دست آورده ایم) وی می افزاید که این نتایج بر نظریه وراثتی بودن چپ دستی نسبت به نظریه اکسای بودن آن تأکید بیشتری میکند زیرا نظریه دیگری هم وجود دارد و آن این است که طفل به دست پدر یا مادر نگاه میکند و کار کردن با دست چپ یا راست را فرا می گیرد. اگر تجربیات منور را قاعد لالت بر چپ دستی یا راست دستی بچه هادر برسم داشته باشند، این نظریه (آموزش اکسای چپ دستی) قطعاً رد میشود.

جنیهای چپ دستی به بعد از تولد و در دوران نوزادی بیشتر سرشان را به سمت چپ برمی گردانند و گفته هپر این یکی از علائم اولیه چپ دستی است. محققان مزبور در صدند تا وضعیت بچه های آزمای شده را تعقیب کنند تا ببینند که آنها در آینده چپ دستی میشوند یا راست دستی.

شماره های از کودکان در هفاخانه نوزادی سرهایشان را به سوی چپ می گردانند که این یکی از نشانه های چپ دستیست.

تحقیقات نشان میدهند که به طور کلی نیمی از کودکان و نوجوانان چپ دست هستند. ولی (چپ دستی ثابت) که تا بزرگسالی هم ادامه پیدا کند تنها حدود هفت نیمی است. چپ دستیهای چپ دست، پس از تولد و در دوران نوزادی، بیشتر سرشان را به سمت چپ برمی گردانند، که به گفته دانشمندان این یکی از علائم اولیه چپ دستی است. برای بچه ای که فرار است به دنیا بیاید چه لباسی تهیه کنیم؟ دختران به پسران؟ امروز با امواج صوتی غیر مسموم

چپ دستی و استعداد فوق العاده با هم رابطه دارند.



راه خود جلب میکند، بهیچ موزم همگام تداوی و امید روزی استفاده به عمل می آید. ما بیشتر آنها از بدین به این طرف پسرهای در این منطقه به راه انداخته اند که در نتیجه امراضی چون روسا، تنب، حاسنهان معیسی از امراض جلدي و ضربه سر در تداوی قرار میگیرد. علاوه بر آن در این انواع اقسام بیماری های و صنعتی و لابراتواری تولید میشود.

از یاد به عمل آمد، چنانچه در سال ۱۹۷۰ هشت صد هزارتن از آن دیدن کردند. از قرن سیزدهم تا قرن بیستم هنگامیکه استفاده از مملدن مذکور صورت گرفته، همه اش بر مبنای میتود های استفاده از مملدن استوار بوده است. به این ترتیب مقدار نمک حاصله از آن در جریان هفتصد سال به بیست و پنج میلیون تن رسید. به هر حال از بخش معدن کهن که توجه تورستها

زیرزمینی آن بیابانزنده گی سمنوی، عقاید رسوم و عفته های مردم آن میباشند از همین سبب متخصصان یونکو در سال ۱۹۷۰ معدن کهن کوپرا در دست انتخارات کلتوری جهان شامل ساختند. باید گفت که تا چند سال اول جهانی بیشتر دانشمندان و هنرمندان از آن دیدن میکردند بعد از جنگ دوم جهانی در تعداد تورستها که به خاطر دیدن معدن مذکور می آمدند

در اینجا وجود دارد البته در اروپا دیگر ساحه ای وجود ندارد که از نظر موجودیت سامان آلات چنین غنی باشد. یکی از گرانیهاترین آنها وسیله ای است که به قرن هفدهم مربوط میشود، وسایل کدن کاری، چراغها، وسایل ترانسپورتی و غیره خیلی دلچسپ است. معدن ویلنسا از نظر هنری نیز غنای لازم را دارد. این معنی که عباد نگاه

دلچسپ می باشد. این معدن توجه تورستها را به خود جلب کرده و حتی در اروپا از جمله کهنترین معادن به شمار می آید. از قرن سیزدهم میلادی به این سو از معدن مذکور استفاده به عمل آمده است. معدن مذکور حاوی یک کیلوگرم تاریخچه نماد نپولند است. وسایل و سامان آلات ابتدایی تمدن که برای استفاده از معادن به کاربرد میشوند.

# معدن کهن

در نولند ناحیه ای کهن با نام کهن یاد می شود و در این مکان معدن کهن است که از نظر تاریخی خیلی

# آریا پامیر لمتد

## یک نام بزرگ تولیدی اجناس فلز

با خریداری اجناس فلزی مستحکم و بادوام تولید موسسه تخصصی آریا پامیر لمتد به زیبایی

در فاقر و منازل شما همیشه ترمی افزاید.

اگر میخواهید اتاق های نماز از زیبایی خاص بخشیده آدرس زیر

یادداشت کنید . فابریکه : عقب باغ پابر تیفون ۴۲۷۳۲

فروشگاه : حصه دوم جاده میوند تیفون ۲۴۸۳۷

فروشگاه : سالنک وات منزل اول آریا ناماگیت تیفون ۲۳۷۴۷



### فروشگاه جواد

این فروشگاه نمک ترین پتلو نهایی کادوبای مردان ، درشی های طفلان ، جپر کادوبای مردان ، جکت دامن ، اقسام بوت زنانه ، سبیر مردانه و نسب ، نسب لباس های مورد روز را تازه دارد و قیمت نازل برای مشتریان عرض میدارد .

آدرس : فاریاب ، ماگیت زرغون میدان تیفون ۲۳۹۱۲



سوپرا تلویزیونی که از روی داشتن انرا بدل دامتند ه  
 سوپرا تلویزیون مقبول مطابق خواست شما با با چه تعداد اجناس از این  
 ۱- دارای دوش پشه بوده کشفه اولی بویلاوه محافظت شیشه اصلی تصویر رابطه مجسم  
 و تصویر را بهتر نکمیدارد  
 ۲- بطور اتوماتیک در ولتاژ های ۱۶۰ تا ۲۶۰ ولت عیار گردیده و فعال میشود  
 ۳- به سیستم Pal B/G Secam BGDK بوده و ازین نظر دارای امتیاز  
 خوب است  
 ۴- در ۳۰ کانال کار میکند  
 ۵- قیمت آن نسبت به همه تلویزیون های جاپانی نازل بوده و خیلی اقتصادی است  
 شما میتوانید از دوستان تان اگر ازین تلویزیون داشته باشند اطمینان خاطر حاصل کنید  
 تلویزیون سوپرا را از فروشگاه مسکن باقیل شاروالی بل پهلوی فروشگاه دیپلایت بدست  
 آورید . تعداد آن کم است . فراموش نکنید سوپرا بادوش پشه و محافظت شیشه دارای صوت  
 کنترل



# تایر تیوپ لیس

شما که بخاطر تایر های جدید انتظار می کشید به مطمئن ترین تایر را جستجو می نمودید حال می توانید  
 مطمئن شوید این تایر ها که از شهر ترین کمپنی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارد .  
 این تایر های تیوپس ضد پنچری و دفع کننده فشار و ضربیه باشد . تایر های تازه وارد از سایر تایر ها ارزانتر  
 بوده و به اقتصاد شما کمک میکند . این تایر ها چندین برابر تایر های بادی عمر دارد مطابق استاندارد بین المللی  
 ساخته شده . ازین تایر ها برای کراچی های خاک ریز و کراچی های حمل و نقل اموال و ماشین های سیار استفاده میشود .  
 این تایر ها برای شهر ها و قصبات کشور یک محصول مطمئن است  
 ازین تایر استفاده نماید و برابر همیشه از پنچر شدن و سوراخ گیری راحت باشید .  
 آدرس فروش :- کابل حصه اول جاده نادرینتون محمدی مارکیت دوکان غلام رضا  
 سالنگ و اب چهارراهی قوای مرکز سرای حاجی محمد عطا دوکان محمد رضا ، ریا

تلفون ۳۴۹۸۱





# عمال بیخوابی و رفع آن

از میان د معامل بیخوابی میتوان ازین عوامل نام برد :

(۱) ناراحتی فکری (۲) سرو مدای زیاد در اطراف محل خواب (۳) هیجانات روحی (۴) ترس (۵) هوای نامساعد اتاق خواب (۶) خوردن غذای نامناسب قبل از خفتن و بالاخره مبتلا به یکی از بیماری های زیر :

(۱) بیماری های معده و روده (۲) سل ریه (سرفه-تپ) (۳) پرخونی یا کم خونی مغز (۴) درد های همی

(۵) سردرد شدید (۶) بیماری های عفونی و غیره .

رفع بیخوابی :

(۱) یک ساعت قبل از صرف طعام در هوای آزاد گردش کردن . (۲) برطرف کردن هوای نامساعد و سروصدای زیاد از اتاق خواب . (۳) مطالعه کتاب فحش بخش قبل از خواب (۴) بیرون کردن تمام افکار ناراحت کننده با زسر .

ارسالی :

عبدالمجید مشفق

محترم محمد قبی (اسمه پوشا) مطلب را جم بعروماد در روز پد برای ماریسد ، یعنی پنجم - شش ماه بعد از روزها در در آینده اگر این گونه مطالب میداشته باشید ، لطفاً آنرا - شش ماه قبل بفرستید .

از شما تشکر! رنگ پوش

باشید .

- همکار خوشذوق مرحوم کیوم اصغری از خصه دوم خیرخانه از دستکارت زیبای تان تشکر ولی ندانستم ، که نوروزک ام سال را تبریک گفته اید ؟ به هر صورت از شما یک عالم ممنون! ماهم عید سال آینده را از صم (دل) برای تان تعین عرض میدارم .

- همکار خوب میثاقیه دوستدارا بهتر است خود شما تشرف آورده ، سرگذشت تان را برای ما قصه کنید ؟ زیرا خواندن کی بود مانند نشنیدن .

- محترم با صبره حامد زاده .

از نامه طولیل تان یک نکته ریگ حکایت کوتاه را انتخاب کرده ام :

- تحمل بهترین صفت است اما زنده می آن قدر کوتاه است که مجال تحمل را نمیدهد .

- همکار عزیز کاره سلجوقی ازلیه استقلال .

ما منتظر مطالب جالبی و بلاستیک بیچ تان هستیم .

- محترم بهران ابدالی .

از شما نامرزیهای را مطا -

لمه کردیم ، شما هم بکشید همیشه اشعار زیباراه مطا -

لمه گوید (منتظر اشعار د پگرتان هستیم .

- همکار خوب شازیه نوا .

سروده (رخت سفر)

نان بالاخره برای ما میسید از این که امکان نشر شعر جوانان را نداریم ، خدا کند که رخت همگاری تان را از مجله برنجینید .

محترم احمد جانید شعری از خیرخانه .

به پاسخ سوال تان نزد یک بین عرض میدارم . از این که تیل نیست گزارشگران ما نمیتوانند توسط پایسکل ، به خارج رفته هنرمندان و روزشکاران مشهور دنیا را ملاقات و همرایشان مباحثه نمایند از شما تشکر .

- همکاران خوب مجله نجایی و صوفیا نجایی از نورمحمد ناصینجا .

از سخنان طلائی ، دیوانی و نشر میکیم . منتظر سخنان العالی تان هستیم .

- در تن نحیف میتوانید اندیشه های هنری مسکن کنید .

- یک ساعت زنده گنی با افتخار و شکوه به یک قرن گمنام زیستن می آرزو .

- دوستدار مجله مرسم غیبی کارمند وزارت آب و برق! میکوشم تمام نظریات شمارا یک صد و یک فیصد عملی سازم .

- محترم سلطانه نزار از مکرزیان! این هم از نامه شما :

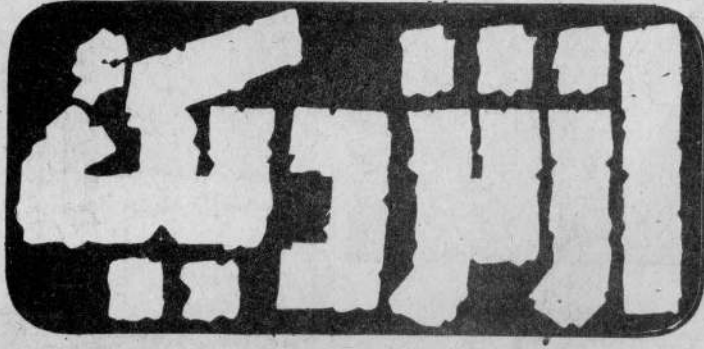
- اگر میخواهی به دروغ ندرس بدی ، همیشه راست بگو هر وقت تصمیم گرفتید ، درهای تردید را ببندید .

- همکار دایمی عشیق الله سخن زاده .

شما حال این نهاد کردید ما قبل از پیشنهاد تان آنرا -

ز نظر گرفتیم و اینک صفحه سلام بچه ها و سلام دخترها همانست که میخواهید از شما تشکر . منتظر نظریات سازنده تان هستیم .

- محترم علی محمد احمد یار محصل بولیتخنیک کابل! ای کاش لطف و مهر بانی کرده تذکر میدادید که این فنزل زیبا نژا زاده نهن کینت!



# پروانه عاشق چرا شمع السلت

عشق پروانه به شمع که الهام بسیاری از شعرا مشرق زمین است ، یک توضیح علمی بسوار ساده دارد . قاعدتاً پروانه ها هنگام پرواز در روز از نور خورشید به عنوان رهنما استفاده میکنند ، پس پرواز آنها طوری است که همیشه اشعه خورشید یا زاویه ثابت و یکواخت به چشمشان برخورد مینماید . البته چون فاصله خورشید با پرواز بسوار زیاد و تقریباً در حکم بی نهایت است ، حشره وون آن که مشکلی برایش

پیش آید با حفظ زاویه ثابت رُسمورد لخواه پرواز کند .

اما در شب وقتی که پروانه میکوشد از یک منبع نور محلی - مانند شمع یا چراغ برق استفاده کند دچار اشکال میشود . زیرا فقط در یک صورت میتواند طبق فریزه زاویه ، مسو پرواز خود را نسبت به اشعه نور ثابت نگهدارد و آن انتخاب مسو را هیچی است که به تدریج کاهش یافته و شعله شمع یا چراغ برو ختم میگردد .

ارسالی : عبدالقاسم سنکمن

سرود (رخت سفر) نان بالاخره برای ما میسید از این که امکان نشر شعر جوانان را نداریم ، خدا کند که رخت همگاری تان را از مجله برنجینید .

محترم احمد جانید شعری از خیرخانه .

به پاسخ سوال تان نزد یک بین عرض میدارم . از این که تیل نیست گزارشگران ما نمیتوانند توسط پایسکل ، به خارج رفته هنرمندان و روزشکاران مشهور دنیا را ملاقات و همرایشان مباحثه نمایند از شما تشکر .

- دوستدار مجله فوزه سا -

دات ازلیه محمود هوتکی : اگر از نزدیک بین پاسخهای جالب را انتظار دارید در نامه های آینده ، تان لطفاً سوالات جالب بطرحید .

- محترم مریم عبیدی کارمند وزارت آب و برق .

شعر بهاریه تان درستان برای ما رسید . نزدیک بین به شما مشوره میدهد که بعد از خواندن این سطور لطفاً آستین هارا بالا بزنید . مطالب زیستانی نوشته بفرستید ، آن گاه بدین بها - نه بی نشر خواهد شد .

- همکار عزیز هنر فرم حاصل استیتوت طب کابل .

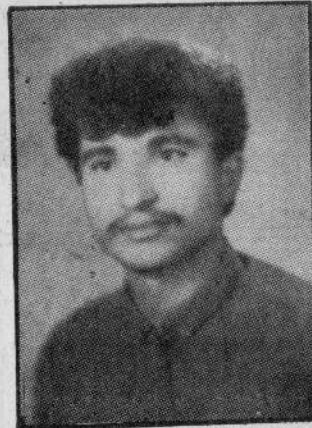
قال تان را به نابین مجله سپردیم ، فال ببینید که نشر میشود یا خیر .

♦ ♦ ♦

# چرا هنگام صحبت تلفونی هار میگزیند؟

چرا هنگام صحبت تلفونی  
(هلو) میگویند ؟

نخستین کسی که به  
فرستادن یک پیام تلفونی  
توفیق حاصل کرد ، یک مرد  
مجارستانی به نام شیواد اربوش-  
کاش (در زبان مجاری (هالو)  
یعنی آه میخوری ؟ گفت . و  
همین کلمه بود که به تدریج  
به (هالو) و بالاخره به  
(الو) تبدیل گردید . برای  
همیشه در صحبت تلفونی به  
کار رفت  
ارسالی : حیات الله زر-  
شی دولت زنی



فرهاد جان علاقمند  
مجله سپا و ون

قیام الدین غوثی از جنگلک  
کابل از همکاران خوب و  
دایمی سپا و ون

— همکاران دایمی ظاهره  
قلندری و ناهید قلندری از شهر  
بلخمری !

دوستان عزیز ! قابل  
تشکر نیست . این وظیفه  
دورهین است . به همه حال  
از این نامه تان این نکته ها  
را برمیگزینم .

— نفرت و کینه هرگز به  
وسیله خود شرف نمی شود بلکه  
باعشق زوده میشود .  
(بورا)

— از شنایی که با توجه و  
ستیز میکند ، هرگز هراس  
مکن از دوستانی که به تو  
تعلق میکنند سخت رحمت  
کن  
(ژانبل اوپرگون)

و در همین صفحه قلماطلس  
در مورد خواب داریم . از-  
شما به اندازه گله های تان  
تفکر و خواب شما خوش  
هنگام همیشه کی محبوب الله  
کوهستانی از ولایت پروان ازین  
که از راه دوری ، نامه ارسال  
کرده اید ، اینک از آن یک  
بیت را انتخاب کرده ، نشر  
میکم .

از وطن گنتم مسافر  
بی دایره راه بین  
سگم و روانه اند این  
بی وقاری راه بین  
همکاران ایی مجله عادل  
نروپ از شهر مزار شریف  
افسوس افسوس ، شما که استعداد  
خوبی در سرودن شعر دارید  
سالها کات خوبی در شعرید .  
شعرید ارم . به هرحال  
استعداد تان قابل آفرین  
پاد است ، آفتاب زنده کسی  
تان همیشه در وطن بهاد ( )  
همکار حتی ضروری مجله  
لیلا سمات از بوختن بلخ  
از نامه ها پتان دورهین به  
اندازه سلیقه تان تشکر  
میکند مگر شرط آن که نامه  
های آینده ، تان خالصی  
از وطن و وطنز باشد .

# از دور

— محترم عبدالله باختروال  
محصل تخنیک نفت و گاز  
مزار شریف ( )

گله های تان سر چقم دور  
بین . اما به سر گله های سرخ  
وسپز تان قسم که ما همیشه در-  
این صفحه از شما یاد کرده-  
ام . ولی این که شما متواتر  
شماره ها را تعقیب نکرده اید  
گاه نزدیک بین و دورهین  
نست همین لحظه بالای میز  
دورهین سه نامه شما چار  
زبانو نوشته است که در یکی  
آن گله در یکی آن عکس و  
در سوس هم مطلبی در مورد  
" خواب " نوشته اید . و پس  
تا ه سف باید عرض به ارم که  
این مطلب تان در همین شماره  
قابل چاپ نیست . زیرا در-  
صورت نشر صفحه خواب السود  
مشود یعنی در همین شماره

همکار خوب ما ناخوشه  
چین از سوالی اند خسوی  
امید واریم در نامه های آینده  
تان چیزی برای جیدن وجود  
داشته باشد .  
— محترم روحگل افشار  
از بلخمری !

دورهین به سرزند یک  
بین قسم خورد که نامه تان  
نرسیده . و اگر رسیده ، مطلب  
تان تکراری بوده ، در غیر آن  
ما به اساس نیت از تمام عزیزان  
و دوستان مجله را که لطف  
کرده مطلب میفرستند ، به نشر  
میوسانیم ، اگر باورند ارسال  
استحان شرط است .

محترم محمد حسین هنر  
بازار حصه دم خیر خانه ولایت  
چوزجان نامه تان جالب بود  
آدرمر تان جالب بود ، سو-  
الات تان هم جالب بود .  
ولی افسوس افسوس که دورهین  
خط خوانای تان را خوانده  
نتوانست .

# بهرینه روز

وقاحت گفت مرا تا شاه  
و اشتیاقات بیارید  
ردالت گفت مرا با خلعت  
فضیلت افشارید  
خیالت گفت نتاج امانت بر  
سرس نهید  
ظلمت گفت از جور عدالت بر در  
سرام باورید  
تکرر گفت : برآیه زهر تراصع  
سهاسی کیند  
حق درین میان گفت : مرا برهنه  
گدا رید و سوزای بی برین  
مینه بد من از ره کسی  
شرمسار نیست  
ارسالی :  
رحمت الله رضایان بلخمری

# حل کنید و جایزه بگیرید

گردآوری و تنظیم از لطیفه (سیدی)

سبک‌دلان

شا



پندرسین

ها

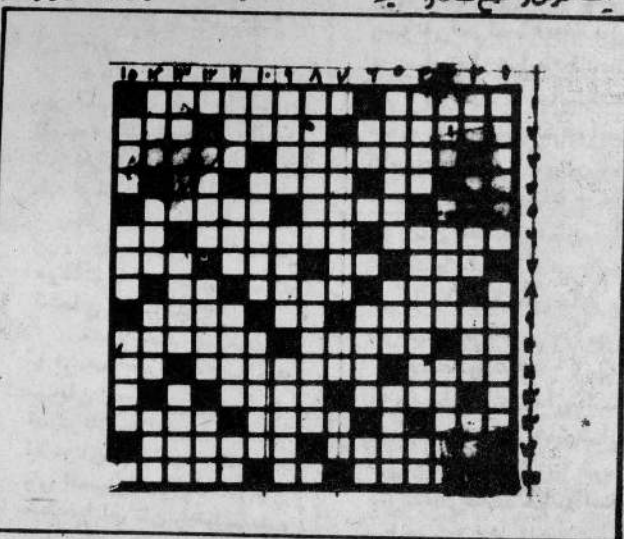
میروی :

- ۱- کاشف گردش زمین - ترک کردن است و در جنگ آتش بس را گویند .
- ۲- همان عشق است - ایضا پاهوروت - پایتخت اروپا می عمله ایست دز حساب .
- ۳- ضعیف و ناتوان - برای مهت می خوانند - آرزوست و کمال مطلوب .
- ۴- مردی سوار بر اسب مجله ایست در شهر کهنه چهار و اشیا .
- ۵- خوکان را عرب گویند قرض نک در ازترین شب سال .
- ۶- از بازمانده گان هتلمی که زندانی شد - السنه جمع آنست - حرف دهم الفبای آلمانی .
- ۷- بنای عشق درهندستان پایه حیات مقدار عمر .
- ۸- امر خارق العاده ایکه از کسی دیده شود - مقنا طیس .
- ۹- حمام آن معروف است نصیب و بهره و هم قسمت کننده را گویند - می آموزاند
- ۱۰- حرص و طبع - در را

به ان اشترین می گویند - منزل برای آنست .

- ۱۱- مادر اصطلاهی - اگر "ها" میداشت نام یکس از اشد ما رفروغ فرخزاد میشد .
  - ساده است و خلاف مرکب حرارت غیر عادی بدن .
  - ۱۲- مقصود و خواسته شده از قهرمانان شاهنامه - و سهله کار همزم شن .
  - ۱۳- مداین جمع آنست پایتخت چکوسلواکیا - علف و نبات .
  - ۱۴- اولین پادشاه افغان - نستان - از مالک عربی دارایی و کالا - از انطرف خورشید است .
  - ۱۵- خو گرفتن - از فلزات پشت آب آن بیل بگیر .
- افقی :

- ۱- میله آن معروف است علم طبقه بندی اجسام حیه .
- ۲- داستان وقسه را گویند که رچه - خونها .
- ۳- اولی تنهات و دومی درگاه را گویند "دوکلمه" خر بظه که دران پولس میزند



- ۴- شما به لسان بیگانه فیلسوف حیوانات - ورم و پندیده گی - نصف رندی .
- ۵- همنشن صابون - جدا جدا نیست - قساد است و فنا .
- ۶- بلبل داستان آنست بسا تکرار حرف آخر - قناعت کرد است .
- از خنرات ناقل مکروب در - پختو .
- ۷- رسوا کردن و دریدن پرده رحمت الله علیه - گرم نیست بصحت و اندرز .
- ۸- تیز ورنده - همنشمن آستر - تکرار یک حرف .
- ۹- از پیشاوند ها است خندان و خنده روز را گویند .
- ۱۰- شخص سوم بفرد - شوخ در روز با چراغ بدنالش بود نجات یافته است و تخلص یکی از هنرمندان گروه گل سخ .
- ۱۱- داستان و افسانه پها میریکه پسرش چاه زمزم را پدید آورد - عشق به لسان بیگانه .
- ۱۲- مرهون و گروگنداشته شده - هر چیز گمتر ندسی را گویند .
- ۱۳- وظیفه معده - رفیق و دوست در اردو - مکرر .
- ۱۴- خلفای آن معروف است تکرار آن را گناه پنداشته اند .
- ۱۵- جمع شهره تخم - مسکه و امثال آنرا گویند - ازجا - لات دریا - هم صحبت رای در کلیله و دمنه .

طرح جدول از : بیگانه

# پایخ بدهید و جایزه بگیرید

شماره مطالعه فراوانی

- خربکس اثر کدام نویسنده است و محتوای آن از کدام موضوع بحث می کند ؟  
- شب چراغ اثر کدام نویسنده است ؟

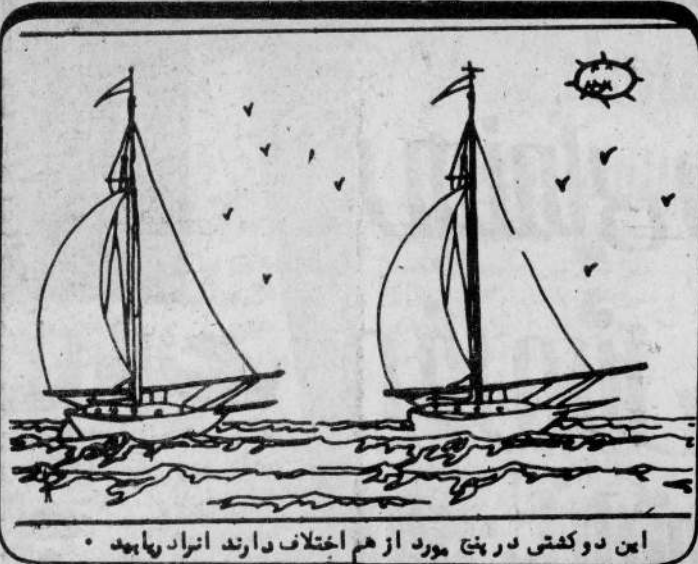
- نویسنده کتاب و موش ها کوش دارند کشت و مطالب آن روی کدام موضوع مچرخد ؟

- جلوه های زیبایی در هنر مربوط به کدام نویسنده کشور است و پیرامون کدام موضوعات معلومات آرایه میدارد ؟

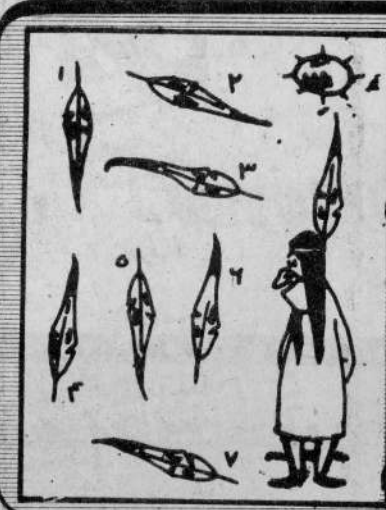
- مر بای مچ مجموعه طنزی کدام طنز نویس کشور است ؟

- داستان درز دیوار روی کدام موضوع نگاشته شده است و در ضمن نویسنده آن کیست ؟  
- و افتاب نمیرود مجموعه شعری کدام شاعر معاصر کشور است ؟

- گزارنده مجموعه قصه های اسطوره شهادت به دری مر-  
موط به کدام شاعر کشور است ؟



این دو کشتی در پنج مورد از هم اختلاف دارند انفرادی بایند .



در میان این پرده  
کدام پرده پانزده است  
که بر سر این شخص  
دیدار شود ؟

مصراع اشعار  
شاعر تو انا مولانا  
بلخ را تکمیل نمایند

تو هنوز ناپیدی توجمال -  
خوندیدی  
سحری چو ..... برای

حق ترا از جهت .....  
اوردت  
فتنه و ثور قیامت نکسی به -  
چس کسسی

بالله که شهر به تو مراحس می -  
شود  
..... و بهایانم ارزوست

چو غلام ..... به طریقه  
ترجمانسی  
به نهان از او بهرم به شما -  
جواب کوس

..... فلك زهر بهاوردت  
و روز  
من شکراندر شکراندر  
شکرم

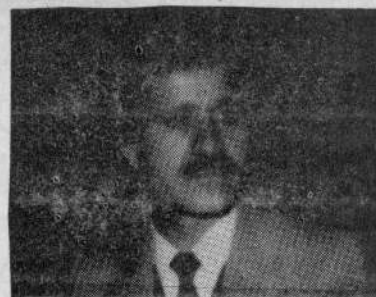
اداره مجله سبادون برای برنده گان این صفحه  
جایزه های عالی در نظر دارد .  
در هر شماره برای سه برنده تحلیف متمناز داده میشود جایزه  
های این شماره کتابچه های پس انداز بانک ملی فغان  
در نظر گرفته شده که ریاست بانک ملی با صمیمیت  
ببسترش مقرر داده است .



## برنده این شماره



محترم ژلا نوری محصل سال اول پوهنشی حقوق و علوم سیاسی  
پوهنتون نابل ، که همیشه با مجله دوست داشتی خوشش -  
سبادون همکاری دارد ، باحل جدول سرگرمهای مجله تو -  
نست جایزه می این صفحه را که یک جلد کتابچه پس انداز  
بانک ملی است نصیب کرد . که ما با صمیمیت این تحفه را  
به وی تقدیم نمود و اظهار سپاس مینماییم .



# رهنمایی در خرید و فروش خانه زمین آپارتمان و موتور

## رهنمای مساعلات

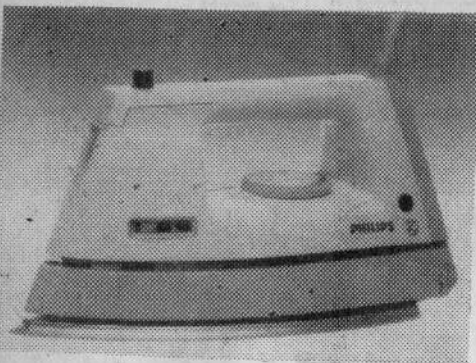
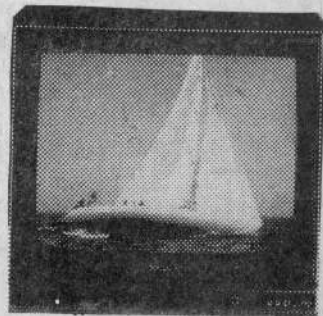
## روح الله تقیری

### آدرس:

شهرنو چارراهی حاجی یعقوب  
متصل مسجد جامع شیرپور  
تلفون ۳۲۵۲۹

## فروشگاه فلیس دلیات

فروشگاه دلیات شیک ترین اجناس  
را از مشهورترین کمپنی های جهان با تنوع و دورد  
نموده و به ارشاد شما عرضه می کند.



توزیع کننده فلیس اتوماتیک ریپورت کنترل دلد - سایز های مختلف با یکسال  
گارانتی، دیر دوکت شارپ چاپر مدل VC-M730E اتوماتیک دلد از قیمت عالی سیستم  
ریپورت کنترل دلد، اقام رادیو کت، اتوموبیل اتوماتیک فلیس، بادبک سرسبز، توزیع کننده اسلایدر  
۱۱۵۲۰ انچه سیاه سفید منت اتحاد شمدر. آدرس: مقابل نایب الدی کابل محمد جان خان ۱۱

# دستورات محبت



ما نبردیم و شیری خوریم غیره می فرمایند تا دل در دستورات محبت بگذارد.  
 تا نید... دستورات محبت با محبت و ایثار و شکر و طهارت و غیره میفرماید که خوب  
 رعایت کند و در همه اینها شکر و طهارت و ایثار را رعایت کند.  
 پنجشنبه دستورات محبت هر روزه از ساعت ۱۱:۳۰ تا ۲ ظهر  
 در محله مهرت باغ چای در قدمت بمشهر باغ است  
 در کلاس هر روز در آنجا میفرماید تا همه را تعلیم دهد و در هر کلاس ۲۵ نفر است

اگر قصد سفر دارید  
 در بسته‌های خمیله آرام  
 دستریح ۳۰۳ سفر  
 کنید

بازار کبک پنجشیر بکس شما را  
 از کابل به پنجشیر بستمنگان  
 و هزار شریف مع الخیر میرساند  
 آدرس: کابل - ساحه واقفانان و پل شادی

تلفون ۲۱۷۸۴

# سفر بازار کبک پنجشیر



ضرورت نیست هر کار را بجز در  
خوش انجام دهید . در زندگی  
کی باید این حقیقت را در نظر  
بگیرید که خوبی و بدی ، زشتی  
و زیبایی مانند روشنی و تاریکی  
وجود پیدا می کند و لذا شما درین  
میان به ارزش نیکی ها پی برید  
درین روزها ملاقات مهمی در  
پیش دارید که در سرنوشت  
عشقیشان تاثیر دارد . از  
خود مواظبت داشته باشید .

میگویند برد باری در آسمان  
پش را باز میکند . توجه داشته  
باشید ، مقاومت شما موجب میشود  
که شما در برابر دشوار تر شدن  
مشکلات زندگی پیروز شوید .  
به عشق باورتان را نگهدارید  
به زودی یکی از بزرگترین آرزو  
هایتان برآورده میگردد .



میگویند مصیبت دم دارد و  
یک بدبختی به بدبختی دیگر  
دست میدهد اما با این همه  
سلسله بدبختی ها بس یار دراز  
نیست شجاعت شما میتواند آنرا  
کوتاه سازد اعتماد کنید و نسبت  
به آنکه باور دارید مظنون نباشید  
شاید . او نیز علاقه مند و عاشق  
شماست فقط باید او را درک  
کنید .

بسیاری هادر جستجوی عشق  
بودند اما خود را کم کردند  
و آنچه را که میخواستند نیافتند  
زیرا اراده شان قوی نبود . شما  
میتوانید عاقلانه تر بیاندیشید  
ممکن است درک شما احساساتی  
باشد . در استان خوب را در  
روزهای بد آزمایش کنید .  
کینه نسبت به عزیزان تا  
درنگیرید .

عاقل آنچه را میدانند میگویند  
و نادان آنچه را نمیدانند میگویند  
ید ، ازین سبب از اطرافیانسی  
که شما را با حرف های جور و  
ناجور ناراحت می سازند آزرده  
نباشید بلکه فکر کنید هر کس  
نظر خود را در  
نامه ای به شما میرسد که  
میتواند در سرنوشت عشق شما  
اثر بگذارد . به دیدار عزیزان  
تان بروید چون آنها به شما  
نیاز دارند .

میگویند قول مردان چنان  
دارد . سعی کنید به قول  
خود ایستاده باشید همچنانکه  
شما از آدم های دور و فریبگر  
خوشتان نمی آید دیگران نیز  
این صفت را در شما دوستی  
ندارند . به ملاقات دوستی  
مروید که برایتان خیلی خوب  
شایند است . توجه کنید که  
درین روز مواظب صحت تان  
باشید .

توانایی در دانایی است  
ازین سبب سعی کنید در باره  
آنچه که با آن سروکار دارید  
گاهی داشته باشید . قضا  
وت عجلانه برایتان درد سر  
های زیاد خلق میکند مخصوص  
صا از نظر وجدانی ناراحتی  
هایی شما را سرگچه خواهد  
ساخت . بگذارید شما را دوست  
داشته باشند این احساس  
خوبی است .

میگویند نگذار زبانت گسوی  
ترا قطع کنده انمان میتوانست  
خیلی تند و خیلی زشت حرف  
بزند اما زشت صحبت کردن  
مفید نیست . با صمیمیت به  
دیدار کسی بروید که همیشه  
منتظر شماست . مواظب باشید  
که در دام فریب و اغوی ذهن  
خود نیفتید .

اگر دوستی عمل است او را  
نخور ، ضرورت نیست که محبت  
و صمیمیت دوستان تا نرا مورد  
استفاده سوء قرار دهید یا  
تاامل در مورد سرنوشت خود بسا  
اعضای خانواده تان تصمیم  
بگیرید مخصوصا در تصمیم برای  
ازدواج خود را با مشغولیت  
های ناراحت کننده بیشتر ازین  
ناراحت نسازید . موسیقی  
میتواند شما را راحت نگه دارد

هر وقت نسبت به کسی بی  
حرمتی روا میدارید در حقیقت  
تخم کینه و نفرت را در دل او  
زور می کنید . انسانیت مفهوم  
بزرگیست که در آن احترام متقابل  
بل جای ولایی دارد از عجله  
در تصمیم خود داری کنید  
اگر تصمیم ازدواج دارید خیلی  
مناسب است که پیش از زمستان  
عمل کنید .

دست سرنوشت همیشه میتواند  
ند یا انسان بازی کند اما آرا  
ده قوی میتواند انسان را از  
موده ساخته و از مصایب هراس  
نکند به زودی شما احوال  
خوشی مبرسد و شما یکی از  
دوستان دیرین تا ملاقات  
خواهد کرد . در تصمیم  
گیری تان عجله نکنید همیشه  
احتیاط را در زندگی جاری  
راحت کنید .

# موتورهای انصاری وات



آهسته آهسته حفظ کنید، هر وقت تکیه در موتور هستی.

ریانما فضا و آهسته و آهسته، ماسکیج مدل ۱۹۹۰ احسار کم لایه؛

موتورهای ماسکیج ۹۰ و موتورهای انصاری وات تازه و آهسته نمود است

شما از نمایندگی این موتورها در چهارراه انصاری شهرنودین کنید  
و موتوردهنده را با رنگ مورد پسند انتخاب کنید. همچنین موتورهای  
انصاری موتورهایی مدل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و یک هیای  
مختلف النوع را بدستور دارد اشخاص و موسسات دولتی میتوانند با شرایط  
سهل موتور مورد ضرورت خویش را بدستیاب شوند.

که سر لا بار دیگر بخاطر داشته باشد

تلفون ۲۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنودین



ADKU  
سلسل  
DS  
350  
220  
v4 1 n4



پیک شکر بزرگ  
درویشگاه بزرگ

# فروشگاه بزرگ افغان

معافلی خوشی تاندار بستورا  
فروشگاه بزرگ افغان بزرگ  
نمایید تا خاطره آن همیشه بشود  
بماند  
وقت را بزرگ کنید

شما می توانید در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان را بویید  
توید که کوشش خود را در شیل کردن فرودست خود بویید

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**